

تلاش

شماره پنجاه و سوم

سال دهم

آذرماه ۱۳۵۴



غذای ظهر - هدیه مجله تلاش

تلاش

شماره پنجاه و سوم

سال دهم

آذرماه ۱۳۵۴



فهرست

موضوع روز	صفحه
خاطره شیرین ، خاطره تلخ	۳
سیاستی سرشار از خرد	۴
قوی میدهم که مسئله مسکن هم حل خواهد شد	۶
رویدادها	۸۳
اجتماعی	
یادداشت‌های فرسی	۱۲
دریا ، دریا تأسف	۵۹
اقتصادی	
نظام تعاون، نظام پیروز	۱۴
صنعت اتومبیل در ایران	۴۰
تاریخ ادبیات	
اندیشمندان ایرانی و شکوفایی تمدن غرب	۱۸
تازی‌نویسان ایرانی	۴۶
یغمای جندقی ، عبیدی دیگر	۵۶
ایران‌شناسی	
تبریز شهر سالخورده شاد	۲۲
آرشی‌های کراانه‌های خلیج فارس	۲۶
ایران و دیگران	۳۴
بوسه برزانو	۶۴
فرهنگ و هنر	
نویسندگان قدیم عاشق نوشتن بودند	۳۰
این دهن کجی به هنر اصیل ایرانی است	۵۲
مصاحبه با سعید نادری	۶۰
ادبیات	
آزاده	۶۳
شعر و ادب	۷۵
طنز	
ما به این شوخی‌ها در ایران خندیدیم	۷۰
روز مادر	۷۲
داستان	
این سوی پرچین ، آن سوی پرچین	۷۶
گوناگون	
سخن ماه	۲
پیک تلاش	۲
آیا این منظره آشنا را بخاطر می‌آورد	۵۰
از زمین و زمان	۶۸

خواننده گرامی

هفته پیش ۲۸۳ نسخه از مجله بعد از سفری طولانی به اروپا و آمریکا بعثت تغییر نشانی گیرنده دوباره پیش خودما باز گشت زیرا دریافت‌کنندگان مجلات مزبور فراموش کرده بودند نشانی جدید خود را برای ما بفرستند . مجله ای که اینهمه برای تهیه آن تلاش می‌شود . حیف است که بدست خواننده مشتاق آن نرسد . لطف کنید وبه دوستان خویش که نشانی خود را تغییر داده اند تذکر دهید که نشانی جدید خود را به ما اطلاع دهند .

پیک تلاش

تلاش

از محبت شما نسبت به مجله تلاش تشکر می‌کنیم و از شماره آینده مجله برایتان ارسال خواهد شد.

گلزار استرآبادی از پاکستان ... مجله را به هر طریقی که باشد از خواندن آن لذت بردم و می‌برم و لسی از خواندن شماره ۵۰ بیشتر لذت بردم تا ۴۹. شاید علتش آن بوده که اولین شماره روش جدید بوده است.

تلاش

شماره ۴۹ اولین شماره دوره جدید مجله از نظر فرم و کاغذ و صحافی بود ولی بعد از آن نیز تغییراتی نیز برای بهبود مطالب مجله داده شد که همچنان ادامه خواهد داشت.

آقای احمدعلی دهقانی از هندوستان

... اینجانب یکی از علاقمندان و مطالعه کنندگان مجله وزین تلاش در حیدرآباد هند هستم یعنی آنرا از جناب آقای سید عباس شاه منصوری گرفته و مطالعه می‌کنم، پندم با اجازه ایشان مجله در کتابخانه دربار

آقای ارسلان خالقی از انگلستان

... من پیک دانشجوی ایرانی هستم که مشغول گذراندن دوره فوق لیسانس در علوم کامپیوتر در دانشگاه.

هستم - دیروز خانم کتابدار دانشکده مرا صدا کرد و پیک مجله تلاش بدستم داد و گفت بعضی وقتها این مجله بدست ما می‌رسد شما ببینید این مجله عربی است یا بزبان دیگری است. منکه با مشاهده خط زیبای فارسی و عکس زیبای روی جلد آن واقعا یاد وطن در دلم زنده شده بود توانستم چند لحظه‌ای مجله را از کتابخانه بگیرم و نگاهی بآن بیاندازم و در دل بشما و کرد آورندگان این مطالب زیبا آفرین بگویم.

نمی‌دانم شرایط آبونه شدن این مجله چیست و چرا اینقدر برای کسانی که از وطن دور هستند این مجله ناشناخته مانده؟ در هر صورت امیدوارم که وقت داشته باشید و شرایط آبونمان مجله را برای من بنویسید چون هرچه در مجله گشتم چیزی پیدا نکردم.

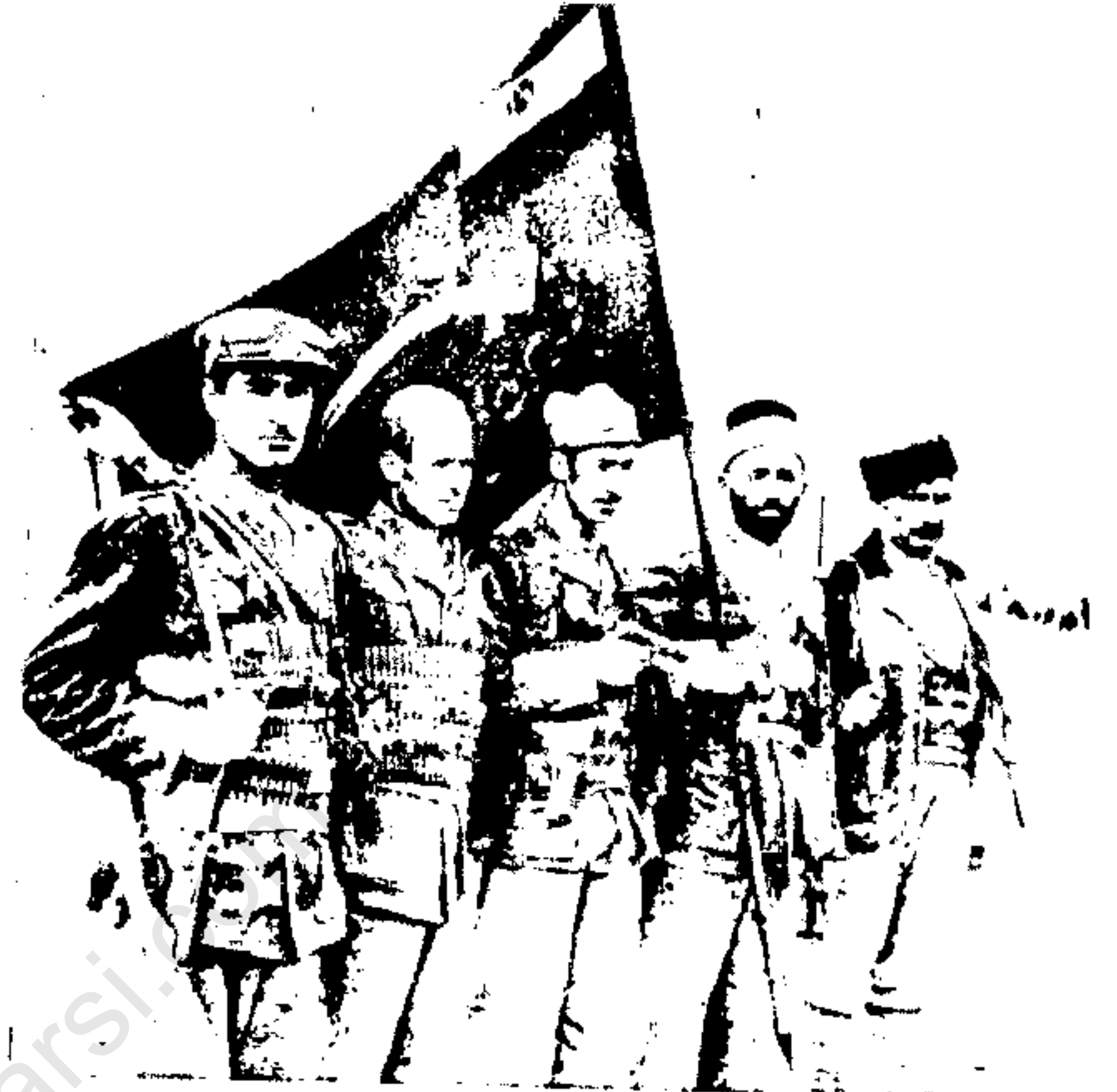
عقاید نویسندگان مجله و همچنین مطالبی که ضمن گفتگوها عنوان می‌شود الزاما نظر مجله تلاش نیست

خاطره شیرین

۲۱ آذر ۱۳۲۵

خاطره تلخ

۲۱ آذر ۱۳۲۴



از: بهرام

سیاستی سرشار از خرد

شریان حیاتی آن خلیج فارس است دخالت خواهد کرد و نخواهد گذاشت، جنبشهایی که محرک خارجی دارد و استراتژی بین‌المللی تخریب را تعقیب می‌کند، بوجود آید، یا رشد کند. " این گفتار از دو نظر در خور توجه است: سخنان نخست وزیر ما در مورد هوا داری از غیر اتمی شدن

نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران در گفت و شنودی با دانشجویان دانشکده علوم و ارتباط اجتماعی اعلام کرد: "ایران اجرای طرح غیر اتمی کردن خاورمیانه را دنبال می‌کند، " وی افزود: "اگر استقلال کشوری در جنوب خلیج فارس دچار خطر شود، ایران برای حفظ استقلال و حاکمیت خویش که

منطقه ، با روحیه ملی ما منطبق است که سحنور بررک سیرار " سعدی " آن را چنین تصویر می کند :

" بی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک کوهسرنند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار "

نمایل به غیر هسته‌یی شدن آسیای جنوب باختری و آفریقای شمال خاوری ، صلح دوستی و آرامش خواهی جامعه و دولت ایران را آشکار می سازد . معنای امر آنکه با وجود گسترش تملک سلاحهای هسته‌یی در جهان و آگاهی ما از این موضوع برتر آن می دانیم که خود و منطقه خود را از داشتن این گونه سلاحها باز داریم .

اما ، نباید دیگران ، پیروی از چنین سیاست انسان گرایانه‌یی را در منطقه ، حمل بر ناتوانی و زبونی کنند .

اشاره به وظیفه ملی ایران در خلیج فارس و تأکید بر این که ایران ، با همه نیروهای خویش ، از امنیت و استقلال کشورهای کرانه این خلیج دفاع می کند ، نشانه آن است که برگزیدن سیاست ضد هسته‌یی از سوی دولت ما ، نشانه زبونی نیست بلکه نشانه انسان دوستی و صلح گرایی است .

اختراع سلاح هسته‌یی در سال ۱۹۴۵ ، پس از آن که روسها نیز مالک آن شدند تا امروز یعنی ۱۹۷۵ - یک " توازن هراس " پدید آورده است که مانع بروز جنگ جهانی سوم یعنی جنگ میان ابر قدرتها شده است .

اما ، این توازن خود سبب آن گشته که شمار جنگهای محلی ، در ۳۰ سال گذشته ، بطور نسبی ، از همه زمانها بیشتر شود و جنگهایی محلی ، اما بسیار پر هزینه و خونین و جامعه برهم زن ، تقریباً " همه این سالها را پر ساخته است . سالی نمی بینیم ، از این سالها که آتش چند جنگ محلی در آن روشن نبوده باشد . همه این دوران ۳۰ ساله ، از جمله امسال ، از این جنگها پوشیده است . گناه کشتارها و خرابیهای این گونه جنگها ، شاید بیشتر به گردن سلاحهای هسته‌یی باشد که در زراد خانه کشورهای نیرومند انبار شده است .

از سوی دیگر ، وسوسه داشتن سلاح هسته‌یی که جنگ افزار غایبی است ، چنان شدید بوده است که کشورهای فقیری چون هند و کشورهای کوچکی چون اسرائیل نیز ، در پی داشتن آن رفته اند و آن را ساخته اند .

می بینیم که بار مالی سنگین تسلیح اتمی ، خود تهدیدی دوم ، برای جهان بشمار می رود ، فزون بر خطر مرگبار آن .

همگان می پندارند که با این سلاحها می توان هر دشمنی را از هجوم باز داشت و سر جای خود نشاند یا اراده خویش را به هر دشمنی تحمیل کرد .

شادروان زرنال سارل دوکل ، زمانی که دستور ایجاد نیروی هسته‌یی فرانسه (نورس دو فراب) را می داد . گفت . " فرانسه آن اندازه سلاح هسته‌یی خواهد داشت تا اگر نه مهاجم را نابود کند ، دست وی را ببرد ، با این توانایی ، هر مهاجمی به فرانسه ، مجبور خواهد بود در خیال حمله خود به این سرزمین تجدید نظر کند . "

این استدلال به ظاهر معقول ، انگیزه بسیاری کشورها در داشتن سلاح هسته‌یی می شود . همین استدلال است که کشورهای کوچک را به داشتن سلاح اتمی اعوا می کند .

اما اگر نیک بنکریم این " وسوسه " را فریبی بیش نخواهیم یافت .

از یک سو ، با گسترش این سلاحها ، زمانی می رسد که هر گروه خرابکار و هرج و مرج گرا ، یا هر گروه جنایتکار ، از این سلاحها به اختیار گیرد و به حیانتها و سهمگین و بی سابقه دست زند که آثار آن انسانیت را سالیان دراز رها سازد .

از سوی دیگر ، فرض کنیم کشوری کوچک ، سلاح هسته‌یی داشته باشد و در صورت هجوم جمعی دشمنان خود ، از این سلاحها برای تخریب پایتخت دشمنان خود ، استفاده کند . این کار ممکن است نظام اجتماعی و دولتی آن کشورهای مهاجم را براندازد ، اما مانع کشتار انتقامی همه ساکنان کشور مدافع نخواهد شد .

نازه ، ابر قدرتها ، در میدان رقابت خود ، سلاحهای هسته‌یی را در اختیار دولتهای دست نشانده و وابسته به خویش قرار خواهند داد ، تا در صورت برهم خوردن تعادل در پیکارهای محلی ، به زیان خودشان ، این سلاحها را بکار برند . به این سان قدرتهای کوچکی که دارای سلاح اتمی باشند ، مورد تهدید غیر مستقیم سلاحهای اتمی ابر قدرت رقیب ، ابر قدرت ، خویش خواهند بود .

می بینیم که خردمندانه نیست این سلاحها بکار گرفته شود و راه معقول آن است که اصولاً " سلاحهای هسته‌یی ، چون گازهای سمی و خفه کننده ، ممنوع گردد و از عرصه جهان برافتد . البته ابر قدرتها کوشیده اند ، داشتن این سلاحها را به خود منحصر سازند و قراردادهای بین المللی برای ممنوعیت آزمایش این سلاحها ، فرا آورده به امضاء عموم دولتهای جهان رسانده اند ولی این قراردادها ، عملاً " مانع گسترش سلاحهای هسته‌یی نشده است .

راه ایران که می کوشد منطقه زندگی خود را غیر هسته‌یی سازد ، راهی منطقی و درست است که اگر به همه منطقه های جهان تسری یابد عملاً " جهان را غیر هسته‌یی خواهد ساخت و ابر قدرتها نیز ناچار به نفی سلاحهای هسته‌یی و نابود کردن ذخایر اتمی خویش رضایت خواهند داد زیرا در حال حاضر ، دوا بر قدرت ، در انبارهای خود توانایی " نابودی مضاعف " جهان متمدن را دارند .



آقای همایون جابر انصاری
وزیر آبادانی و مسکن
و هما احسان
با هم سخن می گویند

قول می دهیم که مشکل مسکن نیز حل خواهد شد

● می دانم وقتان خیلی کم است.
● برای اینکه وقتان زیاد باشد باید دوبار زندگی کنیم.
● می ترسم در آن زندگی دوباره هم باز کاری کنیم که وقت کم بیاوریم.
● خوب بله... با این رشد اقتصادی که مملکت دارد، باید کار کرد. اگر مملکت با این سرعت در حال پیشرفت نبود ما هم فرصت داشتیم مثل قدیم ها توی باغ بنشینیم و شعر بگوییم. اما حالا باید کار کنیم.
● خیال می کنم گرفتاری شما و مشکل مسکن تنها ناشی از رشد اقتصادی نباشد. جامعه شناسان پوشش و مسکن را سومین احتیاج انسان بعد از هوا و غذا می دانند. این نیاز هر روز هم بیشتر می شود و در کشور ما اگر فقط در سطح شهرها حساب کنیم باید رشد اقتصادی، مهاجرت مردم از روستا به شهر و رشد جمعیت بطور کلی را عوامل اساسی شمرد. آمار موجود نشان می دهد که در سال ۱۳۴۵ که جمعیت شهری ۷۹۰۰۰۰ نفر بوده، ۱۳۰۰۸۲۸ واحد مسکونی وجود داشته یعنی برای هر هزار نفر ۱۳۴ واحد مسکونی اما در سال ۱۳۵۱ تعداد واحدهای مسکونی شهری برای هر هزار نفر به ۱۱۷ واحد تقلیل یافته. اگر به همین نسبت پیش برویم چند سال دیگر ممکن است بحران مسکن داشته باشیم.

● در سال ۱۳۵۶ برای هر هزار نفر ۱۳۶ واحد مسکونی. در سال ۱۳۶۱ برای هر هزار نفر ۱۶۵ واحد و در سال ۱۳۷۱ برای هر هزار نفر ۲۵۰ واحد مسکونی خواهیم داشت.

● اینها آرزوست یا لااقل هدف است. آیا به این آرزوها خواهیم رسید؟
● آرزو نیست. کاری است که باید بشود.

● باید، ولی آیا خواهد شد.
● مسلماً، البته، این هدف ماست و به آن می رسیم.

● در برنامه چهارم عمرانی نسبت رشد جمعیت شهری ۴۴ درصد پیش بینی شده بود که به ۵۹ درصد رسید، از طرفی قرار بود ۴۵۰ هزار واحد مسکونی توسط بخش خصوصی و بیست و پنج هزار واحد توسط سازمانهای دولتی ساخته بشود که نشد. نتیجه آنکه در آغاز برنامه پنجم رقم کمبود واحدهای مسکونی در سطح شهرها ۱۳۴۰۰۰ واحد ذکر شده که در این آمارگیری کلیه خانه های غیربهداشتی و فرسوده را نیز به حساب واحد های مسکونی گذارده اند. پیش بینی برنامه پنجم تأمین ۸۱۰ هزار واحد از این کمبود

همایون جابر انصاری وزیر مسکن و شهرسازی را در دفتر کارش ملاقات می کنم و گفتگویمان در محیط جدی اداری، درحالی که ایشان برمسند وزارت تکیه زده اند و من در صندلی ارباب رجوع نشسته ام انجام می گیرد. آنچه من از ایشان می دانم اینست که ۴۶ سال دارند، مهندس معدن و فارغ التحصیل امریکا هستند. فقط همین! اطلاعاتی بسیار کم و ناقص، آنچه ایشان از من می دانند فقط نام و نام خانوادگی است و اینکه برای «تلاش» مقاله ای خواهم نوشت. موضوع گفتگویمان مسکن و شهرسازی است. موضوعی که اینک مسؤولیت ایشان و نیاز و گرفتاری اکثر مردم است. ما روزنامه نگارها همیشه خیال می کنیم مهمترین «مسأله» همان است که می خواهیم درباره اش صحبت کنیم. اما يك مقام وزارت هزارجور گرفتاری دارد که پذیرفتن و سخن گفتن با ما کوچکترین آنهاست به همین جهت فرصت را مغتنم می دانم و از همان لحظه اول گفتگو را آغاز می کنم. وقتی دست می دهیم می گویم:
- خسته نباشید.

وایشان تند و خشک جواب می دهند: نیستیم.
می خواهم روی مبل کنار اتاق بنشینم، ولی ایشان صندلی کنار میز کارشان را تعارف می کنند من در قیافه شان نوعی تردید می خوانم. می نشینم. سعی می کنم برای آغاز سخن کلامی خوش آیند بگویم:



است یعنی چیزی بیش از ۵۰٪ قرار است ۵۵۰ هزار واحد مسکونی توسط بخش خصوصی و ۴۶۰ هزار واحد توسط دولت ساخته شود. نمی‌دانم چقدر از این برنامه اجرا شده که جنابعالی برای سال ۱۳۵۶ وجود ۱۴۶ واحد مسکونی برای هر هزار نفر را پیش‌بینی می‌فرماید.

● فراموش نکنید که مسکن تا یکی دو سال پیش بعنوان يك مسأله تلقی نمی‌شد. یعنی آنطور که امروز مورد نظر است، نبود، و تجربه به ما نشان داد، که به هر موضوعی علاقه و توجه نشان داده‌ایم موفق شده‌ایم. یکوقت می‌گفتند این غیر ممکن است که ایران تولید کننده فولاد باشد. دیدیم که شد. یکوقت گفتند داشتن صنایع پتروشیمی برای ایران يك رؤیا است. و بسیاری مسائل دیگر که در آغاز غیر ممکن تلقی می‌شد ولی انجام شد، قول می‌دهم مسأله مسکن نیز حل خواهد شد. تازه به اعتقاد من آنچه شده است نیز «شکست» نیست. مسکن برای مردم ایران هنوز به آن درجه‌ای از اهمیت که شما اشاره کردید که بعد از هوا و غذا باشد نیست. اما بهر حال از لحظه‌ای که موضوع را جدی و بعنوان مسأله تلقی کرده‌ایم بسیاری کارهای اساسی هم کرده‌ایم. مشکل از زمین آغاز می‌شود. خانه را روی زمین می‌سازیم. زمین وضع عجیبی داشت، محل پسانداز پول عده‌ای سودجو بود. و ترقی بی‌حساب و بی‌منطقی داشت. ما این قضیه را حل کردیم. زمین اینک در خارج از محدوده به ارزش واقعی خود رسیده و در داخل محدوده خدمات شهری هم قیمت آن بسیار کم شده است. ما می‌گوییم زمین برای دو کار است. یا کشاورزی یا خانه‌سازی. و در هر دو مورد هم دولت به مردم کمک می‌کند. به کسی که قطعه زمینی دارد، حکم نمی‌کنیم حتماً امسال بسازد، اما کسی که قطعه زمینی را می‌خرد فقط باید برای ساختن بخرد یعنی باید برنامه ریزی خویش را کرده باشد که حالا زمین می‌خرد بعد در چند سال دیگر آنرا می‌سازد زمین برای دست به‌دست گشتن و پول از این جیب به آن جیب ریختن نیست. شما ببینید در آمریکا، یا آلمان یا انگلستان و بسیاری از کشورهای دیگر دنیا نسبت معقولی بین درآمد مردم و وضع خانه‌هایشان هست. هرکس کار بهتر و درآمد بیشتری دارد در خانه بهتری هم زندگی می‌کند ولی به محض اینکه درآمدش کم شد خانه‌اش را هم عوض می‌کند. ولی در ایران چنین وضعی نیست. آدمهای بیکار زیادی هستند که خانه‌های خوب و زمین‌های بسیار دارند.

● تصدیق می‌فرمایید که وضع اقتصادی و سیستم گردش پول در کشور ما قابل مقایسه با آمریکا و چند کشور دیگر که اشاره کردید نیست و ما نمی‌توانیم روش‌های آنان را عیناً الگو قرار دهیم.

● درست است. ما هم نمی‌خواهیم الگو داشته باشیم. ما در حل همه مشکلاتمان مبتکر بوده‌ایم آنچه گفتیم به عنوان مثال بود.

● مسأله زمین که اشاره کردید. البته وضع غیرمنطقی و نادرستی به وجود آمده بود و قیمت بعضی از زمین‌های شهری بطور وحشتناکی بالا می‌رفت که لایحه اخیر اگر از قیمت‌های آن نکاست لاف‌ل در متوقف ساختن ترقی غیرمنطقی قیمت‌ها تأثیر داشت. هر چند که اینجا مسأله عرضه و تقاضاست. زمین تولید نمی‌شود ولی نیاز به قطعات شهری قیمت آنرا بالا می‌برد، اما سؤالی که در این زمینه دارم اینست که آیا تصور نمی‌فرمایید این لایحه رغبت سرمایه‌گذاری روی زمین را در داخل ایران کم کرد و سبب فرار سرمایه‌ها شد.

● اولاً اینکه عده‌ی زمین‌ها را ارزان می‌خریدند و گران می‌فروختند سرمایه‌گذاری روی زمین نبود. سرمایه‌گذاری وقتی است که زمینی را بخرند و آباد کنند. در مورد فرار سرمایه هم من معتقد نیستم هیچ آدم عاقلی پولش را از ایران خارج کند. البته گروهی هستند که می‌خواهند سرمایه‌هایشان در همه‌جا پراکنده باشد. اما اگر کسی قصد بهره‌گیری از سرمایه‌اش را داشته باشد هرگز پولش را به خارج از ایران

پول در بانک‌های آلمان فقط ۳٪ بهره می‌دهد، در سوئیس چیزی هم باید داد تا پول را نگهدارند. اما اینجا اگر اوراق قرضه دولتی هم بخرند سود قابل توجهی برده‌اند. ● بنظر جنابعالی چه عواملی سبب افزایش قیمت زمین و در نتیجه، به سود رسیدن گروهی سودجو شد؟

● همان عواملی که لاستیک اتومبیل را در دوران جنگ بین‌الملل دوم از صد تومان به هزار تومان رساند! فعالیت و منافع شخصی. همان چیزی که در بیست سال پیش نامش را گذاشته بودند تجارت ولی ابتدا تجارت نبود. تاجر «دبیت» مدارک افتتاح اعتبار و سفارش کالا را می‌خرید همان مدارک در بازار چند دست می‌گشت و شایع می‌شد که مظنه «دبیت» بالا رفته، پول از این جیب به آن جیب می‌رفت ولی ناگهان عده‌ی ضرر می‌کردند. این وضع در مورد زمین هم پیش آمده بود. اما حقیقت اینست که اگر زمین پس‌انداز شود از ردیف کالای قابل مصرف خارج می‌شود. و کار در رشته خانه‌سازی مختل می‌ماند.

● در گزارشی که وزارت مسکن منتشر کرده می‌بینیم که استقبال مردم از خرید اوراق سهام مسکن بسیار ناچیز بوده است. این نشان می‌دهد رغبت مردم به شرکت در کارهای گروهی برای خانه‌سازی هنوز به آن درجه از اعتبار نرسیده که نمایانگر توفیق باشد.

● پیشرفت در این قبیل امور احتیاج به زمان دارد. فعالیت برای تشویق مردم به خرید سهام مسکن بیش از شش ماه نیست که آغاز شده ولی برنامه‌ی که ما داریم خود بخود جلب‌نظر و علاقه مردم را خواهد کرد. در این برنامه ما فقط برای افراد کم‌درآمد خانه می‌سازیم.

● منظورتان از کم‌درآمد چه کسی است؟ ● ما به کسی که ماهانه بین ۱۲۰۰ تا ۳۰۰۰ تومان درآمد دارد می‌گوییم کم‌درآمد و برای این طبقه آپارتمانهای کوچک باروش‌های صنعتی می‌سازیم. افراد ۲۵٪ از قیمت آپارتمان را می‌پردازند و بابت آن ۸٪ بهره می‌گیرند و ۷۵٪ بقیه را دولت پس‌از تحویل آپارتمان وام ۱۵ ساله به آنها می‌دهد و ۶٪ بهره می‌گیرد بدیهی است مردم وقتی از این برنامه آگاه بشوند از آن استقبال خواهند کرد.

● مسأله اینست که کمبود مسکن، ناشی از کمبود نیروی انسانی، کمبود مصالح، و کمبود سیاست کلی مسکن نیز هست. برای رفع این کمبودها چه کرده‌اید؟

● بسیار ساده است. نیروی انسانی را تا آنجا که بتوانیم تربیت می‌کنیم و تا آنجا که بتوانیم خود را با استفاده از روشهای صنعتی از نیروی انسانی بی‌نیاز می‌کنیم. یکوقت دهها کارگر خشت روی هم می‌چیدند

تا يك ستون را بسازند، حالا يك پایه آهنی که در کارخانه آماده می‌شود آن نیاز را برطرف می‌کند. با همین مثال ساده متوجه می‌شوید که وقتی روشهای صنعتی که قطعات پیش ساخته یکی از آنهاست جای روشهای سنتی را بگیرد نیاز به نیروی انسانی چقدر کم خواهد شد. و اما در مورد کمبود مصالح باید بگویم دیگر چنین کمبودی وجود ندارد. ● آماری که من دارم نشان می‌دهد تولید داخلی سیمان در حدود ۴ میلیون تن است و در حدود ۲ میلیون تن هم وارد می‌کنیم. میزان تولید سیمان در برنامه پنجم در حدود ۱۴ میلیون تن برآورد شده است. این میزان چگونه احتیاج کشور را تأمین خواهد کرد؟

● تولید داخلی سیمان اینک متجاوز از ۵ میلیون تن است و تا سه سال دیگر به ۱۷ میلیون تن خواهد رسید. تعداد کارخانه های سیمان در سطح کشور زیاد است و دارد زیادتر هم می‌شود.

● آیا واردات سیمان متوقف شده‌است؟ ● به میزان غیر قابل توجهی رسیده. بابتکار افتادن کارخانه‌هایی که قرار است آغاز بکار کنند نه تنها نیاز داخلی سیمان تأمین خواهد شد بلکه مقداری صادر هم خواهیم کرد.

● درباره آهن و گچ و آهک و سایر مصالح ساختمانی چه کار شده است؟ ● درباره‌ی آهن آماری دارید؟ ● خیر.

● يك سری صنایع فولاد با روش گازی بوجود خواهد آمد که مسلماً تا آخر برنامه ششم عمرانی صادرات فولاد هم خواهیم داشت.

● چه برنامه‌هایی برای تشویق مردم به سرمایه‌گذاری در زمینه مسکن در دست دارید؟ ● دولت به سرمایه‌دارانی که کارخانه

های تولید مصالح ساختمانی و گسترش روشهای صنعتی ایجاد کنند وام می‌دهد و این کاریست پرسود که طبیعتاً جاذبه کافی هم خواهد داشت. همچنین برای شرکتهای تعاونی مسکن تسهیلاتی فراهم شده است که مردم خودشان سرمایه‌های، ولو کم، خود را در این شرکتها بکار ببندازند و باراهنمایی دولت خودشان خانه بسازند. اعتبارات قابل توجهی در اختیار بانکهاست که با بهره ۸٪ به این قبیل سرمایه‌گذاری‌ها داده می‌شود مسلماً برای شما بسیار جالب است که بدانید تمام اعتبارات امسال در این زمینه مصرف شده است.

● آیا رقم و آماری از تعداد کارخانه های موجود تولید مصالح و تهیه‌ی وسائل روشهای صنعتی در اختیار دارید؟

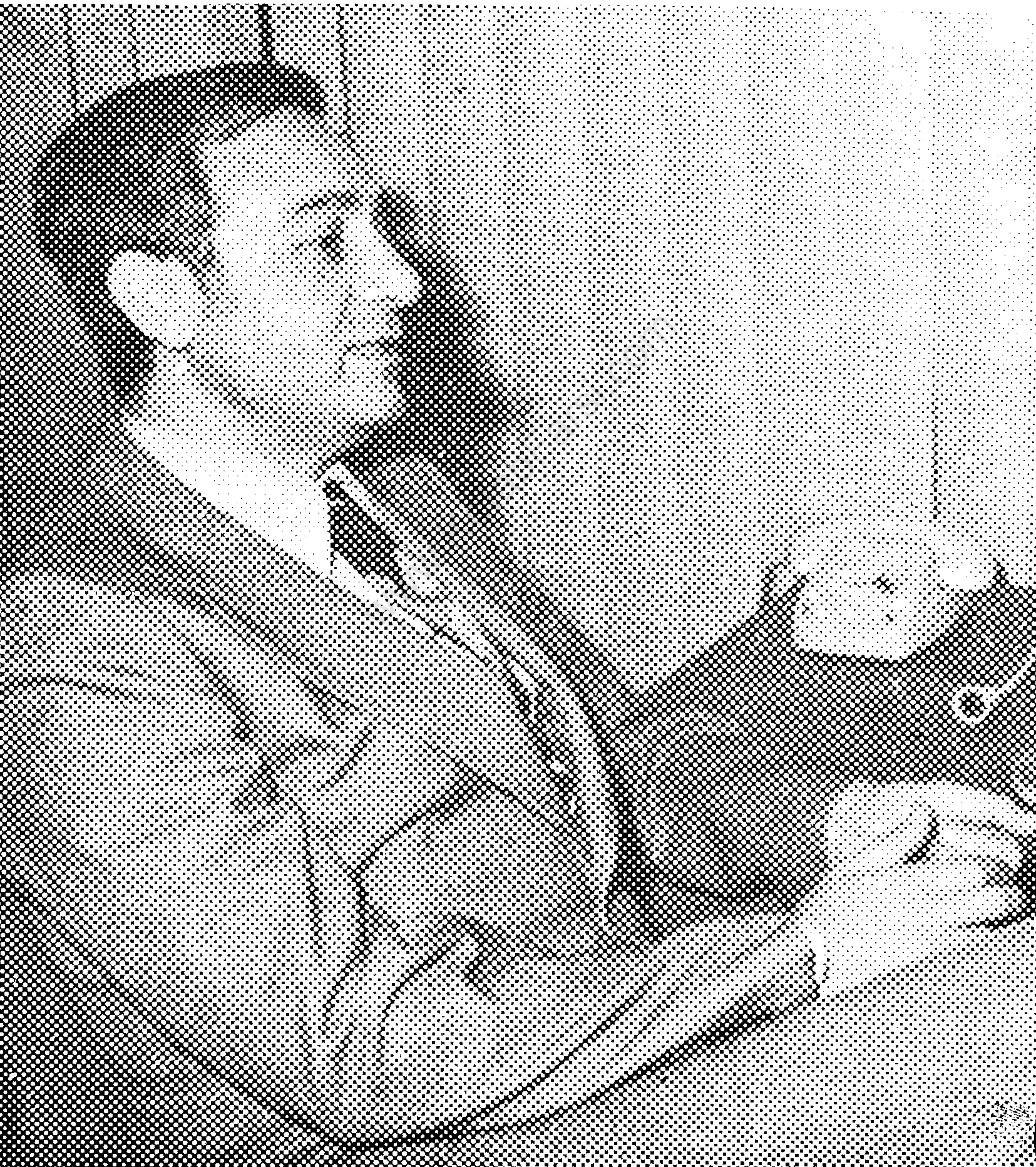
● تعدادشان آنقدر زیاد است که یادم نیست، هرروز هم زیادتر می‌شود، همین دیروز دو کارخانه‌ی خانه‌سازی با ظرفیت

چهار هزار واحد مسکونی در سال افتتاح شد این کارخانه‌ها با سرمایه‌های خصوصی و کمک‌های دولت آغاز بکار می‌کنند سرمایه گذار هم حسابش درست است که پولش را بجای خریدن زمین و ایجاد وضعیتی چنان نامناسب و نامطلوب در زمینه تولید مسکن بکار اندازد.

● ولی سرمایه گذاری دولت برای

مسکن و شهرسازی کافی نیست. ایران بارشد جمعیت ۴۹ درصد فقط ۴ درصد از تولید ناخالص ملی را به امر گسترش مسکن اختصاص داده که می‌شود ۵ درصد واحد برای هزار نفر. اما ژاپن بارشد جمعیت ۱۱ درصد ۶۳ درصد از تولید ناخالص را به خانه سازی داده که می‌شود ۱۴۶ مسکن برای هزار نفر ایتالیا با رشد ۷ درصد جمعیت ۷۲ درصد از

تولید ناخالص و اطریش با نیم درصد رشد جمعیت ۵ درصد از تولید ناخالص ملی خود را به خانه سازی اختصاص داده‌اند. در مقایسه با کشورهای دیگری چون بلژیک، آلمان و فرانسه که رشد جمعیتشان کمتر از ایران است می‌بینیم دولت ایران کمترین سرمایه گذاری را برای امر خانه و شهرسازی کرده است. چرا؟



شد. بعلاوه هزینه‌های تأسیساتی در این روش کمتر و دادن خدمات شهری آسانتر است.

● خیال نمی‌کنید معافیت مالیاتی برای بناهای کوچکتر هم می‌تواند مشوق خوبی در جهت جلب سرمایه‌های کوچک به امر خانه سازی باشد؟

● شاید. اگر شما یا خوانندگان مجله شما پیشنهادی دارند ارائه بدهند. بررسی می‌کنیم. البته خود ما هم در این زمینه پیشنهاداتی کرده‌ایم و بازهم دنبال راه‌هایی هستیم.

● قوانین حاکم بر روابط مالك و مستأجر را چگونه می‌پندارید؟ آیا این قوانین روابط انسانی مردم را دگرگون نکرده است؟ خیال می‌کنم ما به همبستگی و صمیمیت بیشتر احتیاج داریم.

● آیا شما آماری از اختلافات بین موجر و مستأجر دارید؟

● آمار دقیق ندارم. استنباطم از گفت و شنودهایی است که با مردم دارم و نگاهی به مراجعین دادگاهها. خیال می‌کنم موجر و مستأجر که زمانی بهترین دوستان یکدیگر بودند و با صمیمیت غالباً در يك خانه زندگی می‌کردند اینك در برابر هم قرار گرفته و درصدد آزار یکدیگرند.

● آماری که ما داریم اختلافات را بین ۵ تا ۷ درصد نشان می‌دهد. اما بهرحال این مسأله از نظر ما مخفی نمانده است. ما نظرات تازیدی برای تجدید نظر در این قوانین ارائه داده‌ایم که در جهت انصاف برای طرفین است. بدیهی است برای هر دو طرف باید عدالت و انصاف رعایت شود. برای هر دو طرف.

● شما وزیر مسکن و شهرسازی هستید، و ما می‌دانیم مسکن سازی شهرسازی نیست. و اگر مسأله تأمین مسکن را با ساختن واحد

● حق با شماست. سرمایه گذاری دولتی در امر مسکن و شهرسازی کافی نیست ولی در تقسیم سرمایه مسأله اولویت‌ها مطرح است. با گسترش سریع کشور در همه زمینه‌ها، حتماً اولویت‌های دیگری بوده است. اصولاً برنامه ریزی یعنی همین.

● آیا ممکن است حالا و قبل از پایان برنامه پنجم از دولت سرمایه بیشتری بگیرید؟

● چرا که نه؟ باتوجه به اینکه سهم سرمایه بسیاری از بخشها ممکن است کم بشود قطعاً سهم مسکن زیاده‌تر خواهد شد.

● از تعهدات برنامه عمرانی پنجم و ۲۶۰ هزار واحد مسکونی که قرار است دولت بسازد چه میزان انجام شده است؟

● الان در حدود ۴۰ هزار واحد مسکونی توسط سایر دستگاههای دولتی و سازمانهای وابسته و سی هزار واحد توسط وزارت مسکن و شهرسازی در دست اجراست. و ۶۳ هزار واحد در دست طرح و قرارداد داریم. شما اگر بخواهید يك خانه بسازید يكسال وقت می‌گیرد. پیداست خانه‌سازی در سطح وسیع‌تر زمان بیشتر می‌خواهد.

● نگاهی بیاندازیم به قوانین حاکم بر امر مسکن و شهرسازی و بنظر شما این قوانین لازم و کافی هستند؟

● منظورتان کدام قوانین است؟
● از قانون مربوط به انتقال زمین که بگذریم قانون تملك آپارتمان.

● قانون تملك آپارتمان کافی است، اخیراً تغییراتی در آن داده‌ایم بازهم هر وقت لازم باشد تغییراتی در آن خواهیم داد. باید با زمان پیش رفت.

● قانون مالیات چطور؟ چرا آپارتمان‌های بیشتر از ده طبقه از پرداخت مالیات معافند؟

● بمنظور تشویق خانه‌سازی در ارتفاع چون اگر خانه سازی در سطح گسترش یابد سطح زمین‌های کشاورزی اشغال می‌شود و در نتیجه با کمبود مواد غذایی روبرو خواهیم



های مسکونی نزدیک به هم انجام دهیم خود بخود شهرهایی بوجود می آیند مثل تهران که از گسترش بی قواره و ناهم آهنگی رنج می برد و مشکل روابط انسانی و بهره گیری از خدمات شهری بزرگتر از مشکل کمبود مسکن شده به علاوه اینکه می دانیم مسأله کم آبی مشکل جغرافیایی ماست و به بینید باچه زحمتی آب را به شهرها می رسانیم؟ آیا نمی شود شهرها را کنار آبها و با اصول صحیح شهرسازی ساخت و سپس مردم را به آن شهرها دعوت کرد؟

● چرا! اینکار را شروع کرده ایم. اولین نمونه ای آن شهر جدید خوزستان است که وسط بیابان، در زمینهای غیر قابل استفاده برای کشاورزی، کنار رود «جراحی» بنا شده است آب را از رود کارون می گیریم و تصفیه می کنیم و کلیه خدمات شهری را در محل تأمین کرده ایم فاصله شهر را تا مرکز فعالیت

های صنعتی مثل پتروشیمی و نفتی در حدود ۲۵ کیلومتر گرفته ایم که رفت و آمد آسان باشد و در عین حال محیط نیز برای زندگی سالمتر باشد. این شهر گنجایش ۲۵۰ هزار نفر را دارد. اولین مرحله اجرایی آن از یکسال پیش آغاز شده است و آخر سال آینده اولین گروه در دوهزار خانواده در آن زندگی خواهند کرد شهرهای صنعتی دیگری مثل البرز - اصفهان - ساوه - همدان نیز با همین روش ساخته خواهد شد.

● چرا طرح های جامع شهری زیر نظر شهرداریها تصویب و اجرا می شود. آیا اینکار در تخصص آنها قرار می گیرد؟

● شهرداریها و انجمن های شهر باید بدانند شهرها چگونه ساخته می شوند. پیش از این چون اکثریت قریب به اتفاق شهرداریها از نظر امکانات تخصصی و فنی و مالی در چنان موقعیتی نبودند که طرح های جامع

شهری را نظارت و اجرا کنند وزارت مسکن همکاری بیشتری با آنها می کرد ولی اینک شهرداریها ابتکار را بدست دارند. تا ده سال پیش موضوعی بنام «طرح جامع شهری اصلاً مطرح نبود، حالا همه می دانیم که شهر طرح جامعی می خواهد ولی انجام این امور وقت می خواهد. انشاء الله طرح های جامع همه بدست مهندسین ایرانی و طبق مقررات و ضوابط صحیح اجرا خواهد شد.

● سازمانها و مؤسسات بزرگ وقتی می خواهند بنایی را که غالباً نیز عظیم و از لحاظ شهری حائز اهمیت است بسازند. رأساً طرح آن را به مسابقه می گذارند و به داوری هیأتی که خود انتخاب می کنند و مشاورت مهندسی که خود برمیگزینند بنایی می سازند که با همه عظمت ممکن است نقائص قابل توجهی داشته باشد و مخصوصاً چون مورد استفاده گروه عظیمی قرار می گیرد طبعاً مشکلات مهمی نیز ایجاد می کند. آیا وزارت مسکن و شهرسازی بر این مسابقات نظارت دارد؟

● بله.
● بعنوان مثال از چگونگی برگزاری مسابقه ای که اخیراً برای يك ساختمان مهم انجام گرفت اطلاع دارید؟
● خیر.

● این بنای عظیمی است و ماکت طرحی که انتخاب شده يك نمای شیشه ای بلند را نشان می دهد که خیال نمی کنم با موقعیت اقلیمی تهران هم آهنگ باشد، و گویا مخارج انجام این طرح هم بسیار زیاد است.
● باید طرح مهمی باشد.

● بله حق باشماست. آیا لازم نیست وزارت مسکن در هیأت داوران این قبیل مسابقات نمایندگی داشته باشد؟

● چرا، ولی این در مسؤلیت شهرداریهاست که اگر طرح يك بنا با طرح جامع شهری که دارند هم آهنگ و منطبق نباشد اجازه ساختمان ندهند.

● کمی درباره نظام معماری در ایران صحبت کنیم.

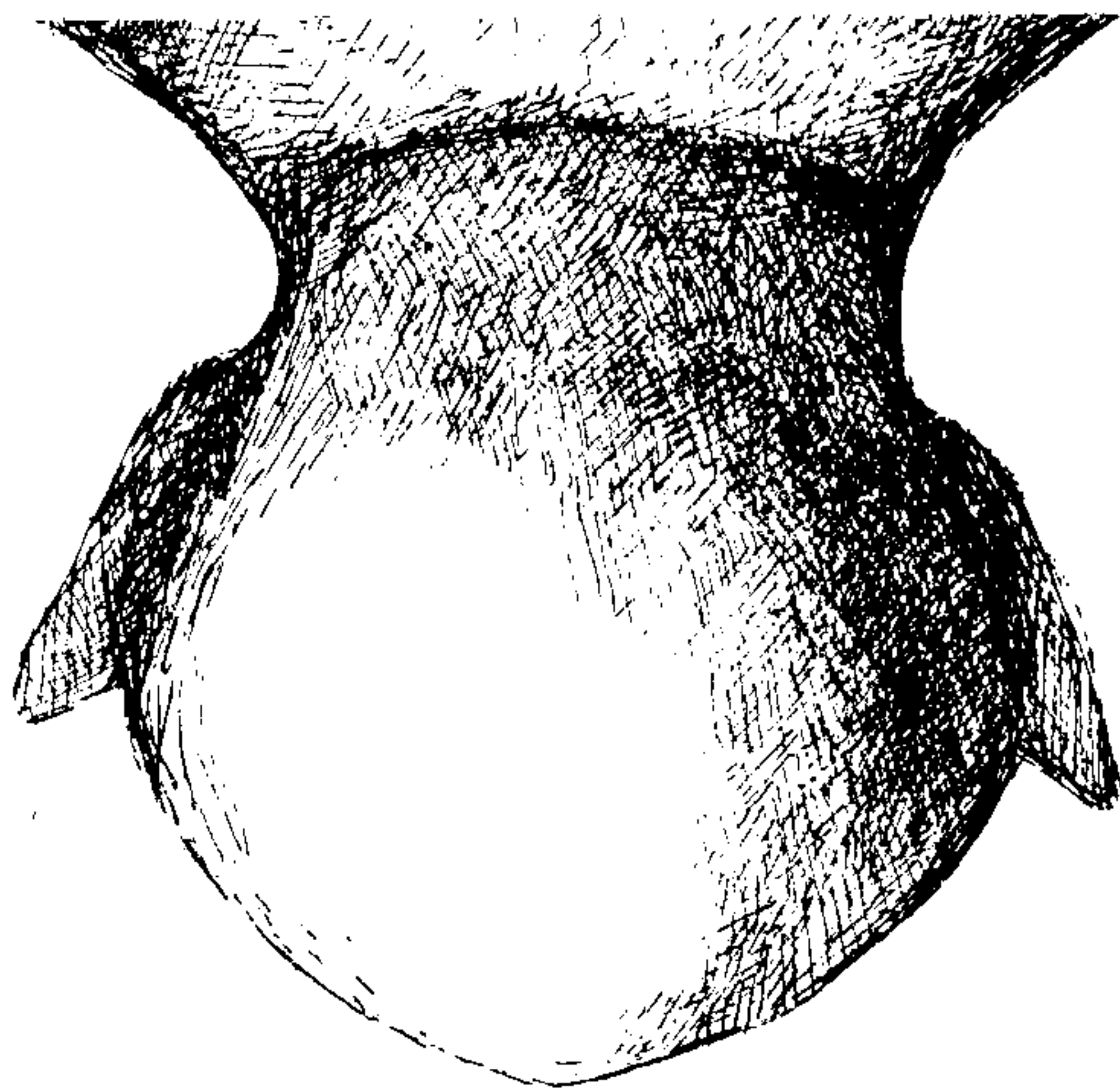
● اولین جلسه برای انتخاب هیأت نظار بر انتخابات هیأت مدیره نظام معماری تشکیل شد، و انتخابات به عمل آمد. تا دوسه ماه دیگر همه مراحل اینکار انجام می شود و مسلماً در زمستان امسال هیچ بنایی ساخته نخواهد شد مگر به امضاء و به مسؤلیت یکی از معماران صاحب امضاء.

● روابط وزارت مسکن و شهرسازی با دانشکده های معماری چگونه است؟

● ترجیح می دهم چیزی نگویم.
● ولی فراموش نمی کنیم دانشجویان این دانشکده ها شهرسازان و مسکن سازان آینده هستند.

● باید هیچ چیز نگویم. در عمل هدفایمان را نشان می دهیم.
● انشاء الله.





اسبيران خاك

خیلی پیش از آن که بازار سلمانی‌ها ورپشکند من سلمانی رو مرتبی نبودم. اصلاح و حمام و بقیه کارهای شب جمعه که پاره‌یی مردان قدیم هنوز هم به‌جا می‌آوردند. آخر من از مردان قدیم نیستم. از مردان جدید هم نیستم. من اصولاً آدم مرتبی نیستم. در حالی که به‌نظر عجیب هم مرتب‌ام. دیگران که این‌طور خیال می‌کنند. خودم چنین خیالی نمی‌کنم. خلاصه همان گرفتاری فرد و همه. البته من به‌ترتیب خیلی معتقدم. حتی به‌ترتیب علاقمندم. اما تمام این اعتقاد و علاقه برای آن است که بلافاصله این ترتیب را به‌هم بریزم و بروم سراغ يك ترتیب دیگر. آره. داشتم می‌رفتم خانه. عیالات متحده که منظور همان منزل که مقصود همان علیامخدره که غرض همان والده آق‌مصطفی، خلاصه عیالات متحده بعد از ظهر خلع اتوموبیل کرده بود که با بنده‌زاده برود سوپر خرید. راستش من همیشه با میل، یعنی باکمال میل خلع اتوموبیل می‌شوم. این موضوع ارتباطی هم به‌شهردار ندارد. نه‌وضع ترافیک هم ندارد. ارتباطی به‌ارتباط یا عدم ارتباط شهردار و آیندگان یا شهردار و تلویزیون هم ندارد. آره حالا که من هم سواردم چه نعمتیست پیادگی. و وقتی پیاده‌بودم چه دورنمایی بود سوارگی. هرچند که من نه سواردم نه پیاده. اصلاً از هرگونه وضعیتی که مرا بردارد و بگذارد توی رمد، و فردیت‌ام را به‌هم بریزد، متنفرم. سوارگی من عبارت از این است که عجلتاً اتوموبیلی زیرپایم هست که مال خودم نیست. وجه بهتر. نداز این بابت بهتر که اگر مال خودم بود ساییده می‌شد یا آب می‌رفت یا بقلول حسابرس‌ها مستهلك می‌شد. من خودم دارم پی‌به‌پی (به‌کی‌سینجر پیشهاد می‌کنم اسم سیاسش را از گام به‌گام به پی‌به‌پی تغییر بدهد). مستهلك می‌شوم و خم به‌ابرو نمی‌آورم. راستی وضع ابروی سرکار چطور است؟ پله کمی هم آسان بنویسیم. خب نوشتیم. انقدر از سلمانی گفتم که حالا انگار طبق‌طبق زلفان عین شق بالای کله‌ام خوابیده نه جانم من در واقع از طایفه رفلکتور به‌سرها هستم. اما خب بالاخره گاهی دوروبرش را صفا می‌دهیم. خلاصه که پاتق ندارم. يك وقتی سهرام مختاری می‌رفتم پیش نایب کارنیک. راستی هیچ متوجه شدید که بازار سلمانی‌ها از وقتی کساد شد که بیشترشان اسم دکانشان را گذاشتند «کارنیک»؟ در این مورد هم بنده تحقیقی کردم. روشن شد که در واقع يك ارمنی «کارنیک» نام بوده که اسمش را گذاشته روی دکانش. اما بعداً آحاد صنف کارنیک خوانده‌اند و خیال کرده‌اند از همان کردار پندار نیک می‌آید. و کلی لابد قنیه سنتی و میهنیست و... بعله. سلمانی را زدم کنار و وارد شدم. یعنی گذشته بودم رفته بودم. اما تصویر سلمانی باشکم جلو داده، و لبهای غنچه شده

و دستهای به‌سینه کلاف شده به‌ذهنم مانده بود. این بود که یادم آمد دوسه‌هفته است به‌خودم یادداشت می‌دهم که بروم سلمانی. این شد که برگشتم. یارو هفت هشت تا پیشبند تسوی چشم پس و پیش کرد که مثلاً دارد سفیدترینشان را انتخاب می‌کند. برای يك مشتری ریش‌بزی، ناشناس، عمایی، عینکسی، کت چرمی، و عجلتاً بی‌حرف و اخمو. گفتم:

— همدون خوبه. ممنونم.

سلمانی سری من‌باب تشکر از خودش پراند. با چرخ رقص‌وار از پشت این شانه‌ام رفت به پشت آن یکی شانه. دوتاماشین تراش و يك قیچی را گرفت دم شعله‌الکل. گفتم:

— بله این خوبه.

گفت:

— اختیار دارید بنده سی‌ساله که این کارمه.

گفتم:

— بله. خواهش می‌کنم.

بادی به غیب انداخت و باصدایی توی گلو:

— نمیگم، الحمدولله، خدا رو شکر، من به‌فکر آینده بودم، گله‌یی ندارم، چارتا بچه مدرسه‌رو، حالا پول توجیبی‌شون هیچچی، این حرفه دیگه چیزی ارزش نمونده،

گفتم:

— لابد کارگر هم نداری؟

بی‌آن که باد از غیب بیفتد:

— چرا، الحمدولله، خدا رو شکر، یکی دارم، چه کارگری، اسباب‌زحمت، صدوچهارده تومن ماهی پول بیمه‌شو میدم، ساختمون دارم، الحمدولله، دوتا، منظورم از آینده همین بود، يك وقتی از دست مشتری فرصت نبود یه‌دقه‌بشینم، ساعت چهار بعدازظهر ناهار می‌خوردیم، تازه اگه مشتری میداش، حالا دوازده میریم ناهار،

— بهتر!

— بله، چی فرمودید؟

— گفتم بهتر.

— آبله از نظر بهداشت که بله.

— فقط از نظر بهداشت.

— بله، سرتونو درد می‌آرم، این حرفه دیگه مردونه‌ش خداحافظ.

— و زنونه‌ش لابد سلام وعلیک.

— چه جورم! چه جور هم! اون ترقی بندانداها این هم ترقی ما.

گفتم:

— ساده، طبیمی، اصطلاح خودتونه.

گفت:

— بله از در که وارد شدید متوجه‌شدم. حالا فصلی یه‌دفعه میان سلمونی.

می‌کنه سالی چارتا. ته‌ش چی می‌مونه خودتون حساب بفرمایین. هر مشتری سالی بیست‌تومن.

گفتم:

— این بربری پزی بیست وچهار اسفند دیگه پخت نمی‌کنه؟

گفت:

— چرا.

گفتم:

— نه، سه‌شه که رد میشم تنورش خاموشه.

گفت:

— آبله، بربری هم داره میره تونایلون. دوره دوره رفته. دوره کارخونه‌س.

گفتم:

— بازولینی رو کشتند.

گفت:

— خب تو رستاخیز خوندم، انگار از دم رام‌آهن یه‌بچه بلند کرده برده جنگل، بعد انگار معامله‌شون نشده، بله، دیگه، کی هستن ایشون؟

گفتم:

— بازولینی.

گفت:

— بعله. بازولینی.

پهلوان فرسك

یادداشت‌های

نیست و نشر مرده، پس بدان که خیال می‌کنی. در خود چهارراه تمدن دنیا هم گیرم پاریس یا لندن یا نیویورک باشد این همه ویرترین گرد و خاک‌ها! برای يك كتاب دویم راه نمی‌اندازند. میرزا بدید گفت «نه، این همان باباست؟ پس تو داستان را نداری. بشنو از نی! آن دکان را که ما داشتیم يك بابایی واسطه شد که ما این نویسنده را بشناسیم. من هم که می‌دانی اهل آشنائی در کافه و مهمانی نیستم. پس مثل خودم ترجیح دادم با کار آشنا بشوم. گفتند به فرانسه است. یعنی اصلاً این بابا به فرانسه می‌نویسد. بعد زنش که فرانسویست ولی فارسی خوب می‌داند می‌تواند کار را به فارسی برگرداند. واسطه گفت که قرار بوده «گالیمار» کار بابا را چاپ بزند که از قرار نزده. واسطه زبانی شرحی از کار بابا هم گفت که به قول رشتی‌ها مرا بگرفت. دیدم در این هیاهوی بسیار برای هیچ تعهد و معهد بازی انگار این بابا قلمیست که برای دل‌خودش زده. زیر بار قول تلخی رفتم. بنام خانم این بابا بی‌هیچ دخل و تصرفی نوشته را به فارسی برگرداند. دیالوگ قصه را هم مطلقاً تحت‌اللفظ فارسی کند، تا بنده بشنیم کتاب را ادیت کنم. دیالوگ را هم با توجه به مضمونش به کلام فصیح شخص بنده بنویسم، بعد برویم سراغ این بابا. نوشته‌اش را برایش بخوانیم و بگوییم عموجان تو همین‌ها را می‌خواستی بنویسی؟ و اگر گفت بله. آن وقت دکان ما کار را چاپ بزند. اما وسط‌های کار یا نزدیک آخرهای کار نفهمیدم چطور شد که ناگهان كتاب را يك دکاندار دیگر دربرود و فرستاد به بازار. این بود ورسون بنده. «گفتم «میرزا بدیدجان می‌ترسم که با همه هوشیاری اصلاً از بیخ به تو برك زده باشد. اولاً از وجنات نه پیداست که نویسنده زنی داشته باشد» میرزا بدید گفت: «بناست اصلاً همین‌طور باشد. یعنی بنا بود بابا زنی داشته باشد و نداشته باشد. يك جورى آزاد یعنی. چه می‌دانم. خودت می‌دانی دیگر». گفتم «و باز به حکم وجنات پیداست که جناب نویسنده اصولاً بعد از تولستوی همه زن‌ها را عین شیرینی دوست دارد و اگر اتفاقاً جایی بشیند که دوطرفش زن نباشد، طرف مردش سنگینی می‌کند، هواش بد می‌شود، خفقان آور می‌شود، و غیره. پس اگر موجود موضوع سخن زن داشته باشد تلف است و مرده. در ثانی این که فرمودی دربرود، باور نکن ربودنی و دربرودنی در کار بوده باشد. به حدس مخلص یارو دیده از چنگ تو میرزا بدید حالا حالا جان به در نخواهد برد و نبوغش داشته می‌ریخته این است که يك واسطه فرستاده يك سمت دیگر و کار این یکی بی‌شل‌کن وسفت‌کن بوده. «میرزا بدید دوباره حرف که «آهان، آن کاری که درآمد همان بود که تازه بنا بود من روش آن کارها را بکنم.» به میرزا بدید گفتم:

— حالا چرا برگشتی؟ این دفعه چقدر شد؟

— پنج ماه. پول تمام شد.

— سلمانی گفت:

— می‌بخشین، مشرف فرمودین.

— شد حسین‌قلی گفت:

— کی، اوغلی بوگو آخی پولی منی بی‌دی دیجه. حالا گفتمی بیرویشین

پیش عل‌آقا سلمانی. بیادیجی.

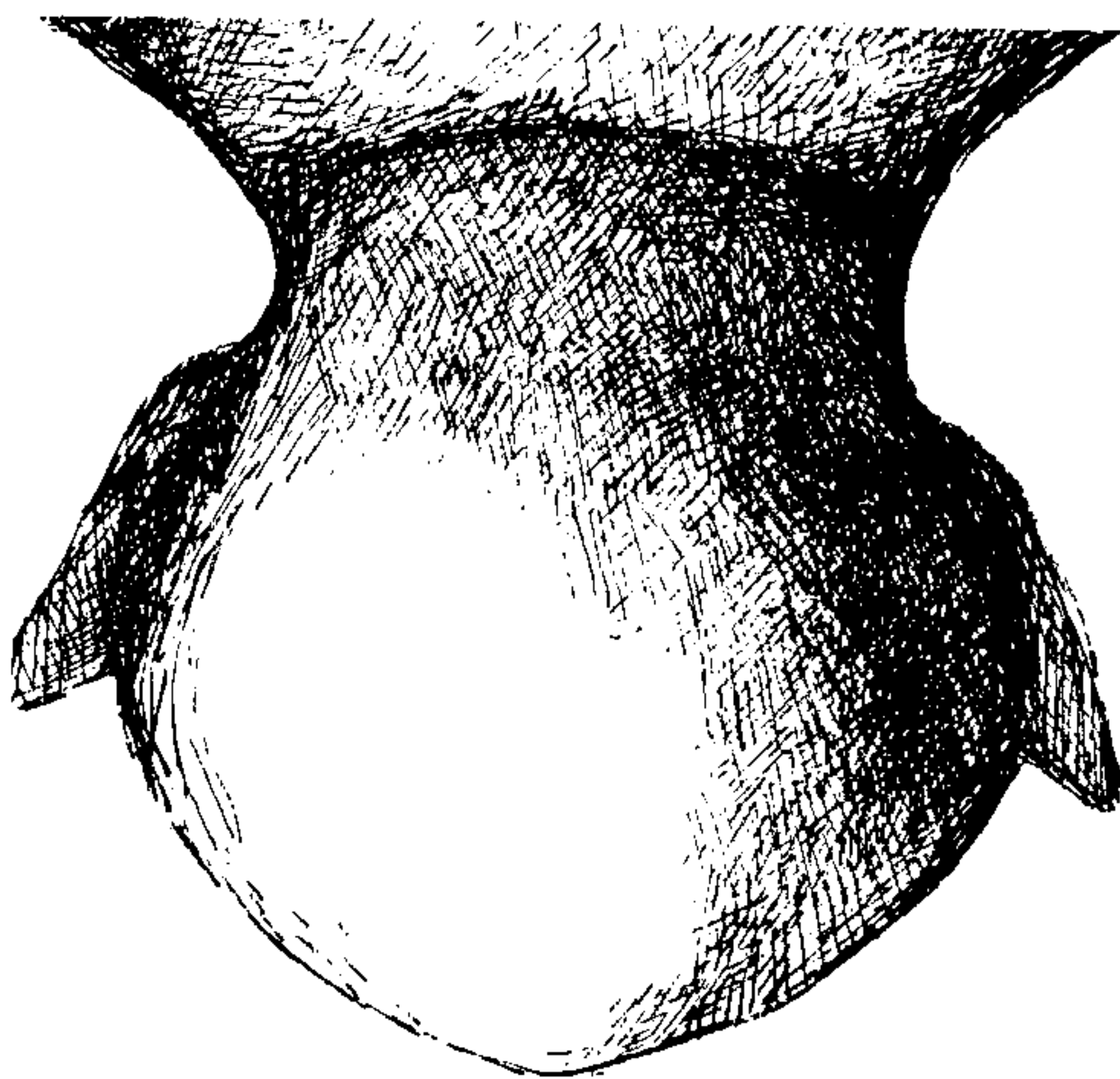
— مداد را گذاشتم زمین و رفتم توفکر. راجع به چی بنویسم؟

پهلوان فرسك

نوشته:

بعد شد حسین‌قلی آمد تو. درشت هیکل، سفت عضله، نخراشیده، محلی. و شد حسین‌قلی بدو بیراه می‌گفت به حاج شربتی که باز پولش را نداده. گفته دشت نکرده. و معلوم شد که اما شربتی که از همین دکان می‌رفته بیرون پنجاه هزار تومان پول تو جیبش بوده. ای برآجدادش صلوات. شد حسین‌قلی آورده پنجاه شصت متر اسفالت ریخته برای حاج شربتی و حالا پولش را حاجی دارد امروز و فردا می‌کند. گفت صبح که يك نوک‌پا از این ساختمان رفته بوده به آن ساختمان اداره، توی اتاق معاون مالی که بوده، معاون فنی و هنری قیقاج به‌ایرو انداخته وارد شده که «شماها گندش را درآورده‌اید. این واقماً افتضاح است. همه خیال می‌کنند پول این تبلیغات را شما دارید می‌دهید. مگر این كتاب دوهزارتا بیشتر است؟ مگر هردانه‌اش بیست تومان بیشتر قیمت دارد؟ خيله خب كل قیمتش می‌شود چهل هزار تومان. دست‌کم هر كتابی دوازده تومان خرج تولید داشته: این می‌شود بیست و چهار هزار تومان. دست‌کم بیست درصد فروشنده برمی‌دارد: این می‌شود هشت هزار تومان. روی هم چقدر می‌شود؟ سی و دوهزار تومان. چقدر از كل قیمت می‌ماند؟ هشت هزار تومان. خيله خب. حالا با هشت هزار تومان می‌شود این همه ویرترین تو کتابفروشی‌ها زد؟ این همه عکس متری چاپ کرد؟ این همه آگهی به روزنامه داد؟ معاون مالی هم برگشته گفته «اگر من باید بدهم می‌دانم که يك شاهی پول بالای این چیزها نداده‌ایم.»

روزگاریست‌ها؟! من بنا بود فرداظهر با تهیه‌کننده و کارگردان و يك بابایی که بنا بود نویسنده باشد، و آدم خوبی باشد، ناهار بخورم. تهیه‌کننده را از قبل می‌شناختم. کارگردان دوستم بود. اما «این بابا» را نمی‌شناختم. می‌دانستم يك چیزی نوشته است. فرستادم بچه‌ها از کتابفروشی زیرمان نوشته بابا را برایم آوردند. خواندمش. به‌خودم اصرار کردم که طاقت بیاورم و از نیمه رها نکنم. مدت‌هاست که نیمه‌خوان غریبی هستم. فرداظهر که ناهار می‌خوردم دیدم «این بابا» آدمیست برای خودش. کارگردان قبلاً از من پرسیده بود «خب کارش چطور است؟» و من گفته بودم «پرمی‌گوید. فقط هم خودش تنهایی می‌گوید. خیلی جاها هم مقاله نویسی را با قصه‌نویسی اشتباه می‌کند. اگر شخصاً زب دهانش را بکشد و بگذارد آدنوخته‌هایش حرف بزنند بهتر است. توی کارش در واقع برخوردی بین این و آن نیست. برخوردی بین این و این هست. و این است که ساختمان نوشته ساخته نمی‌شود. عین بناسازی می‌شود.» من چه می‌دانستم بابا را با «ژرژساند» مقایسه کرده‌اند. و بعداً این قضیه عکس می‌شود و تولد دویم «نویسنده» به ویرترین کتابفروشی می‌نشیند. و كل ویرترین تبدیل به عکس می‌شود و احیاناً، مثلاً، کاراست دیگر، شاید هم روزی سفر کند به دفتر يك ناشر فرنگی. بله میرزا «بدید» دوست اینجانب دیروز از لندن وارد شد. سری هم آمد که دیدار تازه کنیم. ضمن چه هست و چه نیست رسیدیم به‌خبر و هنر و گفتم این بفرما. اگر خیال می‌کنی ادبیات



نظام تعاونی، نظام پیروز

دکتر حسن بهزادی

در ایران امروز اقتصاد تعاونی جایی والا و شکوهمند دارد . نه تنها در روستاهای ایران شرکت‌های تعاونی بصورت مجریان سیاست کشاورزی ایران در آمده‌اند بلکه در شهرها نیز تعاونی مسکن، تعاونی مصرف، و تعاونی‌های تولید نوید دهنده گسترش تعاون در همه رشته‌های فعالیت اقتصادی ایران فرداست . گو اینکه ایران در مهم شمردن اقتصاد تعاونی در جهان امروز پیشگام است . لیکن بنظر می‌رسد که در همه دنیا نیز هر دو نظام اقتصادی سوی تعاون پیش می‌روند .



بعد از انقلاب کبیر سال ۱۹۱۷ پدیده کمونیسم در جهان شکل گرفت و با گذشت قریب یک قرن اتحاد جماهیر شوروی در زمره دولتهای مقتدر جهان در آمد و با پایان پذیرفتن جنگ دوم جهانی این کشور رقیب بزرگ کشورهای سرمایه داری شد بعد از جنگ جهان به دو بلوک اقتصادی باویژه گیهای متفاوت از هم تقسیم شد . شوروی مظهر کمونیسم و آمریکا بصورت بزرگترین تکیه گاه سرمایه داری درآمد . مبارزات وسیع مرامی بین غرب و شرق بصورت های گوناگون حتی گاه بصورت جنگ های ناحیه ای شکل گرفت و طرفین در راه گسترش مرام و بازار نفوذ خویش از هیچ کاری روگردان نشدند لیکن علیرقم تمام تلاشها و کوششهای سرمایه داری و کمونیسم هنوز در هیچ نقطه جهان نمی توان یک ساختمان اقتصادی غیر مختلط بمعنی خاص کلمه که اثرات سایر سیستمهای اقتصادی بر کنار مانده باشد پیدا کرد . در غالب کشورهای سرمایه داری تغییرات جدی در صحنه های فعالیت اقتصادی

بچشم میخورد .
ملی شدن صنایع عمده در بیشتر کشورهای سرمایه داری همراه با کنترل انحصاری دولت نسبت به برخی از ذخایر طبیعی مثل نفت و گاز و اورانیوم . . . و همچنین تولید و توزیع انحصاری پاره های از کالاها مثل دخانیات و یا نظارت وسیعی که دولتها بر امر واردات و صادرات کالا اعمال مینمایند عموماً " حکایت از دورتر شدن کشورهای از سیستم اقتصاد سرمایه داری آزاد و گرایش بیشتر بطرف اقتصاد دولتی مینماید

علاوه بر این اتخاذ روش برنامه ریزی اقتصادی که بعد از جنگ جهانی اول علیرغم نوشته های مخالف آمیز دانشمندان چون پرفسورها یک درایم کشورها معمول گردید . روش خاص اقتصاد این کشورها را به نوعی اقتصاد مختلط که آمیزه ای از اقتصاد سرمایه داری آزاد همراه با اقدامات برنامه ریزی دولتی است مبدل ساخت . در حقیقت اقداماتی که امروزه در اغلب کشورهای باصطلاح سرمایه داری آزاد بمنظور از بین بردن شکاف انقباضی یا تورمی بمنظور تامین تعادل اقتصادی و یا حصول رشد و توسعه بیشتر بانجام میرسد ملازم با مداخله دولت از طریق اعمال سیاستهای خاص اقتصادی است که از آنچه در عرف اقتصادی بعنوان سیستم اقتصاد آزاد خوانده می شود بسیار بدور است . بعبارت دیگر در شرایط امروز در بیشتر کشورهای سرمایه داری جهان ضمن اینکه هنوز از اقتصاد بازار تبعیت میگردند مع هذا دولت در این گونه کشورها با توجه به منافع عمومی دو طریق کاربرد سیاستهای خاص پولی و مالی به تخصیص منابع تولید پرداخته از اتلاف سرمایه ملی جلوگیری می نماید . به این ترتیب ملاحظه می شود که موضوع عدم مداخله دولت که در اوایل قرن حاضر یکی از عمده ترین اصول اساسی اقتصاد آزاد سرمایه داری بشمار میرفته است امروزه نه فقط جای خود را به اصل ضرورت مداخله دولت داده است بلکه دامنه این مداخلات هر روز بیشتر و بیشتر میشود و سهم اقتصاد برنامه ای در این کشورها بطور قابل ملاحظه و روز افزونی در حال گسترش است

و اما از طرف دیگر در قبال کشش روز افزون کشورهای سرمایه داری بطرف اقتصاد جمعی با گرایش عمیق تر کشورهای کمونیستی جهان بطرف خصوصیات اقتصاد و بازار و سیاست عدم تمرکز اقتصادی روبرو می شویم بطور مثال یوگوسلاوی از سال ۱۹۴۸ پس از جدائی از بلوک شرق سیاست عدم تمرکز اقتصادی را پیش گرفت . و بر خلاف سنت دیرینه اقتصاد اشتراکی از همان تاریخ در کار اداره مؤسسات اقتصادی دخالتی ننمود ولی کماکان مسئولیت تعیین خط مشی کلی اقتصادی را در زمینه تعیین رشد درآمد ملی ، و میزان سرمایه گذاری و یا چگونگی تخصیص منابع به بخشهای مختلف اقتصاد را برعهده داشت فعلاً در این کشور روش تولید بر اساس اصل ابتکار فردی و ضابطه سود پذیری صورت می پذیرد و مادام که تولیدات مؤسسات اقتصادی سود پذیر است مؤسسات مزبور به کار تولیدی خود ادامه میدهند . به این معنی دولت در مدیریت و اداره مؤسسات اقتصادی دخالت نمی کند و اداره مؤسسات مذکور با شورایی از کارگران همان مؤسسات است و مهمترین آنکه کارگران نیز در انتخاب شغل خود آزادی عمل دارند و این بازار کار است که میزان دستمزد آنها را تعیین می نماید نه یک سازمان سیاسی یا یک دستگاه متمرکز برنامه ریزی

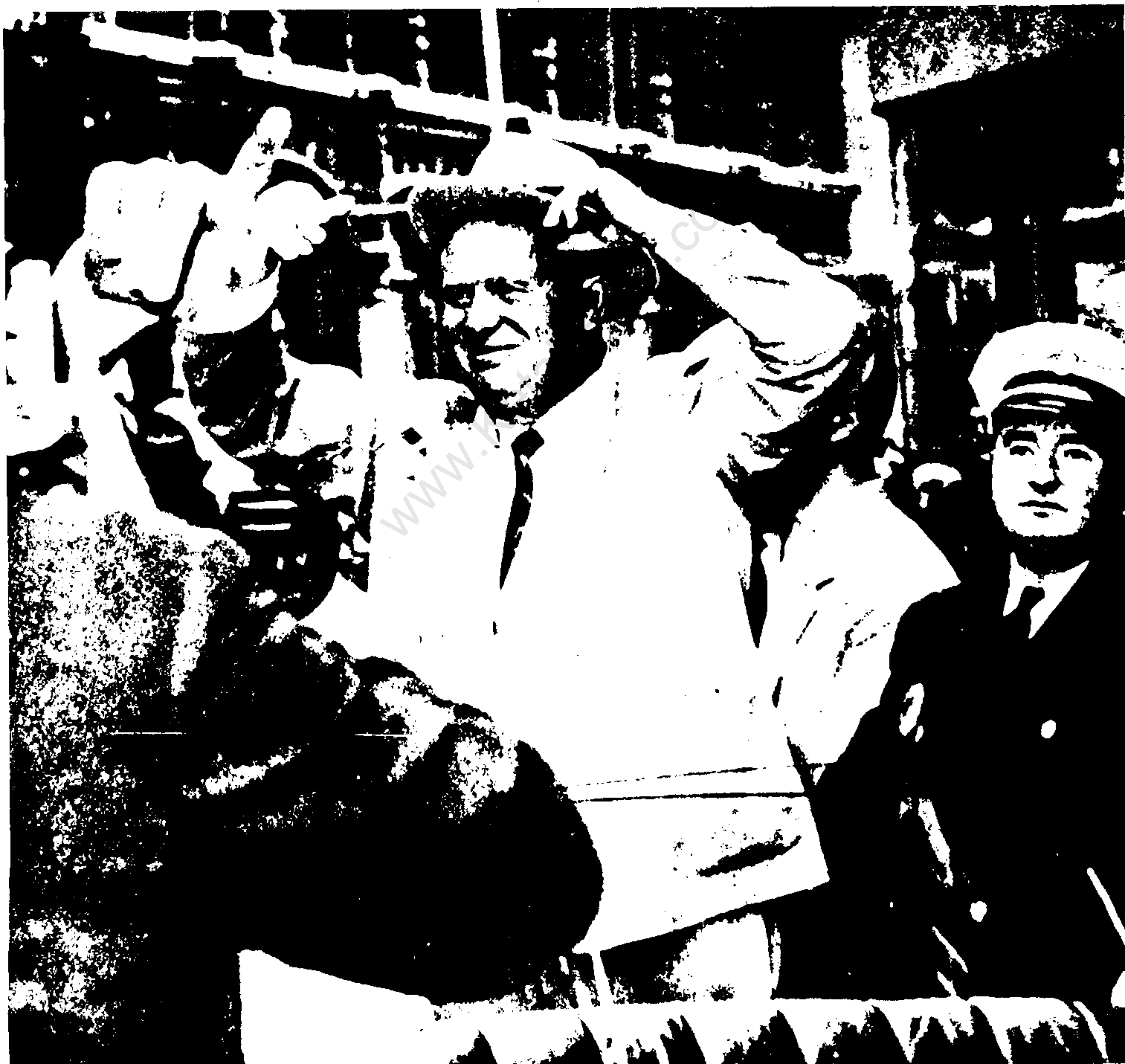
بدیهی است که این تغییرات در نوع اقتصاد اشتراکی یوگسلاوی روش خاصی از اقتصاد مختلط را که در واقع ترکیبی از اقتصاد اشتراکی همراه با آمیزه ای از اقتصاد بازار است عرضه نموده است که تا قبل از آن در جهان کمونیسم بی سابقه بوده است ولی این تغییرات منحصر به اقتصاد یوگسلاوی نیست بلکه در سایر کشورهای کمونیست جهان نیز با چنین تغییرات اساسی و زیربنایی روبرو هستیم . مثلاً شوروی که عالیت ترین سکوی اقتصاد اشتراکی و جمعی جهان است و در واقع بیش از سایر کشورهای کمونیست جهان



از مکانیسم بازار و رعایت تمایلات مصرف کنندگان به مدیران کارگاهها در اتخاذ روشهای تولیدی و انتخاب نوع کالاهایی که تولید میکنند آزادی بیشتری داده شود و ضمن کاستن از قدرت دستگاه عالی برنامه ریزی به خواست و تمایلات مصرف کنندگان توجه بیشتری مبذول گردد و تولید بر اساس ضابطه سود پذیری بکار تولید ادامه دهد .

این طرح در هر دو مؤسسه مذکور با موفقیت بموقع اجرا گذارده شد و با وجود آنکه عمر زمامداری خروشچف اجازه نداد که آنرا به تمامی مؤسسات اقتصاد شوروی گسترش دهد لیکن در فاصله کوتاهی پس از سقوط خروشچف در بیستم اکتبر سال ۱۹۶۴ کاسیگین طی نطقی در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی گسترش این سیاست را به سایر بخشهای اقتصادی اعلام داشت و از همان

از تجارب اقتصاد اشتراکی برخوردار است از سال ۱۹۶۴ بطرف اقتصاد بازار گرایش پیدا نمود . در این سال خروشچف زمامدار وقت روسیه طرح آزمایشی نظرات لیبرمن استاد اقتصاد دانشکده خارکف را در دو مؤسسه بزرگ شوروی یعنی میشوکای مسکو و مایاک گزکی بموقع اجرا گذارد . بموجب این نظریات مقرر بود که با پیروی



نزدیکتر شده و تفاهم بیشتری پیدا نموده‌اند. و انتظار می‌رود در آینده نیز برای حصول این منظور راهی را که خالی از اغراض و تصورات غیر واقعی و بیشتر متکی به منطق و واقعیت‌های علمی باشد انتخاب خواهند کرد. با این تفاهم بحث در باره سیاست‌های اقتصادی جهان فقط از نظر شناخت ضابطه‌ای که سنجش دقیق خصوصیات سیستم‌های مختلف فعلی را مقدور سازد ضروری است زیرا:

بقول برنارد ناسیتر برای حل معضلات اقتصادی جوامع امروزی جهان راه‌های نامحدودی وجود دارد که برخی از کشورها با اتخاذ روش‌هایی نزدیک به قطب اقتصاد بازار و برخی دیگر با تمایل به قطب اقتصاد برنامه ریزی متمرکز راه حل مشکلات خویش را جستجو مینمایند در حقیقت امروزه در هیچ یک از کشورهای جهان سیستم اقتصاد خالص کمونیستی یا کاپیتالیستی به آنگونه که در بحث‌های نظری این سیستم‌ها آمده است دیده نمی‌شود و یقیناً در آینده نیز هرگز نظام‌اتی تا این حد افراطی در جهان شکل نخواهد گرفت ولی بطور معمول کشورهایی که بیشتر از اصول اقتصاد اشتراکی پیروی مینمایند (مثل روسیه شوروی و چین کمونیست) علی‌الاصول حذف مالکیت شخصی و اجتماعی نمودن اقتصادیات جامعه و تعمیم مساوات حقیقی را وجه همت خود قرار داده معتقد به مالکیت عمومی وسایل تولید و حذف رقابت‌های شخصی و در نتیجه استقرار مساوات بین افراد جامعه بشری هستند در صورتیکه کشورهایی که بیشتر از اصول اقتصاد سرمایه داری متابعت میکنند (مثل آمریکا و سوئیس) آزادی رقابت احترام به مالکیت شخصی جلب منفعت و کسب درآمد بیشتر را از طریق تلاش‌ها و کوشش‌های افراد مطمع نظر قرار داده‌اند در این کشورها عدم تساوی‌های موجود در اجتماع معلول معیوب بودن نظام اقتصادی جامعه شناخته نشده است بلکه فرض این است که مردم با اعتقاد به عادلانه بودن نظام سرمایه داری تحت تأثیر احساسات نوع دوستی و عواطف انسانی جهت برطرف نمودن عدم تساوی‌های بین افراد تدابیری میندیشند . . .

آنچه فعلاً بصورت سیستم‌های اقتصادی در کشورهای جهان معمول است در واقع ترکیبی است از اصول و روش‌های مذکور فوق که به تناسب موقعیت گاه بطرف سوسیالیسم و کمونیسم و گاه بطرف سرمایه داری متمایل میگردد . . .

اقتصاد تعاونی یا کثو پراتیسم نیز یک روش اقتصادی مختلف است که دارای پاره‌ای خصوصیات و ویژگی‌های اقتصاد جمعی و برخی ویژه‌گی‌های اقتصاد سرمایه داری است معیناً تأثیراتی از علم الحیات در این روش ملاحظه میشود و بهمین دلیل بنظر می‌رسد که سیستم اقتصادی پیروز فردا خواهد بود .

از نظر علم الحیات انگیزه تلاش‌ها و فعالیت‌های بشری بر دو قانون عمده یعنی قانون بهم پیوستگی آلی تمامی اعضاء مختلفه یک موجود با هم و وابستگی نسبی تمامی موجودات بیکدیگر و قانون تنازع بقاء مبتنی است - قانون اول در تعاون بصورت اصل همیاری و همکاری و کمک‌های متقابل افراد بشر بیکدیگر تجمع کرده و قانون دوم یعنی اصل تنازع بقاء ضرورت دفاع از منافع فردی و مبارزه گروهی را برای رهایی از قید استثمار مؤسسات اقتصادی را مطرح می‌سازد. باین ترتیب تعاون شکل جدیدی از همکاری‌های اقتصادی را با خصوصیات اخلاقی، متفاوت از ویژگی‌های اقتصاد سرمایه داری و اقتصاد اشتراکی عرضه مینماید و پاسخ‌هایی را که در قبال مسائل اساسی جوامع اقتصادی مطرح می‌سازد منحصر و ممتاز از نوع پاسخ‌هایی است که سایر سیستم‌های اقتصادی عنوان نموده‌اند.

انسان مجبور است که در آینده به غرایز خویش اهمیتی بیشتر قایل شود و خصوصیات نظام اقتصادی خود را به پیروی از خصوصیات قوانین طبیعی بر اصل تعاون بنا نهد.



در این باره باز هم سخن خواهیم گفت .

سال لیبرمنیسم مبنای سیاست اقتصادی شوروی قرار گرفت و بموجب آن کیفیت تولید و میزان مصرف مواد اولیه و تعداد کارگران کارگاه‌ها و بالاخره کار برد روش‌های اقتصادی جدید کلاً بر عهده مدیران کارگاه‌های مربوط محول گردید و بمدیران کارگاه‌ها فرصت داده شد که تصمیمات خود را بر اساس دو عامل تقاضا و ضابطه منفعت طرح ریزی نمایند .

لیکن مسئله توسعه کارگاه‌ها و موضوع افزایش کالاهای سرمایه‌ای و بالاخره تغییرات حجم سرمایه گذاری مؤسسات مزبور کماکان جزو وظایف و مسئولیت‌های شورای عالی برنامه ریزی باقی‌اند و فعلاً نیز مدیران مسؤول شوروی موظف هستند که در این موارد از تصمیمات شورای عالی برنامه ریزی تبعیت نموده و آنها را دقیقاً به موقع اجرا گذارند . . .

و اما تغییرات و تحولات رژیم چین کمونیست از نوع دیگری است باین معنی که از همان ابتدای کار رژیم کمونیستی چین برنامه‌ای را طرح نمود تا کشور چین به یک جامعه مدرن صنعتی با صنایع بسیار پیشرفته سنگین تبدیل شود برای این منظور صنایع سنگین اولویت داده شد و این جریان طی برنامه پنجاه ساله اول و حتی سال‌های جهش بزرگ بموقع اجرا گذارده شد . . .

البته زعمای چین از اهمیت زراعت در رشد اقتصادی چین غافل نبودند ولی چون بیشتر منابع به بخش صنایع سنگین اختصاص یافته بود الزاماً از بکار بردن منابع بیشتر در بخش زراعت معذور بودند و در نتیجه تولیدات بخش زراعی نتوانست نیازمندی‌های کشور را تامین نماید و این مسئله خصوصاً در اواخر سال ۱۹۵۹ بطور بارزی مشهود افتاد تا اینکه در مارچ ۱۹۶۰ لی فو چون (LI FU CHUN) پیشنهاد کرد برای زراعت اولویت قایل شده صنایع سنگین را بعد از زراعت در مرحله دوم اهمیت قرار دهند . . . این پیشنهاد در هشتمین پلنوم کمیته مرکزی " سی سی پ " در سال ۱۹۶۱ تصویب و بموقع اجرا گذارده شد و برای استحصال نتیجه مطلوب سیستم‌های تشویقی خاصی بکار گرفته‌اند که از جمله مهمترین آنها یکی موضوع تجدید واگذاری اراضی خصوصی

به زراعتین و دیگری اجازه برداشت محصول از اراضی باز یافته بود . . .

این اقدامات همراه با یک سری عملیات تشویق آمیز دیگر در بهبود وضع زراعی چین مؤثر افتاد و مانع عقب ماندگی بیشتر آن شد .

بقول رونالد هسیا (ROLAND HSIA) افزایش تولید غلات و محصولات غذائی در سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ قویاً حاصل تلاش زارعین در بخش خصوصی بوده است .

بطوریکه گذشت، اقتصاد امروز شوروی و چین و یا سایر کشورهای کمونیستی جهان نیز در جهت عکس جوامع سرمایه داری متوجه ابتکارات فردی در قبال کاهش قدرت مرکزی دستگاه برنامه ریزی است باین ترتیب بنظر می‌رسد جوامع بشری یا گروه‌های چپ‌وراست جهان در تلاش قدیمی خود بمنظور تامین سعادت و رفاه ابناء بشر بیکدیگر



نوشته: لئوئی ماسینیون

اندیشمندان ایرانی و شکوفائی تمدن غرب

ترجمه: دکتر محمدحسن رضوانیان

اهریمنی «نقی‌بلد» و تبعید دسته‌جمعی مردم از خود دفاع کنیم و پیکار با این اندیشه امکان‌پذیر نخواهد بود مگر با اثبات این اصل که ارزش بین‌المللی میراث اندیشمندان یک کشور در سرزمینی که سال‌ها ریشه دوانیده محدود کردن آن به تمام ملل جهان آسیب خواهد رساند. هرملتی، پس از بروز بحرانهای شدید حتی می‌تواند علت وجودی خود را منحصرأ برپایه زبانشناسی تعریف و تبیین کند بی‌آنکه تصور کند که پرتوآفکنی معنوی و نقش بین‌المللی آن در سایه داشتن ارزشهای فراوان از حد دایره زبانشناسی تجاوز می‌کند.

بهمین سبب است که دولت فرانسه هرگز مردم ایالات «فلاندر» و «آلزاس» را که در طی سالیان دراز افسران بیشمار در دامن خود پرورش داده است از تکلم به یک گویش آلمانی باز نداشته است همانگونه که ایرانی نیز در نظر ندارد زبان ترکی آذری را در آذربایجان که مهد سربازان، رزم‌آوران و مدافعان دلیر هرگونه آزادی بوده است ممنوع سازد.

غرض اینست که نباید درباره هزار سالی که در طی آن اندیشمندان ایرانی به‌زبانی که در آغاز زبان بیگانه‌یی برای ایشان بود سخن گفته‌اند افسوس خورد. می‌دانیم که

ملت ایران همانند ملت چین در روزگاران بسیار قدیم تکوین یافته و حتی پیش از فرانسه توانسته است بی‌آنکه در صدد گسترش قلمرو خود باشد دامنه وسعت آنرا که دیگران در شرق و غرب «فضای حیاتی» می‌نامند، مشخص کند. این کشور از آغاز از سوی شمال و جنوب محدود به دریا بوده است ولی دویمرز دیگر آن حدود مشخصی نداشته است. باوجود این ایرانی هرگز درصدد نبوده است با از حدودی که در نظرش عاقلانه و عادلانه می‌نموده، فراتر نهد. ولی هنگامیکه اندیشمندان ملتی دارای چنان میراث معنوی هستند که آثار و نفوذ آن از دایره مرزهای جغرافیایی تجاوز می‌کند ارزش فرهنگی آنان که برپایه و اساس استقلال ملی استوار است جنبه بین‌المللی بخود می‌گیرد.

اصل ملیت‌ها که از دوره انقلاب فرانسه الهام‌بخش آنهمه فیلسوفان سیاسی، اجتماعی و یا تژادی دوجناح چپ و راست بوده است؛ نمی‌توانست بازتاب شدیدی در ایران زمین نداشته باشد. بعد از تشنجاتی که جنگ بین‌الملل دوم در جهان پدید آورد بروز این گونه احساسات ملی کاملاً طبیعی بنظر می‌رسید. زیرا غرض اینست که در برابر اندیشه

کشورهای غربی و در سراسر جهان تجاوز می نمود آگاهی یافتند و نیز بدینگونه بود که زبان فرانسه بصورت زبان تمدن درآمد.

زبان فارسی نیز که بیش از پیش زبان تمدن کشورهای ترکیه و هندوستان در خاورمیانه گشته و باید موقعیت خود را در این منطقه نگاهداری کند نقشی همانند زبان فرانسه داشته است. اگر امروزه نویسندگان ایران دارای چنان نفوذی هستند که اثرات آن بطور فاحش از مرزهای این کشور تجاوز می کند این نفوذ در سایه بکار بردن اندیشه دانشمندان ایرانی قرون وسطی است که توانستند بزرگ زبان غامض و بیگانه تسلط بیابند. نگارنده در طی سفری که به هندوستان کردم متوجه شدم که شماره خوانندگان کتابهای فارسی در این کشور بیش از خود ایران است. همانگونه که می دانیم در حدود صد میلیون مسلمان در هندوستان بسر می برند و بسیاری از ایشان برای مطالعه فقه و نیز سرودن اشعار زبان فارسی را بکار می برند.

در اینجا لازم می دانم از دوست خود محمد اقبال شاعر بزرگ زبان فارسی (متوفی سال ۱۹۳۸ میلادی) که سال گذشته به زیارت آرامگاه وی در لاهور رفتم یاد کنم. این شاعر میهن پرست پاکستانی نخستین اثر خود را به گسترش علم مابعدالطبیعه در ایران اختصاص داد و سپس ضمن دیدار بسیار تأثرانگیزی که از آرامگاه حکیم سنائی غزنوی بعمل آورد علاقه و دل بستگی خود را به میراث فرهنگی ایران نشان داد. البته شهر غزنه در حال حاضر جزء قلمرو سیاسی ایران نیست ولی مع الوصف به میراث فرهنگی و معنوی ایران تعلق دارد و باتوجه بهمین امر بود که محمد اقبال بادیگانگی اشکبار ساعتی را به سکوت در کنار مرقد حکیم سنائی که از برکت متانت اخلاقی و نفوذ فلسفی پایدار، مشعلدار اندیشه ایرانی در یکی از ادوار تاریخ آنتست گذراند.

از اینرو، فارسی در هندوستان بعنوان زبان عقاید مذهبی و اندیشه های اخلاقی پابرجا مانده است. نگارنده در شهر «اگره»، در جوار آرامگاه وزیر اعتمادالدوله نسخه ای از دیوان حافظ یافت که نویسنده تفسیر ضمیمه آن کوشیده بود به اشعار شاعر غزلسرای ایران معانی مذهبی بدهد. این مؤلف موضوعات فرهنگی عربی را در قالب اندیشه ایرانی ریخته و باین ابتکار خود پا از چهارچوب مرزها بیرون نهاده است زیرا همانگونه که گفته شد این کتاب در دسترس خوانندگان هندی قرار داشت.

ملت بزرگ ترک نیز از راه زبان فارسی با مسائل دینی آشنایی حاصل کرد. کهن ترین واژه هایی که مردم ترکیه برای بیان عقاید مذهبی بکار می برند مثل «اوچسماق» (بهشت) و «تموق» (دوزخ) واژه های فارسی هستند که منشیان سغدی که در عین حال مبلغان آیین مسیحی و آرامی بودند به بیرون از مرزهای سیاسی ایران منتقل کردند. اینجاست که ما به آغاز نفوذ ارزش بین المللی اندیشمندان ایران در خارج از مرزهای این کشور پی می بریم.

امروزه هم بدون بکار بردن واژه ها و اصطلاحات فارسی و نیز بدون یادآوری موضوعات مهم کلاسیک شعر فارسی، نمی توان در کشور ترکیه سخن از روانشناسی عاشقانه بیان آورد. مردم نقاطی مانند گنجه که امروزه به زبان ترکی آذری سخن می گویند، نمی توانند فراموش کنند که شهر آنان زادگاه نظامی بوده است.

اندیشمندان ایرانی در خود کشورهای عربی نیز حتی نسبت به ساختمان و ترکیب بندی زبان عربی از خود واکنش نشان دادند. فتح اعراب تنها جنبه سیاسی نداشت بلکه یک نوع ارشاد بوده و وسیله ای برای ترویج آیین سامی بشمار



آن زبان بیگانه یک زبان سامی بود در حالیکه فارسی زبانی است آریایی.

البته گروهی از دانشمندان کوشیده اند که با یافتن واژه های فارسی برای برخی از لغات عربی این دوره درازی را که در طول آن نقش فرهنگی ایران شکل پذیرفته تبیین کنند ولی نگارنده معتقد است که آن روش کمی نادرست و نیز کهنه و دیرینه است. می دانیم که حمزه اصفهانی در سده دهم این روش را در مورد برخی از واژه ها بکار برد. باید این موضوع را بطور عمیق مورد بررسی قرار دهیم. دوستان فرانسوی ایران بخاطر دارند که در میان مردم کشور ایشان نیز که از نژاد «سلت» و «لیگور» ترکیب یافته، اندیشمندانی وجود داشته اند که در طی هزار سال تمام افکار و عقاید خود را به زبان دیگری غیر از زبان فرانسه بیان داشته اند ولی باوجود این از ورای زبان لاتینی که دارای ارزش فرهنگی بود تمدن و فرهنگ کشور فرانسه در قرون وسطی در سراسر اروپای غربی پرتوافکن بوده است و از این طریق بود که دانشمندان این کشور به ارزشها و امکانات خود در زمینه زبانشناسی که از دایره محدود نیازمندیهای ملی و نقش فرهنگی بین المللی آن در میان

می‌رفته است. نفوذ اندیشمندان ایرانی بر روی زبان عربی مسأله‌ی است بسیار باریک. زبان فارسی يك زبان هند و اروپایی است ولی زبان عربی زبانی است سامی و بررسی اثری که این دوزبان بر روی هم داشته‌اند بسیار مشکل‌تر از نفوذ زبان لاتینی بر روی زبان فرانسه است. اندیشمندان ایرانی که تحت تأثیر زبان و فرهنگ آرامی قرار گرفته بودند برتری معنوی خود را چنان در بکار بردن يك زبان بیگانه نشان دادند که می‌توان به آسانی بوجود شباهت‌هایی چند میان برخی از خصوصیات این زبان و ویژگی‌های خاص زبان فارسی پی‌برد. بعنوان مثال می‌توان از استعاره‌ها و حروف عطفی که اجزاء گوناگون جملات موزون را بهم پیوند می‌دهد نام برد. نثر عربی ویژگی‌ی که این مقفّع آنرا «کلاسیک» ساخت از نظر اینکه بیش از اندازه سنگین و پیچیده است نمی‌تواند نثر سامی بشمار آید ولی مع‌الوصف از برکت سحری که دارد تاکنون از میان نرفته و این خود نمایانگر امکاناتی است که در زمینه تطبیق اندیشه ایرانی با يك زبان کاملاً بیگانه وجود دارد.

البته نمی‌توان گفت که این امکان در مورد عروض که بنظر بسیاری مطلقاً عربی است و نیز درباره ترکیب و تشکیل واژه‌ها که در هر زبان تابع قواعد و ضوابط خاصی است موجود است ولی برعکس در معانی و بیان و نثر موزون چنین نیست. در اینجا باید از گروهی از اندیشمندان ایرانی‌الاصل که در دربار خلفای بغداد بسر می‌بردند و آثار خود را به زبان عربی می‌نگاشتند و حتی از برخی از اعضای خاندان خلفا مانند «ابن معتر» که دوره خلافتش بیش از يك روز دوام نیافت نام برد. همین دانشمندان بودند که محققاً نخستین قواعد و اصول علم معانی و بیان عربی را از روی نمونه‌های فارسی بنیاد نهادند.

این مسأله درباره نمونه‌هایی نیز که در علم اخلاق بویژه علم‌الاخلاق اجتماعی بنظر می‌رسد، مانند «مرآة السلاطین» بکار رفته مطرح است. تمام کتابهایی که از داستانهای حماسه جاودانی فردوسی الهام گرفته، حاصل کار و کوشش اندیشمندان ایرانی است که در آن روزگاران همه رویدادهای گذشته ادبی عصر ساسانیانرا بزبان عربی نگاشته و یا ترجمه کردند.

ممکن است برخی بر آنچه گذشت خرده گرفته و بگویند که این عوامل در اصل متعلق به میراث فرهنگی ایران نبوده است زیرا بسیاری از آنها ریشه یونانی داشته و ره‌آورد فتح اسکندر بوده است. من بارها در جاده مشهور اسکندریه به سفر پرداخته‌ام. البته منظورم جاده‌یی نیست که از کرمانشاه و بیستون تا ری و هکاتومپیل می‌رود بلکه جاده درازتری است که از افغانستان می‌گذرد و به «آتوک» در کنار شط هند می‌رسد. من از شماره مهاجران یونانی حتی در دور دست‌ترین مناطق آگاهی دارم و می‌دانم که این مهاجران بویژه در همدان رحل اقامت گزیدند. از اینرو ادعای کسانی که می‌گویند عوامل یونانی در فرهنگ و تمدن ایران وجود دارد بنظر من کاملاً طبیعی است و بالاخص در زمینه نفوذ این عوامل در هنر معماری و هنرهای تزیینی تردیدی نیست. هنگامیکه در روی ایوان باشکوه تخت‌جمشید که بردشت پهناور زیبایی سایه‌افکنده است قرار می‌گیریم بخوبی احساس می‌کنم که رنج معماران یونانی که طرحهای شاهنشاهی هخامنشی را بمورد اجرا گذاشته‌اند بهدر نرفته است. ولی باید اذعان کرد که برای هنرمندان ایرانی استفاده از عوامل یونانی که رنگ و ریشه آریایی داشت کار سادگی بود.

بنظر می‌رسد نقش‌های زیبایی از برگهای مو نیز که



در «گذرگاه» هرات بر سطح مرمر سیاه کنده شده و مانند چادر عزا آرامگاه دختر سلطان حسین بایقرا پادشاه تیموری را پوشانده است نمونه‌یی از تجلیات هنر یونانی باشد که در نشاندادن یکی از مظاهر آیین اسلام بی‌آنکه خدشه‌یی بر آن وارد سازد، بکار رفته است.

وانگهی عوامل مطلقاً ایرانی را می‌توان از عوامل یونانی تشخیص داد. زیرا از زمان گزنفون، یونانی‌ها به آنچه کم داشتند پی‌برده و می‌دانستند که ایران از چه نظر می‌تواند برای ایشان سودمند باشد و این خود یکی از دلایلی است که ایران را برای قبول نقشی بسیار اسرارآمیز آماده کرد و فتح اعراب این کشور را عملاً به ایفای آن واداشت. غرض اینست که قبلاً اثری از فرهنگ و تمدن سامی در ایران وجود داشت و باینکه در این زمینه جای بحث بسیار است و دانشمندی چون «دارمستر» معتقدند که برعکس اسرائیل و آرامی‌ها تحت تأثیر ایران قرار گرفته‌اند. تردیدی نیست که کنش‌ها و واکنش‌هایی در میان این ملت‌ها صورت گرفته و در بعضی نقاط سامی‌ها از روزگاران بسیار قدیم با عوامل ایرانی درآمیخته‌اند.

باوجود این اندیشمندان ایرانی توانستند (وتکیه بر روی این نکته ضروری است) بر اشکالات طرح تمدنی که دارای عوامل سامی و شالوده مذهبی بود فائق آیند زیرا نیمه موفقیت‌هایی که سابقاً این دانشمندان بدست آورده بودند راه را برای طرح تمدنی جدید هموار ساخته بود.

امپراطوری هخامنشیان نخستین امپراطوری بین‌المللی است که در جهان وجود داشته است دیرین هخامنشی در سلسله مراتب اداری دارای مقامی بودند که در قرنهای بعدی منشیان ساسانی (که به دو زبان تسلط داشتند) و «شهود» یا گواهان حرفه‌یی پس از اسلام آشکارا بدست آوردند.

سنگبشته‌ها و مکاتبات اداری رسماً به زبان فارسی نگارش می‌یافت ولی چون منشیان از تژاد آرامی بودند اثر سامی در آنها مشاهده می‌شود (س. هزوارش) ضبط رویداد های حیات آن امپراطوری بزرگ با اینگونه نگارش که جنبه دوگانه داشت نتیجتاً کوششی در راه تمدن و پیوند دادن عوامل درون کشور با عناصر خارجی بود که حکمرانان آنها را فقط در پایتخت متمرکز می‌ساختند. منشیان سفیدی اویغورها در آسیای مرکزی و فرقه ایرانی گشته «کیاستا» در هند نیز همین روش را بکار برده بودند.

بنابراین آنچه را که صرفاً به ایران تعلق دارد می‌توان از عوامل دیگر تشخیص داد و از این راه پی به وجود عواملی که اصلاً یونانی آسیایی نیست برد. مثلاً اگر نخستین دانشمندان فقه اسلامی، فلسفه رواقی را بر فلسفه ارسطویی ترجیح دادند (باوجود اینکه شماره اسناد و مدارک فلسفی به زبان یونانی بیشتر بود) برای اینست که یک نوع غریزه و گرایش فکری سامی که حاصل انس و الفت ایرانیان با منشیان آرامی، نخست در دوره هخامنشی و سپس در عصر پادشاهان ساسانی بود، ذهن و روح ایشانرا به یک برداشت جهانی که تا حدی با برداشت جهانی یونان اروپایی اختلاف داشت آماده کرده بود. رواقیان یونان آسیایی نیز برداشتی از جهان دارند که برخلاف آنچه برخی ادعا کرده‌اند تنها آسیایی نیست بلکه پایه آن بر روی پیوند عجیب و دلپذیری که در زمان امپراطوری هخامنشی باویرانی تخت‌جمشید بین عوامل سامی، کلدانی و آرامی از یکسو و عوامل ایرانی از سوی دیگر آغاز گشته، استوار است.

باید گفت که ایران پیش از آن نیز دارای وجه‌تمایز بوده است. اگر این کشور در میان اقوام هندواروپایی باختر

فلات پامیر در جاده فرهنگی ویژه‌یی گام نهاد برای این بود که سده‌های درازی پیش از آن بابرگزیدن زبان اوستایی رشته پیوند خود را بطرز شگفتی با سانسکریت گست. از نظرگاه فرهنگی دگرگونی ژرفی میان این دوزبان بوجود آمد زیرا لغت «اهورا» که در زبان اوستایی بمعنی خدایان است در زبان دیگر بصورت «اسوراس» درآمد و اهریمن معنی می‌دهد. شاید بتوان گفت که این جدایی منشأ پیدایش دوفرنهنگ مذهبی متفاوت است. در آهنگام بود که مردم ایران و هند هر یک با مذاهب مختلفی آشنایی حاصل کردند. ملت ایران از ابتدا دارای چنان شخصیتی بود که فتح اسکندر نتوانست بر عوامل سازنده آن و نیز بر مهارت و توانایی که ایرانیان در زمینه تغییر و تحلیل عوامل خارجی داشتند لطمه وارد سازد. باید گفت که اگر تمدن یونان وسیله‌یی برای اشاعه افکار و تعالیم آیین مسیح که ریشه سامی دارد بشمار می‌رود فرهنگ ایرانی نیز عامل گسترش و شکوفایی بین‌المللی دین اسلام (که ریشه آن نیز سامی است)، می‌باشد.

البته خواننده این سطور می‌تواند از ورای آنچه گفته شد به منظور اصلی نگارنده پی‌برد. تردیدی نیست که عوامل سامی چه از نظرگاه اقتصادی و چه از نظر آمیزش با مردم در ایران نفوذ یافتند. این نفوذ در شوش سابقه دیرینی دارد. همه از حدیث قبر دانیال آگاهی دارند. داستان «طوبی» ما را به جاده بزرگ همدان که خاطره «استر» هنوز در آن زنده و جاودان است می‌کشد. اصفهان هم در زمان سابق «یهودیه» نامیده می‌شد. نگارنده ضمن پژوهشهای دقیقی که در تاریخ مالی توطئه‌های شیعیان در سده‌های اول قرون وسطای اسلامی بر ضد خلفای عباسی بعمل آورده‌ام نشان داده‌ام که بانکداران قبایل جنوب عربستان و یمن عامل اصلی این توطئه‌ها بوده‌اند و از راه نظام کهنه بانکی که بر پایه انبار کردن منسوجات گرانقیمت استوار شده بود، دامنه دسایس خود را وسعت می‌دادند. می‌توان شگفت‌ترین روایات را در این باره در تاریخ خلفای عباسی بدست آورد. اگر «ابن معتر» در سال ۲۹۶ هجری - ۹۰۸ میلادی نتوانست بیش از یک روز در مسند خلافت باقی بماند بسبب عکس‌العملی بود که در برابر شیعیان و بر ضد آنان از خود نشان داد. در آن موقع رهبری شیعیان بغداد که بسیاری از آنان ایرانی بودند با خانواده‌یی بنام «نوبخت» بود که در این ماجرا نقش مهمی برعهده داشت. این خانواده متنفذ همه نظام مالی و معاملات بانکی را چنان بسختی تحریم کردند که آن خلیفه تیرمبخت چون دیگر نتوانست جیره سربازان خود را نقداً بپردازد ناگزیر دست از خلافت کشید و دوزخ بعد بقتل رسید.

بنابراین در آن زمان سازمانی وجود داشت که شالوده آن بر روی اعتماد نزدیک و دیرین موجود میان سلسله ساسانی و مهاجران اسرائیلی که در آهنگام دست به تأسیس بانک‌ها زده بودند، استوار بود.

در زمینه سیر تاریخ نحو زبان عربی هم می‌توان نظریات و مطالبی چند ابراز داشت. مکتب نحو کوفه که در یک‌شهر شیعه نشین و پراز مهاجر ایرانی واقع شده بود از سنت مکتب یونانی «پرگام» پیروی کرد ولی باید دانست که پرگام سابقاً زیر نفوذ ایرانیان قرار داشت. اگر مکتب اسکندریه پیرو فلسفه افلاطونی بود در مکتب پرگام فلسفه رواقیان رونق و رواج داشت. بنابراین می‌بینیم که در این رهگنر هم تعدادی از مکتب‌های یونان آسیایی از روح و اندیشه ایرانی بهره گرفته است.



علی زرین قلم

تبریز

این شهر

سالخورده و شاد

از تهران که با وسیله نقلیه زمینی به تبریز می‌روید در مدخل شهر، سمت چپ، ساختمانهای بلند و زیبا و باشکوه و وسیعی نظر شما را جلب می‌کنند. اینجا دانشگاه مشهور تبریز (دانشگاه آذربادگان) است که از مراکز عمده و بزرگ علمی کشور محسوب می‌شود و طبعاً از پدیده‌های این دوران است. اماکن تاریخی و نقاط دیدنی در تبریز همانطور که اشارت رفت متعدد است که از آنجمله است مسجد علی‌شاه و یا ارك علی‌شاه از بناهای با عظمت دوره غازان خان و در اصل بمنظور احداث مسجد بنا شد، و بعداً مبدل به ارك شده و دارای دیوارهای آجری عظیم و قطور و تماشایی است. — مسجد کبود نیز از برجسته‌ترین آثار اسلامی است که قبلاً مورد بحث قرار گرفت. — مسجد استاد و شاگرد و همچنین مسجد جمعه از دیگر جاهای دیدنی تبریز است.

— ریح رشیدی در سمت شرق تبریز و در تپه‌های معروف به (عین‌علی) يك منطقه تاریخی است که اکنون متأسفانه آثاری از آن غیر از چند دیوار بلند و شکسته و خرابه‌های درهم ریخته برجای نمانده و از نظر فرهنگی يك منطقه قابل مطالعه و بررسی است و در زمان خود (یعنی دوره غازان‌خان) شهری بوده که محله‌های متعدد و کتابخانه‌ها و بیمارستان و مدرسه‌ها و کاروانسراها و کارگاه‌ها و حمام‌ها و کارخانه‌ها و يك ضرابخانه و تشکیلات دیوانی داشته و از همه مهمتر در آنجا يك (شهر دانش و پژوهش) بدست خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر دانشمند غازان‌خان بوجود آمده که دارای موقوفات وسیعی هم بوده است.

— استخر شاه، معروف به (شاهکلی) از بزرگترین و زیباترین استخرهای ایران در مسافت چند کیلومتری حاشیه شهر، از بناهای قرن اخیر، و از تفرجگاههای مشهور مردم تبریز است.

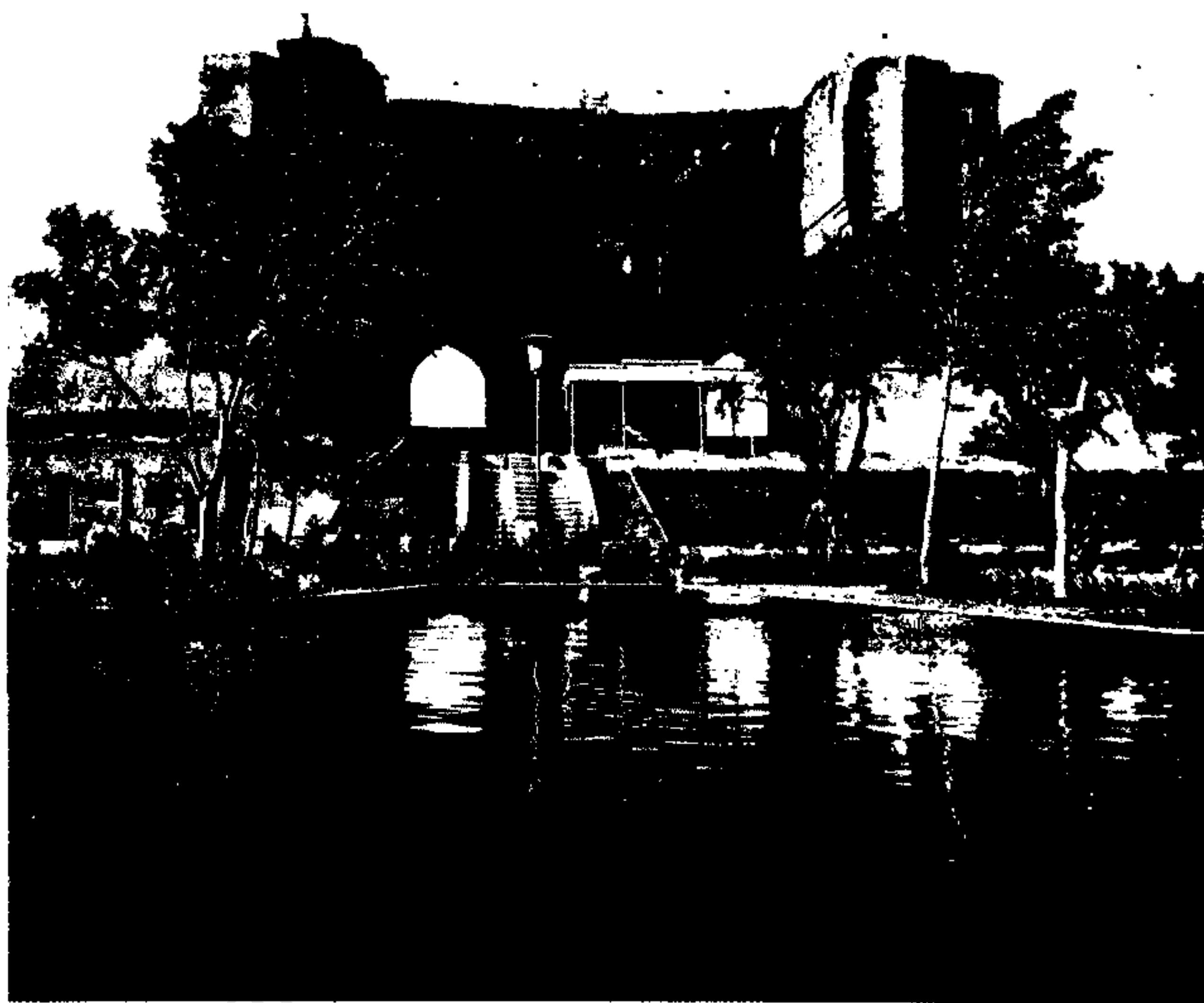
— موزه مشروطه، موزه‌ایست که در ایران از بسیاری جهات استثنایی است و در آن سهولت می‌توان تاریخ گویای مشروطیت ایران و جانبازها و فدای کارهای مردانی را که در این راه بذل مجاهدت و جانفشانی کرده‌اند، تماشا و مطالعه کرد.

— بازار تبریز، در نوع خود از جاهای دیدنی و تماشایی است که سنت‌ها و آداب کهن را نیز در خود، جایجا حفظ کرده‌است. — در تبریز سالیان اخیر يك کارخانه بزرگ و مدرن ماشین سازی نیز دایره شده است.

— و بالاخره گردشگاه معروف (باغ گلستان)، ساختمان ایستگاه راه‌آهن کتابخانه‌های عمومی و مجهز و معتبر چندگانه — کارخانه‌های چرم‌سازی و کبریت سازی و قالی‌بافی و ساختمان شهرداری را باید در این فهرست یاد کرد.



به تاریخ برمی‌گردیم و اجمالاً گذشته تبریز را مرور می‌کنیم: در هجوم مغول (اوایل قرن سیزدهم میلادی) تبریز مورد حمله واقع شد ولی نه تنها این شهر صدمه‌ی ندید بلکه حکام و فرمانروایان آترمان در پیشرفت و آبادی شهر هم خدماتی کردند و در زمان غازان خان ایلخان مغول، تبریز بصورت پایتخت امپراطوری وسیعی درآمد. بعد از انقراض ایلخانان، امیر تیمور فاتح آسیا تبریز را تصرف کرد و فرزند خود میرانشاه را بعنوان حاکم در آنجا گماشت. سی سال بعد قره قویونلوها تبریز را مرکز فرمانروایی کردند. اوایل قرن شانزدهم میلادی بود که شاه اسمعیل صفوی مؤسس سلسله صفویه، تبریز را پایتخت ایران قرار داد اما طی دوست سال بعد از آن دوره، همیشه بین ایران و عثمانی جنگ ادامه داشت و در طول این ماجراها، شهر تبریز بارها صدمه و چند دفعه بین سپاهیان طرفین دست بدست گشت. در سال ۱۱۳۴ هجری تبریز دچار زلزله‌ای ویران کننده شد. سال بعد ترکهای عثمانی تبریز را تصرف کردند اما در سال ۱۱۴۳ هجری طهماسب‌قلی‌خان که بعدها بانام (نادرشاه افشار) براریکه پادشاهی ایران تکیه زد، عثمانی‌ها را از آنجا و دیگر نقاط ایران بیرون راند و بالاخره در اوایل دوره قاجاریه طی جنگهای طولانی بین ایران و روس، تبریز لطفاً زیادی متحمل شد. باطلوع رضاشاه کبیر که سراسر ایران نظم و آرامش یافت تبریز هم رو بآبادی نهاد و ساختمانها و عمارات زیاد در آن شهر احداث شد و امروز تبریز پایای همه شهرهای بزرگ و کوچک ایران، يك شهر بتمام معنی فعال و پیشرفته است.



ساربان، بار بگشا ز اشتران
شهرتبریز است و کوی دلستان



تبریزی در عین حال مقتصد و مال‌اندیش و صرفه‌جوست و این امتیاز بعدی است که گاه برایش مضامینی می‌سازند و باصطلاح (کوک می‌کنند). شاید شنیده باشید که روزی روزگاری یکی از کسانی که وابسته بقوم معروف خسیس و پولدوست بود، بایک الاغ و یک خروس و یک سکه پول ناچیز به دروازه تبریز رسید، خواست وارد شهر شود، حیران و نگران ماند، گوشه‌یی نشست و به فکر فرو رفت که چکنم؟! ... پیرمردی از اهالی شهر از آنجا می‌گذشت، جلو آمد و پرسید رفیق، چرا غمگینی؟! ... گفت غریبم، می‌خواهم وارد این شهر شوم، هم خودم گرسنه‌ام، هم الاغ، و هم این خروس بی‌زبان، و فقط یک سکه پول سیاه دارم، نمی‌دانم چکار کنم؟! ... مرد تبریزی بلافاصله گفت نگرانی ندارد. این پول را بده یک خرزبه بخر، گوشت آنرا خودت بخور، پوست آنرا به‌الاغت بده، تخمه‌هایش را هم به خروس بده... مرد غریب همانجا افسار الاغش را گرفت و برگشت و از ورود بشهر منصرف شد و باخود گفت من نمی‌توانم در شهری که مردمش اینقدر حسابگر هستند زندگی کنم! و اما به‌بینیم چرا به‌این شهر (تبریز) می‌گویند؟!...

روایات مختلف است و گاهی جنبه افسانه‌یی هم بخود می‌گیرد. مثلاً می‌گویند نام تبریز از کلمه (تب) و (ریز) ترکیب یافته، باین معنی که اگر کسی گرفتار تب بشود در اینجا تب او (می‌ریزد!!) ... و در اینصورت، مثلاً وقتی گریب یا آنفلوآنزا به منطقه‌یی هجوم می‌کند، لابد شهر تبریز را دور می‌زنند و بجایای دیگر می‌رود؟!.

اما تاریخ، بیان و زبان دیگری دارد، تاریخ معتقد است که بنای تبریز دست کم با دوره درخشان ساسانی پیوند خورده است. برخی از مورخان هم نوشته‌اند که تبریز بعد از نفوذ تازیان در ایران بوجود آمده و آنرا (زیبده) همسر هارون‌الرشید خلیفه عباسی ساخته که مقارن اواخر قرن دوم هجری بوده است که این مطلب هم با حقایق تاریخی منطبق نیست.

«کزنفون» مورخ یونانی در کتابهای تاریخی خود چندین جا از سرریس (ماد) اسم برده و نوشته که شاهشاهی ایران از دو قسمت عمده (پارت) و (ماد) تشکیل شده که اولی در مشرق ایران و دومی در شمال غربی آنست. جمعی از مورخان نیز حدود آذربایجان را (ماد غربی) هم ذکر کرده‌اند و در همانجا بود که طوایف ماد می‌زیستند و همیشه هم از مهمترین نیروهای ملی ایران محسوب می‌شدند.

قول دیگر راجع به نام تبریز، که از سایر اقوال معتبرتر است اینکه در ادوار قدیم یکی از پنج آتشکده بزرگ ایران که (تاب‌ریز) نام داشته و بمعنی (نورافشان) بوده، در تبریز وجود داشته و بهمین علت هم شهر را بنام همان آتشکده تاب‌ریز نام نهاده‌اند که کم‌کم مبدل به تبریز شده. گروهی از محققان نیز می‌گویند این قول از این جهت صحیح‌تر است که زرتشت پیامبر ایران باستان هم در آنجا بوده و قطعاً آتشکده با عظمت او نیز وجود داشته است.

البته نویسندگان و مورخان دیگری هم مثل (حمدالله مستوفی) و (ابن بطوطه) و (شمس‌الدین سیامی) راجع به شهر تبریز در آثار خود بتفصیل مطالبی نوشته‌اند ولی از وجه تسمیه تبریز چیزی یاد نکرده‌اند...

قدر مسلم آنستکه تبریز، همیشه جزو شهرهای بزرگ و مرکز تجاری عمده بوده و بهرحال در طول تاریخ از شهرهای معروف و بااهمیت ایران به حساب آمده است. این شهر بارها دچار مصائب سنگین طبیعی مانند زلزله نیز شده و هربار در آن خرابی‌های بسیار و تلفات مدّش ببار آمده است.

چند جمله‌ای از کتاب (نزهةالقلوب) را که از آثار ادبی معتبر و مستند قرن هشتم و تألیف حمدالله مستوفی است بمناسبت مقال در اینجا می‌آوریم:

«... در ذکر بلاد آذربایجان و آن، نه تومان است، و بیست و هفت پاره شهر، اکثرش را هوا بسردی مایل است و اندکی معتدل بود. حدودش با ولایت عراق عجم و موغان و گرجستان و ارمن پیوسته است. طولش از باکو به تا خلخال نود و پنج فرسنگ، و عرض از کوه باجروان تا کوه سینا پنجاه و پنج فرسنگ. دارالملک آذربایجان در ماقبل مراغه بوده است و اکنون شهر تبریز است و آن، منزه‌ترین و منظم‌ترین بلاد ایران است. حقوق دیوانی آذربایجان در زمان سلاجقه و اتابکان قریب دوهزار تومان این زمان بوده. تومان تبریز سه‌شهر است. تبریز از اقلیم چهارم است و شهر اسلامی و قبه‌الاسلام ایران، زیبده خاتون منکوحه هارون‌الرشید خلیفه حمدالله ساخت... بعد از شصت و نه سال به عهد متوکل خلیفه عباسی به زلزله خراب شد، خلیفه آنرا به عمارت آورد. بعد از صد و نود سال باز به زلزله بکلی خراب شد و در مجمع‌ارباب

دیده‌اید وقتی به مدخل شهری می‌رسید، معمولاً تابلویی کنار جاده نصب شده و مثلاً روی آن جمله ساده‌یی بچشم می‌خورد که (به شهر ... خوش آمدید)... و وقتی از شهر خارج می‌شوید نوشته‌اند (سفر بخیر)... ولی هرگاه از سمت جنوب آذربایجان بسوی تبریز بروید، بر تابلوی مدخل شهر تبریز چنین می‌خوانید:

شهر تبریز است و جان قربان جانان می‌کند
سرمه چشم، از غبار کفش مهمان می‌کند
و هنگام خروج از تبریز، باز بر روی تابلویی، این بیت بنظر شما می‌رسد:
به مهر از قدم می‌نهی، یا به خشم
برو ای مسافر، قدم روی چشم

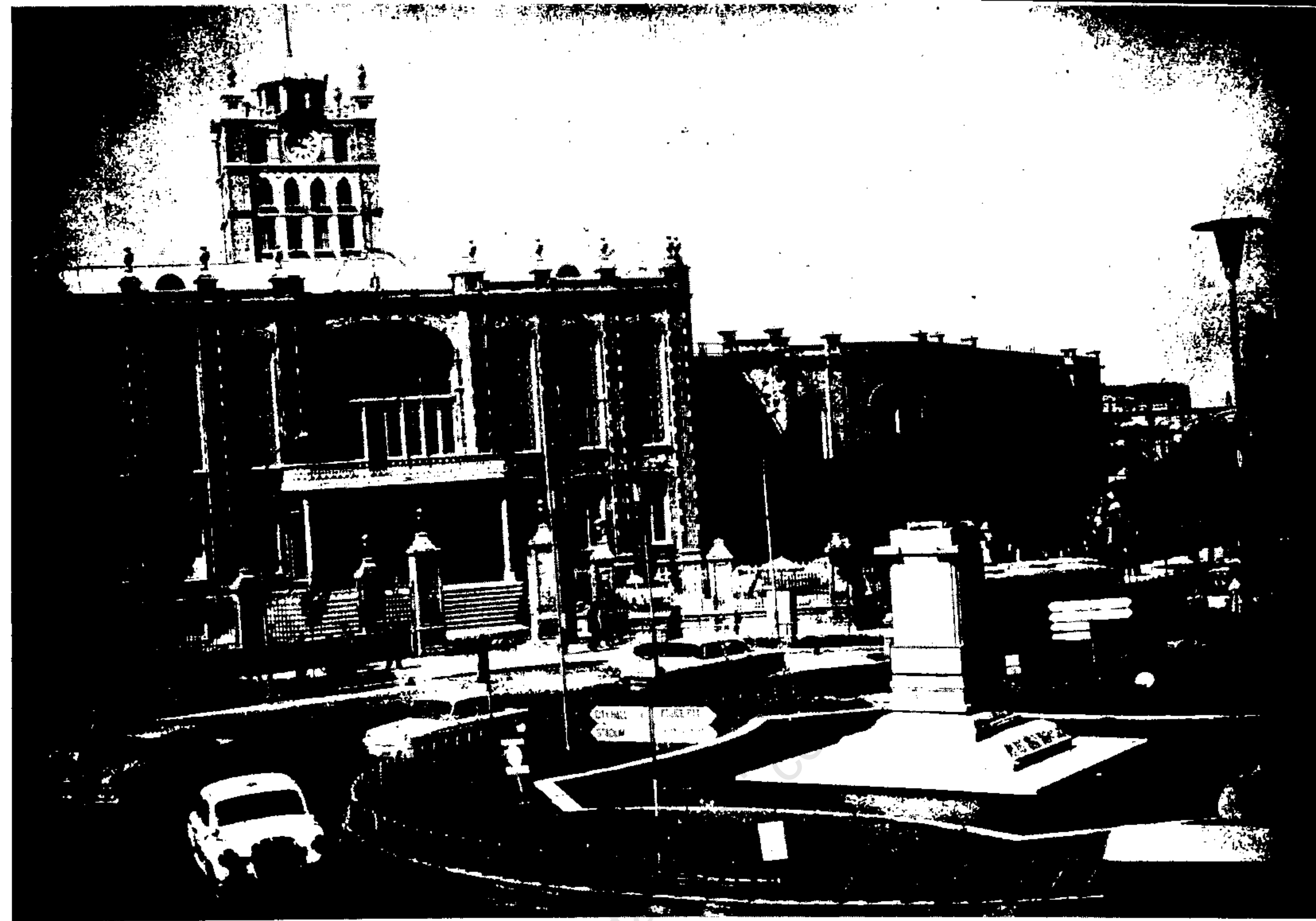
موسیقی و ترانه‌های آذربایجانی را در تبریز باسانی می‌شنوید، هنوز قهوه‌خانه‌هایی در تبریز هست که باسبک و شیوه قدیم از مشتریان پذیرایی می‌کنند و نوازندگان و خوانندگان نیز در آنجا سرگرم ترنم هستند. از صنایع مشهور محلی در تبریز، صنعت اخیل قالی‌بافی است. می‌دانید که تبریزیها معمولاً مخرج (قاف) ندارند. بعنوان مثال به (قالی) می‌گویند (گالی)، ولی عجیب است که به (سیگار) می‌گویند (سیقارا!). محصولات خشکبار حوزه تبریز و همچنین انواع میوه بخصوص انگور و خیار آن معروف است.

یک خط هوایی، و یک رشته راه‌آهن، و یک جاده وسیع و ممتاز و آسفالت، تبریز را به تهران اتصال داده است.



... باید گفت تبریز در تاریخ ایران همیشه مرتبط بوده و هست. این شهر بزرگ و بااهت و مقاوم، در طول تاریخ، چه زیر و بمها دیده و چه امواج خروشان از سر گذرانده است.

تبریزی جسور است — وطن‌پرست و سلحشور است — بشهر و دیار خود عشق می‌ورزد و نسبت به کوه و دره و دشت و کشتزار و خانه و کاشانه خود حساسیت خاص دارد و برای هر کدام از آنها شعرها و ترانه‌های شورانگیز می‌سازد و زمزمه می‌کند.



کرده‌ام، این یکتومان را بمن بعنوان قرض بده، فردا دوقران (دوربال) هم روی آن می‌گذارم و بتو پس می‌دهم. همسایه تبریزی گفت داداش، می‌دانی که من تبریزی هستم و صاف ساده. دوازده قرانت را بده و یکتومان را بگیر !!

بطور قطع یقین باید گفت شهر تبریز، شهر تاریخ، شهر دیدنی‌ها، شهر تماشایی، شهر پر جنب و جوش و فعالیت، شهر آثار کهن و عبرت‌آموز، و مظهر کاملی از هماهنگی و پیوند دیروز با امروز است. لهجه شیرین آذربایجانی (آذری) از لهجه‌های محلی رایج و متداول آنجاست که خط و مکاتبه‌ی ندارد... بقال وقتی به یک مشتری مثلاً یک کیلو ماست به نسیه می‌فروشد، او را در کتابچه مخصوص خودش عیناً می‌نویسد (ماست)، ولی وقتی آخر شب دخل و خرج را حساب می‌کند و به امور نسیه می‌رسد و (چورتکه) می‌اندازد، همان کلمه ماست را که خودش نوشته، می‌خواند (یوقورت!!)

یادم می‌آید سالی در تبریز به مدرسه می‌رفتم. زمستان بود. مستخدم مدرسه پیرمردی بود که باو (نایب) می‌گفتیم: در ساعات مختلف سری به کلاس می‌زد و با سطل و خاک‌انداز مخصوصی که همراه داشت، زغال‌سنگ درون بخاری می‌ریخت. یک روز کلاسی ما سرد بود و بخاری خوب نمی‌سوخت، دبیر ما به محض ورود نایب پیرمرد از جا در رفت و به او پرخاش کرد که چرا وظیفه‌اش را درست انجام نمی‌دهد و در حین پرخاش، مشتی هم بشانه او نواخت. نایب که عصبانی شده و از کوره در رفته بود، فارسی و آذربایجانی را باهم مخلوط کرد و ضمن اعتراض و داد و فریاد می‌گفت:

(حج ندارد... نیمه‌نه کتک‌زده می‌کنی؟... معارف گاهی درس باز است، هر نه شکایت کرده داری برو آنجا !!!...)

یعنی (حق نداری، چرا مرا کتک می‌زنی، در اداره معارف باز است، هر شکایتی داری بآنجا برو !!)

الملك قاضی رکن‌الدین جوینی آمده که در آنوقت ابوطاهر منجم شیرازی در آنجا بود و حکم کرد که در فلان شب آن شهر به زلزله خراب شود و حکام به‌الزام مردم شهر را بیرون بصرها بردند تا در زیر خاک هلاک نشوند و آن حکم راست آمد و آن شهر در آتش بکلی خراب شد چنانکه کمابیش چهل‌هزار آدمی در آن واقعه هلاک شدند...

امروز هم ما می‌توانیم آثاری از آن زلزله‌ها و خرابی‌ها در داخل شهر تبریز مشاهده کنیم که (مسجد کبود) یکی از آنهاست و در جای خود، با عظمتی تحسین‌آمیز، اما مصدوم همچنان به‌گذشت روزگار می‌اندیشد. این مسجد در حال حاضر در حاشیه خیابان پهلوی تبریز قرار گرفته و از زیباترین و مشهورترین و حتی عظیم‌ترین بناهای اسلامی است که در اواخر سال ۸۷۰ هجری قمری در عهد جهان‌شاه قره‌قویونلو ساخته شده و کاشی‌های ممتاز و ذیقیمت و نفیس آن، بارنگهای مخصوص و تیره، از شاهکارهای هنری آن دوره است و در عین حال اصالت معماری آن‌زمان را نیز در خاطره‌ها زنده می‌کند.

تبریز، امروز هم از شهرهای آباد و بزرگ و معروف و معتبر است که گذشته از قدمت تاریخی، از جنبه‌های مختلف اقتصادی و صنعتی و بازرگانی دارای اهمیت خاصی است. چنانکه گفتیم اغلب مردم تبریز به کسب و تجارت مشغولند. زن تبریزی گذشته از زیبایی و گیرایی، خانه‌داری را نه تنها در درجه اول دوست دارد بلکه شیفته آنست بخصوص که کدبانوی باسلیقه‌ای نیز هست و در طبخ و تهیه انواع غذاها مهارت زیاد بکار می‌برد. مرد تبریزی پر کار است و صرفه‌جو، خسیس نیست ولی حسابگر است و بیهوده پول را هدر نمی‌دهد و در هر جا که می‌خواهد زندگی کند این اصل را همیشه در نظر دارد.

می‌گویند در شهر تهران، دوتفر کاسب در خیابانی کنار هم یا در همسایگی بودند، که یکی از آنها تبریزی بود. روزی کاسب تهرانی به همسایه تبریزی خود مراجعه کرد و گفت برادر، به یکتومان وجه دستی احتیاج پیدا



آریائی مادر کرانه‌های خلیج فارس

از محمد بدیع



سرزمین هنر آفرین خوزستان از آغاز تاریخ تا به امروز همواره نشیمنگاه تیره‌هایی آریایی نژاد بوده که پیوسته پاسدار و نگهبان این مرز و بوم بوده‌اند.

این تیره که از پیشرفته‌ترین مردم جهان به شمار می‌آمدند گهواره جنبان فرهنگ و هنر باستانی ایران زمین بوده و در کمال بخشیدن و پیشبرد تمدن بشری نقش آفریننده بی‌دارا می‌باشند. یادگارهای ارزنده و درخشانی مانند ویرانه‌های شکفت کاخهای با شکوه شوش یا شهر دورانتاشی، هیدالو و ماداکتیو، بندهای شکسته شارستان هرمزد بر روی کارون و شادروان شاپوری ۴۱ دهانه‌بی‌شوشتر بر روی آب‌گرگر، بند ترازو (سدمیزان) و بند دختر در شمال شوشتر، پل اندامش شاپور گرد که همان پل پا برجای دزفول بر روی آب‌دیز باشد. بازمانده پلهای کرخه، کرد دختر یا جایدِر، پای کاومیشان و چم آب برده در لرستان، پلهای پکان و خسروی بر روی رودخانه تاب (مارون کنونی)، ارپگ بر روی مشرگان میانه خوزستان بازار شهر کهن اهواز در جنوب هرمزد اردشیر و رامهرمز، و دژ سلاسل در شوشتر، و نشانه‌ها و تندیس‌ها و سنگ‌نبشه‌های دژ فران "قلعه فرعون" و شکفت سلمان در ایدگ "ایذه بختیاری" و پرستگاه با شکوه یزد نشاندۀ در نزدیکی‌های مسجد سلیمان و پیکره و تندیس‌های شروک در ۲۷ میلی شمال خاور بهبهان.

و سرابه بهرام و تخت بلقیس در بخش چرام و شاه بهرامی در بخش بابویی، و ویرانه شهرهای باستانی آسک وارگان و همچنان دانشگاه و بیمارستان پراج "به اندیو شاپور" شارستان شاپور گرد که به گندی شاپور یا "جنداسابور" شناخته شده است و دیگر یادگاری‌های با نام و ارزنده بی‌که از شاهنشاهان هخامنشی-پارتی و ساسانی برجای مانده است، مایه سرافرازی این سرزمین کهنسال است.

گذشته ازین نامهای باستانی شارستانها و آبادیهای این سامان مانند:

موز خوش (شوش)، خوش‌تر (شوشتر)، خابران یا خاوران (هندگان - هندیجان)، دورگ (دورق)، شاذگان (شاذگان)، هورموشیر یا هرمزد اردشیر (اهواز کنونی)، رامیز (رامهرمز)، ماهرویان، اردی بهشت آباد بختیاری، ماچول یا ماشول (ماهشهر کنونی)، میشان، سوسنگرد، دهدشت، بهبهان، دژیل (دزفول) و همانند آنها همگی نشان دهنده فرهنگ پیشرفته آریایی این سامان است. که از سپیده دم تاریخ نشیمنگاه تیره‌های آریایی به نام انشانیان، سوزیان (مردم شوش) هابارادیب (لرها)، هوسی یا کوی‌ها (خوزی‌ها) و تیره‌بی از پاسارگادیان که از سرزمین سرنگان و زابلستان و میانه‌های ایران بدین مرز و بوم روی آورده‌اند، بوده است.



درسنگنبشته ها ، نام باستانی این سرزمین که بخشی ازخوج به شمار می رفته : انشان یا انزان نوشته شده است .

پاره‌یی از خاورشناسان مانند ژاک دو مورگان فرانسوی و پروف‌سور هال و سریرسی سایکس کوشش داشته‌اند که تاریخ فرود آمدن آریاییان را به فلات ایران در ۲۵۰۰ سال پیش از زایش مسیح نگاهدارند تا بتوانند آنرا با زمان زیست آریاییها در شمال اروپا برابری دهند . از اینرو انشانیان یعنی کهن ترین مردم خوزستان را که از شش هزار تا هزازه یکم پیش از زایش مسیح ، در مرکز و جنوب ایران زیست نموده و همه کرا نه های خلیج فارس تا دریای مکران و بلوچستان را فرا چنگ کرده بودند ، به نادرست به نام ساختگی (ایلامیان) شناسانده و آنان را از سیاهان حبشی وانمود کرده‌اند که پس از تاخت و تاز تیره‌های دیگری بر آن سامان ، آنان با نازشگران در آمیخته و از آنها نژاد دورگه بی پدید آمده که در شوش و شاید بخشی از کردستان نشین گرفته‌اند .

پروف‌سور گیرشمن سرپرست کاوشگران فرانسه در شوش ، اندیشه خود را درباره نژادی که به نام ایلامیان خوانده شده‌اند ، آشکار نمی سازد ، و آنانرا از نژاد آسیایی به نام آزیانی می خواند که نه با گروه سامی و نه با هند و اروپایی بستگی داشته است .

ژان کونتو CCNTENAU تاریخ نویس فرانسوی و ا - نبومونیست نیز با وی همداستان گردید و بی گفتگو آنرا آریایی می خوانند .

دیاکونف دانشمند روسی درباره کاسیان در کتاب خود به نام تاریخ ماد می نویسد : "می توان این را محتمل دانست که کاسیان قبیله‌یی بوده‌اند کوهستانی و پیشه دامداری داشته و به زبانی که با ایلامی قرابت داشته ، سخن می گفته‌اند ."

" زمانی این عقیده رایج بوده که کاسیان هند و اروپایی بوده ، یا دست کم چنان روابط و تماس نزدیک با عناصر نژادی هند و اروپایی داشته اند که زبان و فرهنگ و تمدن ایشان به نحوی مشهود از آن متأثر گشته ."

گواه خاستگاه نژاد کاسیان نزدیک به پنجاه واژه و نام ویژه است که با ترجمه اکدی در متون آشوری و بابلی برجای مانده است . در کاوشهایی که در پوم پلی در نزدیک عشق آباد انجام داده و چیزهای باستانی که در کورکان انو - به دست آمده است همانندی فراوانی میان اینها با کار هنرمندان مردمی که به نام سومر و ایلام شناخته شده اند دیده شده است و این خود چنین اندیشه را نیرو می بخشد که خاستگاه این دو تیره (ایلام و سومر) بایستی کهساران شمالی ایران باشد . همچنان ظروف ایلام که در آنها بیشتر از نقوش حیوانات الهام گرفته شده است با نقوش و ظروفی که در ایران مرکزی و بلوچستان یافت شده همانندی دارد زیرا در آنجا تمدن شوشی در دوره پس از آغاز ایلامی و همچنین دوره‌یی که شوش از

نفوذ تمدن بین النهرین متأثر بوده ، پرتوافکن است .

همبستگی میان تاریخ تیره‌های باختری ایران مانند :

" گوتیان " اورارتوها " OURARTIONS " ، لولوبیان " LULLUBI " ، کای‌ها پاکاسیت‌ها " KASSITES " و سرانجام خوزیان که به خواست ویژه‌یی آنها را ایلامی خوانده‌اند با پادشاهان خاوری ایران در همه روزگاران به چشم می خورد و هم مانستگی میان کارهای هنری که از آنان به دست آمده و نمونه‌یی از آنها در اینجا یادآوری میشود با روش کار ایران شمالی : سیت‌ها یا سکاها و مردم ایران مرکزی و بلوچستان ، بهترین گواه این همبستگی می باشد .

۱ * مهر نخستین جایگزینی شوش میانه های هزاره چهارم ق م در موزه لوور که نمونه‌یی از نخستین هنرکنده کاری شوشی می باشد فرشته ایست که بازوان خود را باز کرده تا حیواناتی را که بشکل نیم دایره‌یی گرد او را گرفته‌اند نگهبانی کند .

۲ * مهر دوره نخستین جایگزینی شوش میانه های هزاره چهارم ق م در موزه لوور ، جنس و سبک و آرایش آن که به شیوه نقش برجسته می باشد معرف آنست که از لرستان آمده بوده و مدتها در کارگاههای گوناگون آن سامان که همانند کارگاههای شوشی بوده ساخته می شده است .

۳ * آهویی خوابیده که گمان می رود از هزاره یکم ق م است در موزه لوور است ، کار این تندیس همانندی با کار ایران شمالی دارد و گواه همبستگی آنان با سیت‌ها یا سکاهاست .

۴ * ظروف دیگری که تزیینات کمتری داشته و بیشتر یک رنگ بوده‌اند ، این تزیینات که بیشتر از نقوش حیوانات الهام گرفته با نقوش ظروفی که در ایران مرکزی و بلوچستان یافت شده همانندی دارد .

" کینگ - KING در کتاب سومرواکدو همچنین م . رستوت ریف در مجله آثار قدیم مصری شماره ۶ بخش پانویه ۱۹۲۰ در باره حفاری های " پمپلی PEMPELly در اطراف عشق آباد و حفاری های تورنگ تپه گرگان بحث کرده و به ثبوت رسانیده‌اند که تمدن جنوب ایران به نام مجعول ایلام خوانده شده است .

آثار مشکوفه بوسیله پمپلی در تورنگ تمدن دره گز ، تپه انسو ، عشق آباد و ایلام را به ثبوت رسانیده است . چنانکه گفتیم نام ایلام مجعول است و قومی است که در خوزستان و شوش زندگی می کرده‌اند و تمدنی کهن و بارور داشته‌اند . در کتیبه های بدست آمده ، کشورشان را بنام (هاتام تی) خوانده‌اند و در آثار دوره هخامنشی این سرزمین " انزان یا انشان " و پایتخت آن انزان سوسونکا نامیده و خوانده شده است .

گذشته از این در کاوشهایی که در سال ۱۹۳۲ میلادی به دست دکتر هانری فرانکفورد در ویرانه های بابل - تل اسما - (نزدیک

خفاجیه) ویکش در نزدیکی بغداد انجام گرفت مهرهایی پیدا شده که همانندی فراوانی با مهرهایی که در موهنجوداروی سند به دست آمده است، دارد.

همین همانندی، دکترهانی فرانکفورد و سرجان مارشال را براین اندیشه واداشت که اینها را در دوهزارسال پیش از موهنجو- دارو به میان رودان (عراق) آورده‌اند، باستان شناس دیگری به نام هولی می‌اندیشید که هر دو فرهنگ سومری و هند باستانی از یک آب‌شخور سرچشمه گرفته که در بلوچستان یا سرزمینهای نزدیک آن شکوفا گردیده است.

آقای رکن‌الدین همایون فرخ که بررسی گسترده‌یی درباره پیوستگی آمدن تیره‌های آریایی مانند: تیورها، آماردها، پرتوها، کاسی‌ها، گیل‌ها، سگ‌ها، دیلم‌ها، تمالشدها، اوراتورها، و مردم سرزمین مادو نشان نموده‌است، آمدن این تیره‌ها را تاشش هزار سال پیش از زایش مسیح می‌داند.

اینک با در دست داشتن اینهمه دستاویز بی‌گفتگو برای پژوهندگان روشن گردیده است که مردم سرزمین خوزستان که به نادرست ایلامیان نامیده شده‌اند همان انشانیان آریایی نژاد هستند که همراه باکاسیان، سندی‌ها، هیتی‌ها، و سونگیری‌ها، (یعنی همان آریایی‌هایی که به نام ساختگی سومری شناخته شده‌اند) از زادگاه نخستین خویش روانه فرا رود "ماوراءالنهر" و خراسان گشته‌اند، سونگیرها نخست در مرکده (سمرقند) نشیمن گرفته آنگاه رفته رفته روی به پنجاب نهادند و از آنجا تا به کرانه‌های دریای عمان و خلیج فارس دریانوردی کرده آرام‌آرام بر جلگه‌های رودان (عراق) بال گسترده و در آنجا نشیمن گرفتند.

آمدن سونگیرها از سند و یا دست‌کم از سرزمینهای نزدیک به آن سامان، خود، درستی آمدن آنها را از راه پنجاب به کرانه‌های دریای عمان و خلیج فارس می‌رساند.

انشانیان که نخست در فرارود نزدیک‌های تاشکندکنونی می‌زیستند همراه با هیتی‌ها که در ختا و ختن جایگزین شده بودند راه کوههای البرز را پیش گرفتند.

هیتی‌ها از آنجا روانه آسیای کوچک گشته و انشانیان به سوی نیمروز فلات ایران روی آوردند و در چهار هزار سال پیش از زایش مسیح بر سرزمینی که از سوی برین (=شمال) به کوههای بختیاری و از نیمروز (جنوب) به خلیج فارس تا بوشهر و از سوی باختر تا اروند رود و از خاور تا مرزهای فارس بال گسترده بود نشیمن گرفتند و بر سرزمین پهناوری فرمانروایی کردند که در شمال باختری سوزیان در کنار رودهای دز و کرخه، شیماش در شمال و شمال خاوری دشت خوزستان، کوهستانهای خاوری و جنوب خاوری ایذگ بختیاری به نام انزان یا انشان و مسجد سلیمان امروزی به نام پارسوماش شناخته می‌شد، در برگرفت.

نویسندگان قدیم عاشق نوشتن بودند

مصاحبه‌ی با دکتر محمدامین ریاحی

«دکتر محمدامین ریاحی مؤسس سازمان کتاب‌های درسی ایران و رایزن فرهنگی سابق ایران در ترکیه است. تحصیلاتش را در رشته زبان و ادبیات فارسی با درجهٔ دکترای به پایان رسانده، استاد دانشگاه تهران و آنکارا بوده و مدتی مدیریت مجلهٔ کیهان فرهنگی و سردبیری روزنامهٔ کیهان را برعهده داشته است. زمانی هم در سمت دبیرکل هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور انجام وظیفه نموده است. شاعر است و مجموعه اشعار سیاسی وی بنام «در راه نجات آذربایجان» به چاپ رسیده است. در ده سال اخیر وقت خود را بیشتر به تحقیق در زمینهٔ زبان و ادبیات و تاریخ و فرهنگ ایران گذرانده و از آثارش «مفتاح المعاملات» قدیمی‌ترین کتاب ریاضی فارسی و کتاب «جهان نامه» متن جغرافیایی و «مرصادالعباد» در تصوف و عرفان ایرانی منتشر شده است که کتاب اخیر برندهٔ جایزهٔ شاهنشاهی بهترین کتاب سال در سال ۱۳۵۳ شد. دکتر ریاحی متولد ۱۳۰۴ در خوی و دارای همسر و سه فرزند است.

یافتند و به مرور شرایطی مهیا شد که در دورهٔ ما با پیشرفت‌های اجتماعی و توسعهٔ آموزش و پرورش موانع طبقاتی در تعلیم و تربیت برداشته شد و کلیه طبقات توانستند میان اهل قلم راه یابند و به صف نویسندگان و محققین بپیوندند و طبعاً وضع این گروه بشکلی درآمد که زندگی آنها باید از راه نوشتن تأمین شود و اینجاست که مشکل اصلی نمایان می‌شود یعنی عدم وجود جاذبهٔ مادی و معنوی برای نویسنده که سبب می‌گردد اثر ارزنده‌ی بوجود نیاید زیرا نه آن عشق معنوی سابق وجود دارد و نه رفاه مادی. سطح تیراژ پایین است و با حق‌التألیف ناچیز زندگی مؤلف تأمین نمی‌شود لذا محقق یا نویسنده و مترجم حرفه‌ی به آن معنا نداریم که در سایر کشورها، زندگی می‌کنند. فرض کنیم یک نویسندهٔ انگلیسی که برای چند صد میلیون انگلیسی زبان می‌نویسد یک چنین نویسنده‌ی معمولاً تیراژ کتابش از صد هزار کمتر نیست و در نتیجه هرگز دچار کمبودها و مشکلات مادی نمی‌شود و کار خود را به عنوان یک حرفهٔ مورد علاقه دنبال می‌کند. در حالیکه نویسندهٔ ایرانی چون ناچار است بخاطر تأمین خود و احیاناً خانواده‌اش کار نوشتن را در حاشیهٔ کار اصلی قرار دهد بندرت کتابهایی با محتوای غنی و با ارزش به جامعه عرضه می‌کند و در میان انتشارات امروز بیش از سالی پنج یا شش کتاب خوب پیدا نمی‌شود.

● روی مؤلفین و مسألهٔ تیراژ زیاد تکیه

کردید سایر عوامل را چه می‌گویید مثلاً ناشرین؟

● ناشر امروزی هم مانند مؤلف به همان راهی می‌رود که پنجاه سال پیش ممکن بود برود و ما در حال حاضر مؤسسهٔ انتشاراتی با کارشناسان و مشاورین ورزیده نداریم و اگر هم داشته باشیم تعداد این مؤسسات بسیار اندک است. منظور مؤسسه‌ی است که با دقت و تعمق کافی و به کمک مشاورین ورزیده در جستجوی کتاب خوب و چاپ آن باشد. بنابراین ما ناشر بدان معنا نداریم اما در مورد سایر عوامل باید بگویم که نحوهٔ توزیع بد یکی از علل اصلی پایین بودن تیراژ است چرا که اگر یک کتاب خوب هم چاپ شود بدلیل بدی سیستم توزیع بدست خواننده نمی‌رسد چنانکه اگر خواننده‌ی تمایل داشته باشد کتاب چاپ تبریز یا شیراز را تهیه کند خیلی به زحمت موفق خواهد شد.

● آقای دکتر در حال حاضر وضع

کتاب را در ایران چگونه می‌بینید؟

● وضع کتاب بعقیدهٔ من بسیار بحرانی و عقب مانده است. پیشرفت ما در زمینهٔ کتاب در سالهای اخیر به هیچ وجه متناسب با جهش‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی مملکت نبوده است. حال آنکه کتاب خود از مهمترین عوامل در جهت پیشبرد دانش و فرهنگ در جامعه محسوب می‌شود. حرکت ما در این مورد بسیار کند بوده است.

● چرا؟

● به دلایل مختلف. می‌دانید که مسألهٔ کتاب جنبه‌های گوناگونی دارد از قبیل تألیف، نشر، توزیع و وضعیت خوانندگان. متأسفانه، هر یک از این جنبه‌ها در مملکت ما وضعی مشابه پنجاه سال قبل دارند با این تفاوت که در گذشته اگر دهخدا لغت‌نامه را می‌نوشت یا مشیرالدوله ایران باستان را، نوشتن کار فرعی مؤلف بود و دانشمندان و نویسندگان معمولاً بدون هیچ گونه هدف انتفاعی و بخاطر عشق به خلافت می‌نوشتند. مشیرالدوله نخست‌وزیر سابق و از اشراف مملکت محسوب می‌شد و در دوران پیری به تحقیق پرداخت یا دهخدا که مالک و بی‌نیاز از منافع مادی نوشتن بود و بخاطر عشق به قلم زدن می‌نوشت اما پس از مشروطیت طبقهٔ متوسط میان اهل قلم راه



مصاحبه کننده: آذین فائزی



● فکر می‌کنید راه‌حل این مشکلات چیست ؟

● به عقیده من راه‌حل قطعی ما ایجاد يك مركز واحد توزیع كتاب است، واحدی كه کلیه انتشارات ناشرین در آن تمرکز یابد و شعبی در سراسر مملكت داشته باشد همراه با يك شبکه توزیع وسیع كه خواننده بتواند براحتی كتب مورد علاقه‌اش را تهیه كند.

● و شما معتقدید كه دولت باید اینكار را بکند؟

● در زمینه سیستم توزیع بله. چنانكه می‌دانیم دولت در زمینه كتاب‌های درسی چنین تجربه‌ی كرده است و می‌تواند در این مورد هم همان تجربه را تكرر كند یعنی با دادن اعتبار به ناشران آنها را به تشكيل مركز پخش كتاب تشویق نماید چرا كه يك مركز واحد توزیع كتاب در وهله اول ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان اعتبار لازم دارد و وظیفه دولت است كه بانكها را به دادن اعتبار تشویق كند و با كمك به بهبود كار ناشرین و بالا بردن سطح تیراژ كتاب و در نتیجه پایین آمدن قیمت كتاب میزان حق‌التألیف مؤلف را بیشتر كند. در اینصورت خواننده نیز با شرایط سهل‌تری خواهد توانست كتاب مورد علاقه‌اش را تهیه نماید.

● اما خوانندگان هم در ایران مسأله‌ی شده‌اند. اینکه ما خواننده خوب هم بسیار كم داریم یعنی اصولاً بچه‌های ما كتاب خواندن را یاد نمی‌گیرند و آن فرهنگی كه باید اكثريت كتابخوانی را بی‌رورد در جامعه ما وجود ندارد و اگر هست بسیار ضعیف است، در این مورد چه می‌گویید؟

● تصور می‌كنم این مشكل ناشی از كتاب نداشتن است. اگر كتاب خوب وجود داشته باشد خواننده بسوی آن جلب می‌شود چنانكه معدودی كتاب خوب در این سالها بچاپ رسیده و ما گاهی شاهد چاپ دهم آن‌هستیم لذا اگر كتاب چاپ و توزیع نمی‌شود گناه خواننده نیست منتها مسأله اینستكه برای هر گروه خوانندگان چه كتابی تألیف شود.

● مؤلف و ناشر باید بدانند كتابشان را برای كدام گروه تألیف و منتشر می‌كنند زیرا جامعه ما زمانی را كه بچه‌های هفت ساله آموختن را از گلستان شروع می‌كردند پشت سر گذاشته است و مؤلف و ناشر اگر خوانندگان خود را بشناسند و خصوصیات آنها را در نوع كتابشان مورد نظر قرار دهند چندان جای نگرانی نیست.

البته این نکته كه بچه‌های ما آداب كتاب خواندن را نمی‌دانند و به اینكار عادت ندارند، درست است و متأسفانه عادت به خواندن در جامعه ما بقدر كافی وجود ندارد و این مسؤولیت وزارت آموزش و پرورش است كه بچه‌ها را از ابتدا به خواندن و صحیح خواندن عادت بدهد. البته در این سالها مثلاً وقتیكه هفته كتاب فرامی‌رسد مسؤولین امر ادعا می‌كنند كه در این زمینه اقداماتی كرده‌اند اما كارشان هرگز آنطور كه باید جدی نبوده است.

● فكر نمی‌كنید كه هفته كتاب بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد و آنچه باید در این هفته انجام شود حقیقتاً انجام نمی‌شود؟

● در شرایط اجتماعی فعلی چه كتاب‌هایی اولویت دارند؟

● همانطور كه گفتم برای هر گروه، نوع خاصی از كتاب مورد احتیاج است اما بطوركلی و در شرایطی كه مملكت ما نیاز شدیدی دارد به حفظ و اشاعه فرهنگ ملی و ما پیوسته از تمدن كهن خودمان سخن می‌گوییم مهمترین كار اینستكه این مرزوبوم و فرهنگ آنرا بشناسیم لذا ترجمه و چاپ کلیه آثار كهن فارسی چه توسط خارجیان تألیف شده باشد و چه ایرانیان باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد. نزدیک ۲۰ هزار جلد كتاب بزبان فارسی از یازده قرن گذشته باقی مانده است كه قسمتی از آنها نسخه‌اصلی در ایران موجود نیست و به موزه‌های خارجی تعلق دارد و تعدادی هم كه وجود دارد اكثراً چاپ نشده و اگر هم شده چاپ خوبی نیست. ذكر این نکته حقیقتاً دردناك است كه هنوز بهترین چاپ شاهنامه همانست كه فرانسویان در صد و چهل سال پیش در پاریس و بدستور ناپلئون چاپ كرده‌اند. هم‌چنین بهترین چاپ مثنوی كه توسط نیکلسون انگلیسی صورت گرفته است. البته اخیراً اقداماتی شده است از قبیل تأسیس بنیاد شاهنامه كه تا حدی مایه تسلی است.

● شما از چاپ كتاب‌های قدیمی و زنده كردن فرهنگ اصیل ایرانی سخن گفتید فكر نمی‌كنید راه صحیح این باشد كه این فرهنگ را از كودکی به بچه‌ها بشناسانیم، اكثر جوان‌های ایرانی از تاریخ چیزی جز شرح جنگها نمی‌دانند و مفهوم اساسی تاریخ مورد نظرشان نیست و وزارت آموزش و پرورش خاصه در این باره وظیفه‌اش را بخوبی انجام نداده است ؟

● مسأله اینست كه استادان مربوطه هم گذشته را آنچنان كه باید نمی‌شناسند. برای اینکه شناخت صحیح حاصل شود در وهله اول باید اسناد و مدارك كامل باشد كه نیست. و پس از تكمیل این مدارك و اسناد بایستی برای گروه‌های سنی مختلف و بخصوص جوانان كتاب مناسب تهیه شود. شاید وزارت آموزش و پرورش در این زمینه تلاش لازم را نكرده باشد.

● وقتی می‌گوییم تبلیغات معمولاً يك مفهوم صرفاً منفی از آن درك می‌شود در حالیكه تبلیغات برای آنكه مردم كتاب بخوانند در صورتیكه از مسیر صحیح و مؤثری انجام شود چه ایرادی دارد ؟ هفته كتاب البته آنطور كه باید اجرا نمی‌شود اما فراموش نكنیم كه كتاب را برای مردم مطرح می‌كند. وسایل ارتباط جمعی از كتاب سخن می‌گویند، مراسمی برگزار می‌شود و بهرحال تا حدی از جهت متوجه كردن ذهن مردم به مسأله كتاب مؤثر است.

● گروهی معتقدند كه سایر وسایل ارتباط جمعی از قبیل روزنامه، رادیو و تلویزیون جای كتاب را گرفته‌اند و بسیاری از مردم ترجیح می‌دهند روزنامه بخوانند یا تلویزیون نگاه كنند و به يك آگاهی سطحی و گذرا از مسائل روز قانعند و به عبارتی چیزهای متفاوتی را كه هر كدام جای خاص خود را دارند جانشین یكدیگر می‌كنند. شما چه عقیده‌ی دارید ؟

● وسایل ارتباط معمولاً يك مقدار معلومات به انسان می‌دهند و از طرفی اوقات فراغت را پر می‌كنند. طبعاً برای توده مردم آنكه سرگرم كننده‌تر است جاذبه بیشتری دارد و رادیو و تلویزیون بخصوص برای جوان‌ها جالب‌ترند اما مسلماً اینها جای یكدیگر را نمی‌گیرند. تلویزیون هرگز نمی‌تواند عمق كتاب را داشته باشد زیرا مجبور است سلیقه بینندگان كم فرهنگ‌ترش را در نظر بگیرد. خیلی از برنامه‌ها اگر كمی سنگین‌تر تنظیم شوند مردم بیچ تلویزیونشان را می‌بندند اما در كتاب آزادی انتخاب بصورت وسیعی وجود دارد و هر گروه و طبقه‌ی براحتی می‌تواند كتاب مورد نظرشان را انتخاب كنند. بنابراین باتفاوت فاحشی كه میان كتاب و سایر وسایل ارتباط می‌بینیم اصلاً جایی برای مقایسه نیست چه بسا كه نویسندگان روزنامه، رادیو و تلویزیون محتوای اصلی كارشان را از كتاب می‌گیرند و رقابتی كه بدان اشاره كردید ممكن است وجود داشته باشد ولی هرگز نمی‌تواند احتیاج جامعه را به كتاب به عنوان يك محتوای عمیق و غنی نفی كند.

● در مورد کتابهای قدیمی آیا نظرتان اینست که جوانها را به نشر قدیم علاقمند سازیم؟

● منظور اصلی من فراهم آوردن منابع خوب و کامل برای محققین است که با استفاده ازین منابع متون متناسب با فهم و رغبت جوانها را تهیه کنند زیرا یکی از اشکالات عمده ما همین کمبود منابع تحقیقی برای استادان است.

● بعد از کتابهای مربوط به ایران که در محدوده فرهنگ ملی است بدون تردید به کتابهای دیگری نیازمندیم. می دانید که در این مورد زمینه بسیار وسیع است.

● در وهله اول کتب علمی، فنی و صنعتی جدید. در شرایط فعلی جامعه ما با گرایش بسوی صنعتی شدن نیازمند تحولات تکنیکی از هرجهت است و تألیفات و ترجمه های قابل چاپ در این میان نقش مهمی دارند البته در اینجا باید روی ترجمه آثار تکیه کنیم زیرا متأسفانه ما بندرت در موارد فنی امکان ایجاد اثر داریم.

● زبان علمی را چه می گوئید. زبان فارسی ازین جهت بسیار فقیر است؟

● زبان فارسی با آنکه از جهت ادبی بسیار غنی است از جهت علمی متأسفانه بدلیل سابقه کمی که صنایع جدید در ایران دارند کمبودهای زیادی دارد. تصور می کنم بین پنجاه تا صد هزار اصطلاح علمی مورد نیاز باشد تا بتوانیم کتب علمی را بخوبی ترجمه کنیم زیرا اگر بخواهیم عین کلمات را بکار ببریم صدمه بزرگی به زبان ارسی خواهد رسید. تصور می کنم این وظیفه فرهنگستان زبان باشد که لغات مناسب را بیاید البته من با فعالیت های فرهنگستان ارتباط زیادی ندارم و دقیقاً نمی دانم تا چه اندازه در این باره اقدام کرده اند.

● والبته بهتر است که قبل از وارد شدن اصطلاحات خارجی به زبان فارسی لغات مناسب آنها را پیدا کنیم.

● کاملاً صحیح است و معتقدم قبل از آشنایی مردم با هراختراع یا صنعت جدید لغت آنها قبل از وضع و زبان علمی را در حقیقت آماده کنیم وگرنه با هیچ فشاری امکان ندارد کلمات پست، رادیو و تلویزیون را بتوان از زبان فارسی خارج کرد.

● روی ترجمه کتب تکیه کردید.

مترجمین در اینجا نقش اساسی دارند حال آنکه مترجمین ما اکثرأ ضعیف هستند. مترجم خوب ضمن آشنایی کامل به هر دو زبانی که برای ترجمه کتابش نیازمند آنست باید نویسنده هم باشد و در مورد کتب علمی بخصوص باید به تخصص مورد نظر آشنا باشد در صورتیکه بسیاری از مترجمین ما فقط به صرف دانستن زبان، کار ترجمه را دنبال می کنند و مثلاً يك فارغ التحصیل رشته فلسفه کتابی را درباره طب یا شیمی ترجمه می کند.

● در حال حاضر سالیانه بین سیصد تا چهارصد کتاب از زبان های مختلف ترجمه و چاپ می شود و بمقیده من در میان این آثار بیش از سالی سه یا چهار ترجمه خوب پیدا نمی شود و این همانطور که اشاره کردید بدلیل عدم سه شرط اساسی است برای

يك ترجمه خوب یعنی دانستن زبان خارجی، دانستن زبان فارسی، قدرت نویسندگی و بعد دانستن علمی که کتاب به آن مربوط می شود. متأسفانه در ایران هرگز این شرایط کامل نیست و بندرت ترجمه ارزنده ای بچاپ می رسد.

● علاوه بر کتب علمی که ذکر کردید بسیاری کتب ارزنده در دنیا منتشر می شود که جامعه ما واقعاً به آنها احتیاج دارد در حالیکه این کتابها ترجمه نمی شوند و در مقابل بسیاری کتابهای مبتذل و بی ارزش ترجمه و منتشر می گردند؟

● دلیلش اینست که در ایران کار مترجم در انتخاب کتاب بیشتر به تصادف وابسته است فرضاً کتابی بدست مترجم می رسد و او شخصاً کتاب را می پسندد، آنرا ترجمه می کند و سپس منتشر می شود در حالیکه اینکار نیازمند يك برنامه ریزی صحیح است و بطور انفرادی از عهده ناشر، مؤلف امروزی بر نمی آید بلکه در اینجا هم باید يك مرکز دولتی، برنامه ریزی کند و پس از تهیه فهرست کتب مناسب و انتشار آن مترجمین را در انتخاب کتاب راهنمایی و یاری نماید. اینکار عملاً بسیار آسان خواهد بود بخصوص که یونسکو در انتشارات خود کتاب های مهم دنیا را معرفی می کند و می توانیم با مطالعه نشریه ای که این سازمان برای ترجمه دارد مسأله را بررسی کنیم و با توجه به فرهنگ ملی و احتیاجات خودمان کتاب های مناسب را انتخاب کنیم.

● و ما در حال حاضر تا آنجا که من می دانم چنین مرکزی در ایران نداریم؟ متأسفانه خیر و از اشکالات عمده ما در مسأله کتاب اینست که امور مربوط به آن در وزارتخانه ها و دستگاه های مختلف پراکنده است و راه چاره به عقیده من ایجاد يك سازمان واحد است که کلیه امور مربوط به کتاب از تألیف، ترجمه و نشر و چاپ و توزیع را انجام دهد.

● در مورد کتابهایی که از طرف نویسندگان ایرانی تألیف می شوند چه می گوئید. کتابهایی که در موارد مختلف و در يك سطح بسیار ضعیف علمی و ادبی چاپ می شوند!

● دلیل این مطلب هم بر می گردد به همان بحث قبلی و عدم تأمین زندگی مؤلف و ناشر از راه نویسندگی. طبعاً وقتی يك عمر صرف تهیه کتابی نظیر شاهنامه می شود اثر ارزنده ای بوجود می آید اما امروز متأسفانه بیشتر مؤلفین و نویسندگان مابخاطر گذراندن زندگیشان جنب دستگاه های دیگر می شوند و آن عده که می مانند کار قلم برایشان يك کار تفتنی است.

● آیا فکر می کنید طرح تشویق مؤولان و نویسندگان در این زمینه مؤثر بوده است؟

● طرح مؤثر بوده بخصوص که مطابق این طرح از کتاب های خوب به تعداد کتابخانه ها خریداری می شود و این کمکی است به مؤلف و ناشر در محیطی که مردم کمتر کتاب می خردند و از طرفی تضمین

خطیری دارد و باید تحت نظریک هیأت صالح از دانشمندان کارهای جدید مؤلفان را ارزشیابی کند و حق التألیف آنها را به میزان کافی پرداخته و کتابها را برای نشر در اختیار ناشران بگذارد.

با اجرای چنین طرحی ناشرین که از گرانی کاغذ و مشکلات چاپخانه در مضیقه هستند تشویق به سرمایه گذاری می شوند و ضمناً دولت آنها را موظف می سازد که تیراژ کتاب را بالاتر بگیرند و به قیمت ارزانتر بفروشند. لذا موضوعی که اشاره کردم وظیفه واقعی دولت است و روی این مطلب تأکید می کنم که کار کتاب یک کار تجاری نیست و وسیله آموزشی و فرهنگی مورد نیاز عمومی است. علاوه بر اینها وظیفه تأمین رفاه مؤلفین و نویسندگان از قبیل بیمه و بازنشستگی طبعاً از دولت انتظار می رود.

● يك مسأله مهم و قابل بررسی وضع کتابخانه ها در ایران است. در این باره چه نظری دارید ؟

● تأسیس کتابخانه عمومی در ایران سابقه زیادی ندارد. شاید اولین کتابخانه همان باشد که پنج سال قبل محمدعلی تربیت در تبریز تأسیس کرد و هنوز دایر است. بعدها وزارت فرهنگ سابق تعدادی کتابخانه تأسیس کرد و بعد وزارت فرهنگ و هنر تعداد کتابخانه های خود را به بیش از سیصد رسانید. من فکر می کنم کشور ما الان به حداقل هزار کتابخانه احتیاج دارد و خوشحالم که بگویم وزارت فرهنگ و هنر با طرح تهیه شده در نظر دارد تعداد ساختمانهای کتابخانه ها را تا آخر برنامه ششم به این میزان برساند و این البته يك طرح عظیم و انقلابی در زمینه کتاب در ایران خواهد بود.

● اما در مورد گرایش مردم به کتابخانه چه می گوئید. کتابخانه برای مردم مامحیط جالبی نیست. فضایی که حقیقتاً بخواهند ساعاتی از اوقات خود را در آن بگذرانند و مشکل ما اینست که چطور آنها را علاقمند سازیم ؟

● فکر می کنم اگر کتابخانه مناسب، کتاب خوب و کتابدار ورزیده و علاقمند به شغل خودش داشته باشیم مردم و بخصوص جوانها جلب بشوند. اگر بتوانیم کتابخانه واقعی داشته باشیم مردم هم بمرور رغبت نشان خواهند داد. بخصوص که در ایران فعلی تعداد باسوادان خیلی بیش از گذشته است و فقط هفت و نیم میلیون نفر رقم محصلین را تشکیل می دهند، این گروه به کتاب و کتابخانه احتیاج دارند و مسؤولیت فردای آنها به عهده ماست چرا که اگر در آینده محیط مناسب برای پژوهش در اختیار نداشته باشند سوادى که آموخته اند به هدر خواهد رفت.

● یکی از مسائل روز که البته می توان گفت مدتی است مسأله روز است مبارزه با بالا رفتن قیمت ها است. این مسأله را در مورد کتاب چگونه می بینید ؟

● بنظر من قیمت کتاب در ایران به نسبت اروپا و امریکا زیاد گران نیست و اگر بگوئیم که ناشران ما در این باره سوء استفاده می کنند چندان

محسوب می شود برای معرفی و فروش کتاب اما آنچه مسلم است این طرح کافی نبوده و باید اقدامات بیشتری صورت گیرد.

● و فکر می کنید طرح بخوبی اجرا شده است ؟

● تا آنجا که من می دانم خوشبختانه این طرح با همان صحت و دقتی که در آغاز کار داشته است تاکنون هم ادامه دارد. البته در کاری که مسأله ارزشیابی و رد و قبول مطرح باشد معمولاً نظرات موافق و مخالف زیاد است مثلاً وقتی در سال، سه هزار جلد کتاب جدید از سه هزار مؤلف به کمیسیون ارزشیابی می رسد و از بین آنها حداکثر شصت جلد کتاب انتخاب و سایر کتابها رد می شود طبعاً مخالفین زیادی پیدا می شوند اما در سه سالی که از اجرای طرح می گذرد کارها با بی نظری و اصول صحیح انجام گرفته و اکثریت راضی بوده اند.

● اشاره کردید که کمک های دولت در اجرای طرح کافی نبوده است. در این باره بیشتری توضیح بدهید.

● در مملکت ما مردم معمولاً هرگونه اقدام اساسی را از دولت انتظار دارند و در بسیاری موارد هم عملاً چنین است و دولت در زمینه های مختلف سرمایه گذاری و کمک مالی می کند یا خود به رفع بسیاری از نیازمندیهای عمومی جامعه از قبیل گوشت، نان، قند، و شکر می پردازد و فکر می کنم در مورد کتاب هم که غذای معنوی جامعه محسوب می شود دولت وظیفه بسیار

منصفانه نخواهد بود چرا که کتاب را اگر از جهت تجاری در نظر بگیریم کالایی است که سرمایه در آن خیلی راکد می ماند. ناشر، کتابی چاپ می کند و گاهی باید سالها صبر کند تا کتابهایش بفروش برسند و سرمایه اش برگردد اما بهر حال پایین آوردن قیمت کتاب کنترلی، لازم است که بالا بردن تیراژ خود بخود قیمت را کاهش دهد. اما در مورد این کنترل در ایران ضوابطی نداریم و ممکن است يك ناشر قیمت کتابش را سه برابر مخارج اولیه تعیین کند و ناشر دیگر پنج برابر. باید ضوابطی داشته باشیم که قیمت گذاری به میل ناشر و کتابفروش نباشد.

● بعنوان آخرین سؤال ممکن است بگوئید اساسی ترین اقدامی که باید در زمینه کتاب در ایران صورت گیرد چیست ؟

● اساسی ترین کار همانطور که قبلاً اشاره کردم اینست که کلیه امور مربوط به کتاب که در سازمان های مختلف پراکنده است در سازمان واحدی متمرکز شود تا بتوان با برنامه ریزی صحیح امور اساسی را در امر کتاب انجام داد و تا قبل از چنین اقدامی دو اقدام ضرورت دارد، اولاً حمایت از مؤلفین و کمک مادی و معنوی به آنان و دیگر تشکیل مرکز واحدی برای پخش کتاب تا به سروسامان دادن به توزیع کتاب و تطبیق وضع آن با پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی امروز در ایران و جهان یاری شود.

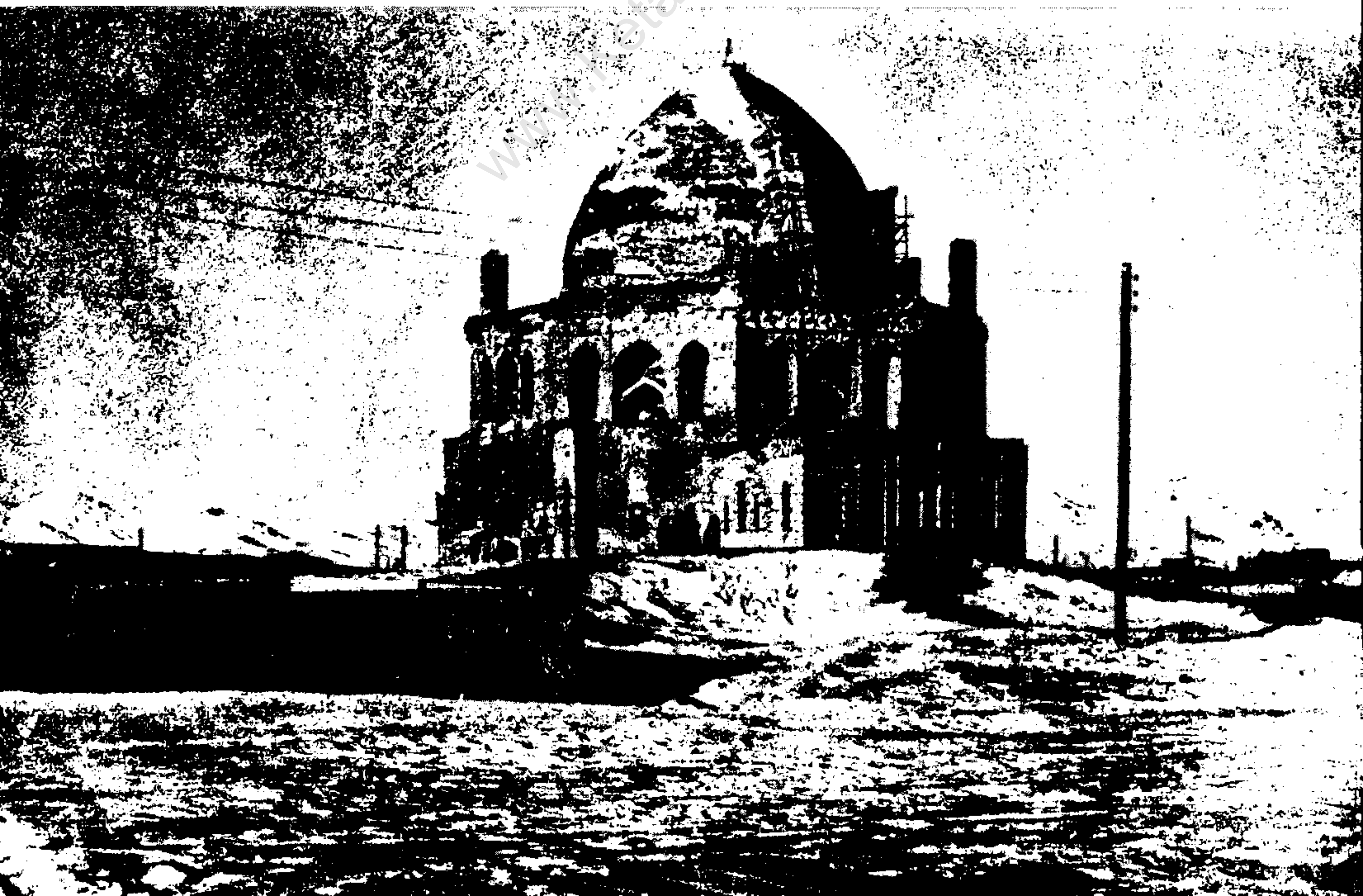
● آقای دکتر خیلی متشکرم.

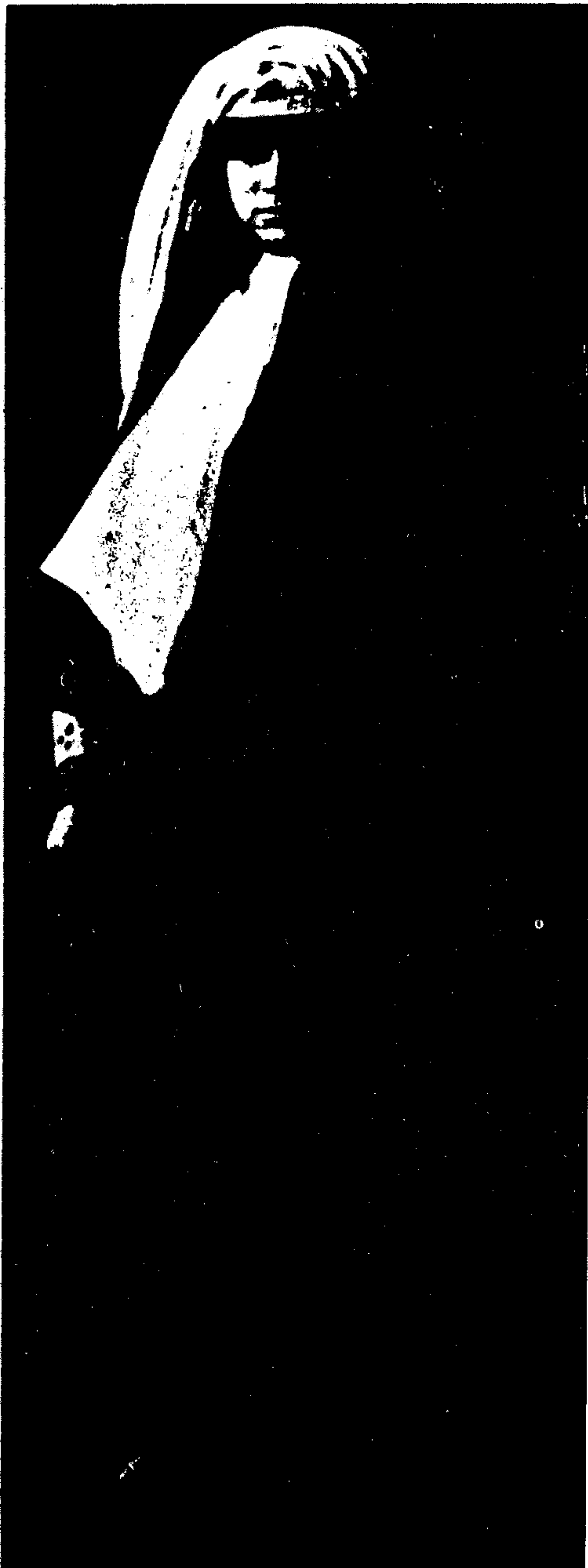
ایران و دیگران



علی اصغر سعیدی

دکتر فوریه ایران را چنین دید





ناصرالدین شاه در سفر سوم خود به اروپا که از ۱۲ شعبان ۱۳۰۶ تا ۲۴ صفر ۱۳۱۷ هجری قمری (مطابق ۱۸۸۹ میلادی) طول کشید، پزشک جدیدی بنام فووریه را از پاریس به ایران آورد.

این پزشک جدید اول بار در پاریس توسط دکتر طولوزان طبیب مخصوصش به او معرفی شده است و ناصرالدین شاه در سفرنامه خود در مورد او چنین می نویسد:

«امروز حکیمباشی طولوزان حکیمی را به حضور ما آورد که اسمش فووریه است، این حکیم فرانسوی است ومدتی در نزد پرنس موسنگرو (از امیران قره داغ) بود واین اوقات به پاریس آمده و لباس نظامی می پوشیده معلوم می شود حکیم نظامی است. جوان خوش بنیه خوش روی زرنگی است...»

فووریه پزشک و نظامی، علاوه بر روی وبنیه خوش، محاسن و خصیصه های ستودنی دیگری نیز دارد، مرد پخته دنیا دیده ای است. اهل رزم است و در بسیاری از کشورهای آنروز اروپا به سیر و سیاحت پرداخته. مرد صاحب دل و خوش ذوقی است.

و نیز نظیر سایر روشنفکران اواخر سده نوزدهم فرانسه مرد شعر دوست و خیال پردازی است و گاهی به مقتضای صحبت تکبیتی از شعری را چاشنی کلام خود می کند.

از استعداد نقاشی بی بهره نیست، هرمنظره یا بنای جالبی که می بیند بلافاصله طرحی از آن تهیه می کند... «به منزل که رسیدیم شاه که دیده بود من مشغول طراحی پل هستم، آلبوم مرا از من خواست و نقاشیهای آنرا به دقت نگاه کرد و مرا از اینکه نقاشی می دانم تحسین نمود و گفت که او نیز از این هنر بهره دارد سپس مداد را از من گرفت و در زیر نقشی که من از پل کشیده بودم به فرانسه همانطور که خود تلفظ می کرد نوشت: «پل قزل اوزن» علاقه او به نقاشی و طرحهایی که از بعضی از مناظر ایران آنروز تهیه کرده بود، برارزش کتابش بسی افزوده است.

با این خصوصیات به همراه ناصرالدین شاه راهی کشور ما می شود و در طول راه، بخصوص در نزدیکیهای باسمنج تبریز که شاه درائر معالجه ناصحیح اطبای دیگر وضع بسیار وخیمی پیدا کرده، می تواند بامداوای سریع، اعتماد کامل او را جلب کند و سه سال ضمن تماس مستقیم با وی رفت و آمد بارجال دست اندرکار، از نزدیک ناظر کلیه ماجراهایی می شود، که در ایران آنروز می گذرد و حاصل آنچه را که دید و شنیده است در سفرنامه سودمند خود تحت عنوان «سه سال در دربار ایران» می نویسد.

این کتاب شیرین که به نثر شاعرانه سده نوزده نوشته شده، به همت شادروان استاد عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۲۵ به فارسی ترجمه و چاپ و منتشر شده است.

اینک باسیری در کتاب به ۸۶ سال قبل برمی گردیم و ضمن شناختن دکتر فووریه، به همراه او ساعت ۲ بعدازظهر یکی از روزهای ۱۸۸۹ از پاریس عازم ایران می شویم.

اولین شوخی بیمزه به فاصله کوتاهی بعداز حرکت قطار از پاریس دکتر فووریه را متعجب می کند:

«وقتیکه بکلی از آبادی دور شده بودیم قطار راه آهن غفلتاً ایستاد کارکنان قطار با کمال اضطراب می رفتند و می آمدند و به دقت هر اتاقی را تحت نظر تفتیش می آوردند، مسافرین همه بیرون آمده و از یکدیگر می پرسیدند که چه خبر است؟ آخر کار معلوم شد که ملیچک از راه شیطننت یا برای تفریح علامت خطر قطار را به حرکت آورده و قطار به همین علت ایستاده است.»

قوم و خویش فووریه تا «وزول» شهریکه از پاریس ۳۶۲ کیلومتر فاصله دارد برای بدرقه او آمده اند در این شهر قطار توقف کوتاهی دارد و مراسم تلخ و اندوهبار جدایی انجام می گیرد: «... تصور ایشان این بود که دیگر مرا نخواهند دید چه ایشان همیشه در صحبت های خود می گفتند که ایران در آخر دنیا واقع شده...»

سویس، کشور باد (قسمتی از آلمان کنونی)، اطیش و مجارستان کشورهایی هستند که در طول مسیر از آنها عبور می کنند. در بوداپست پایتخت مجارستان فامبری مستشرق معروف و دوست ارنسترنان به حضور شاه می رسد و به فارسی به او خیرمقدم می گوید.

«فامبری از شدت عشقی که به مشرق زمین داشته برای آنکه آنجا را بخوبی ببیند و تحت مطالعه درآورد چندین سال به یکی از پرمشقت‌ترین زندگانیها تن در داده و ترکستان و ایران را به لباس درویشی پای پیاده و کفشکول به دست طی کرده و مدتی نیز به گدایی و تصدق گرفتن معیشت خود را گذرانده است و در اجرای آداب درویشی و تکلم به مقال ایشان چنان ماهر شده که هیچکس ندانسته است که او يك تن اروپایی است...»

ورود به ایران

در قفقاز چون امین السلطان - صدراعظم ناصرالدین‌شاه - از مقامی که فوریه پیشی شاه پیدا کرده راضی نیست. مصرمانه ترتیبی داده که از راه دیگر او را روانه ایران کند و مدتی از شر او راحت باشد. ولی تصادفاً یکی از انگلستان ناصرالدین شاه لای در قطار گیر می‌کند، توطئه امین السلطان نقش بر آب می‌شود. البته خبر این توطئه را از همراهان روسی خود که به علت خدمت در دربار امیر قره‌داغ با آنها سوابق دوستی دارد شنیده است.

انگشت شاه را به اشاره او در ظرفی پر از یخ نگه می‌دارند و درد ساکت می‌شود. بعد از این معالجه، میرزا نظام مترجم امین السلطان به او مژده می‌دهد که در تمام مدت مسافرت در رکاب شاه خواهد بود و با اعتماد السلطنه وزیر انطباعات در يك کالسه سفر خواهند کرد.

کالسه که از میان دشت‌ها و کوه‌ها می‌گذرد و بادیدن کوه زیبای آرات، داستان نوح و طوفان او در مقابل چشمانش زنده می‌شود و به یاد شعری از پیردویون شاعر سده نوزدهم فرانسه می‌افتد و آنرا برای اعتماد السلطنه، همسفری که بازبان و ادب فرانسه آشنایی دارد زمزمه می‌کند:

«نهالها در این نقطه مستقیماً از نژاد همان غنچه لطیفی هستند که جد اعلای ما نوح کاشته است...»

در حالیکه در عالم خیال هنوز غرق در طوفان نوح هستند به ناگاه شهر ایروان پدیدار می‌شود و در هیجده «ورستی» ایروان به همراه شاه از خلیفه بزرگ کلیسای اچمیازین که از ابنیه تاریخی قرن چهارم است، دیدن می‌کند. به اعتقاد کشیشان کلیسا «در همین محل بوده است که حضرت مسیح بر گریگوریوس قدیسی ملقب به نورافکن رسول ارامنه ظاهر شده است.»

در میان اشیاء جالب کلیسا پیکانی است که با آن دنده حضرت مسیح را شکافته‌اند و دیگر قسمتی از گشتی نوح و يك دست گریگوریوس قدیس. و... کتابخانه‌یی پر از نسخ نادر قدیمی. بعد از تماشای کلیسا دوباره به ایروان بر می‌گردند.

ساعت ۵ صبح روز ۱۳ سپتامبر = ۱۷ محرم از آرباچای می‌گذرند و بعد از عبور از نخجوان، که روزگاری شهر مهمی بوده است، ساعت يك بعد از ظهر وارد جلفا می‌شوند. مظفرالدین میرزا از تبریز به پیشواز آمده است. «در مقابل گمرکخانه ایران قریب چهار هزار چادر برپا شده. این اردوی سیار شاهنشاهی است که قریب ده هزار نفر اجزاء آنند و در حکم شهر متحرکی است که برای نقل و انتقال آن به همین عده اسب و استر و شتر بکار برده می‌شود.

پوش مخصوص سلطنتی از سایر چادرها به رنگ قرمز خود که علامت اقتدار بشمار می‌رود و بزرگی آن ممتاز است به علاوه در دورادور آن چادرهای مثلثی شکل بلند که بیکدیگر مرتبط‌اند زده و به این وسیله پوش سلطنتی را از سایر چادرها مجزا کرده‌اند.»

در این گیرودار شش‌دانک حواس دکتر فوریه پیش اسباب و اثاث خودش است: «پس از آنکه مرا به چادر مخصوص بردند دیدم ائانه سفرم که از پاریس تا اینجا از آنها خبری نداشتم و فقط در تفلیس يك لحظه آنها را دیده بودم همه در اینجا است و از این بابت تعجبی مرت‌انگیز به من دست داد.»

همه‌هه آتش‌بازی

هنوز روز به پایان نرسیده صدای فشفشه‌ها از دور به گوش دکتر می‌رسد. آتش‌بازی شروع شده است. «همه از چادرها بیرون آمدیم و جمعیت و جنب و جوش بقدری زیاد شد که کار، بدبختانه، به بی‌نظمی عجیبی کشید، اسبها که از این همه در وحشت افتادند میخهای خود را کردند و به میان جمعیت افتادند و بسیاری از چادرها را به زمین انداختند، عاقبت به زحمت تمام و بكمك طنابهایی که در راه آنها گسترده بودند توانستند آنها را بگیرند. آتش‌بازی که تمام شد نظم و آرامش نیز برقرار گردید...»

اولین غذای ایرانی را در اولین آبادی بین راه روی نمدی که بر زمین گسترده‌اند می‌خورد. «چلو و پلو با روغن یا زعفران با خورشهای مختلف و گوسفند و جوجه پخته و سیخ‌های کباب که در آن يك قطعه دنبه به دنبال یکدیگر به سیخ کشیده و جوجه کباب شده که گاهی دانه‌های انار یا غوره در شکم آنها انباشته بودند با بادنجان‌های پخته و خیار خام بانك و میوجات مخصوصاً هندوانه و خربزه و نان لواش و آب‌پخ، غذا و مشروب ما بود و هر روز چه ظهر چه شب باید صرف کنیم.»

هنوز بر سر سفره‌های رسمی نیز از قاشق و چنگال خبری نیست: «... اگر يك اروپایی مانند ما در ایران در آخر تابستان مسافرت کند از



نوشیدن آب یخ لذت خواهد برد ولی چیزی که او را به زحمت خواهد انداخت نبودن قاشق و چنگال و سایر لوازم میز است که اگر احتیاطاً آنها را با خود برنداشته باشد از این حیث به او بد خواهد گذشت. به علاوه نشستن دائمی بر زمین بر روی پاشنه پا برسم عثمانیها یا بر روی زانو به رسم ایرانیان بسیار پرمشقت است...»

در مرنده، ناصرالدین شاه - که دو هویزه نیز در بین راه شکار کرده است - از راه لطف دوشینی پراز میوه‌های گوناگون مرنده از قبیل خربزه و هندوانه و خیار و انگور و سیب و گلابی و هلوهای اعلی پیش او می‌فرستد.

«... من از آن میان بیشتر از هلوهای خوش رنگ و لذیذ و انگورهای گرد پر آب و بی‌هسته و سیبهایی که در دهان از شدت لطافت آب می‌شد و بی‌شبهت به گلابیهای رسیده شاداب نبود لذت می‌بردم...»

در بین راه مرنده - تبریز در گردنه قرا داغ با شخصیت جالبی برخورد می‌کند:

- همینکه وارد چادر شدم شخصی را که به یکی از صاحب‌منصبان قزاق بی‌شبهت نبود براسی عربی چالاک دیدم که هفت سوار مسلح در رکاب دارد. به فاصله کمی از چادر، همه پیاده شدند. رئیس ایشان اسب خود را به دیگری داد و تنها جلو آمد. وی مردی بلند قامت و خوش اندام بود و قریب سی سال داشت... لباسی نقره‌کوب از چرکسی‌های قفقازی که در روی آن چند جای فشنگ دوخته بودند در بر، و کلاهی از پوست بخارا بر سر داشت.

بعد از آنکه فهمیدم که این سوار که من او را صاحب‌منصبی روسی یا یکی از شاهزادگان گرجستان می‌پنداشتم همان کرم دزد مشهور است تعجب کردم و البته خواننده نیز میزان تعجب مرا درمی‌یابد لیکن چون مشرق‌زمین از این مناظر غیر مترقبه زیاد دارد چندان هم تعجب نباید بخود راه داد. باری این کرم کسی است که خواب راحت را از حاکم ایروان سلب کرده است و تمام مردم آن حوالی را در وحشت دائمی نگاه داشته است. همینکه بحضور اعلیحضرت رسید قول داد که دیگر دست از ماجراجویی بردارد و مطیع باشد. شاه هم قول او را قبول کرد و امر داد که او را آزاد سازند...»

این راهزن نامدار

تعجب فوری از دیدن کرم به این علت بوده است که قبلاً شهرت او را در ایروان شنیده و موقع رفتن به کلیسای اوجمیا زین بادیدن قراولان زیاد در بین راه به او گفته‌اند که تاسرحد ایران راه پراز راهزنان متهور و خطرناک است... یکی از راهزنان که کرم نام دارد و اصلاً ایرانی است و نام او در این حدود مشهور است تاکنون اسباب زحمت کلی جهت نظامیان روسی شده است.

کرم در یکی از برخوردهای خود با نظامیان روسی مجروح شده و به ایران پیش تیمور آقا حکمران ماکو - پدر اقبال السلطنه ماکویی (جسد خاندان تیموری و بیات ماکو که روزگاری در مرز ایران صاحب جاه و جلال بود) - گریخته و تیمور آقا هر قدر روسها در گرفتن او اصرار می‌ورزند جرأت بهرها کردن او نمی‌کند...»

این کرم در خلال ادبیات فولکلوریک امروزی آذربایجان چهره خاصی دارد و یکی از قهرمانهای حماسی است. اغلب «عاشقان» دوره گرد آذربایجان، شرح زندگی پرماجرایی او را که به نظم کشیده شده است، به همراه ساز به آهنگ خاصی می‌خوانند. تصور می‌رود اگر هم او روزگاری باندزدی و راهزنی خواب راحت را از حاکم ایروان سلب کرده بود، خالی از سائقه احساسات میهن پرستانه نبوده است. و اینک چند نفر از اولاد و احفاد او در میان سپاهیگران اسم و رسمی دارند.

بالاخره ۱۸ سپتامبر بعد از گذشتن از روی «پل کج و موجی» بر روی آجی‌چای که شازده چشمه داشت و آنرا خوب حفظ کرده بودند و بمناسبت ورود شاه تعمیرات تازه‌ای نیز در آن شده بود وارد تبریز بزرگترین و مهمترین شهر آنروز ایران می‌شوند.

دکتر فوریه خیلی جاها، از جمله از کنار قلعه و پل دختر طرح‌هایی تهیه می‌کند و درباره قلعه مذکور چنین می‌نویسد:

«... این قلعه را قلعه دختر می‌خوانند و در باب آن حکایاتی میان مردم متداول است که شاید بعضی راست و بعضی دیگر افسانه باشد مثلاً بعضی می‌

گویند که وجه تسمیه این قلعه به «دختر» آنست که شاهزاده خانمی در آنجا منزوی و معتکف شده و عبادت می‌کرده است. برخی دیگر می‌گویند که پادشاهی دختر خود را که سر به عصیان و نافرمانی برداشته بود در آنجا در زندان داشته است.»

اگر فوریه درست يك قرن بعد به دنیا می‌آمد می‌توانست با مطالعه کتاب «خاتون هفت قلعه» تألیف استاد باستانی پاریزی اطلاعات بیشتری درباره پل دختر و سایر جاهایی که به این اسم خوانده می‌شوند، به دست آورد.

تاریخ بنای پل که بر روی کتیبه‌ای ثبت بود از نظر تیزبین این پزشک باذوق دور نمانده است: «... در عهد شاه صفی سال ۱۰۴۲ هجری در دوسال تمام شد.»

مسافر ما در طی راه با دیدن کاروانسراهایی که یادگار ارزنده‌ای از دوران باشکوه گذشته ایران است، وارد بحث لغوی نیز می‌شود:

«... این کاروانسراها به علت استحکام و وضع قلعه و برجهای زاویه دار آنها کاملاً از تعرض مصون بوده‌اند و يك مدخل بیشتر نداشته که در عقب سردر بلندی که از دیوارها خیلی بلندتر است ساخته شده و دورادور آن حجره‌هایی است که آنها را «بالاخانه» می‌گویند و همین کلمه است که ما از آن لغت بالکن را ساخته‌ایم.»

ولی شادروان استاد عباس اقبال آشتیانی، مترجم دانشمند کتاب در این زمینه با او هم عقیده نیست و در حاشیه کتاب این نظریه را که زیاد هم بعید به نظر نمی‌رسد، رد کرده است: «... ظاهراً بالکن کلمه‌ای ایتالیایی یا آلمانی است و ابداً ارتباطی با بالاخانه یا پالکانه (پنجره) فارسی ندارد.

بعد از عبور از زنجان، شکوه گنبد سلطانیه، که به امر سلطان محمد خداپسند ایلخان شیعی مذهب ایران، در سال ۷۰۴ (۱۳۱۰ میلادی) بنا شده است، چشمان او را خیره می‌کند:

«... گنبد سلطانیه که خرابه آن نیز شکوه و عظمتی خاص دارد از بعد از تیمور تاکنون حوادث بسیار بدخود دیده، گذشته از خرابی دائمی که کار سیر زمان است دست مخرب مردم و زلزله روز به روز به ویرانی آن افزوده است حتی فتح‌علیشاه هم موقعیکه قصر نو خود را در آنجا می‌ساخته هر قدر توانسته است از آن بنا تهیه مصالح کرده.

«شاه بعد از آنکه مجموعه نقاشی مرا از خرابه‌های سلطانیه دید گفت که امر به تعمیر آن خواهد داد سپس چنین اظهار نظر کرد که انشاءالله دو سال دیگر خودم به اینجا می‌آیم و صورت تعمیر شده آنرا نقاشی می‌کنم. باز خوب بود که احتیاطاً انشاءالله گفته شد زیرا که گنبد هیچوقت تعمیر نشد، تنها چیزی که باید آنرا آرزو کرد این است که این بنا به همین حال بماند...»

خوشبختانه بعد از ۸۶ سال از آن تاریخ، گنبد مذکور که یکی از عظیم‌ترین آثار تاریخی دنیا است، به همت وزارت فرهنگ و هنر و با نظارت دقیق يك مهندس ایتالیایی مرمت می‌شود و به زودی به همان شکلی که هفت صد سال قبل داشته است، در خواهد آمد.

بعد از توقف کوتاهی در قزوین و اقامت در مهمانخانه مجلل آنروزی این شهر و ملاقات با نایب السلطنه کامران میرزا، وامینه اقدس عمه عزیز - السلطان که از تهران به استقبال شاه آمده‌اند - روز یکشنبه ۲۴ صفر ۱۳۰۷ = ۲۰ اکتبر ۱۸۸۹ وارد تهران می‌شود.

این مسافرت از مرز ایران تا پایتخت ۳۷ روز طول کشیده است. در اولین شرفیابی در تهران، بزرگترین مشکل، موضوع لباس است: «امروز نخستین باری است که من باید در قصر سلطنتی به حضور اعلیحضرت برسم و من در این باب به زحمت بزرگی گرفتار شده‌ام زیرا که نمی‌دانم با چه لباسی باید شرفیاب شد، تا بحال اطبای سلف من بدون استثناء برسم جاری و به ادب ایرانی با کلاه و بی‌کفش به حضور می‌رفتند. کسندن کفش برای من سخت دشوار بود اما چون نظامی هستم و لباس نظام در برداشتم کلاه خود را می‌توانستم بر سر داشته باشم. تصمیم گرفتم که با لباس نظامی و کلاه بر سر با چکمه شرفیاب شوم و اگر در باب کفش ایرادی به من شود بگویم که برپاداشتن چکمه نیز از لوازم نظامی بودن است و من نمی‌توانم آنها را پیش مردم بیرون بیاورم زیرا که در اینصورت باید شلوار خود را هم که از پایین به آنها بسته است پیش چشم بکنم.»

بیشتر اوقات فوریه در روزهای اول به دید و بازدید از رجال و شخصیت‌ها، و تماشای نقاط و ساختمانهای تهران می‌گذرد. اغلب اوقات در



حضور شاه است:

«چون موقع صرف غذا می‌رسد یعنی بین یازده و نیم و ظهر شاه به خواندن روزنامه فرانسه که اعتمادالسلطنه مترجم مخصوص او آنها را ترجمه می‌کند گوش می‌دهد و اعتمادالسلطنه که مردی فوق‌العاده زیرک است و نبض شاه را نیز کاملاً در دست دارد در این ترجمه به‌خوبی اقتضای مزاج اعلیحضرت را رعایت می‌نماید و مطالب را طوری در قالب ترجمه می‌ریزد که مورد پسند شاه واقع شود، آنوقت شاه قاه قاه می‌خندد اما وقتی که با مطالب خطرناکی دست به‌گریبان می‌شود و در بیان آنها به‌اشکال برمی‌خورد من بیچاره را به‌زحمت می‌اندازد و شاه در آن باب از من توضیحاتی می‌خواهد.»

فوریه چون طبیب است به «اندرون» نیز به‌امر شاه رفت و آمد دارد ولی نه بدون تشریفات: «... اگر از اندرون مرا برای عیادت مریضی بخواهند از در خارج می‌روم تا به حیاطی که خواجه‌سرایان در آنجا منزل دارند می‌روم و پیش آغاباشی که سیاهی بلندبالا و لاغر اندامی حبشی است می‌روم، جناب اعتمادالحرم اگر هم همیشه همراه من همه‌جا نیاید اقلاً مرا تا دری که در آخر دالانی است هدایت می‌کند و آنجا به خواجه‌سرایان مخصوص خانمی که باید به عیادت او بروم تحویل می‌دهد و من از دری که فوراً به عقب به روی ما بسته می‌شود داخل حیاط بزرگی می‌شوم و می‌بینم که یک عده زیاد زنانی که خود را در چادر سفیدی مثل کفن پیچیده‌اند به‌فریاد خواجه‌سراها هر کدام به‌گوشه‌ی متواری می‌شوند...»

کمی هم نحوه لباس پوشیدن خانمهای آن روزگار را از زبان فوریه بشنویم:

«لباس زنان اندرون نسبتاً ساده است و تفصیل زیادی ندارد، یلی بر تن دارند که جلوی آن را از سینه به پایین بادکمه می‌بندند و تا پایین کمر می‌آید و از زیر آن پیراهن کوتاهی پیداست و زیرجامه‌ی می‌پوشند که از زانو پایین‌تر نمی‌آید و روی آن شلیتهٔ پربادی است.

نیم‌تنه و پیراهن بقدری کوتاه است که با هر تکان مختصری قسمتی از بالاتنه نمایان می‌شود.

روز بیستم نوامبر ۱۸۸۹ مطابق ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۰۷ فوریه در مراسم

گشایش رسمی اولین خط تراموای ایران شرکت می‌کند:

«امروز شاه رسماً اولین خط تراموای را در تهران افتتاح نمود. این خط که از میدان توپخانه به سمت مشرق می‌رود از خیابان چراغ‌گاز (امیر کبیر فعلی) و مقابل بازار پامنار نزدیک سفارت روس می‌گذرد. واگونها را طوری ساخته‌اند که یک قسمت وسط آنها محفوظ و پوشیده است تا زنها در آنجا بنشینند و بامردها مخلوط نشوند.»

عمل جراحی چشم

آن روزها یک عمل جراحی چشم واقعه بسیار مهمی است. و وقتی که قرار می‌شود آب مروارید چشم بدرالسلطنه یکی از شاهزاده خانمهای اندرون عمل شود، از شاه اجازه می‌گیرند که این عمل در عمارت زیبای نگارستان - جای فعلی وزارت فرهنگ و هنر و سازمان برنامه - انجام گیرد و مریض تا بهبودی کامل تنها در آنجا استراحت کند.

«اتاقی مخصوصاً در یکی از گوشه‌های عمارت برای این کار مهیا ساخته و پرده‌های ضخیم تیره‌رنگی برای دفع نور آفتاب جلوی پنجره‌ها آویخته بودند. بدرالسلطنه که پسر زیبای شش هفت ساله و برادرش با سه خواجه‌سرا و چندتن از دوستان دور او را گرفته بودند باردیگر استخارهی کرد که عاقبت عمل خوب خواهد بود یا نه - ایرانیها به سه طریق خیر و شر می‌کنند یا با استخاره یا تسبیح و قرآن یا با گرفتن فال، یا بطریق رمل با انداختن چهار کعبتین بر صفحه‌ی از مس - چون استخاره خوب شد همه او را به این کار تشویق کردند و خیر و سلامت گفتند.

بدرالسلطنه به چهارپایه کوچکی که به تخت تکیه داشت نزدیک شد و قرآنی را که بر بالای آن بود و برادرش به او داده بود برداشت و بوسید و برجای اولی گذاشت بعد به بالای تخت رفت و راحت دراز کشید. در تمام مدت عمل صدا از کسی بر نمی‌خاست تا اینکه من گفتم عمل به‌خیر و خوشی خاتمه یافته و جای هیج نگرانی نیست.

در شرح و تفصیل این عمل جراحی خودخواهی خاصی نیز نهفته است. چشمان امینه اقدس - یکی از زنان مورد توجه ناصرالدین شاه - در شرف کوری است. او را برای معالجه و عمل چشم به وین فرستاده‌اند ولی معالجه

نتیجه‌ی نداده است. اما دکتر فوریه در تهران مریض دیگری را شفا داده است.

«... بدرالسلطنه که حال خود را مثل حال امینه اقدس می‌دانست باکمال سادگی گفت چقدر خوشوقتم که باوجود تحصیل اجازه به وینه نرفتم. سپس از کثرت خوشحالی انگشتی جواهرشان خود را از انگشت بیرون آورد و به من بخشید و با لطف مخصوص گفت که این انگشتی در روز عمل هم در دست من بود امیدوارم که برای شما نیز اسباب خیر و سعادت باشد.» به علت فرارسیدن گرمای طاقت‌فرسای تهران، به صاحبقرانیه و از آنجا به‌لار می‌روند و شب را در آبادی «لتیان» می‌گذرانند:

«با اینکه ارتفاع زیادی را بالا نرفته بودیم شب دیدیم که بین درجه حرارت اینجا با صاحبقرانیه فرق فاحشی است. آسمان به قدری فیروزه‌فام و پاک و صاف است که افق آبی‌رنگ اروپا به هیچوجه با آن قابل مقایسه نیست. آسمانی که من شبیه این آسمان دیده‌ام آسمان الجزایر و تونس است.» سکوت باشکوه شب باز او را به یاد شعر و شاعری می‌اندازد: «... در این سرزمین عطرآگین همه چیز سر بر بستر راحت گذاشته است...» سکوت و آرامشی که امروز در دورترین آبادیهای اطراف تهران هم از آن خبری نیست. منزل یعنی کنار رودخانه لار است: و سرگرم شدن به ماهی‌گیری: «رودخانه لار پر از ماهی قزل‌آلا است و انواع خالدار لذیذی از آن دیده می‌شود که من در ایام اقامت در قره‌داغ از آنها در رودخانه ریکا نیز صید کرده بودم. شاه ده دوازده عدد از این ماهی‌ها را که از ۲۰ تا ۲۵ سانتیمتر طول داشتند و آنها را بادام نزدیک چادر سلطنتی گرفته بودند برای من فرستاد.»

سه روز هم در «سیاه‌پلاس» که یکی از شعبات رودخانه لار است به شکار می‌گذرانند ولی فوریه در این کار موفق نیست. حسرت ورزیدگی ایرانی‌ها را می‌خورد:

«غالب اوقات که به کوههای اطراف به فاصله صد متری برای شکار می‌روم چون به نتیجه نمی‌رسم نفس‌زنان برمی‌گردم. ایرانی‌ها حق دارند که سواره به شکار می‌روند زیرا که به این شکل غالباً موفق می‌شوند اما برای تقلید از ایشان انسان باید مثل آنها از طفولیت به تیراندازی بروی اسب و به حالات مختلف آن آموخته شود. تیراندازان سواره ایرانی به قدری در این کار ماهرند در حال سواری اطمینانشان به زدن شکار بیشتر است تا به حال پیاده و من یک عده از این تیراندازان را دیدم که تیرشان خطا نمی‌کرد از آنجمله سعدالدوله است که شاهی سفید را (کوچکترین سکه آنروز) در روی هوا می‌زد. در موقع مراجعت با ماجرای خنده‌داری مواجه می‌شود:

«... اعتمادالسلطنه مثل سفر پیش ما به صاحبقرانیه در آبادی ییلاقی خود حسن‌آباد با مادر و تنها زن خود که شاهزاده‌خانم است منزل کرده، هنوز یک شب بیشتر از برگشتن ما نگذشته بود که دزدان شب به خانه او زدند و از راه سوراخی که از خارج به دودکش بخاری باز کرده بودند به آنجا وارد شده و سه صندوق پر از اسباب را خالی کرده و محتویات آنها را بالباسهایی که شب بیرون آورده بودند همه را برده بودند. اعتمادالسلطنه بی‌نوا صبح که از خواب برخاست حتی یک شلوار نداشت که به پا کند به همین جهت نتوانست سراسر ساعت معهود به خدمت شاه برسد. شاه قراولی را پی او فرستاد و قراول خبر واقعه را آورد و گفت که اعتمادالسلطنه برای شرفیابی منتظر است که لباسهایی را که از طهران خواسته برای او بیاورند. شاه چون از حالت مضحک مترجم خود مسبوق شد قاه قاه خندید...»

مراسم آتش‌پزان

برای شرکت در مراسم آتش‌پزان به «شهرستانک» می‌روند:

«امروز روز آتش‌پزان است. این آتش مفصل و عجیب و غریب که از چهل سال قبل تاکنون هر سال شاه پختن آنرا دستور می‌دهد به یادگار آشی است که در موقع بروز وبا چهل سال پیش شاه آنرا در شهرستانک پخته و با تناول آن به عقیده خود از ابتلای به مرض محفوظ مانده و عقیده دارد که آن آتش را به گردن او حق بزرگ و ثابتی است.»

در پختن آتش هر کس باید سهمی به عهده بگیرد:

«همه اعیان حاضر که یکی از برادران شاه و صدراعظم ریاست آنها را دارند دوزانو می‌نشینند و به پوست کندن و پاک کردن و قطعه قطعه کردن میوه‌ها مشغول می‌شوند...»

اعلیحضرت مرا هم دعوت کرد که در این آتش‌پزان شرکت کنم. من هم اطاعت کردم و در جلوی مقداری بادبجان نشستم. در همین موقع ملیجک به شاه گفت که بادبجان‌هایی که به دست یک فرنگی پوست کنده شود نجس است و نمی‌توان آنها را در آشی که مسلمانها باید بخورند ریخت. شاه امر را به شوخی گذراند و برای آنکه روی عزیز دردانه خود را به زمین نیندازد مرا صدا کرد و به محض اینکه من از جای خود برخاستم محمدخان پدر ملیجک، تمام بادبجان‌هایی را که من پوست کنده بودم جمع کرد و عمداً آنها را بانوک کارد برمی‌چید تا دستش به بادبجان‌هایی که دست من به آنها خورده بود، نخورد...»

وقتی که به تهران مراجعت می‌کنند موضوع دادن امتیاز دخانیات به انگلیسی‌ها داغ‌ترین مسئله سیاسی روز است.

«... این ایام تمام ایران به علت امتیاز دخانیات که به یک شرکت انگلیسی داده شده و محل آن در باغ ایلخانی - جای فعلی بانک در خیابان فردوسی - در مقابل سفارت عثمانی و آلمان قرار دارد جوش و خروش غریبی برپا است و در همه جا مردم به اعتراض بر آن خاسته‌اند، در شیراز کار به غوغا کشیده و چند نفر مجروح شده‌اند و در همین تهران هم ناراضماندی علنی است...»

... اعتمادالسلطنه که طبیعتاً رشادت زیادی ندارد و و جداناً نیز به خود اطمینان قلب ندارد همینکه شنیده است که میرزا فروغی منشی اداره او را توقیف کرده‌اند از ترس در اندرون در اتاق خواجه‌سرایان بست نشسته است... در این گیرودار دکتر فوریه مجدداً به ریاست انجمن «آلیانس فرانسه» انتخاب می‌شود:

«... خطر بزرگی از بیخ گوش این انجمن گذشت به این معنی که در میان این همه سرو صدا رئیس نظمی در گزارشی مخصوص انجمن ما را در ردیف انجمنهای سری و فراموشخانه به قلم آورده و مثل مجالس بابیه آنرا خطرناک معرفی نموده بود.

اما ما به آسانی به شاه فهمانیدیم که آلیانس فرانسه جمعیتی است که ندر مسائل سیاسی مداخله می‌کند نه در امور مذهبی بلکه اساسی است که همه ممالک عالم آنرا پذیرفته و برهم زدن آن برای او که دوست مملکت فرانسه است خوشایند نخواهد بود. بعد از این توضیحات که شاه با کمال حسن‌نیت آنها را پذیرفت نه اینکه آن را برهم نزد بلکه آنرا تحت ریاست عالی خود گرفت و فرمانی داد که در هر یک از مدارس دولتی تالاری را به اختیار آلیانس فرانسه بگذارند.»

هر روز موج اعتراض در مورد دادن امتیاز بالا می‌گیرد و اوضاع وخیم‌تر می‌شود. برای دفع ملال به عنوان شکار به «علیشاه عوض» می‌روند و سه «شب» آنجا می‌مانند. دکتر فوریه متوجه نکته‌ی می‌شود: «ظاهراً ایرانی‌ها چون عمر را همان ساعات خوشی می‌دانند و شبها را به آن مخصوص می‌شمارند بیان گذشت زمان را به این شکل تعبیر می‌کنند و تاحدی حق هم بایشان است چه روز وقف کار و زحمت و درک حقایق غم‌انگیز است، در صورتیکه شب به راحتی و عیش و نوش و خواب و خیال می‌گذرد. ولی من به عادت سابق ایام را به روز می‌شمارم.»

در بجهوجه سر و صدای اعتراض به موضوع امتیاز و تحریم تنباکو در تهران مرض انفلوآنزا شایع می‌شود و در یادداشت‌های روز ۲۳ ژانویه ۱۸۹۲ مطابق ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ چنین می‌خوانیم:

«مرض انفلوآنزا که چند روزی است در تمام محلات طهران بروز کرده عده زیادی را کشته. مشیرالدوله (یحیی‌خان برادر سپهسالار) یکی از اولین کسانی است که سه روز قبل به این مرض جان سپرده، امروز هم دونفر از زنان اندرون مرده‌اند...»

روز ۲۶ ژانویه ۱۸۹۲ خبر منع تحریم تنباکو از زبان جارچی‌ها که مهمترین وسیله «رسانه‌های گروهی» آن زمان بودند، بلند می‌شود:

«امروز جارچی فتوای منع تحریم استعمال دخانیات را در کوچه‌ها جار زد و همه مردم شهر از این مژده قرین مسرت شدند.»

پایان ماجرای تنباکو - که اولین قدم در راه طلب آزادی و مقدمه‌ی برای نهضت مشروطیت بود - پایان خوش سیری در این سفرنامه است.

پایان

صنعت اتومبیل در ایران



را باید «نیکولا ژوزف کانو» از اهالی شهر لورن فرانسه دانست. وی در سال ۱۷۶۹ موفق شد یک اتومبیل سه چرخه با نیروی بخار بسازد که حداکثر سرعت آن سه مایل در ساعت بود و توانست با چهار سرشین مدت ۲۰ دقیقه بدون توقف حرکت کند. پس از کانو، مهندسان، صنعتگران با استعداد دیگری کار او را دنبال کردند و در قرن هجدهم «کارل بنز» و «گوتلیب دیملر» که هردو آلمانی بودند، موتورهای بنزینی را جانشین موتورهای بخار کردند.

این دو، اتومبیل‌های خود را بترتیب در سال ۱۸۸۵ و ۱۸۸۶ بکار انداختند و سرانجام از یکدیگر جدا شدند.

این نوع موتورها که با سیستم احتراق داخلی کار می‌کرد با تکنایهای شدید همراه بود و همین امر سبب شد که این نوع موتورها اعتماد عمومی را بخود جلب نکند و موتورهایی که با بخار حرکت می‌کردند، توجه مردم را بیشتر بخود معطوف دارند. اما با این همه، کارل بنز تمام نیروی خود را صرف کامل کردن موتورهای احتراق داخلی کرد و سرانجام در اوائل سال ۱۸۸۵ با موفقیت روبرو شد. و این زمانی بود که برای نخستین بار اتومبیل سه چرخه یک سیلندرش را آزمایش کرد. سرعت این موتور معادل ۲۵۰ دور در هر دقیقه بود.

در همان سال کارل بنز مدل تکمیل شده اتومبیلش را به معرض نمایش گذاشت؛ ولی به هنگام آن آزمایش بزرگ چنان دستخوش هیجان شده بود که نتوانست اتومبیل خود را کنترل کند و آن را محکم به یک دیوار آجری کوبید. با این حال در سال ۱۸۸۷ نخستین محصول خود را بفروش رساند.

بنز در سال ۱۸۹۰ شروع به ساختن اتومبیل‌های چهارچرخ کرد.

دیملر نیز در سال ۱۸۸۰ با کمک دوست خود «مای باخ» یک اتومبیل یک سیلندر ساختند که با هوا خنک می‌شد و سرعت موتور آن در هر دقیقه به ۹۰۰ دور می‌رسید.

۱۰ نوامبر سال ۱۸۵۵ این دو یک موتور را روی یک دوچرخه چوبی نصب کردند و سال بعد اولین اتومبیل چهارچرخ دیملر ساخته شد.

صنعت اتومبیل در ایران نیاز به یک دگرگونی بنیادی دارد؛ آن‌چنان که با مدد جهشی که براساس آینده‌نگری دقیق استوار است بتواند این صنعت را از موقعیت مونتاژ اتومبیل، بسوی صنعت اصیل رهنمون شود. این دگرگونی جز از طریق یک برنامه ریزی دقیق و حساب شده - چه کوتاه مدت و چه بلند مدت - امکان‌پذیر نیست. در کوتاه مدت باید امکان رقابت بین تولیدکنندگان ایجاد کرد؛ و در دراز مدت ضمن ایجاد سرمایه گذارهای تازه، از کلیه تولید کنندگان تعهد گرفت که ظرف مدتی معین با تأسیس کارخانه‌های ریخته‌گری، خود را بی‌نیاز از واردات کنند.

این مختصر، عقیده بسیاری از کارشناسان اقتصادی است. اما خارج از چارچوب بررسی موقعیت فعلی صنعت اتومبیل و نیازمندیهای آن، در ابتدا بینیم اتومبیل از چه تاریخی وارد زندگی بشر شد.

اتومبیل در اروپا

تاریخچه پیدایش اتومبیل در دنیا به قرن هفدهم می‌رسد. در واقع در ابتدای این قرن بود که «لئونارد دویچی» بفکر استفاده از یک وسیله نقلیه مطیع و سریع افتاد. اما فکر او را یک نابغه هلندی دنبال کرد و همو بود که با استفاده از جریان هوا وسیله‌ای ساخت که بکمک باد حرکت می‌کرد و سرعت آن در حالی که ۲۸ مسافر را با خود حمل می‌کرد به ۳۰ کیلومتر در ساعت رسید.

بعدها این وسیله نقلیه جای خود را به اراپه‌های بادی داد که از پره‌های آسبادهای برای به راه انداختن چرخهای آن استفاده می‌شد.

در آوریل ۱۷۴۰ «ژاک دو وکانون» فرانسوی موفق شد اراپه‌ای بایک موتور دورانی بسازد. در اواخر این قرن، موتورهای باهوای فشرده تکامل یافت و سیستم پیستون و سیلندر پای به‌مرصه هستی نهاد. در همان ایام بود که موتورهای به‌بازار آمد که با نیروی بخار حرکت می‌کرد. این نوع موتور آنچنان شهرتی بهم زد که از اروپا تا چین طرفدار پیدا کرد.

اما با این وجود سازنده اولین اتومبیل واقعی



حسین زردانی

در سال ۱۸۸۹ دیملر ماشین چهار سرعته موتور عقب را تولید کرد و سال بعد شرکت «دیملر موتورن گسل شافت» را تأسیس کرد. در سال ۱۹۲۶ مجدداً با بنز شریک شد و شرکت «دیملر-بنز» بنا نهاده شد که تا امروز همچنان بکار خود در آلمان ادامه می‌دهد.

اتومبیل در آمریکا

اولین اتومبیل بنزین سوزی که در آمریکا به راه افتاد بوسیله دونر بنامهای «چارلز ای» و «ج-فرانک دوریا» در سال ۱۸۹۲ ساخته شد. محصول کار آنها در حقیقت یک درشکه دست دوم ۷۰ دلاری بود که یک موتور یک سیلندر داشت و مجهز به کلید احتراق الکتریکی بود.

در نوامبر ۱۸۹۵ «فرانک دوریا» در اولین مسابقه اتومبیلرانی آمریکا که بیش از دو ماشین در آن شرکت داشت، بمقام نخست رسید. در زمستان همان سال وی فاصله‌ای نزدیک به پنجاه مایل رفت و برگشت بین ایالت شیکاگو و ایوانستون ایالت ایلینوئیر را در مدت ۷ ساعت و ۵۳ دقیقه طی کرد. اما اولین آمریکایی‌ای که اتومبیل به تعداد زیاد برای فروش عرضه کرد «رانسوم. ای. اولدز» بود. او اگرچه به اتومبیل‌هایی که با نیروی بخار حرکت می‌کرد علاقه داشت، تحقیق درباره اتومبیل‌های بنزینی را نادیده نگرفت. در همین زمان «جیمز واردپاکارد» در این زمینه مطالعه می‌کرد.

اولدز در سال ۱۹۰۱ موفق شد ۴۲۵ دستگاه از محصول معروف خود را بنام «اولدزموویل» که معادل سه‌اسب بخار قدرت داشت بفروش برساند. در سال ۱۹۰۴ میزان فروش او به ۵ هزار دستگاه اتومبیل افزایش یافت. در فاصله بین سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸ تعداد ۲۴۱ کارخانه اتومبیل سازی در آمریکا تأسیس شد که یکی از آنها کارخانه فورد بود.

هنری فورد در ژوئن ۱۹۰۳ شرکت خود را تأسیس کرد و اولین محصول خود را در ۲۳ ژوئیه سال بعد به فروش رساند. در همین سال ۱۷۰۰ دستگاه اتومبیل توسط این شرکت فروش رفت و رکورد بی‌سابقه‌ای در میان سایر رقبا بدست آورد. در حقیقت خدمتی که فورد به جامعه آمریکا کرد این بود که اتومبیل از شکل کالای زینتی و تجمیلی به صورت یک کالای ضروری زندگی درآورد.

اتومبیل‌های کلاسیک

سال ۱۹۲۰ سال ظهور کارخانه‌های عظیم اتومبیل سازی در اروپا و آمریکا بود. عرضه اتومبیل‌های کوچک مانند «آستین زد» - «فیات» و «نوپولینو» در اروپا روز بروز بیشتر می‌شد.

سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۲ را دوران کلاسیک اتومبیل بحساب می‌آورند. در واقع دوران بیس سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۵ به عصر ازدیاد اتومبیل‌های کوچک - خیلی بزرگ و سریع معروف است.

رولزرویس که در سال ۱۹۰۴ تأسیس شده بود، معروفترین کارخانه این ایام بود که تا زمان حاضر نیز به ساختن اتومبیل‌های تجمیلی ادامه می‌دهد. قیمت این اتومبیل‌ها از ۴۰ تا ۷۵ هزار دلار بود و سرعت آنها بین ۹۰ تا ۱۳۰ مایل در ساعت می‌رسید. میزان وسائل تجمیلی و راحتی که در این اتومبیل‌ها کار گذاشته می‌شد، به جیب خریدار بستگی داشت.

گراانترین اتومبیل‌های دنده‌ای این دوران مدل ۱۴ «بوگاتی» بنام «لاردیال» بود که در دهه ۱۹۲۰ تولید شد. سازنده آن یک ایتالیایی بنام «اتوره بوگاتی» بود که در فرانسه کار می‌کرد.

از سال ۱۹۴۲ ساخت اتومبیل تحت تأثیر شدید اوضاع بحرانی و جنگ زده جهان قرار گرفت. اما پس از جنگ، اتومبیل به سیر تکامل خود ادامه داد؛ بطوری که امروز تقریباً همه انواع اتومبیل‌های جهان، بنزین مصرف می‌کنند. البته چند مورد آزمایش استثنایی هم وجود دارد که بعضی از کارخانه‌ها با توربین - بخار و برق و حتی از نیروی انسانی در بکار انداختن اتومبیل‌ها استفاده می‌کنند.

آخرین پدیده تازه در صنعت اتومبیل سازی جهان، یک اتومبیل جدید بنزینی است که اخیراً بوسیله «فلیکس وانگل» آلمانی ساخته شده است. این اتومبیل که موتور آن موتور دوراتی نامیده می‌شود، برای اولین بار در سال ۱۹۶۵ ساخته شد و بوسیله یک شرکت اتومبیل سازی آلمانی مورد آزمایش قرار گرفت. کمی بعد یک کارخانه دیگر اتومبیل سازی در آلمان بطور آزمایشی یک اتومبیل اسپورت معروف را باموتور وانگل عرضه کرد که البته با استقبال چندانی روبرو نشد. اولین کارخانه‌ای که اتومبیل با موتور وانگل را به مقدار زیاد عرضه کرد یک کارخانه اتومبیل سازی ژاپنی بود.

موتور وانگل ساختمان ساده‌ای دارد و فاقد بسیاری از وسائل است که در موتورهای معمولی بکار رفته است؛ در عوض مقاوم‌تر و محکم‌تر است و کارایی بیشتری دارد. شاید تنها ایراد آن مصرف زیاد بنزین باشد. زیرا یک اتومبیل باموتور وانگل در هر ۱۲ تا ۱۵ مایل یک گالن بنزین مصرف می‌کند.

اتومبیل در ایران

صنعت اتومبیل ایران یا به عبارت دیگر مونتاژ اتومبیل در ایران از سال ۱۳۱۹ با ساختن بدنه و اتاق اتوبوس و کامیون متولد شد. اولین پروانه رسمی مونتاژ اتومبیل در سال ۱۳۳۸ بوسیله دولت صادر شد. نخستین کوشش برای مونتاژ کامل اتومبیل در ایران در سال ۱۳۳۹ به عمل آمد و این زمانی بود که کارخانه‌های جیب آمریکا و لندور انگلستان به اتفاق شرکای ایرانی خود، شرکت جیب ایران را پایه گذاری کردند.

اندکی پس از تولید محصولات جیب ایران، تولید محصولات «آ. ام. سی» هم به قرارداد اولیه افزوده شد و اتومبیل‌های آریا و شاهین تولید گردید.





صنعت اتومبیل سازی در ایران در اثر حمایت بیش از حد، تاکنون توانسته است بدون رقیب بماند؛ و رقابت سالم که تنها ضامن پیشرفت يك صنعت است از آن گرفته شده است. در نتیجه این صنعت نوبنیاد تنبل بارآمده است. بنحوی که تولید کنندگان بجای پیروی از اصل «تولید بیشتر و قیمت کمتر به اصل «تولید کمتر و قیمت بیشتر» توجه کرده‌اند. به مرغوبیت کالا نیز بی‌اعتنا هستند. در بسیاری موارد خریدار در ابتدا مجبور است اتومبیل را به اصطلاح «آب‌بندی» کند همچنین تابحال کمتر اتومبیل داخلی بوده است که از شکافهای آن گرد و خاک و باران به درون اتومبیل راه نیابد.

نظارت کافی نیست

علاوه بر مشکلات یاد شده، باید نبودن نظارت کافی بر تولید را افزود اخیراً وزارت راه و ترابری متوجه شد که یکی از کارخانه‌های اتومبیل پاموتناژ کردن موتورهای شش سیلندر نوعی اتومبیل بر روی نوعی دیگر اتومبیل چهار سیلندر باعث واژگون شدن آن می‌شوند. و در گزارشی که یکی از کارشناسان اداره موتوری این وزارتخانه تهیه کرد تقریباً، چنین آمده‌است: سال گذشته هنگامی که شرکت تولید کننده نتوانست به تعهدات خود عمل کند، کارخانه با مونتاژ کردن موتورهای شش سیلندر بر روی شاسی اتومبیل نوع دیگر موتورهای بلااستفاده مانده بود که به بازار فروخت.

براساس تحقیقاتی که به عمل آمد معلوم شد این اتومبیل‌ها طی شش ماه گذشته نتایج زیر را داشته است:

۱- قدرت موتور شش سیلندر برای اتومبیل‌های بعدی زیاد بوده و با اتاق و وزن وسیله نقلیه تناسب ندارد و در نتیجه خطر چپ شدن آن زیاد است.

۲- موتورهای این نوع اتومبیل چون شش سیلندر است و گیربکس - دیفرانسیل و دیگر تجهیزات اتومبیل یاد شده برای چهار سیلندر ساخته شده است، باعث اختلال در کار اتومبیل می‌شود.

۳- در سرعت ۶۰ کیلومتر اگر راننده مجبور باشد ناگهان ترمز کند، احتمال واژگون شدن اتومبیل يك مورد در پنج مورد است. اگر راننده در سرعت ۸۰ کیلومتر ناچار به ترمز ناگهانی باشد، خطر واژگون شدن اتومبیل به دو مورد در پنج مورد می‌رسد؛ و اگر راننده در سرعت ۱۰۰ کیلومتر ناگهان ترمز کند، احتمال واژگون شدن هفت مورد در ده مورد افزایش می‌یابد و در صورتیکه راننده اتومبیل

حمایت از صنعت اتومبیل

صنعت اتومبیل سازی در کشور ما، برخلاف کشورهای اروپا و آمریکا، یکی از نوبنیادترین صنایع است. و هرچند مشکلات اولیه را پشت سر گذاشته‌است، لیکن هنوز قادر به تأمین نیازمندیهای داخلی از لحاظ کمی نیست؛ تا چه رسد به نیازمندیهای کیفی. صادرات ما هنوز ناچیز است؛ در حالی که ژاپن که او نیز صنعت اتومبیل سازی نوبنیادی دارد وفادار بسیاری از مصالح اولیه اتومبیل سازی از قبیل آهن است، هم‌اکنون یکی از صادر کنندگان مهم اتومبیل در دنیا است. بنابراین دلیلی ندارد که ما با توجه به رشد سریع اقتصادی و ثبات سیاسی و موقعیت ویژه جغرافیایی که داریم قادر نباشیم بازار مصرف اتومبیل را، حداقل در کشورهای خاورمیانه، در اختیار بگیریم.

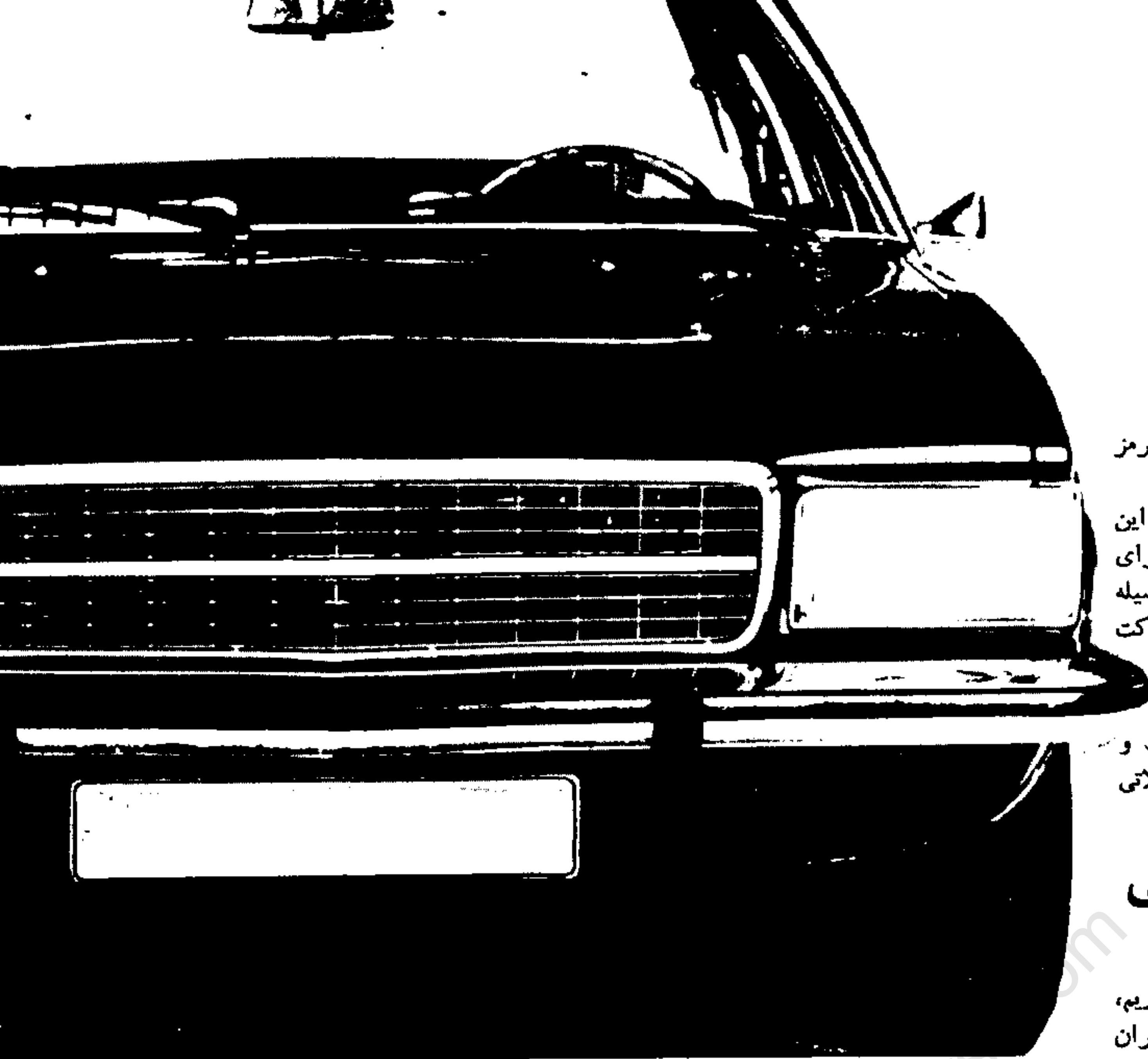
بدون شك ریشه این نقاط ضعف را باید در حمایت بیش از حد از صنعت اتومبیل سازی جستجو کرد. این حمایت بقدری است که صنعت اتومبیل سازی کشور ما نتواند کم‌ترین موج رقابت را تاب آورد. نمونه آن عرضه ۳۰ هزار دستگاه خارجی به بازار بود که توسط شرکت معاملات خارجی عرضه شد و هجوم مردم برای خرید آنها بازار اتومبیل‌های داخلی را برای مدتی راکد کرد.

شرکت تولید کننده ایرانی لندور نیز در سال ۱۳۳۹ تأسیس شد. سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۰ اولین اتومبیل مونتاژ ایران بنام فیات به بازار عرضه شد. این کارخانه طی سه سال توانست بخش وسیعی از بازار مصرف اتومبیل را بخود اختصاص دهد، ولی از سال ۱۳۴۴ بازار خود را از دست داد تا اینکه در سال ۱۳۴۸ که دوسال قبل از سررسید قرارداد بود، فعالیت کارخانه متوقف شد.

ایران ناسیونال نیز از سال ۱۳۴۲ شروع بکار کرد. محصولات اولیه آن محدود به اتوبوس و مینی بوس های مرسدس بنز بود. شرکت با مبلغ ۴ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری آغاز بکار کرد و در سال گذشته (۱۳۵۳) بیش از ۷۵۰ میلیون ریال سود داشت.

این شرکت از سال ۱۳۴۶ تولید اتومبیل‌های چهارسیلندر خود را آغاز کرد. ظرفیت تولید اولیه پیکان سه هزار دستگاه در سال بود ولی امروز به ۷۵ هزار دستگاه در سال رسیده و تا سال ۱۳۵۹ به ۵۰۰ هزار دستگاه در سال افزایش خواهد یافت.

شرکت سیتروئن ایران نیز تولید اتومبیل‌های مدل زیان خود را در سال ۱۳۴۶ آغاز کرد. تولید اولیه این شرکت ۴۰۳ دستگاه اتومبیل در سال بود ولی امروز، روزانه ۶۳ دستگاه اتومبیل به بازار عرضه می‌کند و ظرف چند سال آینده ظرفیت این کارخانه به ۲۰۰ هزار دستگاه در سال خواهد رسید.



در سرعت ۱۲۰ کیلومتر ناچار شود که ناگهان ترمز کند، اتومبیل صددرصد واژگون خواهد شد. ع- در حال حاضر به کلیه کسانی که از این نوع اتومبیل استفاده می‌کنند توصیه شده است برای حفظ جان رانندگان و سرشینیان آن، از این وسیله نقلیه فقط در شهرها استفاده کنند و اجازه حرکت بیابانی به آنها داده نشود.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که چون کنترل و نظارت کافی بر تولید اتومبیل نمی‌شود چه مشکلاتی ایجاد می‌کند.

تولید اتومبیل‌های داخلی کافی نیست

از کیفیت صنعت اتومبیل سازی که بگذریم، کمیت آن نیز در قیاس با بازار مصرف افزایشده ایران جدول زیر نشان دهنده تولید اتومبیل در ایران است:

تولید اتومبیل در ایران

شماره	نام شرکت	سال تاسیس	سال تولید	سرمایه اولیه	نام سواری	مشخصات	آخرین رقم تولید سالانه
۱	فیات	۱۳۳۲	۱۳۳۹	۱۲۲ میلیون ریال	فیات ۱۱۰۰	۴ سیلندر (سواری)	قطع تولید در سال ۱۳۴۸
۲	شرکت سهامی جیب	۱۳۳۶	۱۳۳۸	۳۰۰ میلیون ریال	جیب	۶ سیلندر (کروکی - کالسکه‌ای و آمبولانسی)	۹۰۰۰ دستگاه
۳	شرکت سهامی جیب	۱۳۳۶	۱۳۴۷	۳۰۰ میلیون ریال	آریاوشاهین	۶ سیلندر (سواری)	قطع تولید در سال ۱۳۵۲
۴	مرتب	۱۳۳۸	۱۳۴۲	۱۰۰ میلیون ریال	لندرور	۴ سیلندر (پیکاپ و کالسکه‌ای)	۳۰۰۰ دستگاه
۵	ایران ناسیونال	۱۳۴۱	۱۳۴۵	۴۰۰ میلیون ریال	پیکان	۴ سیلندر (کار - دولوکس - وانت - جوانان و آمبولانسی)	۷۵۰۰۰ دستگاه
۶	سیتروئن	۱۳۴۵	۱۳۴۸	۱۶۰ میلیون ریال	ژیان	۲ سیلندر (سواری پیکاپ دولوکس و پیکاپ مهاری)	۱۵۰۰۰ دستگاه
۷	جنرال موتورز	۱۳۵۱	۱۳۵۳	۵۰ میلیون دلار	شورولت ایران	۸۰۶ سیلندر (رویال - ۲۵۰۰ و ۲۸۰۰)	۱۰۰۰۰ دستگاه

صنعت اتومبیل در ایران براساس برنامه‌ای که دارد تا ۱۲ سال دیگر تولید سالیانه خود را در کشور به ۱۲ میلیون دستگاه خواهد رساند. که بنظر کافی نمی‌آید. به این ترتیب با توجه به این مطلب که اتومبیل روز بروز بعنوان یک وسیله ضروری زندگی جای



خود در جامعه ایران بازمی‌کند، پیش‌بینی می‌شود ۱۲ سال دیگر نیز همچنان مشکلات امروز از قبیل کمبود اتومبیل - بالا بودن قیمت‌ها و صادرات ناچیز باقی مانده باشد.

قیمت اتومبیل‌های داخلی نیز به‌هیچوجه منطقی و متعادل نیست. زیرا اگر به‌نرخ اتومبیل‌های ایرانی در کشورهایی که به آنها اتومبیل ایران صادر می‌شود نظر اندازیم، خواهیم دید که اتومبیل ما گاهی تا ۳۰۰ درصد ارزانتر از خود ایران بدست مصرف کننده می‌رسد. شاید گفته می‌شود این مبلغ اضافی نوعی مالیات است و چنانکه سال گذشته یکی از تولید کنندگان جدولی درست کرد و سود خود را فقط ۳۳ درصد ذکر کرد.

با اینهمه البته مقصود وانکار حمایت معقول و سنجیده از صنعت اتومبیل نیست و بدون شك اولیای امور می‌دانند که این حمایت نباید آنچنان بی‌قید و شرط باشد که کمترین وزش نسیم رقابت زیر بنای صنعت اتومبیل ما را بلرزاند و نه آنچنان که کمپانیهای خارجی از طریق اعمال سیاست «دمپنك» بتوانند صنعت اتومبیل ما را تهدید به نابودی کنند. شاید بهتر باشد که سیاست حمایتی ما بگونه‌ای باشد که عامل رقابت نیز در آن راهی داشته باشد. زیرا این عامل در درجه نخست راه افزایش قیمت‌ها را می‌بندد و از نظر مصرف کننده نیز در کوتاه مدت و بلندمدت سودمند است؛ و در درجه دوم کمپانیهای تولید کننده را مجبور به اتخاذ مشی «تولید بیشتر و هزینه کمتر» می‌کند. بالاخره راهی از راههای توسعه تورم مصنوعی را خواهد بست.

شاید لازم باشد ضمن يك ارزیابی دقیق از قیمت تمام شده اتومبیل‌های داخلی، يك سود عادلانه برای تولید کننده در نظر گرفته شود و میزان مالیاتی هم که از هر اتومبیل اخذ می‌شود کاهش یابد، تا علاوه بر بالا رفتن قدرت خرید مصرف کننده، به کاهش قیمت کلیه اجناس ضروری زندگی نیز کمک شود.

برنامه‌ریزی

صنعت اتومبیل سازی در کشور ما نیاز به يك برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده بلند مدت و کوتاه مدت دارد تا از مرحله‌یی به مرحله دیگر برسد. در مرحله بعد، باید توجه داشت که صنعت اتومبیل صنعتی ظریف، و دقیق است. تکنولوژی و دقایقی که با این صنعت همراه است، آنرا نماینده پیشرفت فن‌شناسان يك جامعه قرار داده است.

قطعات تشکیل دهنده يك اتومبیل به رقم ۴۰ هزار می‌رسد. و طبق آمار در هر صد نفر از جمعیت کشور يك نفر بطور مستقیم و بین ۵۰ تا ۶ نفر بطور غیر مستقیم از طریق صنایع وابسته به این صنعت متنوع می‌شوند. و همین امر باعث می‌شود تا اثر آن در درآمد ملی بنحو گسترده‌یی نمایان گردد.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که اگر صنعت اتومبیل در مسیر دگرگونی‌های بنیادی قرار گیرد، منافع بیشماری برای کشور در برخواهد داشت.

تختین گام در این راه، به‌همان گونه که قبلا نیز یادآوری شدیم، ایجاد رقابت سالم بین تولید کنندگان است. امری که تاکنون در کشور ما بطور وسیعی پیش نیامده.

ایجاد کارخانه‌های ریخته‌گری و گسترش ابعاد سرمایه‌گذاری و تعداد سرمایه‌گذاران نیز گام‌های بعدی است که می‌تواند کاملاً ما را از مصرف‌تولیدات خارجی بی‌نیاز سازد. گرایش‌های جدیدی که در حمایت سنجیده و منطقی از صنعت بطور کلی در سیاست دولت به چشم می‌خورد، در صنعت اتومبیل نیز نویدهایی برای يك دوران سالم و بارور را می‌دهد.

چند نکته دانستنی

اطلاع برچند نکته ذیل نیز مفید یا لااقل جالب است:

● در حال حاضر جمعاً مبلغ ۱۵ میلیارد ریال در صنایع اتومبیل سازی ایران که شامل اتوبوس - مینی‌بوس - کامیون - سواری و غیره می‌شود، سرمایه گذاری شده است. این مبلغ در سال ۱۳۴۲ فقط ۷ میلیارد ریال بود. تنها ارزش اتومبیل‌های تولید شده در سال ۱۳۵۳ به حدود ۵۶۶۰۰ میلیون ریال رسید.

● در سال ۱۹۰۶ يك اتومبیل که با نیروی بخار حرکت می‌کرد سرعتی معادل ۲۰ کیلومتر در ساعت بجا گذاشت. از آن زمان بتدریج هرسال مسابقات اتومبیل‌رانی در اروپا و امریکا بصورت يك ورزش پرتعداد درآمد. در ایران از سال ۱۳۴۵ مسابقات اتومبیل‌رانی طرفدار پیدا کرد تاجایی که امروز کشور ما در انتظار «جایزه بزرگ جهانی» اتومبیل‌رانی است؛ و ایران را می‌توان یکی از شرکت کنندگان برنامه سالانه این مسابقات بحساب آورد.

● در حال حاضر ۷۹ کلکسیون معتبر اتومبیل در سراسر اروپا از جمله فرانسه و شوروی وجود دارد که مورد تحسین علاقه‌مندان اتومبیل در تمام جهان است. در این کلکسیون‌ها انواع و اقسام اتومبیل، از بدو پیدایش اتومبیل در دنیا تاکنون وجود دارد. از جمله هم‌اکنون می‌توان یکی از دو اتومبیل «نیکولا ژوزف کانو» نخستین مخترع اتومبیل در دنیا را در کنسرواتوار هنرهای زیبا و مشاغل پاریس دید.

● هرسال هزاران دستگاه اتومبیل، بوسیله مسافرینی که از خارج از کشور به ایران می‌آیند وارد کشور می‌شود که ارزش آنها جمعاً از میلیون‌ها ریال تجاوز می‌کند. طبق آخرین آمار، در سال ۱۳۵۳ جمعاً ۲۹۱۷۶ دستگاه اتومبیل از گمرکات کشور ترخیص شده است که از این مقدار بالغ بر ۲۱ هزار دستگاه، اتومبیل شخصی بوده است.

● امسال بدلیل آنکه روزانه دهها اتومبیل از اروپا به ایران آورده می‌شود، معاملاً اتومبیل دست دوم رونق سال گذشته را ندارد و حتی رقم آن نسبت به سال قبل کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است بطوری که در سال گذشته در چنین موقعی روزانه ۱۵۰۰ اتومبیل دست دوم در تهران خرید و فروش می‌شد، اما امسال این رقم از مرز ۸۰۰ دستگاه نیز پایین‌تر آمده است.

● عوارض گمرکی اتومبیل همیشه تابع نوسانات ارزی در بانکهای کشور است. اگر مثلاً امروز مارك ۲۷ ریال و فردا ۲۷٫۱۰ ریال و روز بعد ۲۶٫۹۵ ریال باشد، عوارض گمرکی اتومبیل فرق می‌کند.



خصوصیتی داشت. با ظهور افکار و آراء روشن و تازه در همین دوران در علم کلام نهضتی ایجاد شد و علمای کلام قدر و منزلتی تازه یافتند و اندیشه ها از قشر جامد نجات یافت.

در این دوران "فارس" مرکز نویسندگان بود. مخصوصاً "در شهر شیراز" کاتبان را عالمان ترجیح می دادند ولی خراسان بهشت عالمان بود بزرگترین عاشقان کتاب در این عصر "جاحظ" بود و بعد از او "فتح بن خاقان" و "اسماعیل بن اسحق" قاضی و گفته اند که همین جاحظ که آدمی علیل و ضعیف بود عاقبت جان خود را بر سر کتاب نهاد. یعنی روزی که کتابی را از زیر دیوار کتابها بیرون می کشید، دیوار کتاب فرو ریخت و جاحظ را در میان گرفت و زیر انبوه کتاب جان سپرد. در مرور این دوره و در جمع عاشقان کتاب از "علی بن یحیی منجم" که از هم نشینان خلفاء بود، محمد بن نصر حاجب، ابوالفضل بن عمید، صاحب بن عباد، قاضی ابوالعطف برقانی دانشمند بغدادی، ابویوسف قزوینی، قاضی ابن حبان، بوعلی بن سوار و گروهی دیگر را که نامشان در این مختصر نمی گنجد می توان یاد کرد که هر کدام به تفاوت کتابها و کتابخانه های ارزشمندی داشتند و گاهی برجانشان مقدم بود.

در حوالی سالهای ۲۰۰ هجری و آغاز سده سوم، ادب تازی از سکوت و سکون بدر آمد. قصیده های طولانی که عادت شاعران قدیم عرب بود، جای خود را به قصاید کوتاه و عبارات نرم و ملایم داد و کلمات منشور نیز که مخصوص عالمان و روحانیان بود عمومیت پیدا کرد تا جایی که در حوالی سال ۲۵۰ هجری کلام منشور بر کلام منظومه برتری یافت.

نخستین موضوع که مورد توجه ادیبان و نویسندگان قرار گرفت اخلاق عامه بود در این روال "ابوعقال کاتب، قاضی محمد بن اسحاق العمیری، قاضی حمیرکتبی نوشتند، بعدها نوشتن رساله ها مجالی به تمرین صورت و اسلوب برغت داد و کم کم رساله های دیوانی و سلطانی که بوسجع زینت داده می شد به رساله های دوستانه و عادی بدل شد. رساله های "حسابی" ابوبکر خوارزمی و ابوالفضل همدانی در این روال مشهورند.

در این دوران شعر هم که مانند سایر زمینه های اجتماعی دوره بدوره سیر می کند و خاصیت تازگی و تجدد بخود می گیرد، رنگ و شکلی تازه یافت پیشوا و قائد شاعران این دوران "بشار بن برد" بود که از مادر نابینا زاده شده بود. بدنبال وی "ابونواس اهوازی" "ابن رومی" و "ابن رشیق" از شاعران بنام این دوره بودند.

— در این سیصد سال، ایران میدان نفوذ ادیبانی از قبیل دین اسلام — زردشتی، کلیمی و عیسوی و غیره بود و

تازیان پیش از اسلام، از هنر خط، نویسندگی و فنون دیگر بی بهره بودند و محفوظات اعراب از حدود اشعار جاهلی و انساب و افسانه ها تجاوز نمی کرد و معلومات آنها در ادبیات بدوی و صحرائی خلاصه می شد. روزی که اسلام درخشید، در شهر مکه تنها ۱۷ نفر و در حجاز تنها ۱۱ نفر با خواندن و نوشتن و کتاب و قلم آشنایی داشتند و علیرغم تماسهای تجاری که با روم شرقی، ایران، حبشه و یمن داشتند، کوچکترین رابطه ای اعم از فرهنگی و یا سیاسی وجود نداشت شاید در این مورد، نیاز و ضرورتی نیز حس نمی کردند.

اسلام در حقیقت یک رستاخیز یا "رنسانس علمی" را در میان ملت عرب موجب گردید.

— در سده های نخستین اسلام، بغداد مهد فرهنگ و علوم اسلامی آن روز شده بود. بطوریکه گروهی از بزرگترین فقیهان و دانشمندان مذاهب فقهی در آن سرزمین بودند. نویسندگان و مورخان نامدار مانند: مسعودی، محمد بن اسحق، واقدی، یعقوبی، طبرسی، بلاذری، ابن قتیبه، دینوری، ابولفرج اصفهانی عمر خود را در این مرکز سپری کردند.

— در سده دوم، کتابخانه با شکوهی بنام کتابخانه (بیت الحکمه) در بغداد ایجاد شد که مانند موزه ساسانی علمی امروز از دو بخش تشکیل می شد. یک بخش به نگهداری و حفاظت کتابها و بخش دیگر به ترجمه و مطالعه کتابها اختصاص داشت. در همین بخش اغلب کتابهای فارسی، یونانی، هندی، سریانی و قبطی به عربی برگردانیده شد.

"فضل بن نوبخت" رئیس کتابخانه، یک ایرانی بود و با خانواده برمکیان نسبت داشتند و همو علاقه زیادی نشان می داد که بیشتر کتابهای فارسی به عربی برگردانیده شود.

رساله های فلسفی و منطقی ارسطو و برخی از کتابهای فارسی مانند "کلیله و دمنه"، "خدای نامه"، "انوشروان نامه"، کتاب معروف "الادب الکبیر والادب الصغیر"، همچنین "جنگ رستم و اسفندیار" و "بهرام چوبین" بوسیله ابن المقفع و دیگر دانشمندان از فارسی و یونانی به عربی برگردانیده شد.

مسئول بخش فارسی این کتابخانه "سهل بن هارون" بود که عده ای از ایرانیان، از خاندان "شاکری" و نوبخت تحت نظارت او بودند. ابن بختیشوع، یعقوب بن اسحق الکندی، ابن البطریق، سعید بن هارون در این ایام تألیفات و آثار سودمندی در فلسفه، ادبیات طب و شیمی بوجود آوردند.

— در سده های سوم و چهارم، علوم تقسیم شد که از آن میان علم فلسفه و علم کلام بیشتر اسلوب علمی داشتند و علم فقه نیز در میان علوم دینی امتیاز و



امیر اسماعیلی

تازی نویسان ایرانی

آنان به یاری نبوغ خویش
«ادبیات عرب» را
تنومند ساختند



ایران که در این دوره بسر می بردند، گروهی که بزبان عربی نثر و نظم داشتند در خدمت سلاطین بساحتی احترام زندگی می کردند که از آن جمله اند شهید بلخی، ابن سینا و شمس المعالی قایس، ابوالفتح بستی، یونس رمشکان ...

و چون معمولاً وزیران از میان دبیران که با علوم نیز آشنایی داشتند انتخاب می شدند، پیاره بی از این نویسندگان و شاعران نازی گوی به منصب وزارت نیز رسیدند، و طبعاً وجود آنان در نشر ادب عرب در ایران و کرد آمدن ادیبان و شاعران و نویسندگان عربی گوی

فراهم می شد. بهر حال در عهد اسلامی لهجه های نواحی عربی و مرکزی ایران آمیزش بیشتری با زبان عرب داشت، حتی تکلم بزبان عربی و آشنایی با این زبان در این نواحی بیشتر بود. در این دوران، گروه بزرگی از ایرانیان شروع به نویسندگی و شاعری بزبان عربی کردند و زبان و خط عربی توسعه و رواج می یافت.

— سده چهارم و اوایل سده پنجم دوره ظهور نویسندگان و شاعران بزرگ نازی گوی در ایران و دوره کمال ترقی ادب عرب در این سرزمین است. در میان نویسندگان و شاعران بزرگ پارسی زبان

زبانهای متعددی نیز مانند عربی، پهلوی و سریانی و جز آن در ایران رواج داشت. یعنی در همان حال که دسته بی از نویسندگان و گویندگان ایرانی در نشر و نظم عرب تحصیل مهارت و شهرت می کردند عده بی هم سرگرم تالیف کتب دینی، تاریخی و ادبی بزبان پهلوی بودند و در همین حال ادبیات محلی هم در ولایات ایران سیر تکامل طبیعی خود را می پیمود و البته لهجه های محلی از طریق آمیزش با زبان عربی تغییر و تحول می یافت و مقدمات ایجاد لهجه دری بعنوان یک لهجه ادبی مستقل

در دربارها بسیار مؤثر بود.

مسأله‌یی که موجب معارست طالبان علوم در انشاء و نگارش بزبان عربی می‌شد روش تحصیل زبان و ادب عربی در این دوران بود. در این دوران در نشر عربی به نشر مصنوع و نشر مرسل توجه می‌شد. پاره‌یی مانند "عتبی" صنایع و نشر مصنوع را مورد توجه داشتند و پاره‌یی مانند "ابوحیان توحیدی" و "ابوالفرج اصفهانی" و "حمزه بن حسن الاصفهانی" در نگارش کتاب خود به صنایع توجهی نداشتند مخصوصاً در سده دوم و سوم و اوایل سده چهارم نویسندگان ایرانی که بزبان عربی می‌نوشتند هنوز تحت تأثیر ادب پهلوی و یونانی بودند و از تصنع دوری می‌جستند و آثارشان معمولاً به نشر مرسل و خالی از هرگونه تکلف بود و همین روش و روال نیز موجب افزایش عدد شاعران و نویسندگان عربی زبان پارسی نژاد در این عهد بود. ولی در سده چهارم نویسندگان متوجه الفاظ شدند البته توجه به صنایع، بیشتر از کتابت رسائل سرچشمه می‌گرفت و رساله‌ها در واقع میدان برای بکار بردن صنایع و وارد کردن اصطلاحات و امثال و آراستن کلام بزیورهای گوناگون لفظی و معنوی بود.

در رأس نویسندگان این زمان "ابوالفضل ابن العمید" و محمد بن حسین از اهالی قم بود که در همانجا نزد "ابوعالی احمد بن اسمعیل بن عبد الله قمی" معروب به "ابن سمکه" از حکیمان و ادیبان عصر خود به کسب دانش پرداخت و مانند استاد خود مذهب اهل عدل و توحید (اعتزال) را پذیرفت. پدر ابن عمید یعنی ابوعبد الله حسین معروف به (کله) دبیر ماکان کاکي بوده و بعد از کشته شدن ماکان به اسارت به خراسان برده شد و در زمان سلطنت نوح بن نصر صاحب دیوان رسائل شد و به عمید معروف گردید. ابن العمید بعد از پدر به خدمت رکن الدوله در آمد و به وزارت او رسید.

اهمیت ابن العمید در آنست که صنایع لفظیه را با معانی دقیق گرد آورد و در بلاغت بدرجه بی‌مناز رسید بعد از صاحب کافی ابوالقاسم اسمعیل بن عباد از اهالی طالقان بود که شاگردی ابن العمید را داشت و بعد از فوت او و برکنار شدن ابوالفتح پسر ابن عمید به وزارت مؤید الدوله رسید و در مقام خود باقی بود تا سال ۳۸۵ هجری که درگذشت.

صاحب کافی گذشته از تدبیر و کاردانی، در علوم لسانی و ادب و کلام سرآمد دوران خود بود و با احاطه‌یی که در علوم ادبی داشت در این زمینه تالیفاتی بوجود آورد که مهمترین آنها "کتاب المحيط" در علم لغت بود. صاحب در استعمال سجع بحدی زیاده روی که مورد ایراد معاصران خود واقع شد.

دیگر از نویسندگان این عهد، ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی است که

در حفظ اشعار و ایام و اخبار عرب و در لغت و نحو و شعر و ادب عربی استاد زمان خود بوده است رسائل خوارزمی بداشتن محسناتی بدیع و در عین حال سلاست

و روانی خاص مشهور است. احمد بن حسین همدانی معروف به "بدیع الزمان همدانی" نیز معاصر خوارزمی بود و علوم ادبی را نزد ابن فارس رازی

بحد کمال رسانید و مقامه نویسی را که
"ابن درید" آغاز کرده بود به پایان
برد.

"شمس المعالی قابوس بن
وشمگیر بن زیار دیلمی پادشاه مشهور
زیاری نیز از نویسندگان بزرگ این دوران
بود که از اورسائلی به عربی و اشعاری به
تازی و فارسی باز مانده است و مجموعه
رسائل او را ابوالحسن علی بن محمد
یزدادی گردآورده که با نام "کمال البلاغه"
به چاپ رسید و در دست است.

از اشعار پارسی او نیز پاره یی در لباب
الالباب عوفی آمده است:

من بیست چیز را ز جهان برگزیده ام ،
تا هم بدان گذارم عمر دراز را ،
شعر و سرود ورود و می خوشگوار را ،
شهرنج و نرد و صید گه و یوز و باز را ،
میدان و گوی و بارگه و رزم و بزم را ،
اسب و سلاح وجود و دعا و نماز را .

گل شاه نشاط آمد و می میرطرب ،

ز آن روی بدین دو می کنم عیش طلب ،
خواهی که در این بدانی ای ماه سبب ،
گل رنگ رخت دارد و می طعم دولب .

بعد از ابونصر محمد بن عبدالجبار
عنبی است که از اهل ری بود و مدتی در
خراسان در دستگاه ابوعلی سیمجور و
ناصرالدین سبکتکین بسر می برد چندی
هم سمت نیابت شمس المعالی قابوس
را در خراسان داشت .

و باز مدتی در نیشابور نزد
امیرنصر بن ناصرالدین سبکتکین سپهسالار
خراسان بسر می برد . کتاب مشهور
"تاریخ یمنی" است که در شرح سلطنت
سبکتکین و سلطان محمود تا سال ۴۱۲
هجری نوشته شده و بنام یمن الدوله
محمود ، بتاریخ یمنی موسوم و معروف
شده است . این کتاب را ابوشرف ناصر بن
ظفر جرفادقانی (= گلیاگانی) در آغاز
سده هفتم بنثر مصنوع فارسی ترجمه کرد ،
از دیگر نویسندگان مشهور این دوران
"ابومنصور عبدالملک بن محمد الزیات
نیشابوری ادیب و نویسنده و مورخ بزرگ
است که کتاب یتیمه الدهر" او در شرح
احوال شاعران بزرگ هم عهد او مشهور
است .

این کتاب را "ثعالبی" با شرحی
زیر عنوان (یتیمه الیتیمه) تکمیل کرده
و هر دو کتاب چاپ شده است .
کتب دیگر او "الاعجاز والایجاز" ،
"خاص الخاص" ، ثمار القلوب فی العضاف
و المنسوب" ، نثر النظم ، کتاب التمثیل و
المحاضره و چند کتاب دیگر است که
"عزراخبار ملوک الفرس و سیرهم" در
تاریخ ایران از همه مهمتر است .

ابوحیان التوحیدی علی بن محمد بن
عباس ادیب و فیلسوف مشهور نیز از
دانشمندان بزرگ این عصر است که در حسن
تنظیم مطالب و روانی انشاء آنچنان مهارت
داشته که او را "جاحظ ثانی" گفته اند .
از آثار مهم ابوحیان : کتب

"الاء متاع و الموائسه" و "الهوامل
والشوامل" ، "المقابسات" ، "البصائر"
و "رساله فی الصداقه" و الصدیق باقی است .

بعد از وی نام می بریم از ابوالفرج
علی بن الحسین الاصفهانی که از مؤلفان
بویهیان و از مهمترین چهره های تاریخ
تمدن اسلامی است . وی شاگرد "ابن درید"
و ابن الانباری و محمد بن جریر الطبری
بوده و کتاب مشهور "الاغانی" یادگار
بزرگی از اوست ، "مقاتل الطالبیین" و
"الاماء الشواهر" ، و "الديارات" ، از
تألیفات دیگر اوست .

و بعد "ابن ندیم" یا محمد بن
اسحاق الوراق است که کتاب مشهور الفهرست
او در نوع خود نخستین و مهمترین کتاب
در تمدن اسلامی و تاریخ قدیم است . ابن
ندیم که اصلاً بغدادی بود در این کتاب
راجع به همه علوم می که در تمدن اسلامی
رایج بوده و عالمان معروف آن رشته ها و
آثارشان بحث کرده است .

نام دیگر در این گروه ، ابو هلال
العسکری نویسنده و مؤلف بزرگ ادبی این
دوره است که کتابهای "الصناعتن" و
"دیوان المعانی" و "جمهره الامثال"
و "التفضیل بین بلاغه العرب والعجم"
از آثار مهم اوست و بالاخره ابوعبدالله
حمزه بن الحسن الاصفهانی مؤلف کتاب
مشهور "تاریخ ملوک الارض والانبیاء" و
کتابهای دیگر است که همه آنها در دست
است . "کتاب ملوک الارض والانبیاء" در
تالیف کتاب مجمل التواریخ والقصص اساس
کار قرار گرفته است .

در خاتمه ابوعلی مسکویه را نیز نام
ببریم که کتاب "تجارب الامم" و الطهاره
فی علم الاخلاق یا "تهذیب الاخلاق"
وی مشهور است .

بدیهی است ذکر نام و شرح احوال
همه کسانی که در این دوران زیسته و آثاری
از خود بر جای نهاده اند . مقدور نیست
و از حوصله این مقال بیرون است . از این
رو به اشاره یی مختصر که شد و ذکر نام
بزرگانی چون بوعلی سینا ، ابوریحان بیرونی ،
فارابی ، محمد بن جریر طبری
ابوسهل جرجانی در نثر اکتفا می کنیم .

و در شعر عربی در سده چهارم و
و آغاز سده پنجم ، اشاره کنیم که در این
عهد و زمان کمتر فیلسوف یا ادیب یا مورخ
و نویسنده یی بوده است که دیوان شعر
عربی نداشته یا ابیاتی از او نقل نشده
باشد چنانچه شهید بلخی ، ابن عمید ،
صاحب بن عباد ، ابن مسکویه ،
شمس المعالی ، ابن سینا ، بدیع الزمان
همدانی ، ابوبکر خوارزمی ابومنصور ثعالبی ،
عبدالعزیز جرجانی ، ابوریحان بیرونی ،
ابوالفرج اصفهانی و ابن هند که پاره یی از
نام و شرح حالشان گذشت در میان آثار
خود اشعاری نیز عربی داشته اند ، تنها
یاد می کنیم از ابوالحسن مهیار بن مزروب
دیلمی که کاتب و شاعری بزرگ بوده و
دیوان شعر او در چهار مجلد برجای مانده
است .



در همدان آموخته و بعد به خدمت
صاحب بن عباد در آمده بود اهمیت
"بدیع الزمان همدانی" در آنست که چه
در رسائل و چه در مقامات خود صنعت را

ای حاج عباس اردوبادی





آیا این منظره آشنا را بخاطر می‌آورید؟

آفتاب نیمه گرم پائیز، رهگذران بی‌اعتنای خیابان، زنی شاداب و نیرومند با اندامی استوار
و جامه‌ای رنگ به‌رنگ و موج حرکات نرم باری که بر سر خویش حمل می‌کند.

این دهن کجی به هنر اصیل ایرانی است

نشست و نفسی تازه کرد. قصدم را می‌دانست بنابراین هیچ پرس و جویی نکرد. نگاهی بمن انداخت و به سراغ «تار» خویش رفت، او تنها کسی است که فعلا این ساز اصیل و قدیمی ایرانی را خوب می‌نوازد. گفت: «تارهای این ساز از روده ساخته شده بهمین جهت صدای بمی دارد و پکار متن و زمینه آهنگ می‌آید بهعکس تار معمولی که تارهایش سیمی است و صدای زیری دارد.»

و بعد از این که يك آهنگ با آن نواخت مثل آدمی که خستگی‌اش از تن رفته باشد آن را به من داد و گفت: «خوب نگاهش کن به سن و سال تو کسی «تار باس» ندیده، ببین چه ساز جالبی است.»

و همین طور که زیر و روی ساز را ورنانداز می‌کردم، افکار که انرژی لازم را بدست آورده باشد شروع کرد: کسی که خسته شد و دست از کار کشید باید بداند که وقت رفتش رسیده است، من در جوانی روزانه بین ۱۷ تا ۱۸ ساعت کار می‌کردم. صبح‌ها می‌رفتم شهرداری، بعد از ظهرها طبق وظیفه دولتم به مهمانخانه‌های سربند سرکشی می‌کردم و بعد کارم در جامعه باربد شروع می‌شد. این قصه مربوط به زمان اعلیحضرت فقید است. و خیلی دیروقت بود که به خانه می‌رفتم. من تحرک و فعالیت را دوست دارم و فقط موقعی که مشغول کار هستم احساس زنده بودن می‌کنم و به حساب عمرم می‌گذارم.

در موسیقی و تاتر دست دارد و نمی‌دانم از کدام شروع کنم. بالاخره موسیقی را انتخاب کردم شاید به علت این که سابقه درخشان‌تری نسبت به تاتر در کشورم دارد. وقتی سؤال‌ها درباره موسیقی ایران در گذشته و حال مطرح کردم جواب داد:

— بله موسیقی سابقه قدیمی‌تری دارد ولی تاتر در زمان من و شاید اندکی جلوتر از من به وجود آمد. همان تاتر روحی پایه هنر کنونی تاتر در ایران است و به خاطر پدیده گوییش با اهمیت است.

جوانان امروزی قدر ما را نمی‌دانند که چقدر رنج بردیم تا این راه هموار شد و اکنون آنها می‌توانند با غرور فراوان سازشان و هنرشان را آفتابی کنند.



دیداری از «مهرتاش»



مهناز عطارها

جواب می‌دهد:

— من در حدود ۷۰ سال دارم و کار هنری خود را با ساز زدن شروع کردم. می‌دانید از کودکی بمخاطر این که صدای خوشی داشتم طبق یک رسم قدیمی مؤذن خانه‌بوم. بعد کم‌کم تصنیف‌های مرسوم آن زمان را یاد گرفتم ولی اصل ماجرا از یک عروسی شروع شد. برای این عروسی یک دسته مطرب دعوت کرده بودند که در بین اعضاء ارکستر یک کمانچه‌کش هم بود. من وقتی صدای کمانچه را شنیدم به قدری تحت تأثیر این ساز قرار گرفتم که از فردای شب عروسی شروع به ساختن یک کمانچه کردم آنهم به این ترتیب که یک کدوی قلیانی را که شکم گنده‌یی داشت برداشتم و بایک‌تکه چوب و مقداری نخ و چند تار موی اسب خلاصه یک کمانچه ساختم که وقتی آرشه‌اش را توی آب می‌زدم و روی نخ‌های کمانچه می‌کشیدم صدایی بوجود می‌آمد که صدالبته صدای کمانچه نبود.

پدرم وقتی علاقه شدید مرا به این کارها دید برایم یک تار تهیه کرد و قرا شد که روزی یکی دو ساعت نزد یک معلم تمرین کنم. بعد که به دارالفنون رفتم ساعت چهار که مدرسه تعطیل می‌شد می‌رفتم و از اسماعیل‌خان داود شیرازی مشق می‌گرفتم و کم‌کم به محضر درویش‌خان راه پیدا کردم. تا این که مدرسه موسیقی بوسیله کلنل تقی‌خان وزیری تأسیس شد و من برای یاد گرفتن نت وارد این مدرسه شدم. از همان آغاز کار تمرین، آهنگ هم می‌ساختم. بعد از مدتی با عده‌یی از هم‌دوره‌های خودم یک ارکستر درست کردم و بعد بفکر تأثیر افتادیم. به این ترتیب که «هرچندگاه» در منزل یکی از دوستان و آشنایان که ایوان داشت بساط تأثر و کنسرت را می‌گستریدیم. فامیل و آشناها را هم دعوت می‌کردیم و برایشان تأثر می‌دادیم. کمی که کارمان جدی‌تر شد و بقول معروف چه افتادیم یک تروپ بنام «اخوان صفا» درست کردیم و این تروپ به قدری گسترش یافت که چند شعبه از آن در نقاط مختلف تهران شروع به فعالیت کرد.

— با توجه به صحبت‌هایتان مشکل اساسی شما مشکل مسکن بوده است و یا بهتر بگویم بی‌پولی چون همانطور

زیر یک لحاف ضخیم به تمرین ساز می‌پرداختیم.

البته خانواده‌های معروف و اشرافی که روشنفکری بیشتری داشتند از هنرمندان حمایت می‌کردند. اما اگر هنرمندی می‌توانست خود را به این اشراف و بزرگان برساند و مطرب خصوصی آن‌ها بشود. می‌دانید خانواده‌های اشرافی در آن زمان یک تعزیم گردان بنام معین‌البکا، داشتند که کارش پیدا کردن جوانان خوش‌صدا و تعلیم آنها بود. معین‌البکاها آن موقع برای یافتن جوانان خوش‌صدا و با ذوق به کاشان می‌رفتند. چون معتقد بودند که اقلیم کاشان در خوش‌صدایی تأثیر مهمی دارد و آنچه هم که من از پدرم شنیدم حاکی از این بود که کاشان دارای آب و هوای خاصی است که در خوش‌صدایی تأثیر می‌کند.

می‌پرسم: خوب این مسأله پیش می‌آید که وضعیت خاص کاشان بمخاطر این است که شهری است در کناره کویر و دارای خصوصیات آب و هوای تمام شهرهای دیگری که در کنار کویر بنا شده‌اند بنابراین این خاصیت را باید در شهرهای دیگر مثل یزد و نایین هم یافت در حالیکه می‌بینیم چنین چیزی صحت ندارد.

— شما در کار هنر از عامل تشویق غافل نشوید. همین قدر که دو خواننده از کاشان آمدند و به شهرت و ثروت رسیدند و در میان مردم اعتباری یافتند بقیه تشویق می‌شوند که به تمرین مشغول شوند و برای کشف چنین استعدادی در خود کنجکاو شوند. این مثل در مورد کاشان و مردمش هم صادق است. کاشی‌ها نیز با وجود دو خواننده مشهور از کاشان به دنبال کشف این استعداد در خود برآمدند در حالی که اگر این دو خواننده از شهر دیگری به این مقام رسیده بودند مردم آن شهر بمخوش صدایی شهرت می‌یافتند و خوب خوش صداها و هنرمندها هم بعد از یافتن این استعداد در وجود خود از همان راه می‌رفتند.

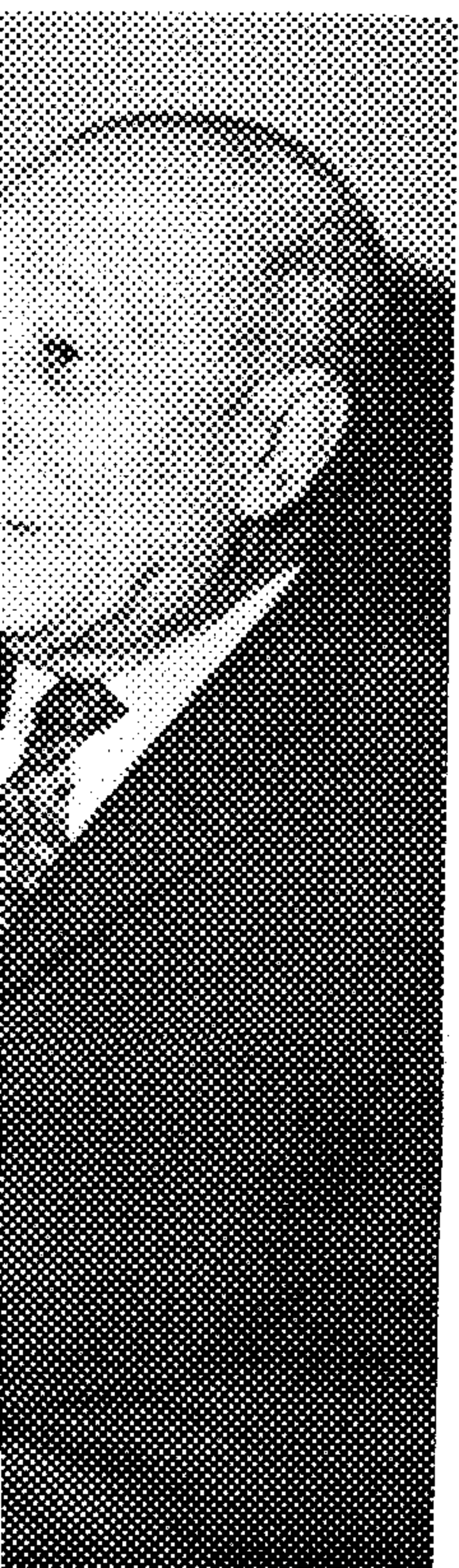
می‌خندم و می‌پرسم:

— شما از تعصب مردم روزگار جوانی خود گفتید. خوب با توجه به این تعصب شدید که باعث می‌شد شما سازتان را زیر لحاف تمرین کنید و زیر عبا پنهان کنید چطور شد که این راه را انتخاب کردید؟

یادم می‌آید ما برای تمرین یک خانه زیرگذر امامزاده صالح شمیران اجاره کرده بودیم. ولی در همان شب اول بمحض این که صدای سازهایمان بلند شد مردم بمخانه ما ریختند سازها را شکستند، (پاسبان) خیر کردند و ما را به (کلانتری) بردند. و در آنجا هم از ما التزام گرفته شد که دیگر در آن محله و در آن خانه ساز نزنیم. و به خاطر همین سختگیری‌ها هم بود که در قدیم تنها کسی بدنبال کار هنر می‌رفت که واقعاً شیفته و فریفته هنر بود، نه مثل حالا که هرجوانی که از گرد راه می‌رسد خودش را پشت میکروفون می‌رساند و می‌خواند یا ساز می‌زند و خودش هم می‌داند که واقعاً هنر این کار را ندارد!

خواننده‌های سابق مثل تاج اصفهانی، ملوک‌ضرای، قمر، روح‌انگیز و ادیب خوانساری کسانی بودند که بدون میکروفون صدایشان یک سالن ۱۵۰-۲۰۰ نفری را می‌پوشانید ولی نمی‌دانم حالا اگر میکروفون و اکو را از جلوی یک خواننده بردارند چه اتفاقی می‌افتد و گذشته از این آواز خواندن که فقط «هاهاها» کردن نیست بلکه وظیفه خواننده این هم هست که شعر را به طور واضح و بامفهوم و وزن اصلی خود به شنونده تفهیم کند.

لابد شنیده‌اید که روزی سعدی در بیرون دروازه شیراز با خشت‌مالی مواجه شد که اشعار گلستان را اشتباه می‌خواند. سعدی عصبانی شد و شروع به پندیدن روی خشت‌های مرد خشت‌مال کرد، مرد به اعتراض دهان گشود و گفت: «چرا این کار را می‌کنی؟ من زحمت کشیده‌ام و رنج برده‌ام تا این خشت‌ها را قالب زدام». و سعدی گفت: «منهم زحمت کشیده‌ام و شعر گفته‌ام و تو شعر مرا اشتباه می‌خوانی و نتیجه زحمت مرا از بین می‌بری.» خواننده خوب باید تمام کوشش خود را صرف تفهیم محتوی و معنی واقعی شعر کند. بنظر من آنها که آواز می‌خوانند بدون این که آدم کلمه‌یی از شعر را بفهمد اصلاً خواننده نیستند. آن وقت‌ها ما سازهایمان را زیر عبا پنهان می‌کردیم که کسی متوجه نشود ما «مطرب» هستیم و برای تمرین هم دوره‌های پنهانی خود را در خارج شهر تشکیل می‌دادیم و یا بمسندوقخانه می‌رفتیم، در را محکم می‌بستیم و در



از حفظ نبودم. بگذارید این توضیح را هم بدهم که در آن زمان برای قشنگی صحنه نورهای مختلف رنگی از بالا به صحنه می‌تابانند. موقی که نور مناسب بود ترانه را از روی نوشته می‌خواندم و موقی که نور نامناسب می‌شد ارکستر صدای سازها را بالا می‌گرفت که صدای من در آن کم شود و تماشایی متوجه نشود که من فقط لب‌هایم را می‌جنبانم چون شعر تصنیف را نمی‌توانستم از روی نوشته ببینم و بخوانم.

— خوب با وجود تحمل همه این مشکلات آیا مبلغی که مورد نیازتان بود بدست آوردید؟

مهرتاش جواب می‌دهد:

— بله ما آنشب بیش از ۷۰۰ تومن عایدی داشتیم که برای آن زمان پول هنگفتی بود. ما با این پول یک پیانو خریدیم و مقدار زیادی وسایل دیگر که مورد احتیاجمان بود. جامعه‌باربد با پیانو و برنامه‌عایش جانی گرفت و کم‌کم شهرتی بهم زد به‌طوری که خواننده‌های معروف دعوت ما را برای اجرای کنسرت پذیرفتند. از جمله خانم ملوک‌ضرابی و آقای ادیب خوانساری همکارشان را با ما شروع کردند.

— باتوجه به قیود فراوانی که در آن زمان برای زنان وجود داشت خانمها چگونه به‌جامعه باربد آمد و رفت می‌کردند.

— در آن موقع فقط مرحوم حاجی امین‌الضرب برق داشت که وقتی شور و اشتیاق ما را دید یک شعله برق‌مجانی به ما داد. بنابراین از این جهت هم وضع آبرومندی داشتیم اما مشکل دیگر ما این بود که حق عضویت‌ها کفاف مخارج ما را نمی‌داد. این بود که بفکر افتادیم یک کنسرت در سالن گراند هتل یرپا کنیم. می‌دانید در آن موقع فقط گراند هتل و فاروس برای اجرای کنسرت محل مناسب داشتند. شب اجرای کنسرت رسید و خوشبختی ما این بود که تمام بلیط‌ها ذ‌خته شده بود ولی یک مرتبه خبر آوردند که خواننده مریض شده. با هزار زحمت برایش طبیب یردیم و بالاخره برای روز نمایش و کنسرت حالش بهتر شد. ولی مشکل تمام نشد چون خواننده بیمار وقتی به گراند هتل آمد واز پشت پرده سیل جمعیت را دید چنان متوحش شد که فرار را برقرار ترجیح داد. ما ماندیم و پولی که از مردم گرفته بودیم و به آن برای ادامه کارمان احتیاج داشتیم و کنسرت بدون خواننده. بالاخره یکی از آشنایان را که برای تماشای برنامه آمده بود و می‌دانستیم صدای بدی ندارد با هزار خواهش و تمنا راضی کردیم قسمت آواز کنسرت را بخواند و به‌اجبار اجرای قسمت تصنیف را هم خودم عهدمدار شدم در حالیکه ترانه‌اش را

که اشاره کردید کارتان خوب گرفته بود.

— در آن موقع مشکل اساسی نداشتن محل تمرین و نمایش بود اما ما از آغاز کار ۵ ریال شهریه تعیین کرده بودیم و برای هر کدام از اعضاء ارکستر که دیر می‌آمدند یک ریال جریمه و این پول‌ها پس‌انداز می‌شد. به‌این ترتیب موقی که من حدود بیست سال داشتم تروپ اخوان صفا از طریق شهریه و جریمه صاحب ۸۴ تومن پس‌انداز بود. این مبلغ، پول کمی نبود. با آن توانستیم محلی را به ماهی ۱۲ تومان اجاره کنیم که با مشورت اعضاء اسمش را گذاشتیم جامعه باربد. ۲۴۰ عدد صندوقی داشت و باقیه پولمان لوازم اولیه مثل بخاری، کوزه و غیره خریدیم.

ظاهراً کارها درست پیش می‌رفت ولی دیگر پولی برای کرایه ماههای بعد و حقوق ماهیانه ۳ تومن پیش‌خطمت جامعه باربد نماند. به‌حکم اجبار گروهی عضو گرفتیم که در ماه مبلغی به ما می‌پرداختند و در مقابل هفته‌ای یک شب ما برایشان در محل جامعه‌باربد تأثر و کنسرت می‌دادیم.

می‌پرسم:

— در حال حاضر برای صحنه، نور یکی از مهمترین ارکان به حساب می‌آید. آن موقع که برق نبود صحنه را چگونه روشن می‌کردید؟



— به گاه صحنه بسیار خنده‌داری به وجود می‌آمد چون خانم ملوک‌ضرابی با چادر و پیچه و روبنده به جامعه پارید می‌آمد اما در مورد زنان دیگر، آن زمان رسم نبود که زن در این برنامه‌ها شرکت کند بنابراین اگر در يك تئاتر وجود يك زن ضروری بود مردها نقش زن را بازی می‌کردند. کم‌کم زنان غیرمسلمان به روی صحنه آمدند ولی چون لهجه داشتند در همه نمایشی از وجودشان نمی‌شد استفاده کرد. تا این که اپرت لیلی و مجنون را ساختیم که مرتبه اول خانم پری آق‌بابایف و در مرتبه دوم مادموازل لرتا نقش لیلی را بازی کردند. مادام لرتا اولین مرتبه به وسیله من روی صحنه آمد.

— در آن موقع به جز شما چند تروپ هنری دیگر فعالیت داشتند؟
— تروپ‌های دیگر تا آنجا که من یادم می‌آید عبارت بودند از کمندی ایران، چهارفصل، هیأت تئاترال، یک تروپ زرتشتی که ارباب افلاطون شاهرخ اداره‌اش می‌کرد و چند تروپ متعلق به آرامنه و کلیمی‌ها.
— همانطور که گفتید ریشه تئاتر کنونی ما روحوی است. این تأثیر دامنه‌اش به چه زمانی می‌رسد؟ البته با توجه به تعصبات مذهبی از حدود زمانی قاجاریه نباید فراتر رود.

— در زمان ناصرالدین‌شاه کریم شیرینی و اسماعیل بزاز نمایش‌هایی برای دربار می‌ساختند که مادر نمایش روحوی است. بعداً مرحوم مزین‌الدوله نقاش‌باشی در مدرسه امیرکبیر یا دارالفنون فعلی و مدرسه نظام نمایش‌هایی با کمک محصلین یریا کرد که در حضور ناصرالدین‌شاه به نمایش گذاشته می‌شد و کم‌کم کنسرت‌هایی به نفع امور خیریه یا شرکت هنرمندانی

مثل عارف، حسین‌خان کمانچه‌کش، درویش‌خان، مشیرهمایون و فروتن و دیگران رواج پیدا کرد.

یادم می‌آید موقعی که بیچه بودم در مجلس شورای ملی کنسرتی به نفع زلزله‌زدگان ارومیه (رضاییه کنونی) داده شد که مرحوم ظهیرالدوله رئیس اویش اخوان صفا کشکول بدست از مردم اعانه جمع می‌کردند. خوب به یاد دارم که این کار ظهیرالدوله چه ولولویی بین مردم انداخت.

— فعالیت شما در جامعه بارید به کارهای اداری شما لطمه نمی‌زد یا اثری نمی‌گذاشت؟

— اثر نمی‌گذاشت! شهرداری سال‌های مدید به جرم هنرمند بودنم به من رتبه نمی‌داد و اغلب اوقات با کارشکنی مأمورین مواجه می‌شدم. ولی جای شکرش باقی است که کم‌کم اوضاع بهتر و بهتر شد بطوری که وقتی سالن تابستانی جامعه بارید افتتاح شد آقای زین‌العابدین رهنما و آقای شیخ حسین تهرانی سخنرانی افتتاحیه آنرا ایراد کردند.

— با این ترتیب اوضاع بروفق مراد شد؟

— به ولی درهمین موقع گرفتاری‌هایی هم پیش‌آمد که همه دیر یازود رفع شد.

— تأثیر روحوی کم‌کم می‌رفت که راه خود را پیدا کند ولی يك مرتبه سیر نزولی را پیمود. به نظر شما علت این پسماندگی چیست؟

— به تئاتر داشت راه خودش را پیدا می‌کرد و سریع هم پیش می‌رفت، مردم علاقه زیادی به تماشای تئاتر نشان می‌دادند و خوب، ماهم که توقع مردم را می‌دیدیم هر روز بیشتر از روز پیش کوشش می‌کردیم تا سطح تئاتر را بالا ببریم و کارهای بهتری به نمایش بگذاریم. تا این که تأثیر پارس برای اولین مرتبه يك دسته ارکستر آذربایجانی روی صحنه آورد و بعد هم مرحوم مهوش و خانم پروانه قدم به سن گذاشتند و مدتی نگذشت که تماشخانه تهران از چند زن آلمانی که نیمه برهنه می‌رقصیدند استفاده کرده و یواش یواش آتراکسیون جای تئاتر را گرفت و مردم دیدن زنهای لخت را بر تماشای تئاتر ترجیح دادند و می‌توانم بگویم که از آن موقع افت تئاتر ایران که حتی به مرحله جوانی هم نرسید شروع شد.

— آقای مه‌رتاش آیا تاکنون برای مطالعه و تحقیق در فن تئاتر به کشور های دیگر هم سفر کرده‌اید؟

— به تقریباً تمام اروپا و آیدام. همین‌طور يك سفر هم به ممالک عربی داشتم البته همراه مرحوم صبا وشازده فرهاد معتمد و آقای بدیع‌زاده. در این سفر برای اولین مرتبه آهنگهایی را که برای تصنیف‌های فکاهی ساخته بودم با صدای بدیع‌زاده بصورت صفحه درآوردیم.

بدیع‌زاده در آغاز خیلی نگران بود که این آهنگها نخواهد گرفت ولی وقتی به تهران برگشتیم دیدیم تصنیف‌های فکاهی چند برابر آهنگ‌های سنگین و جدی مورد توجه و استقبال مردم قرار گرفته است. از جمله صفحاتی که در این سفر پر کردیم شد خزان عشق، یه پول خروس، آلاگارسون و زالزالک بود.

و تنها نکته‌ای که در طول سفرهایم تأسف مرا شدیداً برانگیخت این بود که متوجه شدم مردم کشورهای دیگر از تئاتر و تماشخانه‌ها حمایت شدید می‌کنند در حالیکه در آن زمان ما نه تنها از حمایتی برخوردار نبودیم بلکه مرتب هم در کار ما سد و مانع بوجود می‌آوردند.

و حالا که ۷۰ ساله شده‌ام و چند ده سال را با زحمت و مشقت پشتسر گذاشته‌ام بعضی وقتها وقتی بیاد می‌آورم که چطور با مشقت و مرارت عده‌ای، راه هنر و موسیقی و نمایش را در ایران باز کردند و رفتار تازه بدوران رسیده‌ها را نسبت به پیران با تجربه می‌بینم واقعاً تأسف می‌خورم. تأسف از این که چطور حتی این عده از تاریخچه بسیار مختصر موزیک و نمایش ایران بی‌اطلاع هستند و چطور به کمک تکنیک کار خود را هزار برابر بهتر به معرض نمایش می‌گذارند. من تنها حرفم این است که این حرمت را حفظ کنند و در مقابل احترامی که مردم نسبت به آنها دارند بکوشند که موسیقی ایران را از ابتذال دور کنند. من فکر می‌کنم که این کمترین کاری است که درقبال مسؤولیت خود موظفند انجام دهند. ما راه را هموار کردیم و امکان پیشرفت را فراهم آوردیم که آنها سریع، در راه صحیح پیش بروند ولی چه فایده! آنچه امروز می‌شوم بیش از يك دهن‌کجی به هنر اصیل ایرانی نیست.

از: نصرت الله فوج

یغما و زندگی

عبیدی دیگر چشمه جوشانی در کویر

یغما در روستای فقرزده خوریابانک که در آن موقع تابع ایالت فشین سمنان بود متولد شد. دوران کودکی او به شترچرانی گذشت، حاکم سمنان در مسافرتی که بآن حدود کرده بود او را دید و در چند سؤال و جوابی که با او داشت به استعدادش پی برد و به تربیت او همت گماشت، یغما در دستگاه این حاکم که امیر اسماعیل عرب عامری نام داشت به منشی گری مشغول بود تا زمانی که جعفر سلطان از طرف ذوالفقارخان، سردار معروف فتحعلیشاه به حکومت سمنان رسید.

در این دوره نیز یغما که ابوالحسن نام داشت در دستگاه حاکم بکار مشغول بود. اطرافیان حاکم که از زبان تند و تیز و نیشدار یغما دل خوشی نداشتند برضد او به سمایت و سخن چینی پرداختند. سرانجام سردار ذوالفقار خان بر او خشمگین شد و دستور دستگیری و ضبط اموال او و کسان او را صادر کرد. مأموران حکومت که عادت کرده بودند بجای متهم سر او را بیاورند یغما را به چوب بستند و اموال او را نیز غارت کردند.

یغما که تا این زمان «مجنون» تخلص می کرد تخلص خود را به یغما بدل ساخت و تخلص فرزندان خود را نیز به «تاراج» و «خطر» تبدیل ساخت از این زمان روزگار درپردری و سرگردانی یغما آغاز شد.

پس از سالها درپردری بیگانه‌ای یغما ثابت شد و توانست به زادگاه خود بازگردد. اما هرخش و ستون زادگاهش برای او یادآور شکنجه و آزاری بود که از دست مأموران ذوالفقارخان دیده بود بهمین جهت ترك زادگاه گفت و به تهران کوچ کرد.

در تهران با حاج میرزا آقاسی صدراعظم آشنا شد و با حمایت این مرد صوفی مشرب توانست چند روزی را بآرامی بسر برد. حاج میرزا آقاسی او را به حکومت کاشان منصوب ساخت و یغما نیز راهی این دیار شد اما پس از مدتی اقامت آخوندنمایان قشری این شهر برضد او بسیج شدند و او را به شرب خمر و بی اعتنائی به قواعد شرع متهم ساختند.

امام جمعه کاشان او را تکفیر کرد و بیم آن می رفت که سر او در این ماجرا بیاد رود. اما حاج ملا احمد نراقی روحانی روشنفکری که طبع شعر نیز داشت به حمایت یغما برخاست و یغما به جهت رفع تهمت، لباس زهد پوشید و همراه آن مرد روحانی به مسجد رفت.

یکی از خصوصیات یغما در نگارش، ساده نویسی و فارسی نویسی است یغما کوشش بسیار بکار برده که از بیان جمله‌ها و کلمه‌های

براستی نیز وجود این چهره لجوج، عاصی، آشتی ناپذیر، هزال و مقاوم در میان خیل انبوه شاعران مداح سالهای قبل از ۱۳۰۰ مایه شگفتی است.

ادبیات در این دوره از تاریخ ایران در حال رکورد بود و تلاش و جنبشی برای تکامل و نوآوری صورت نگرفت، شاعران تمام هم و فکر خویش را برای منسوخ ساختن سبک معروف به هندی و بازگشت بشیوه عراقی مصروف می داشتند و مجدداً ساختن قصیده‌های خشک و قالبی و یا غزلهای دست دوم و سوم رایج می شد.

شعر در این دوره به مدح این و آن، توصیف طبیعت و یا وسیله ارتزاق مبدل شده بود. اگر از تلاشی که پاویش نسیم آزادپخواهی و مشروطه طلبی برای ساده گویی و نوآوری بوسیله سرجنابان نهضت مشروطه صورت گرفت بگذریم در سراسر این دوره کاری بجز تقلید صورت نگرفته است و آثار شاعران این دوره را خیلی ساده می توان یا شاعران مثلاً سده هشتم و نهم اشتباه گرفت. یغما نیز در این دوره می زیست و تحت تأثیر عوامل زمان و مکان این دوره بود پابین تفاوت که عامل زمان و مکان نتوانست از او يك مداح بسازد و یغما توانست وجود خود را برجایه تحصیل کند و بر آن اثر بگذارد؛ او توانست ضمن حفظ شخصیت خود، عاملی بیدار کننده، هشداردهنده و منتقد زمان باشد و با شلاق هجو و هزل که در آن روزگار تنها سلاح بود ناراستی‌ها و کژی‌ها را در طبقات مختلف اجتماع بکوبد و بر ملا سازد.

یغما به همطرازان خویش در گنجینه ادبیات فارسی اگر نه به سوزنی سرقندی بلکه به عبید زاکانی نظر داشته و راستی می توان گفت عبید دیگری است. مگر نه اینکه در روزگار قاریک و مغولزده ایران عبید نیز با سلاح هجو و هزل به جنگ حاکمان جابر و نظام نادرست طبقاتی رفت، یغما نیز چون عبید زاکانی لبه تیز تیغ خود را متوجه قاضی، شهنه، محتسب، روضه خوان «شهیر شهر» و کسانی که در لباس روحانی و صوفی، خون اجتماع را می مکیدند کرده است. با این تفاوت که از آخرین روزهای زندگی عبید و حتی از گور او ششانی در دست نداریم و یغما در مراحل مختلف زندگی هنگامی که با خیل اوباشان و یا تکفیر ملانمایان روبرو می شد با فرار از شهری شهر دیگر و با استفاده از حمایت روحانیان آزاده و روشنفکر خود را از مهلکه می رهانید.



یغما ۸۰ سال زندگی کرد و در سالهای آخر عمر مجدداً به جندق برگشت و در سال ۱۲۷۶ در روستای خود چشم از جهان فرو بست.

پس از مرگ یغما دیوانش بکوشش اعتماد السلطنه با چاپ سنگی چاپ شد که در سالهای اخیر از روی همان چاپ افست شده است. متأسفانه تاکنون درباره زندگی و آثار یغما بررسی دقیقی صورت نگرفته است.

آثار یغما که دارای فصاحت کامل است می‌تواند بازتاب زندگی او باشد و در بررسی آثار و زندگی او مورد استفاده قرار گیرد. باینکه بیشتر آثار یغما دارای رگه‌های هزل، هجو و طنز است، قدرت کلام و سخن یغما را در غزلیات و منشآتش می‌توان جست، یغما در سمنان نیز مدتی زندگی کرده است و خانه‌یی که فرزندانش مخصوصاً میرزا محمدعلی خطر در آن سکونت داشته، همچنان در اختیار نوادگان یغماست.

مسجدشاه سمنان که به مسجد سلطانی معروف است در زمان یغما و از محل اموال ذوالفقار خان که مصادره شده بود ساخته شد.

متولی مسجد نوساز، از یغما خواست که ماده تاریخی برای مسجد بگوید. یغما در قطعه‌یی متولی را هجو کرد و مصرع آخر قطعه را نیز به‌مناد تاریخ ایجاد مسجد اختصاص داد. همین قطعه باعث شد دومناری که قرار بود در بالای طاق غربی مسجد ساخته شود ناتمام بماند و معماران از ساختن آن خودداری کردند.

یغما باقآنی و فروغی معاصر بود و با قآنی آشنایی نیز داشت ولی نامی از او در کتاب خود نیاورده، فقط چند هجو که گفته می‌شود یغما برای قآنی ساخته در دیوان او موجود است. ناگفته نماند که قآنی هجو یغما را پی‌پاسخ نگذاشته است.

یغما در پارسی‌نویسی اصراری عجیب داشت و این اصرار تا بدان حد بود که برای کلمات تازی نیز ترکیب پارسی می‌ساخت.

در آنروزگار عینک برای کسانی که در شهرهای دورافتاده می‌زیستند بهترین هدیه بود، البته باید توجه داشت که در گذشته عینک عبارت از دو قطعه شیشه ذره‌بینی مدور بود که آنرا بانج به طرفین گوش می‌بستند و مطالعه می‌کردند. «چشمک شاخدار» که یغما در نامه خود به‌آن اشاره کرده عینک دسته‌دار است که بقول یغما باید آنرا از فرنگی‌ها گرفت، یغما بجای کلمه عینک که از «عین» (چشم) عربی و کاف تصغیر فارسی ساخته شده کلمه چشمک را ساخته که «فارسی» باشد، ضمناً در این نامه که یغما از سمنان به تهران برای دوست خود نوشته می‌توان به میزان آزادی و مناعت طبع یغما نیز وقوف یافت.

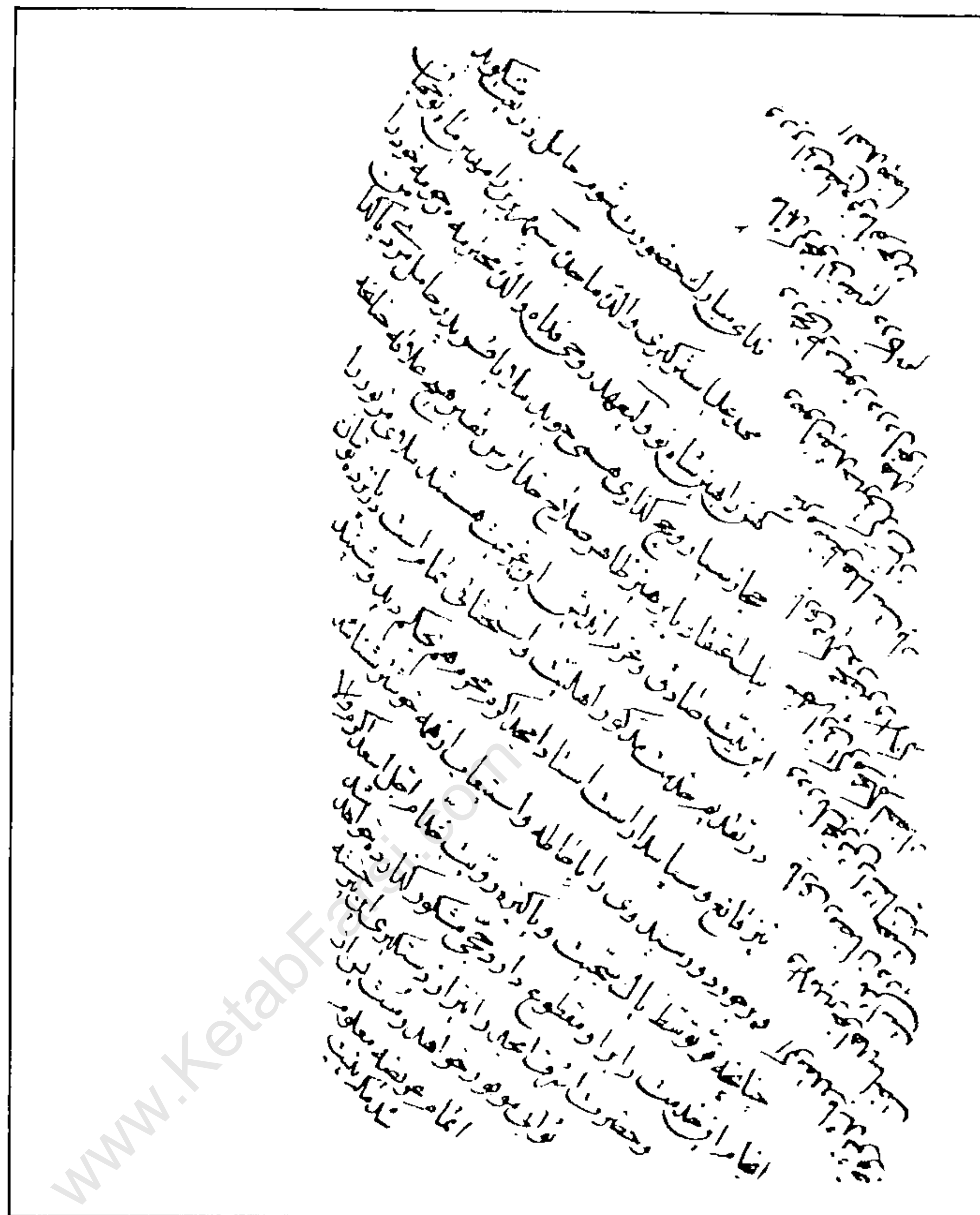
تازی خودداری کند. چنانکه در مقدمه دیوانش درج شده، می‌نویسد: «سیر کببه و طواف آن قبله، مایه رستگاریست و مورث آمرزگاری، ولی مرا از آن قوم تازی که دیده‌ام و شنیده‌ام هراسی در دل است... آدمی از گفت و گزاف ناچار است و هرکس را همزبانی نکتهدان و سخن‌سنج در کار. اما مرا با آنان زبان گفته نیست و گوش شنفتن نه، چنانچه مرا شناخته لفظ تازی شاید از آن نیز پرداخت قره‌نک پارسی نیاید...»

شعر یغما آئینه تمام‌نمای زندگی پرفراز و نشیب و دردمبار اوست. رنج‌ها، بی‌اعتمادی‌ها، مردم‌گریزها، محرومیت‌ها، سرخوردگی‌ها و بدبینی‌ها همه در شعر یغما جایگاهی خاص خود دارد.

با آنکه خود به‌مبانی دین پای‌بند است به گروهی که خود را مدافع دین می‌دانند عقیده ندارد و همه آنها را بیدریغ از دم تیغ هجو و هزل می‌گذراند.

ایر شط کورم
یغما هست حکم‌آورد

نمونه خط یغما



و اینهم نمونه‌ی از غزل‌های ناب و زیبای یغما
جندقی:

به جانان درد دل ناگفته ماندای نطق تقریری
زیان را نیست یسارای سخن ای خامه تقریری
رقم کردم زخون دیده شرح روز هجران را
به سوی او ندارم قاصدی ای باد شبگیری
تماشا پرده از جا پای شوقم جلوه‌ی ای رخ
ز تنهایی دلم دیوانه شد ای زلف زنجیری
بود کاغذ بفریادم رسد آمدادی ای افغان
بود کان سنگدل رحمی کند ای تاله تأخیری
بیک زخم از تو قانع نیستم تمجیلی ای سیاه
بجان مشتاق زخم دیگرم ای عمر تأخیری
به بخت خصم گردی چندطالع، شرمی ای کوکب
روی تاکی خلاف رای من ای چرخ تغییریری
بکار خود نکودرمانده یغما، پندی ای ناصح
جنونم ساخت رسوا ای جهان ای عقل تدبیری

«بدوست گرامی حاج محمد اسماعیل نگاشته
شد فدای حاجی اسمعیل، هر آشنایی که راه
سپاریهای تهران را باره (اسب) درستام کشد
می‌خواهد از من بنویسم و پیامی داشته باشد
خواه برسد، خواه نرسد، خواه کاراندیش باشد
شوی، خواه نشوی. به همراه جوانی از نوکر
های شاه که ترا می‌شناخت و می‌دانست که در
کجا خانه داری کاغذ از من ستد و پیمان داد
که برساند و پاسخ بستاند و روانه گرداند
گویا تا اکنون رسیده و نوشته چشم سپار افتاده
باشد، میرزا رضا را دیدی و داستان چشمک
را در میان آوردی. زودم از چگونگی آگاهی
رسان.

حاجی. اگر چشم و گوش داری و مغزو
هوشی، در این دوسه ساله خاست و نشست
دانسته خواهی بود که من دست آزوگم، از
خوان پادشاه تا پاسبان ششام و چشم از زرد
وسرخ فرزندان آدم فرو بسته، پول سیاهی
خواهش مفت از کسی ندارم، یکی از دوستان
و یاران نزدیک من تویی، اگر گاه و بیگاه
در کاخ و کوی تو بخواهش تو پاره نالی
شکسته‌ام بیش از آنکه دوزخ خفالی خشت
زنند و چاه کنند میان کارگزاری بستم.
بیست سال افزون بهمن روش با سرکار
سیف‌الله که بی‌ساخته‌ترین بزرگان و آشنایانست
راه رفته‌ام و دهش و داد ندیده دوست‌افرا سپاس
راند.

این چشمک را در پیش سرکار جلال‌الدین
میرزا از دستفروشی خریدم، چون از چشم
می‌افتاد و فرزندی میرزا رضا را دوست و
فرزند و رازدار پیدا و نهفت خود می‌دانستم
باو سپردم، هنگام بازگشت من از ری به سمنان
وی در گیلان بود.

خواهم، مادرش گفت: نام و نشانی از آن
پیش ما نیست، راست هم گفتند میرزا رضا هم
فراوش کرد.

می‌گویم شاید هوش یادآوری کند و میرزا
بفرستادن همان چشمک داوری فرماید.

باری کلاشی و گدایی نیست. بخواه اگر
روی بر تافت و دامن در چین و آگاهی فرست.
فرزند هنرمند میرزا مهدیقلی دارنده نامه
را سفارش کردم چشمکی شاخدار بگیرد، تو
هم دستیار شو، از فرنگیها پیرس تا با چشم
هفتاد هشتاد ساله، چشمکی که در خور و سزا
باشد بجویی و او بخرد، کوتاهی مکن درباره
چون من دوستی کم‌آزار، کاری چونان کمینه
و پست در پای بردن بیش از اندازه ناعدی
و بی‌دردی است و سرمایه دلمری، بنده خاکسار
یغما.

بسم الله الرحمن الرحیم
در این روزگار که هر روز
باز در پی راهی است
که به سوی او ندارم قاصدی
ای باد شبگیری
تماشا پرده از جا پای شوقم
جلوه‌ی ای رخ
ز تنهایی دلم دیوانه شد
ای زلف زنجیری
بود کاغذ بفریادم رسد
آمدادی ای افغان
بود کان سنگدل رحمی کند
ای تاله تأخیری
بیک زخم از تو قانع نیستم
تمجیلی ای سیاه
بجان مشتاق زخم دیگرم
ای عمر تأخیری
به بخت خصم گردی چندطالع
شرمی ای کوکب
روی تاکی خلاف رای من
ای چرخ تغییریری
بکار خود نکودرمانده
یغما، پندی ای ناصح
جنونم ساخت رسوا
ای جهان ای عقل تدبیری

نمونه خط یغما

دریا دریا تأسف!

نیست که مؤلان نشریه بر کلیه آثار چاپ شده احاطه مطلق داشته باشند و بتوانند با دیدن مقالیهی دقیقاً روشن سازند که آن از روی نوشته چاپ شده‌ی رونویسی شده است یا نه و آیا در آن موازین حقوق مؤلف و مصنف ملحوظ شده است یا نه. بنابراین جز اینکه صمیمانه آرزو کنیم که خود نویسندگان به پیروی از اخلاق و وجدان از ارتکاب به چنین اعمالی خودداری کنند کاری از ما ساخته نیست.

پس از انتشار شماره پنجاه و یکم مجله تلاش دونا مه دریافت داشتیم که نویسندگان آن با ارائه مدارک کافی نشان می‌دادند که دو مقاله از مجله تلاش بدون ذکر مأخذ بر اساس آثار چاپ شده آنان تهیه شده بوده است. برای روشن شدن ذهن این دو دانشمند گرامی باید بگوییم که در هیچ جای جهان و در هیچ نشریه‌ی چه با همکاری دوسه تن انتشار یابد چه بیاری هزاران نفر، ممکن

سردبیر ارجمند مجله گرامی تلاش

در شماره ۵۱ سال دهم مهرماه ۱۳۵۴ آن مجله وزین تحت عنوان (کتابخانه‌های ایران از آغاز تا امروز) گفتگویی با آقای آرش مهرگان از طرف مجله تلاش بعمل آمده که متأسفانه کلیه مطالبی که آقای آرش مهرگان بعنوان تحقیق و یا نظر و اطلاعات شخصی خودشان در اختیار مجله وزین تلاش گذاشته‌اند بشرحی که اعلام می‌دارد بدون کم و کاست مأخوذ از دو جلد اثر تحقیقی این جانب بنام تاریخ کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران است که در سال ۱۳۴۵ از طرف وزارت فرهنگ و هنر نشر یافته و مضافاً اینکه مطالب این دو کتاب طی سالهای ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۴۵ و ۴۶ نیز در مجله هنر و مردم هم چاپ شده بوده است. اینک باتقدیم فتوکپی صفحاتی از کتاب مذکور تصدیق می‌دهد. این دو جلد به زبان انگلیسی و عربی نیز ترجمه گردیده و در بیشتر مراجع علمی جهان که علوم و فنون کتابداری تدریس می‌گردد مورد استقبال طالبان علم است. سطر ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ ستون اول صفحه ۳۸ مقاله ایشان مطالبی است قلب شده از سطر ۴ تا ۱۴ صفحه ۱۳ و سطر يك و ۲ صفحه ۱۰ جلد اول و سطر ۲۷ تا ۳۴ - ستون اول عیناً منقول است از سطر ۱ تا ۷ - صفحه ۱۴ جلد اول و سطر يك تا هفتم ستون دوم مقاله مذکور عیناً منقول است از سطر ۸ و ۹ صفحه ۱۴ و ۱۵ تا ۱۶ صفحه ۱۵ جلد اول و از سطر دهم تا ۲۴ ستون دوم مقاله مذکور عیناً منقول است از سطر ۹ صفحه ۱۷ و از يك تا ۱۳ صفحه ۱۸ جلد اول و سطر ۲۷ تا ۳۴ صفحه ۳۸ مجله و همچنین از سطر يك تا ۲۴ ستون اول صفحه ۳۹ مجله مأخوذ است از مطالب تحقیقی اینجانب که در صفحه ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ جلد اول آمده و این مطالب نظر شخصی این جانب بوده و تحقیق و حجتی است که در نتیجه يك رشته مطالعات و تحقیقات برای این جانب حاصل شده و تا کنون در هیچ اثری از این نظر مطلبی نیامده بوده است.

و از سطر ۲۸ تا ۳۳ ستون اول صفحه ۳۹ مجله عیناً منقول است از مطالب صفحه ۲۹ سطر ۷ و ۶ و مطالب سطر يك تا ۳۵ ستون دوم صفحه ۳۹ عیناً منقول است از صفحات ۳۰ و ۳۱ جلد اول کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران و بقیه مطالب نیز همه بر همین سیاق و روال است که از جلد اول و دوم اثر تحقیقی این جانب عیناً بدون کم و کاست برداشته شده و بدون ذکر مأخذ بنام خودشان در مجله تلاش نشر داده‌اند.

آنچه را ایشان بنام خودشان بعنوان گفتگو در مجله تلاش آورده‌اند نقل بدون اندک تحریف و یا تغییر مطالب دو اثر تحقیقی این جانب است که ایشان حتی با ذکر مأخذ هم حق نشر آن را طبق قانون مطبوعات بدون اجازه این جانب نداشته‌اند مگر بعنوان ذکر سند و مدرک برای اثبات نظری از خودشان نه اینکه بصورت مقاله تحقیقی آن را بدین صورت نشر دهند که البته برابر قانون مطبوعات جرم و قابل تعقیب است آنچه را از کتاب اختلاف الزیجات یا الفهرست نقل کرده‌اند ترجمه این جانب است نه آنکه در اثری آمده باشد بنابراین در این مورد هم حق نداشته‌اند. اینجانب هنوز در قید حیات است هر چند طبق قانون مطبوعات پس از مرگ نیز وارث قانونی این اثر وزارت فرهنگ و هنر خواهد بود. تمنی دارم بر عایت حق مصنف و مؤلف و دفاع از تضییع حق مسلم و قانونی محقق که سالها عمر خود را بدون چشمداشت مادی در راه خدمت بفرهنگ و هنر این کشور ایثار کرده به نشر این مختصر مبادرت فرمایند تا امثال آقای آرش مهرگان دریابند که این گونه افعال و اعمال ناصواب برای مرتکبان آن شرم روی بجای نام و نشان فراهم می‌آورد و دانشوران سارقان افکار و آثار دیگران را بخوبی می‌شناسند و برای آنان جز زشت‌نامی ثمری بیار نمی‌آورد. ره چنان رو که رهروان رفتند.

مدیر عامل سازمان کتابخانه‌های عمومی تهران - رکن‌الدین همایونفرخ

سردبیر گرامی تلاش

در شماره ۵۱ تلاش مقاله‌ای از آقای عباس رهبری تحت عنوان زرتشتی‌های ایران چاپ شده بود که مقاله ایشان به جز دو ستون آخر بازنویسی کاملی از مقاله پژوهشی اینجانب در شماره ۳۹ تلاش می‌باشد. در مقاله زرتشت سپستان

بنده با رنج و زجر فراوان منابع غیر ایرانی بدست آوردم و ترجمه و بعد از تلفیق با مأخذی که به فارسی و زرتشتی داشتم، مقالیهی را نوشته بودم.

جمشید مهریویا

تلاش - نظر شما در مورد بیان سینما و تفاوت دید تصویری سینما و تأثر و هنرهای نمایشی دیگر نظیر باله چیست ؟

سعید نادری : سینما بنظر من بزرگترین وسیله ارتباط بین انسانهاست ، ارتباطی کلی و در موارد و مسائل مختلف زندگی بوسیله فیلم و سینما مابراحتی زندگی را حس میکنیم و بایکدیگر رابطه برقرار میسازیم . از شکفتن و سیر تکاملی يك گل تا بزرگترین مسائل تکنیکی و فنی را در سینما می بینیم ، با افکار مختلف و ایده های انسانهای گوناگون آشنا میشویم و خود را بدیگران نزدیک حس میکنیم .

سینما بدلیل دامنه وسیع و قابل فعالیتی که دارد میتواند سایر هنرها را نیز در خودش پیرو راند ، و تفاوت سینما با سایر هنرهای نمایشی در همین است . ما در سینما باله و تأثر و سایر هنرهای نمایشی را یکجا می بینیم و حس میکنیم و بایکایک آنها از نزدیک رابطه برقرار میسازیم . مثلاً : انسانی که هیچگاه در زندگیك باله یا تأثر حقیقی ندیده است از طریق سینما قادر است بامحیط آنها براحتمی آشنا شود درحالیکه برعکس انسانیکه هیچگاه سینما ندیده است از طریق تأثر یا باله قادر نیست ارتباطی با سینما پیدا کند و با آن آشنا شود . همچنین میدانیم که سینما هنر هفتم و آخرین هنر - هاست (البته اگر مد و طراحی را هنر هشتم نگوئیم) بدین معنی که همه هنرهای قبلی را یکجا دربرمیگیرد و به نمایش میگذارد .

سینما يك مزیت کلی بر سایر هنرها دارد و آن اینکه هم سمعی و هم بصریست ، درحالیکه هنرهای دیگر مانند موسیقی تنها سمعی هستند و یا مانند ادبیات و نقاشی و مجسمه سازی تنها بصری میباشند .

از میان هنرها تنها تأثر است که هم سمعی و هم بصریست ، اما تأثر نیز بدلیل محیط فعالیت بسته ای که دارد با تعداد کمتری از افراد سروکار دارد و تماشاچیان سینما چندین برابر تماشاچیان تأثر می باشند . در تأثر نمایانند همه چیز میسر نیست درحالیکه در سینما دیدن هر مسئله واقعی یا غیر واقعی ، عینی یا ذهنی برای مامکن است . تأثر بیشتر جنبه گفتگو و دیالوگ دارد و یا اگر هم چنین نباشد جنبه عمل (آکسیون) آن ضعیف است ، درحالیکه در سینمای واقعی جنبه آکسیون بسیار قوی تر از دیالوگ میباشد . همینطور هم در مورد باله ، هنر باله نیز همانند تأثر قادر به نمایش هر حرکتی نیست و تازه هنر باله همیشه در يك سبك خاص سیر میکند ، در حالیکه سینما قادر به پیشروی در تمام سبکها و تمام سطوح زندگی میباشد . البته این مسائلی را که مطرح میکنم ، امیدوارم حمل براین نکنید که من باتعصب



گفتگوی سعید نادری

سعید نادری يك فیلمساز با هوش ایرانی است که در پاریس مشغول تحصیل می باشد . در گفتگویی که با او داشتیم ، از ایمان و عشقش به سینما حرف می زد و حرفهایش می نماید که خواهد توانست در سینمای امروز ایران بیان مستقل خود را داشته باشد .

این مصاحبه مدتی پیش انجام گرفته است و اینک بمناسبت جشنواره فیلم های کودکان و شرکت " نادری " در آن بچاپ میرسد .

از سینما جانبداری میکنم، بلکه برعکس
خاطر نشان میکنم که من بهمه هنرها درحد
پرستش احترام میگذارم.

تلاش - بنظر تان بازیگران یا هنرپیشگان
چه کاری بیشتر یا کمتر از بازیگران طبیعی
زندگی دارند؟ بازیگران طبیعی مثل مردم
معمولی توی خیابانها و توی خانهها.

سعید نادری: بایک نظر کلی میخواهم
بگویم که ماهمه بازیگران صحنه زندگی
هستیم و بعبارت دیگر ما خود صحنه میسازیم
تا بازیگر صحنه های خویش باشیم. منتها در
این میان بازیگران صحنه های تصنعی و وظیفه
مشکلتی دارند، بدین معنا که آنها در عین
بازی زندگی مجبورند بازی دیگری نیز
داشته باشند. بالطبع دو نقش را بازی کردن
مشکلتی است و این باریست که بازیگران
واقعی سینما و تئاتر و سایر هنرها مجبورند
بدوش بکشند. بازیگران واقعی سینما و یا
هنرهای دیگر خود را تا آن پایه میسرانند تا
زندگی را - این زندگی را که پراز هلهله
و هیاهو و دردسرو گرفتاریهای مختلف است -
از یاد مایرند و ما را بدرون زندگی خیالی
خودشان بکشند، ساعت و یا ساعتهائی را در
دنای دیگری سیر کنیم و از غم امروز و
فردا فارغ شویم.

اگر قدرت خیالپردازی دارید، چند
لحظه در خیالتان تصور کنید که دیگر هیچ
بازیگر و هنرمندی در دنیا وجود ندارد،
در این حال پی خواهید برد که بازیگران یکی
از عوامل مهم ادامه زندگی بشمار می آیند.

تلاش - اصولاً رابطه کارگران و
هنرپیشه را چگونه توجیه میکنید؟

سعید نادری: اولین جمله را اینطور
شروع میکنم: کارگردان و هنرپیشه دو
دوست هستند. دو دوست با ابزار ذهنی
متفاوت ولی باهدف مشترك. کارگردان
هنرش ذهنی تر است و کمتر جنبه عینی دارد،
در حالیکه هنرپیشه هنرش عینی است. اما
بهر حال این دو مکمل یکدیگرند و طبعاً
هر کدام بدون دیگری فاقد قدرت ابراز
میباشد. همانند رابطه يك و یولونیست با
ویولونش. مادامیکه ویولون موجود نباشد
روشن است که ویولونیست قادر بابرار
هنرش نیست و راهی برای بیان ایده هایش
ندارد.

همچنین ویولون نیز بدون وجود
نوازنده بی صدا و ساکت است و قادر بر ساندن
نواهی نیست. کارگردان افکار و خواسته -
هائی دارد که مانند هر هنرمند دیگری برای
ابراز این افکار و یا بعبارت دیگر برای شکل
دادن به ذهنیاتش محتاج به هنرپیشه میباشد و
هنرپیشه نیز برای نمایش آنچه که میتواند
محتاج به رهبریست و بهر حال این دو تنها با
کمک یکدیگر قادرند افکار و اندیشه های
خود را نشان دهند و یا با دیگران در میان
بگذارند.

تلاش - سینما را تحول چه هنرهای
میدانید؟

سعید نادری: از نقطه نظر تکنیکی آنهم
تکنیک اولیه، سینما تحول عکس است در
حالیکه از نقطه نظر هنرهای سینما تحول
عکس و داستان و دیالوگ میباشد کما اینکه
اگر تاریخچه سینما را ورق بزنیم، هرچه
سینما تحول بیشتری مییابد، همبستگی و غیر
قابل تفکیک شدن عکس و داستان و دیالوگ
بیشتر مشهود میشود. اما اگر با يك دید
کلّیتر و جامع تر نگاه کنیم سینما تحول
زندگیست، بدین معنا که هرچه بیشتر انسان
بالغ میشود، سینما نیز بیشتر تکامل مییابد.
سینما يك تحول اجتماعی، اقتصادی، سیاسی
و فرهنگی است. سینمای خوب در يك
مملکت یکی از بزرگترین عوامل رشد فرهنگی
و اقتصادیست. البته در عین حال يك سینمای
بد نیز میتواند ویرانگر باشد زیرا با همه
افراد، کوچک و بزرگ، زن و مرد، بیسواد
و باسواد رابطه دارد. حال اگر در مسیری
سازنده سیر کند، بالطبع اجتماع را در مسیر
تحول قرار میدهد، در حالیکه اگر راهی
ویران کننده را طی کند، اجتماعش را نیز
به تباهی خواهد کشید چون اثراتش عمقی
و قویست. هیتلر این مطلب را خوب میدانست
و از آن استفاده کرد. میدانیم که از طریق
فیلمهای مؤثر و لهنازیسیم، افکار عمومی را
سخت تحت تأثیر قرار میداد بطوریکه گروه
انبوهی مسخ شده از او تبعیت میکردند.

تلاش - سینما هنر است یا صنعت؟

سعید نادری: این مسئله بستگی بدید
شخصیکه در کار سینماست دارد، یعنی برای
افراد مختلف هر کدام از این جنبه ها با
معیارهای متفاوت خود نمائی میکند. مثلاً:
معمولاً برای کارگردان جنبه هنری بیشتر
مطرح است در حالیکه برای تهیه کننده
بیشتر جنبه صنعت است که مطرح میشود. و
بهر حال در زندگی مادی امروزی، سینما
مجبور است که در عین هنر بودنش جنبه
صنعتی خویش را نیز حفظ کند چون بخوبی
روشن است که سینما محتاج به یک مقدار لوازم
و ابزار تکنیکی است. پس سینما صنعت
هنرهای نمایشی و هنر صنایع تکنیکی می-
باشد. ولی بهر حال برای شخص من جنبه
هنری و فرهنگی قسمت اعظم سینما مطرح
میباشد.

سینما باید جنبه صنعت داشته باشد و
تجارتی هم باشد تا بتواند زنده بماند و
هنگامیکه زنده ماندن بایستی بدنبال هدفهای
اجتماعی و هنریش گام بردارد، پس بهر حال
مسائل هنر و صنعت و تجارت در سینما غیر
قابل تفکیک می باشند.

تلاش - آیا در پاریس تحصیل میکنید؟
و آیا با تحصیلات کلاسیک در مورد سینما
موافق هستید؟



سعید نادری: من هم اکنون در
کنسرواتوار آزاد سینمای فرانسه که يك
مدرسه عالی سینما میباشد رشته کارگردانی
سینما را میخوانم و همزمان با آن - هر چند
که وقتم زیاد اجازه نمیدهد - در دانشگاه
سوربن رشته جامعه شناسی را دنبال میکنم و
این تنها بدلیل توسعه فکری می باشد که برای
هر کارگردانی و یا شاید هر انسانی لازمت.
البته بعقیده من بطور کلی کارگردانی سینما
و سایر هنرها يك مسئله انسانی نیست و از
طریق تحصیلات کلاسیک نمیتوان کارگردان
یا کمپوزیتور و یا طراح واقعی شد، ولی
بهر حال برای فراگیری تکنیک کار و بعضی
مسائل دیگر تحصیلات کلاسیک مفید است
و برای هر هنری بفرایگیری تکنیکی بیشتر
روی آن هنر کمک میکند و در حقیقت تنها
از طریق کلاس و مدرسه نمیتوان هنرمند شد.
هنر را فقط نمیتوان فرا گرفت، هنر یا در
کسی هست و یا نیست، اگر هست که شخص
هنرمند است و اگر نیست که هیچ.

تلاش - حالا صحبت از هنرمند بمیان آمد میخوایم بگوئید هنرمند کیست ؟
سعید نادری : هر فردی ، تفکرات و خواسته‌هایی چه شخصی و چه عمومی دارد که میخواهد آنها را بادیگران در میان بگذارد و مطرح کند . در این میان کسیکه قادر است بوسیله ابزار کارش بصورتی زیبا (زیبا بمعنای اعم) باین ابزار و ایده‌ها شکل بخشد و آنها را در حدی قابل لمس ارائه دهد هنرمند است .

- آیا تابحال فیلمی ساخته‌اید ؟

سعید نادری : من تابحال دو فیلم کوتاه هشت میلیمتری ساختم که آخری راهمین اواخر برای دانشکده‌ام بود . و هم‌اکنون نیز مشغول اتمام سناریو فیلم بلندم میباشم که تصمیم دارم در تابستان آینده آنرا در تهران فیلم کنم و در این مورد با آقای میثاقیه که از تهیه‌کنندگان پیشرو در امر پیدایش سینمای خوب در ایران می‌باشند مکاتباتی داشته‌ام و فکر میکنم در صورت پیش نیامدن مشکل مهمی این فیلم را با کمک ایشان بسازم .

تلاش - بطور کلی در مورد سینمای ایران و تفاوت‌های آن با سینمای اروپائی چه فکر میکنید و نظرتان در مورد پیشبرد سینمای ایران چیست ؟

سعید نادری : برای جواب باین سؤال مجبورم دونوع مقایسه انجام دهم . اول مقایسه سینمای ایران با سینمای فرنگی و بعد مقایسه سینمای ایران با خودش .

سینمای ما از نقطه نظر تکنیکی چند سالی از سینمای اروپائی و یا امریکائی عقب میباشد و این بخودی خود مسئله‌ای نیست زیرا سینمای آماتور مابست سال و سینمای حرفه‌ای ما پنجاه سال از سینمای فرنگی جوانتر است با این وجود می‌بینیم که نسبت ضعف‌های تکنیکی ما از فرنگیها کمتر است و این خود باعث امیدواریست . تازه این ضعف نیز ناشی از عدم اطلاع دست‌اندرکاران سینما نیست بلکه بدلیل نداشتن بازار جهانی ، پول در ایران یعنی در محیط سینمای ایران چندان موجود نیست تا تهیه‌کنندگان بتوانند ابزار و ماشین آلات مختلف فیلمسازی را برای فیلمسازان خریداری کنند و این تقصیر هیچکس نیست . البته بنظر من سینمای خوب ایران باید از طرف دولت حمایت شود تا کم کم مورد تأیید مردم مملکت خودمان قرار گیرد و در نتیجه از نظر مادی و اقتصادی تأمین گردد و آنگاه شروع به پیشبرد تکنیک نماید . آمریکائیها امروزه قویترین سینمای تکنیکی را دارند مانند همیشه ، زیرا همه نوع موقعیتهای پیشرفت تکنیکی برایشان مهیاست ولی باین حال در بعضی از فیلمهایشان ضعف‌هایی دارند . اروپائیها نیز از همه وسائل و امکانات فیلمسازی برخوردارند اما ضعف‌هایشان کم نیست . بسیاری از کشورهای اروپائی با وجود اینکه سینمایشان دو برابر

سینمای ایران سابقه زمانی دارد چه از نظر تکنیکی و چه از نظر هنری پیوسته در حال درجا زدن می‌باشند . از مسئله تکنیک که بگذریم میرسیم به مسئله محتوا که بنظر من مهمترین رکن هنر است و در این مورد با درجا زدن سینمای فرنگی همزمان با آن سینمای خوب فارسی روبه تکامل است . امروز دیگر بجز سینمای ایتالیا و گاهی نیز سینمای امریکا و اروپای شرقی در سینمای اروپا از تفکر و ایده‌ولوژی خبری نیست ، فیلمهای فرنگی بخصوص فیلمهای فرانسوی در یک نوع رخوت سنگینی فرو رفته‌اند و اگر هم گاهی فیلم خوبی ببینیم یا ساخته بونوئل اسپانیائیت و یا ساخته گاوراس یونانی . گوئی دیگر سرچشمه هنری هنرمندان سینمای اروپا خشک شده است و دیگر حرفی برای گفتن نیست . در حالیکه در سینمای ایران هر روز با انسانی تازه و فکری تازه برخورد میکنیم .

البته شاید بقول رندی : فرنگیها حرف‌هایشان را زده‌اند و دیگر حرفی ندارند ، که البته این مسئله منطقی نیست و حرف همیشه هست ، حتی از اگر حرف از بی حرفیها باشد .

در اینجا زیاد از مرحله پرت نمیروم و بر میگردم به مقایسه سینمای ایران با خودش . سینمای ما مخصوصاً این اواخر هر سال گامی فراتر - هر چند آهسته - بجلو برمیدارد . پیشرفت تکنیکی ما چشم گیر است و پیشرفت فکر چشمگیرتر . امروزه باطلوع فیلمسازان هنرمند و اندیشمند شاهد فزاینده سینمای عوام فریب و مبتذل هستیم و مردم با فرهنگی غنی‌تر بدیدن فیلمهای پربارتر می‌شتابند . در سینمای امروز ایران بزرگترین عامل پیشرفت تهیه‌کننده است ، زیرا فکر نو ، ایده نو به همراه فرهنگ و انرژی موجود است ، فیلمسازان معروف و گمنام نیز داریم که قادر بساختن فیلمهای بایک فرهنگ جهانی هستند ولی اینها بخودی خود قدرتی ندارند . در زندگی امروز که همه چیز با معیارهای مادی سنجیده میشود فیلمسازان و کارگردانان نیز باید امکانات مادی داشته باشند تا بتوانند کار خوب تحویل اجتماع بدهند و فیلم خوب بسازند . این امکانات را باید تهیه‌کننده فراهم کند . البته بخوبی واقفم که تهیه‌کنندگان نیز دست و بالشان چندان باز نیست تا بتوانند هر کمکی به کارگردانان بکنند ، اما بهر حال با برخورداری از کمکهای دولت و مسئولان اداری مربوط به سینما این امر امکان پذیر میگردد .

در اینزمان که کشور ما در همه شئون ، بخصوص موارد فرهنگی سیری تکاملی را طی میکند ، این وظیفه مقامات مسئول است سینمای خوب ایرانی را که میتواند بزرگ‌ترین عامل پیشرفت فرهنگی و اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی باشد کمک کنند تا نه تنها

از فیلمهای خارجی بی‌نیاز شویم بلکه سینمای ایران نیز به بازارهای جهانی راه یابد . در هر حال سینمای خوب ایران که امروز مراحل بلوغ خویش را طی میکند برای پیشرفت خویش نیاز به همبستگی سه عامل بزرگ یعنی کارگردان ، تهیه‌کننده و مسئولان امور دارد .

تلاش - شما شخصاً در ایران چه برنامه‌ای دارید و چه خواهید کرد ؟



سعید نادری : همانطور که قبلاً اشاره کردم قرار است با آقای میثاقیه اولین فیلم بلندم را بسازم . سناریوی این فیلم را خودم نوشته‌ام و تقریباً نزدیک به اتمام است . من باینکه در فرانسه موقعیتهای مختلفی برای شروع کار فیلمسازی حرفه‌ای دارم و از یک تهیه‌کننده و دو کارگردان پیشنهاد هایی برای فیلمهای بلند داشته‌ام ، معذالک بدلیل علاقه شدید به کشورم و مردمیکه شاید بتوانم مشرکتر برایشان باشم ، همه اینها را رد کرده‌ام و تصمیم بازگشت بایران را دارم . من پیشنهاد برتوجلی را مبنی بر آسپستان اول کارگردان شدن ، آنهم در محیط سینمای فرانسه رد کرده‌ام ، تنها بخاطر بازگشت بمحیط خودم و آنچه که متعلق بآن هستم .
تلاش - موفق باشید .

آزاده

یکی را ز مردان روشن ضمیر
امیرختن داد طاقی حریر
ز شادی چو گلبرگ خندان شکفت
نبوشید و دستش ببوسید و گفت
چه خوب است تشریف شاه ختن
وز آن خوبتر خرقة خویشتن
کهن جامه خویش پیراستن
به از جامه عاریت خواستن

سعدی





حبیب الله شاملوئی

بوسه بر زانو



واسبی شیعه نکشیده است... موبدان موبد گامی چند بجلو برداشت و از کیسه‌یی حریر که منی نوجوان بحضور برده بود، دانه‌های معطری چند بیرون آورد و در مجمر زرین پرآتش جلوی سرپرده شاهنشاه ریخت... بویی خوش برخاست... موبدان موبد بجای خود بازگشت و دستها را بسینه متقاطع کرد و آنگاه شاپور اول سوار شد و هم در آنجای بایستاد.

باسوار شدن شاهنشاه همگان براسبها سوار شدند و در آن پهنه، تنها در حدود پنجاه تن که در قسمتی از محوطه بصف شده بودند، همچنان درکنار اسبهای خود ایستاده بودند و آنان افسران و فرماندهان و سران اسیر شده ارتش روم بودند که بعلامت شکست و قبول برتری ایرانیان در حالیکه دهانه‌ی اسبهای خود را در دست داشتند از سوار شدن که علامت آزادی و استقلال بود ممنوع بودند...

امپراتور بیرون می‌آید

انجام این تشریفات آنقدر طول کشید که آفتاب بر همه محوطه گسترده شد... شاپور اول، زیباترین و فاخرترین جامه‌های خود را پوشیده بود و تاج شاهنشاهی ویژه‌ی ساسانیان را که گوی زرین بزرگی بالای آن بود بر سر داشت و شمشیر خاص فرمانروایی را برکمر... و شاهنشاه ساسانی در آن شرایط مظهری مجسم از قدرت شاهنشاهی ایران بود... قدرتی که در نبرد قدرت‌ها، پشت قویترین مدعیان خود را بخاک رسانیده و برتری همه جانی‌های خود را به اثبات رسانیده بود...

اسب سفید شاهنشاه، شیعه می‌کشید و ناآرامی می‌کرد ولی جز صدای شیعه آن حیوان و اسبهای دیگر، از سپاهیان صدایی بر نمی‌خاست تا فریاد

هنوز آفتاب کاملاً همه‌جا را نگرفته بود که شاهنشاه ساسانی «شاپور اول» از سرپرده سلطنتی زرتکار خود قدم بیرون گذاشت. بفاصله کمی از سرپرده شاهنشاه همه بزرگان ساسانی حاضر بودند... «آسروان»ها یا روحانیون - «ارتیش‌تاران» یا نظامیان - «دویر»ان یا نویسندگان و اهل علم و قلم و پیشاپیش همه آنها «مغ بزرگ» رئیس روحانیون که بلحاظ مقام برجسته‌اش، شخص اول مملکت و مشیر بزرگ شخص شاهنشاه بحساب می‌آمد قرار داشت... و همه پیاده در حالی که کنار اسبهای خود ایستاده بودند.

بدیدن شاهنشاه غریب از همگان برخاست... نیزه‌داران که در شمار سپاهیان سنگین اسلحه محسوب میشدند، نیزه برسرها کوبیدند و شمشیرزنان که چشم و چراغ ارتش ساسانی بودند شمشیرهای آخته‌ی خود را در زیر نور آفتاب به درخشش درآوردند و اراهرانان با کشیدن مهار اسبهای ارابه‌ها، آنها را به شیعه کشیدن واداشتند و در میانه چنین هنگامه‌یی، مغ بزرگ یا مؤبد موبدان بآرامی و متانت هرچه تمامتر به خواندن دعا مشغول بود و سایر مغان که گویا در درون، همراه با مغ بزرگ دعای سلامتی شاه را دنبال می‌کردند، جای بجای، تکه‌یی از دعا را بعدای بلند تکرار می‌کردند و در همه این احوال، شاهنشاه ساسانی جلوی سرپرده ایستاده بود و گرچه چشم به سپاهیان و گوش به روحانیون داشت ولی فکرش متوجه لحظاتی بعد بود که می‌بایست در حضور او و بوسیله‌ی او دفتر تاریخ ایران ورق بخورد، وقتی دعا تمام شد، انچنان سکوتی برهمه‌ی آن منطقه مسلط شد که گویی هیچگاه در آن منی دعا نخوانده و نیزه‌داری نیزه برسر نکوبیده



شیپورها و نای‌های زرین برخاست و اعلام داشت که لحظه حساس تاریخ فرامی‌رسد... از سراپرده‌ی متفاوت بادبگر سراپرده‌ها و خیمه‌ها و چادرها، مردی بآرامی بیرون آمد... لباس افسران رومی برتن داشت ولی پاردی زینت‌ها و پیرایه‌های زرین که بگردن و جلوی لباس او بود، معلوم می‌داشت که مقامی برتر از افسران و فرماندهان دارد... قیافه‌اش بسیار خسته و شکسته بود... سرخی چشمانش معلوم می‌کرد که همه‌ی شب را تابان لحظه نخوایده است.

بدنبال او دوتن رومی دیگر نیز بیرون آمدند و همچنان در پی او ایستادند... بکمر مرد خسته غلاف شمشیری آویزان بود ولی شمشیری نداشت و در آن روزگار بستن غلاف شمشیر به کمر نشانه شکست و قبول سلطه و اقتدار حریف بود...

اینک حتی اسب ناآرام شاپور ساسانی نیز ساکت شده بود... شاهنشاه بآرامی مهمیز به‌دوسوی شکم او کوبید و اسب چندگام بجلو برداشت و دوباره ایستاد... آنگاه افسر خسته‌ی رومی به آرامی پراه افتاد و بدنبالش آن دو رومی دیگر... آن افسر خسته، امپراتور روم بود... والریانوس، فرمانروای نیمی از جهان آن روز...

بوسه برزانوی شاهنشاه

امپراتور، آگاه از نتیجه‌یی که هر قدم او در پیمودن آن راه کوتاه که به جلوی اسب شاهنشاه ایران سبب می‌شود، باگامهای سنگین جلو و جلوتر رفت و هنگامی که به چند قدمی شاپور اول رسید دوهمراه او برجای ایستادند و او، ادامه داد و سپس در برابر اسب ایستاد. شاپور اول، شاهنشاه ایران

مستقیم باو می‌نگریست و والریانوس دیده بیابین داشت... لحظه‌یی سکوت و سپس سر برداشت نگاه دو شخصیت یکدیگر دوخته شد... پیروز سوار بر اسب و شکست خورده پیاده و آنگاه، تاریخ ورق خورد... والریانوس بآرامی زانوی راست را بزمین گذاشت و در حالیکه زانوی چپ را خم کرده بود دو دست بجلو دراز کرد و از شاهنشاه تقاضا کرد که جان وی و همه رومیان اسیر را ببخشد... سپس برخاست... جلوتر رفت و هنگامی که بکنار اسب شاپور رسید خم شد و زانوی چپ شاهنشاه ایران را بوسه داد... شاهنشاه سری بجلو تکان داد و امپراتور مغلوب بدون اینکه روی برگرداند همچنان عقب عقب بمحلی که زانو زده بود بازگشت و برجای بایستاد تا شاهنشاه چه فرماید... رومیان همه نگران بودند و والریانوس تکراراً تا پاسخ شاهنشاه شنیده شد... او جان همه رومیان را عفو کرده بود.

رومیان غاصب

باید دید که چها اتفاق افتاد تا والریانوس ناگزیر شد که جلوی اسب شاهنشاه ایران بزانو درآید و زانوی شاپور اول را ببوسد و حال آنکه نوشته‌اند وی از مغرورترین و خودسرترین فرمانروایان رومی بود. وی هنگامی به امپراتوری رسید که نهمال از شاهنشاهی شاپور اول می‌گذشت شاپور اول در سال ۲۴۱ بعد از اردشیر پاپکان که پدرش بود سلطنت رسید. و قبل از والریانوس بر روم «گردیانوس سوم» امپراتوری داشت و اتفاقاً اولین برخورد میان نیروهای ساسانی و امپراتوری روم نیز بهنگام سلطنت شاپور اول، در زمان امپراتوری همین گردیانوس روی داد.

هنگامی که اردشیر پاپکان بدروود حیات می‌گفت، قسمتهای غربی ایران آنعهد در تصرف رومیان بود و شاپور، جوان درصدد بازپس گرفتن سرزمینها شد و باین مقصود، سپاهی مجهز ترتیب داد و دور از فعالیت جاسوسان گردیانوس، به آنان تاخت و به این ترتیب دوره‌ی اول جنگهای ایران و روم در سال (۲۴۱) میلادی آغاز شد. اولین پیروزی تصرف شهر «نصیبین» بود که رومیان در آن استحکامات بسیار و دیوارهای سنگی ساخته بودند و رومیان حیران و وحشت‌زده از این حمله و آن پیروزی نمی‌دانستند چه باید بکنند.

وقتی پیشروی ایران ادامه یافت رومیان بفکر نجات باقیمانده کشور خود افتادند و هشت ماه بعد از حمله شاپور، اولین حمله رومیان علیه ایران آغاز شد... گردیانوس سوم برای پیروزی از هیچ کار فروگذار نکرد تا بآن حد که دستور داد همه طلاها و نقره‌های موجود در کاخ امپراتوری را آب کردند و سکه زدند تا برای مخارج سپاهیان حواله کند و باین ترتیب بود که دوره اول جنگهای ایران و روم نزدیک به (۵) سال، از ۲۴۱ تا ۲۴۴ میلادی بطول انجامید...

انطاکیه و نصیبین بارها دست بدست شدند ولی سرانجام در سال ۲۴۴ بر اثر قرارداد صلحی که میان دو کشور بسته شد، گردیانوس قبول کرد که ایران بر سراسر بین‌النهرین دست یابد و همین مسئله بود که (۱۴) سال بعد امپراتور مغرور روم والریانوس را برانگیخت تا این سرزمین‌ها را بازپس گیرد.

بعد از گردیانوس حوادثی خونین در روم اتفاق افتاد و خونها ریخته شد تا سرانجام والریانوس (که باو - والرین - هم می‌گویند) بامپراتوری رسید... جوانی متوسط‌القامت، ورزیده و با غرور فراوان تا بهحد نیمه خدایان که شب به‌اندیشه جنگ با ایران می‌خوابید و صبح به‌امید جنگ با ایران برمی‌خاست ولی اوضاع روم آنچنان درهم بود که والرین تا شش سال بعد نتوانست نقشه‌یی را که داشت پیاده کند و این توانایی، در سال ۲۵۸ میلادی برای او فراهم آمد که همه‌ی شورهای داخلی را فرو نشاند و مخالفان خود را سرکوبی کرده بود.

خنده‌ی تمسخر

جاسوسان ایرانی خیلی زود به شاهنشاه خبر دادند که در روم چه می‌گذرد و امپراتور روم چه درس دارد... این بود که قبل از حمله رومیان خود دست به‌حمله زد و باوجودی که درمقدمه قرارداد صلح گردیانوس و شاپور اول قید شده بود که (...) تا آفتاب در جهان می‌تابد و تا در دریاها آب موج می‌زند ایران و روم در صلح و آشتی خواهند بود... قرارداد صلح لغو شد زیرا شاپور اول نمی‌خواست غافلگیر شود.

وقتی ایران حمله کرد، والریانوس یکصد و ده هزار سپاه سنگین



اسلحه - سبك اسلحه - سوارنظام و اراهران داشت و در آن روزگار، این مهیب‌ترین ارتشها محسوب می‌شد مخصوصاً که آن ارتش رومی نیز بود ولی، ایرانیان نیز کم از رومیان نبودند و مخصوصاً گروه سنگین اسلحه و ارابه های شاپور اول از حیث (کمیت - و - کیفیت) بر ارتش رومی برتری داشتند.

قبل از برخوردهای اصلی، شاپور به امپراتور روم پیغام فرستاد که بجای اقدام به جنگ، آنچه را که حق ایران است بپردازد و بدنبال کار خویش رود و امپراتور روم در پاسخ پیغام شاهنشاه ایران، به نمایندگان ایران خنده تمسخر تحویل داده بود و خود پیداست که خنده تمسخر در پاسخ يك پیام جدی سیاسی چه معنی دارد...

خیلی زود برخورد اصلی صورت گرفت و خیلی زودتر از آنچه که تصور می‌رفت رومیان شکست خوردند... والریانوس شکست را باور نکرد و باز حمله کرد... يك شکست دیگر... حمله سوم و شکست سوم بطوریکه در اندك مدتی سوریه و انطاکیه و شهر مهم دیگری بنام «رها» بتصرف ارتش ساسانی درآمد و رومیان تلفات بسیار دادند...

باتقویت مجدد ارتش روم، امپراتور باردیگر حمله کرد و شاپور پیغام خود را برای والریانوس تکرار کرد ولی امپراتور شکست خورده که دست از غرور خود بر نمی‌داشت پاسخ خود را تکرار کرد و باز خندید منتها خنده او این بار رنگ تمسخر نداشت بوی عصبانیت می‌داد... و ایرانیان همچنان پیروز بودند... شهرهای رومی یکی یکی تسخیر می‌شد و در جریان یکی از همین جنگها بود که والریانوس اسیر شد با بیش از ۵۰ تن از سردارانش و دهها هزار تن از سپاهیان... یکجا!

دروغ مورخین

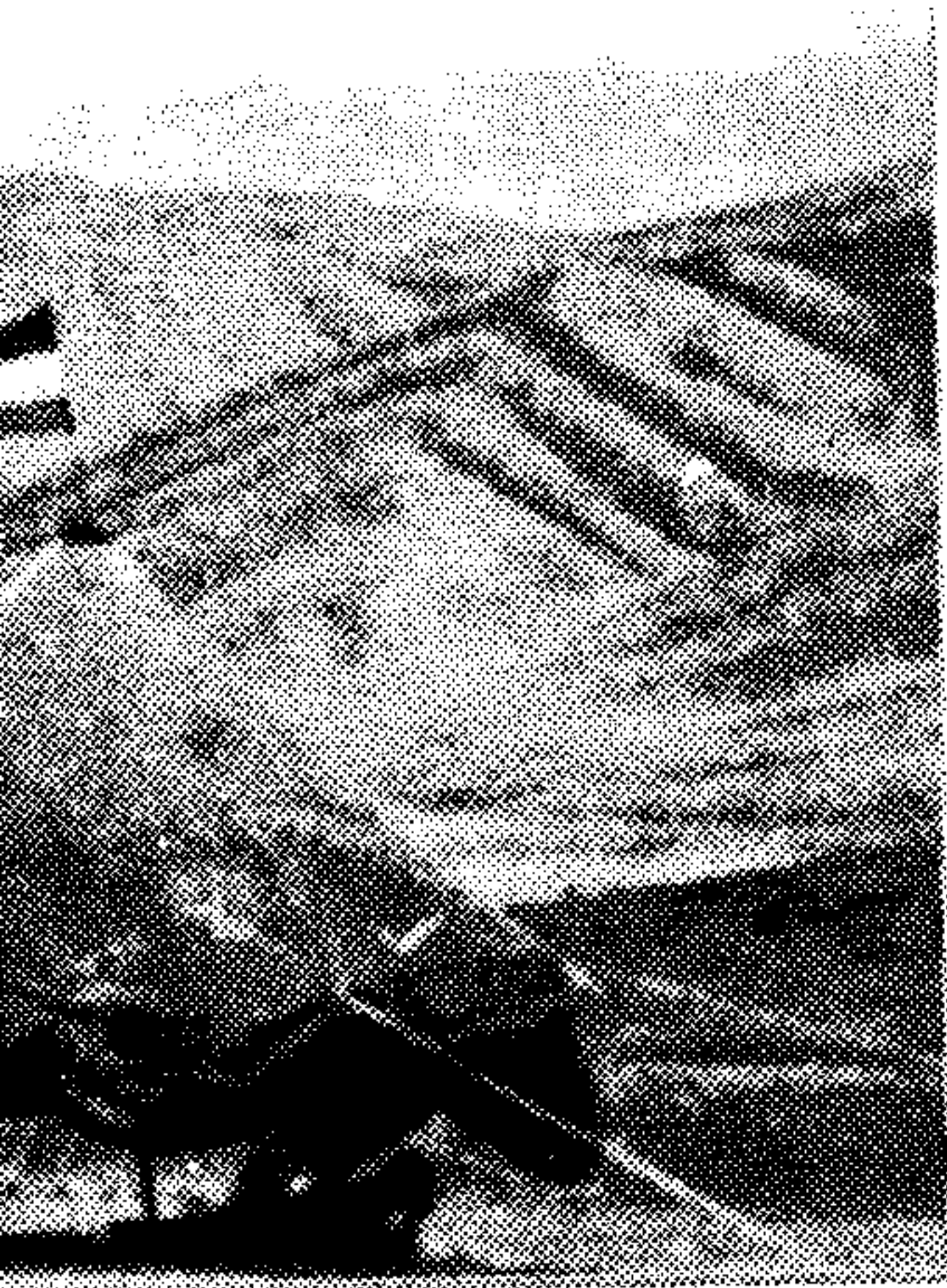
نکته‌ی بسیار مهمی که می‌بایست بآن اشاره شود دروغ پردازی‌های پاره‌یی از تاریخ‌نویسان اروپایی در مورد چگونگی زانوزدن والریانوس در پیش پای اسب شاهنشاه ایران است... اینان، معلوم نیست روی چه انگیزه‌یی نوشته‌اند که شاپور قبل از اینکه امپراتور اسیر رومی در آن روزتاریخی از سرپرده خود بیرون شود، دستور داد تا دست و پا و گردن او را به زنجیر ببندند و سرزنجیر را بدست یکی از ساده‌ترین سپاهی ساسانی دهند و والریانوس به فشار زنجیر سپاهی ایرانی مجبور به خم شدن و زانو زدن شد و نوشته‌اند که یکبار نیز دستور داد تا هنگام سوار شدنش بر اسب، والریانوس در برابر رکاب اسب خم شود و شاهنشاه ایران پای بر پشت امپراتور «پیر» رومی گذارد و سوار شد... و باز نوشته‌اند که وقتی والریانوس از شدت اینهمه غصه و ناراحتی ناشی از توهین‌های شاهنشاه ایران درگذشت، شاپور اول دستور داد تا پوست او را کنند و آن پوست را بیادگار پیروزی خود نگه‌داشت.

این نوشته‌ها که نویسنده بعضی از آنها معلوم نیست آنچنان دور از حقیقت و آلوده به دشمنی و کینه رومیان به ایرانیان است که خود اروپاییان نیز آنها را ساختگی دانسته‌اند و تنی چند از پژوهشگران بی‌نظر، نوشتن چنان مطالبی را به روحانیون مسیحی آندوران نسبت داده‌اند.

يك نکته دیگر نیز قابل دقت است... بعضی از مورخین مغرض، والریانوس را امپراتور «پیر» و سالخورده‌ی رومی نوشته‌اند و خواسته‌اند باین وسیله، او را که باکمال غرور و خودمیری در مقابل پیامهای شاهنشاه ایران «خنده» تحویل داده بود، تبرئه کنند و یا شاید تاریخ را بفریبند! ولی علاوه بر اینکه در هیچ نوشته و سندی به «پیر» بودن والریانوس اشاره‌یی نشده، حتی در یکی از سنک‌تراشی‌های باقیمانده از عهد ساسانیان نیز، والریانوس جوانی نیرومند مجسم شده است که حتی از خود شاپور اول نیز جوانتر است!

پس از پایان جنگ با روم، شاپور اول دستور داد تا پیروزی او را بر امپراتور روم جاودانی کنند و برای این منظور سنک‌تراشان بر روی صخره هایی در فارس، بکار مشغول شدند و امروزه در دره رودخانه‌ی شاپور در فارس نزدیک کازرون که از جلگه‌ی شاپور می‌گذرد و بنام «تنک‌چوگان» نیز معروف است سه سنگ‌تراشی از مجموع شش سنک‌تراشی موجود، مربوط به پیروزی شاپور اول بر والریانوس است... هر يك از این سنک‌تراشی‌ها متعلق به يك گروه سنک‌تراش است ولی سومین آنها که مفصلتر و بزرگتر از دوتای دیگر است، از حیث تجسم صحنه گویاتر و برتر است.





خرس

خرسی در کوهستان با مردی دست و گریبان شده ، و او را بر زمین زد . مرد از هوش برفت . خرس چون بنا بر مشهور گنده خورد ، او را مرده پنداشته و برفت . تا روز دیگر برگشته گنده شکار خود را طعمه سازد . پس از ساعتی مرد را افاقه حاصل شد . ولی از صدمت افتادن از دوگوش کرماند . سپس در تمام عمر هرگاه دوتن را می دید که باهم سخن می گویند . چون نمی شنید و هراس و کینه خرس را نیز همیشه در دل داشت ، می پرسید : خرسه را می گویند بد حیوانیست .

از زمین وزمان

نقالی

در ۱۲ قهوه خانه تهران برنامه نقالی اجرا شد ، عده کثیری از مردم پایتخت در برنامه های نقالی که به مناسبت هشتمین جشن فرهنگ و هنر اجرا می گردد . شرکت کردند .

اندر آداب جوجه کشی و مرغ داری

محمد حسن رجائی زفره ای

مرغی که کپ (کرچ) شود و فصل خوابانیدن او مناسب نباشد او را چندبار و مخصوصاً صبح ها آب می کشند تا میل بخوابیدن نکند.

اما اگر بخواهند او را بخوابانند ۱۳ تا ۲۱ دانه تخم مرغ (عدد آن باید فرد باشد) تازه و سالم تهیه کرده ، یک مشت کاه در مرغدان می ریزند و تخم را روی کاه گذاشته و مرغ را روی آن می خوابانند . اگر هوا گرم باشد بجای مرغدان محل مناسب و سایه داری انتخاب می شود اما باید یک سبد روی او بگذارند.

یک هفته تخم مرغ را از زیر مرغ در آورده و به آفتاب می برند و بایک دست تخم مرغ را می گیرند و با کف دست دیگر سایه روی آن می اندازند و نگاه می کنند تا ببینند خون گرفته است یا نه . و برای اطمینان تکانی هم می دهند تا معلوم شود لق شده یا خیر . اگر خون گرفته باشد فوراً زیر مرغ می گذارند تا سرد نشود ، و اگر لق شده جدا نگهداری می شود.

بعضی زنها تخم لق را پخته و می خورند اما به شوهر و پسر خود نمی دهند زیرا می ترسند عقیم شوند . زن باردار که ممکن است پسری در شکم داشته باشد نیز آنرا نمی خورد.



موقمی که مرغ روی تخم خوابیده است اگر ابر صدا کند یعنی رعد و برق شود به سینی یا حلبی می کوبند که جوجه ها در تخم نمیرند . زن حامله و بی نماز نیز به مرغ کرچ و تخم هایش نباید نگاه کند.

جوجه ها بعد از ۲۱ روز از تخم بیرون می آیند و به آنها آردجو و بلغور می دهند و از دادن آرد گندم خودداری می کنند و بعد از یک هفته همه نوع غله ای می توان به آنها داد . جوجه ها بین ۴۰ تا ۶۰ روز همراه مادرشان هستند . بعد آنها را از مادر جدا کرده و می فروشند.

کسیکه فرصت ندارد مرغ بخواباند و یا دستش خوب نیست و یمن ندارد مرغ کرچ را به زن دیگری که داوطلب این کار است دانه ای کرایه می دهد.

خرید تخم مرغ و هزینه خوراک مرغ و جوجه ها بمهده داوطلب است و در آخر کار ، مرغ را همراه دوجوجه به صاحب اصلی پس می دهد و سایر جوجه ها مال خود او هستند.



مرغها از حیث رنگ به خنایی ، گل باقالی ، سیاه سفید و ژیره ای شناخته می شوند.



اگر مرغ یا خروس بی موقع بخواند به ملای آبادی مراجعه می کنند و احکام آنرا می خوانند.

ملای آبادی به کتاب خود مراجعه می کند و جواب متقاضی را معین می سازد : احکام خواندن مرغ خانگی به قرار ذیل است :

یکشنبه : بلندی مرتبه و آمدن مسافر ، او را بخوبی نگاهداری کند .

دوشنبه : سرش را ببرند و در نهر روان اندازند و گوشتش را بتصدق دهند والا بد است .

سه شنبه : چنگ و فتنه و حرکت و سر است و فرزندی هم تولد یابد مرغ را نکشد اما تصدقی بدهد .

چهارشنبه : گرفتار ظالم و فساد و مرافعه است ، اما عاقبت بخوبی گذرد و مهمان پذیر شود .

پنجشنبه : عقد و نکاح و لهو و لعب است و مال بسیاری که بهج رود و بسیار خوب است .

جمعه : از شام تا صبح او را زیر دیک مس نماید و صبح رها کند اگر به بلندی رود او را تصدق دهد و اگر بیرون رود نیکی و دولت است .

شنبه : نحوست و بیماری و سختی است آن مرغ را تصدق دهد تا بخوبی و سلامت بگذرد .

از طرف دیگر احکام خواندن خروس بی محل در ایام هفته به شرح زیر است :

یکشنبه : فرزند بوجود آید

دوشنبه : صدقه دهد

سه شنبه : زیادی مال است

چهارشنبه : جدایی اهل خانه

پنجشنبه : آبادی خانه

جمعه : توانگری است

شنبه : صدقه دهد



از خصوصیات ایل بختیاری چه میدانیم

راهما موجب شده که این مردم راحت و آسوده‌تر به مقاصد خود برسند و اکنون فقط گله‌ها و دامهای خود را از راه کوه کوچ می‌دهند.

✱ آداب و رسوم آنها اصیل است. مجالس شادی، غم و جشنهای سنتی آنها مانند گذشته انجام می‌گیرد. سرزمینی که بختیاری‌ها در آن زندگی می‌کنند سرزمینی زیبا است. چشمه‌هایی که از دامان کوهسارها جاری می‌شود، آسیابهای آبی، گل‌های وحشی، گوشه‌هایی از این زیبایی هستند.

✱ موسیقی بختیاری يك موسیقی زیبا و سنتی است و صدای نشاط‌انگیزی که از (کرنا) و (دهل) بیرون می‌آید در شنونده اثری عجیب برجای می‌گذارد.

✱ ایل بختیاری از دو دسته متمایز متشکل است: قسمت عمده هفت‌لنک و قسمت دوم چهار لنک. اکثر مردم بختیاری نام پدر و اجداد خود را به فرزندان جدید المولود می‌گذارند و باین ترتیب نام اجداد و پدران يك‌به‌يك به پسران منتقل می‌شود. لباس بختیاری‌ها نیز زیبا و اصیل است و قرن‌هاست که شکل آن تغییر نکرده است.

فرهاد فروتن

✱ عشایر بختیاری یکی از نژادهای اصیل ایرانی هستند که در قسمت جنوب‌غربی ایران یعنی در دامنه‌های سلسله جبال زاگرس به‌ویژه در امتداد زردکوه که سومین کوه بلند ایران است سکنی دارند. این عشایر مردمی غیور، شادوست و میهن‌پرست هستند و به‌دین و مذهب اثنی‌عشری و به ویژه به آداب و رسوم قدیم ایران احترام خاصی قائلند.

✱ بختیاری‌ها هنوز پایبند به سنت‌های قبیله‌ای از جمله مهمان‌نوازی، صداقت، نودوستی خاصی هستند و يك نژاد اصیل ایرانی آریایی‌نژاد بشمار می‌آیند.

✱ در گذشته ۸۰ درصد قیافه‌های بختیاری دارای موهای مشکی، چشم‌های میخی و رنگ‌های گندمگون متمایل به سیاه و ۲۰ درصد دیگر این افراد دارای موهای خرمایی، چشمانی برنک قهوه‌ای روشن یا آبی و صورتهایی سفید متمایل به قرمز ولی اکنون قیافه آنان کمی با گذشته تغییر کرده است.

✱ امروزه این عشایر از مزایای مملکتی کاملاً برخوردارند و در بعضی از مزارع که به شهر نزدیکند وسایل جدید کشاورزی‌جای نیروی انسانی را گرفته است. ایجاد شبکه

نایب

جولاهی در خانه دانشمندی و دیعه‌بی نهاد. چون یک‌چندروز برآمد بآن محتاج شد پیش وی رفت دید که بر دسرای خود برمسند تدریس نشسته است و گروهی از شاگردان پیش او صف بسته اند. گفت: ای استاد، بآن ودیعت احتیاج دارم. گفت: ساعتی بنشین تا از درس فارغ شوم. جولاه بنشست. مدت درس او دیر کشید و وی شتاب داشت، و عادت آن دانشمند آن بود که در وقت درس گفتن سرخود می‌جنبانید. جولاه را تصور این شد که: درس گفتن همان سرجنبانیدن است گفت: ای استاد، برخیز و مرا تا آمدن نائب خود گردان تا من بجای تو سر می‌جنبانم

حکایت نویسن

خواجه عبدالکریم گفت: روزی درویشی مرا بنشاند بود تا از حکایت‌های شیخ ما او را چیزی می‌نوشتم، کسی بی‌آمد که: شیخ ترا می‌خواند، برفتم. چون پیش شیخ رسیدم، شیخ پرسید که: چه کار می‌کردی؟ گفتم: درویشی حکایتی چند از آن شیخ خواست، آنرا می‌نوشتم. شیخ گفت: ای عبدالکریم، حکایت نویسن مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند!

چپاول

نقدینه خود را نیز که زیر پالان نهفته داشت، بدزدان نمود و گفت: حالا که تالان تالان است، صد تومان هم زیر پالان است!

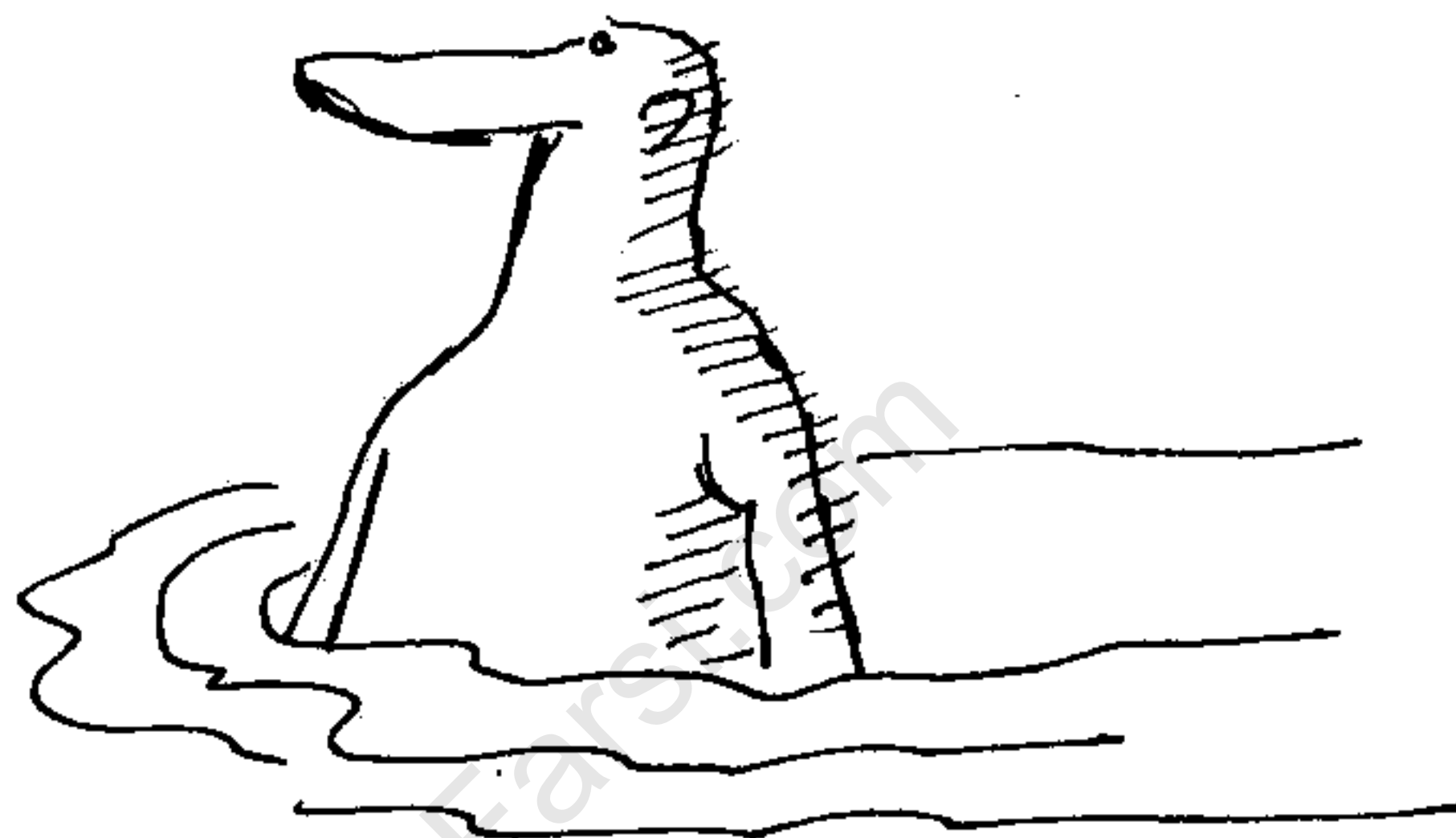
جمعی از دزدان به خانه یکی از اهل کاشان ریخته، اموال او را بتاراج و یغما می‌بردند. مرد چون دید همه کالا و خواسته او بغارت رفته، صد تومان

بهانه

عشرت الملوک خانم بالاخره موفق به
استخدام آشپز جدیدی شد و ضمن صحبت
های مقدماتی، آشپز فرمود:
- خانوم جون، من به طور کلی دو
سبک آشپزی بلدم.
- یعنی چه؟
- یعنی بستگی داره به این که بخواین
مهموناتون بازم دعوتونو قبول بکنن یا نه.

تدبیر

ابوالحسن خان به لقب تیغ زن ملقب بود
چون به هر کلکی که می شد رفقا را تیغ می زد.
آن روز هم علیقلی خان دست در دست پسر
هفت هشت ساله تو خیابان می رفت که
ابوالحسن خان براو فرود آمد و عین رو باه
معروف داستان زاغ و قالب پنیر شروع کرد
به تملق:
- به به، به به ماشالا، هزار ماشالا،
چه شاه پسر داری علی خان، افکار باخودت
سبیه که از وسط نصف کرده باشن،
همونجوری مٹ خودت خوشگل و قوی و قیافه
باهوش و نجیب... صدتومن داری بدی من؟
علیقلی خان خیلی کوتاه و مفید
جواب داد:
- نخیر، این پسر زنه از شوهر
اولش.

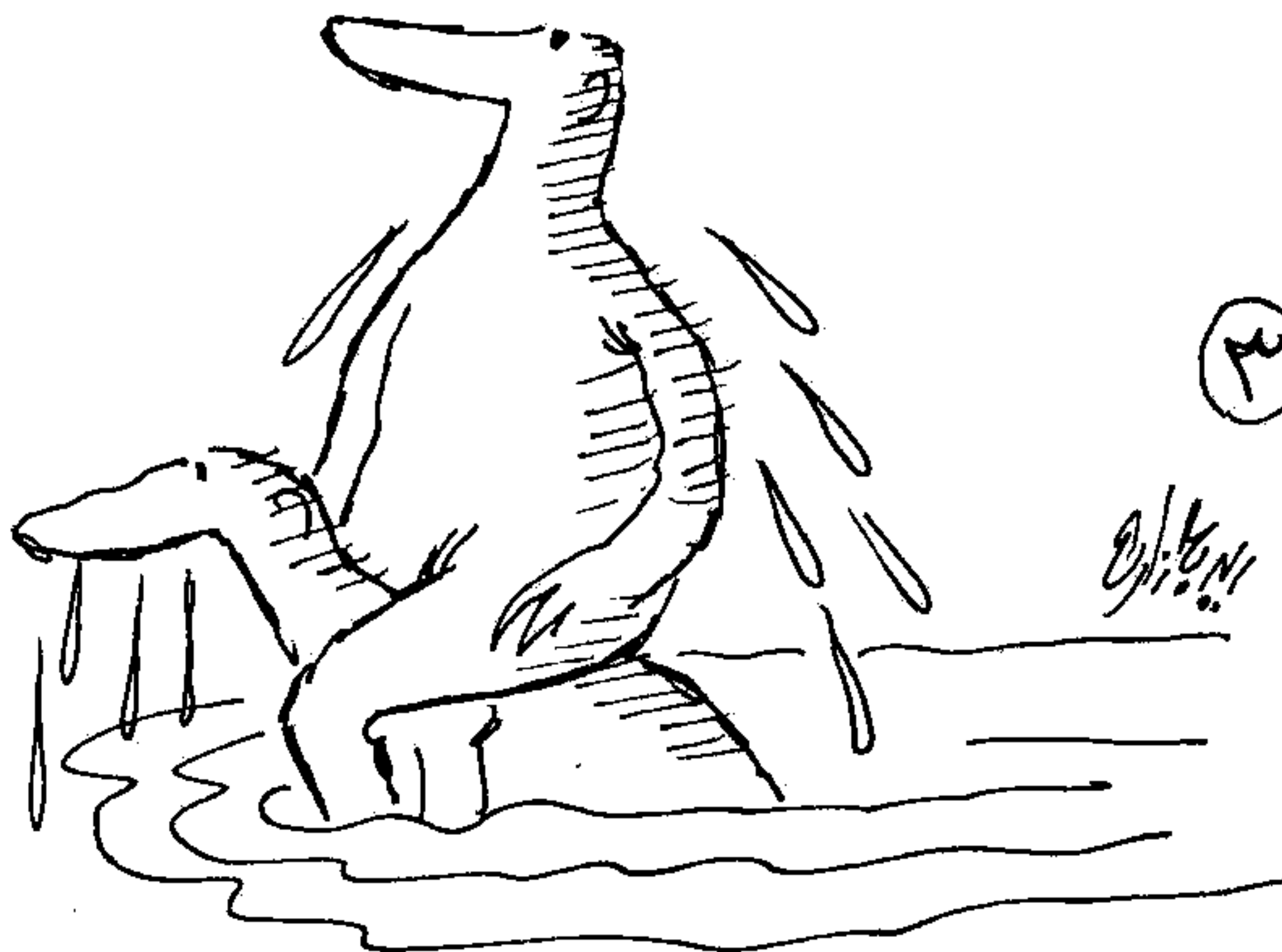


(۲)

در ایران ما

سود

بازرگانی به سفر می رفت ، غلام
خویش را در حجره بجای خویش گذاشت .
رندان و قلاشان شهر از بلاهت و نادانی
غلام آگاه بودند . کالای دکان را با قیمت های
گزاف به نسیه ببردند . خواجه چون از سفر
بازگشت ، چیزی از خواسته برجای نیافت .
از غلام موء اخذت کرد . غلام گفت : جمله
را ببهای گران نسیه فروخته ام . از نام و
نشان خریداران پرسید . گفت : آنان را
نشناسم ! کاسهیی از بغرات نزد خواجه
بود ، بر سر غلام زد . خون به رخسار غلام
بدوید . سپیدی ماست و سرخی خون با
سیاهی زمینه آمیغی مضحک پدید آورده
بود ، خواجه از کار و دیدار غلام در خنده
شد . غلام گفت : چرانخندی ، شمار سودها
را می کنی !



(۳)

بازار



ایرجاز

راه بهشت

خبر دارید که در بعضی کشورها تبعیض نژادی بیداد میکند و این قضیه مربوط به همین کشورهاست که سیاه را به سیخ و میخ می‌کشند .

یک روز دربان بهشت طبق معمول سنواتی از بیکاری داشت چرت میزد که یکهو دید یک سیاه خونین و مالین جلوی او قرار گرفته و می‌خواهد که به او اجازه داده شود تا به بهشت برود . دربان پوزخندی زد : خوب چیکار کردی که تو بهشت راحت بدم ؟

سیاه گفت : من شجاعت بی‌نظیری از خودم نشون دادم و با یک زن سفید پوست ازدواج کردم .

برق از دربان بهشت پرید و با تعجب پرسید : تو با این رنگ سیاهت با یک زن سفید پوست ازدواج کردی ؟ واقعا ؟ که خیلی شجاعت می‌خواد . منکه باور نمی‌کنم !

سیاه پوست گفت : والله راست میگم این هم حلقه ازدواجم نیگا کن ؟

در بان بهشت پرسید : خوب چند وقته ؟

سیاه پوست فکری کرد و گفت : یه چهار پنج دقیقه‌ای میشه !

این شوخی‌ها خندیدیم

رژیم لاغری

سید حسن خان از رژیم لاغری زنش کلی کفری بود . بدبختی اینکه اکثر این رژیم‌ها افاقه هم نمیکرد و عیال مربوطه روز بروز چاق‌تر میشد تا یکروز عیالش آمد که برای لاغری دکتر تجویز کرده فقط شیره نارگیل و موز بخورم !

خیال میکنید بعد از چند هفته این رژیم هم موثر واقع شد ؟ ایدا ، سید حسن خان با دلخوری میگوید : عیال با شیره نارگیل و موز حتی یک گرم هم از وزنش کم نشده . . . فقط دیگه جرأت نداریم مثل هر هفته بریم پارک شهر ، چون حضرت علیه مثل برق از درخت میره بالا .

این هتل‌ها

مرتضی خان رفت به یک مسافرخانه . موقع بازبینی رختخواب متوجه یک ساس گنده شد که رو متکا لیمنده بود . اعتراض کرد و مدیر هتل آمد و کشف کرد که ساس خوشبختانه مرده و غائله خوابید ، فردا که مرتضی خان آمد حسابش را بدهد و برود . مدیر هتل گفت : دیشب حتما " خوب خوابیدید عرض نکردم که ساس مرده بود ؟ !

مرتضی خان سری تکان داد : بله ایشون فوت کرده بودند ولی چند هزارتایی ساس اومده بودند و یک تشییع جنازه حسابی براش گرفتند !

عیال مربوطه

" شربتعلی خان " که بطور سنتی به عرق فروش سر کوچه دل بسته بود . یکی از روزها مشغول میگساری بود و تو عالم خودش که یکهو " محسن ریزه " پسر همسایه در پیاله فروشی را چهار طاق کرد و نفس زنان خودش را رساند به شربتعلی و گفت : زنت از پشت بوم افتاده !

شربتعلی آرام از تو شیشه پنج سیری یک استکان را پر کرد . آرام نوشید و با همان تآنی یک قاشق لوبیا خورد . بعد سیگارش را گذاشت گوشه لبش که آتش بزند و محسن ریزه طاقتش طاق شد و گفت : نفهمیدم شربتعلی خان چرا اینقدر بی تفاوتی ؟

شربتعلی پکی به سیگار زد و آهسته گفت : بچه جون توهنوز خیلی چیزها رو نمیدونی جلوی مردم باید ظاهر را حفظ کرد . توقع داری جلوی مردم کرکر بخندم و بزنم و بخونم ؟ !

روز مادر



ابوالقاسم حالت

فرارسیدن ماه آذر، مرا به یاد روز مادر انداخت و خاطره‌یی را که از این روز عزیز دارم در نظرم مجسم ساخت.

پارسال روز بیست و پنجم آذر، به دیدن مهندسی رفتم که خویشاوندی دوری با من دارد و لسی دوستی صمیمانه او بیش از خویشاوندی باعث تحکیم روابط ما شده است. خودش در خانه نبود. فروغ، زن او، هم رنگ پریده و افسرده خاطر به نظر می‌رسید و چشمان سرخ و پف کرده‌اش گواهی می‌داد که آبغوره مفصلی گرفته است.

گفتم: «فروغ خانم، چه خبر شده؟ مثل اینکه سرحال نیستی.»

این حرف درست مثل جرقه‌یی بود که در انبار باروت افتاده باشد. خانم ناگهان منفجر شد و بغضش ترکید و گریه‌کنان بچه ده ساله خود را نشان داد و گفت: «این ذلیل شده که الهی خدا به زمین گرمش بزنند صبح تاحالا آنقدر آتش سوزانده که سر و صدای همه همسایه‌ها را بلند کرده و پدر مرا درآورده است. از دست این بلاخورده امروز با سه نفر از همسایه‌ها دعوا کرده و بدویبراه شنیده‌ام. همه بچه‌یی الهی نصیب‌گرك نیایان نشود. هی به زن و شوهرها تذکر می‌دهند که پیش‌تر از دوتا بچه درست نکنند. تو که نویسنده هستی، بردار بنویس که بچه — اگر مثل بچه من است — حتی یکیش هم زیادی است. خدا می‌داند که این آتش بیجان گرفته چه جانوری است.»

خانم‌های جوان امروزی مخصوصاً خانم‌های طبقه متوسط و اعیان، بحمدالله همه تحصیلکرده هستند و اگر لیسانس نداشته باشند، لااقل دیپلم را دارند. فروغ هم یکی از همین زنهای پاسواد و فهمیده و تربیت شده است. و من از چنین مادری ابدأ توقع نداشتم که آنطور از دست یگانه فرزندش سینه بکوبد و ناله و نفرین کند.

گفتم: «فروغ خانم، انگار یادت رفته که امروز چه روزی است.»

گفت: «نه، نه، یادم نرفته، امروز روز مادر است. روزی است که مثلاً بچه‌ها باید از مقام مادر تجلیل کنند.»

آنوقت سر درد دل را باز کرد و با لحنی که بوی تمسخر می‌داد، گفت:

بله. مادر گرامی‌ترین و محبوب‌ترین موجود است اما فقط دردنیای کاغذی... یعنی



در جهان کاغذ، در جهان کتاب و مجله و روزنامه.

از وقتی که روز مادر در ایران معمول شده، کتابهایی درباره مقام مادر انتشار یافته که هریک مجموعه‌ای از شیرین‌ترین داستان‌ها و لطیف‌ترین اشعار درباره مقام قابل ستایش مادر است.

مادر در جهان کاغذ چقدر عزیز و قابل احترام است! اما در عالم واقع چطور؟

مادر از همان لحظه‌ای که احساس مادری می‌کند، یعنی از وقتی که نطفهٔ فرزند را در خود حس می‌کند، دچار عذاب می‌شود. عذابهایی که هریک به نحوی و به نامی دیگر است: به نام «ویار» بنام «سردرد»، «پا درد»، «کمردرد» و تمام چیزهایی که شما مردها نمی‌دانید و فقط مادران هستند که هم خوب می‌دانند و هم خوب همه را احساس کرده‌اند. از اینها گذشته هر زن بارداری، هر قدر هم که قویدل باشد، تا روز تولد فرزند خود دلهره دارد و می‌ترسد از اینکه هنگام وضع حمل یا زندگی خودش به هلاکت بیفتد یا بقول معروف سربچه کج از آب در بیاید.

پس از نهماء و نه روز و نه ساعت و نه دقیقه و نه ثانیه به سلامتی و میمنت مولود جدید پا به عرصه هستی می‌گذارد. نوزاد، از همان بدو ورود، همه اطرافیان خود را به دردمس می‌اندازد تمام اهل خانه از ونک و ننگ او به ستوه می‌آیند جز مادر که با صبر و بردباری همه را تحمل می‌کند. حتی شبها نیز خواب راحت به چشمش نمی‌آید. بارها اتفاق می‌افتد که در اثر همین ونک و ننگ بچه بالاخره آقا کلافه می‌شود و اطاق خواب خود را از خانم جدا می‌کند و شاید در دل هزار فحش بخودش می‌دهد که عجب غلطی کردم که زن گرفتم.

ماه‌ها سپری می‌شود تا بچه براه بیفتد. آنوقت است که مادر نگرانی‌ها و دلهره‌های دیگر دارد؛ نگرانی از اینکه مبدا بچه‌اش دست به بخاری بزند، مبدا از پله‌ها پرت شود، مبدا موجودی که از جان بیشتر دوستش دارد جان خود را به خطر بیندازد.

فرزندى که با اینهمه دقت و احتیاط پرورش یافته، کم‌کم به کودستان می‌رود، به دبستان می‌رود؛ و در تمام مدتی که در مدرسه است، پدر عین خیالش نیست ولی مادر باز هم نگران است که بچه مبدا در مدرسه دسته‌گلی به آب دهد، مبدا بلایی‌برش بیاید.

و این نگرانی موقعی به آخرین حد می‌رسد که دختر کوچولو یا آقا کوچولو چند دقیقه دیرتر از موعد مقرر به خانه برگردد. آنوقت است که هزار جور خیال وحشت‌آور به سر مادر می‌زند.

با تمام زحماتی که مادر برای بچه می‌کشد ازوجه خیری می‌بیند؟ تقریباً هیچ.

بچه تا وقتی که به سن بلوغ نرسیده،

با شیطنت‌ها و نافرمانی‌های خود مادر را مرتباً عذاب می‌دهد. ولی مادر غالباً بازیگوشی و نافرمانی او را به حساب خردسالی و ناپختگی او می‌گذارد. و امیدوار است که وقتی بزرگتر شود خودش سرعقل بیاید و اینقدر برای هرچیزی مادرش را اذیت نکند.

کم‌کم دختر خانم و آقا پسر بزرگ می‌شوند. به حد بلوغ می‌رسند و چشم و گوششان می‌جنبند و دلشان می‌شنگد. آنوقت است که مادر دچار تشویش‌های هول‌انگیزتری می‌شود. به کوچکترین ایرادی که از طرز رفتار دخترش می‌گیرد، فریاد اعتراض‌آمیز دختر سرش بلند می‌شود که: «آخر مامان، اگر تو اهل بار آمده‌یی من چه تقصیری دارم؟»

همین دختری که خود را اهل نمی‌داند، مدتی بعد که به دردمس افتاد با چشم گریان برای چاره پیش همین مادر می‌آید که او را اهل می‌دانست.

نظیر این دردمس‌ها را مادر بیچاره مجبور است که در مورد پسر خود هم تحمل کند. وقتی که می‌بیند پسرش دختر ناشناسی را به خانه آورده و به اطاق خود برده، خدا می‌داند که دغدغه و اضطراب او تا چه حد غلیان پیدا می‌کند. ظاهراً ممکن است آرام به نظر برسد ولی باطناً بهیچ قیمتی از بدگمانی او کاسته نمی‌شود. می‌خواهد بداند این دختر کیست. آنها در اطاق چه می‌کنند؟ چرا در اطاق را بروی خودشان بسته‌اند؟ چرا سر و صدایی از آنها شنیده نمی‌شود؟ نکند دختری که معلوم نیست زیر کدام پته بعمل آمده خودش را پریش پسر نازنین و ساده لوح من بیند!

و باور کنید که در همین حال، مادر آن دختر هم در خانه خود نگران است. باخود می‌گوید این پسر و پا کیست که با دختر من روی هم ریخته است؟ نکند این جوان هرزه که معلوم نیست در کدام جهنمی بزرگ شده دختر مرا از راه بدر ببرد و رسوایی بیار بیاورد.

بالاخره این دوره هم سپری می‌شود. فرزند، اگر دختر است، شوهر می‌کند و اگر پسر است، زن می‌گیرد. و در هر دو صورت، مادر نه تنها از زحماتی که به پای آنان کشیده بهره‌ای نمی‌برد، بلکه رنج و محنت‌های دیگری را باید تحمل کند. وقتی پسر خود را زن داد به لقب شریف «مادر شوهر» ملقب می‌شود. و وقتی دختر خود را شوهر داد نام نامی «مادر زن» به او اطلاق می‌گردد.

دربارهٔ مادر شوهر چه مضمون‌ها که كوك نکرده‌اند و چه حکایت‌ها که نگفته‌اند. همان قطعه معروف و لطیف ایرج‌میرزا که بعنوان قلب مادر است حکایت از سرنوشت مادر شوهر می‌کند. دختری به پسر می‌گوید: «اگر می‌خواهی به وصال من برسی باید بروی مادرت را بکشی و قلب او را برای من

بیاوری. چون تا وقتی که مادرت زنده است با من جنگ خواهد کرد و من حوصله او را ندارم.» پسر بی‌عقل هم به حرف او گوش می‌دهد و سینه مادر را می‌درد و قلبش را بیرون می‌آورد و هنگامیکه می‌خواهد آنرا برای دختر ببرد، از شدت عجله پایش به سنک می‌گیرد و بزمین می‌خورد. و قلب مادر به خاک می‌افتد. وقتی برمی‌خیزد که قلب را بردارد، می‌بیند قلبی که هنوز گرم است و جان دارد آهسته می‌گوید:

آه دست پسرم یافت خراش وای پای پسرم خورد به سنک

بیشتر از آنچه راجع به جنگ عروس و مادر شوهر گفته شده، از کشمکش داماد و مادر زن حکایت کرده‌اند. اگر تمام شوخی‌هایی را که حاکی از کینهٔ داماد نسبت به مادر زن است جمع کنند يك کتاب قطور خواهد شد که این دو شوخی نمونه‌یی از آنها خواهد بود:

● یکی از رفیق خود پرسید: چطور شد که دیشب صدای مهیب رعد و برق را نشنیدی؟ گفت: برای اینکه مادر زنم داشت بامن صحبت می‌کرد.

● داماد بر بالین مادر زن نشسته بود. مادر زن پرسید: «خوب منوچهر، پس وقتی من مردم برایم چه می‌کنی؟» گفت: «هفته‌یی يك بار به زیارت قبرت می‌آیم و يك جمبه از بهترین سیگار امریکایی که خیلی دوست داری روی قبرت می‌گذارم.» گفت: «کبریت هم می‌آوری؟» جواب داد: «خیر، بنظرم آنجایی که تشریف می‌بری کبریت لازم نباشد.» درین جا حرف او را قطع کردم و گفتم: «فروغ خانم، منظورت از این حرفها چیست؟ می‌خواهی بگویی هیچکس قدر مادر را نمی‌داند، ولی اشتباه می‌کنی و واقعیت غیر از این است چون اولاً هرکسی نسبت به خدمتی که برای ما انجام می‌دهد به گردن ما حق دارد. ثانیاً حق هیچ‌کس از لحاظ ارزش و عظمت به پای حق مادر نمی‌رسد. حتی پدر نمی‌تواند محبتی نظیر محبت مادر به فرزند خود داشته باشد. در حقیقت محبت پدر «محبت مشروط» است یعنی او فرزند خود را به شرطی دوست دارد که از وی اطاعت کند و اگر از فرمان او سرپیچی کرد و مثلاً لات چاقوکش از آب درآمد می‌خواهد از ارث محروم‌ش سازد یا از خانه بیرونش کند. ولی محبت مادر غیر مشروط و نامحدود است. او بدون هیچگونه قید و شرطی بچهٔ خود را دوست دارد حتی اگر چلاق و کور و ناقص... الخلقه باشد.

البته گاهی مادری از دست بچه خود به ستوه می‌آید و در حال خشم نفرینش می‌کند ولی بلافاصله از نفرین خود چنان پشیمان می‌شود و استغفار می‌کند که گویی می‌ترسد اگر دو دقیقه دیر بجنبند کار از کار بگذرد و در دستگاه الهی به نفرینش ترتیب



آورند که قدر مادر را بدانند. به راهنمایی‌ها و خیرخواهی‌های او توجه کنند و عملاً نشان دهند که مادر خود را قلباً دوست دارند. تنها درین صورت است که هم مادران از زحمات خود نتیجه می‌گیرند و هم فرزندان بد راه راست می‌آیند و سعادتمند می‌شوند. و گرنه بهترین نتیجه روز مادر نصیب همان کاسب‌ها خواهد شد که اجناس بنجل خود را آب می‌کنند.

گویانکه در انتخاب مادر نمونه دقت فراوانی می‌شود لیکن خوب است باز هم دقت بیشتری بکار رود.

من زنی را می‌شناختم که همسر يك هیزم‌شکن بود. بچه اولی که بدنیا آورد، دختر بود و چون شوهرش پسر می‌خواست و از دختر بدش می‌آمد از همان روز اول که زنش وضع حمل کرد نسبت به نوزاد بی‌اعتنایی و تنفر نشان داد.

زن برای دومین بار هم دختر زائید و شوهرش بخیال اینکه وی برایش هرگز پسر نخواهد آورد، طلاقش داد. زن بینوا با درپردی و رختشویی و کلفتی در خانه این و آن دختر خود را بزرگ کرد و به‌دستان و دبیرستان فرستاد. بعد هم دختر در کنکور یکی از آموزشگاه‌های پرستاری شرکت کرد و قبول شد و لیسانس پرستاری گرفت. پس از چند سال پرستاری، دوره مامایی را خواند و امروز از قابله‌های معروف است.

بدون شك بانوان عزیزی که تاکنون بعنوان مادران نمونه انتخاب و معرفی شده‌اند اجرشان مشکور است و شایسته پاداشی بوده‌اند که دریافت داشته‌اند. اما بنظر من مادری که مثل آن زن رختشویی با تیسره روزی و تهیدستی فرزندی را بزرگ می‌کند و به مقام والایی می‌رساند و بصورت یکی از خدمتگزاران بسیار سودمند جامعه درمی‌آورد فداکاری بیشتری بخرج داده و شاید برای مادر نمونه بودن استحقاق زیاده‌تری داشته باشد تاخانم ثروتمندی که ماشین و دم و دستگاه و يك دوره تسبیح نوکر و کلفت و پیشخدمت و پرستار و لاله دارد و آسان‌تر از همه کار برایش پرورش اولاد است.

و روبانی زیباتر بسته شده با شوق و شادی به خانه می‌برد و بهیچ کس هم نشان نمی‌دهد تاوقتی که روز مادر فرامیرسد و آنرا تقدیم مادر خود می‌نماید.

مادر بسته را گرفته و باز می‌کند و چیزی می‌یابد که بهیچ دردی نمی‌خورد اما برای اینکه دل فرزند خود را نشکند ظاهراً می‌خندد و ذوق و سلیقه او را می‌ستاید که چه تحفه خوبی برای مادر خریده است.

اما چند روز بعد که آب‌ها از آسیاب افتاد بدون اینکه فرزندش بفهمد آن تحفه را یا دور می‌اندازد یا به کسی می‌بخشد.

هرسال نقشی که روز مادر در روابط مادر و فرزند بازی کرده تقریباً جز این چیزی نبوده که بچه چیزی به مادرش هدیه بدهد و خیال کند که تنها وظیفه او همین بوده است.

بچه من امروز صبح يك بسته لوازم آرایش به عنوان «هدیه روز مادر» برای آورد که بسته‌بندی زیبایی داشت ولی داخلش دوسه تا پودر و روژ و ریمل بود که هیچکدامش به دردم نمی‌خورد. این بسته را بايك کارت که رویش نوشته بود «مادر، دوست دارم» بدستم داد و مورتم را ماچ کرد و رفت. همین‌ا باز دوید توی کوچه و بنا کرد به شیطننت. باز همان آتش و همان کاسه. امروز هم مثل هرروز جز اینکه به مادرش عذاب بدهد کار دیگری نکرده. هر سال با صرف مبالغی پول از روز مادر تجلیل می‌شود بدون اینکه در طرز رفتار فرزند نسبت به مادر بهبود محسوسی مشهود گردد - بعبارت دیگر آن نتیجه درست که باید از روز مادر گرفته شود، گرفته نمی‌شود. تنها به‌بخش چند شعر درباره مقام مادر یا چند خبر راجع به روز مادر اکتفا می‌کنند.

در صورتیکه خوبست هر سال مدتی قبل از فرارسیدن روز مادر و مدتی بعد از آن، با استفاده از وسائل ارتباطات جمعی، طرح‌هایی درباره روابط مادر و فرزند اجرا گردد و به‌پدران و مادران راه‌هایی را که سبب تشدید محبت فرزندان نسبت به والدین می‌شود بیاموزند تا فرزندان خود را طوری بار

اثر داده شود و به جگرگوشه‌اش صدمه‌یی برسد. این هم که می‌گویند هیچکس جای مادر را نمی‌گیرد برای این است که هیچ کس نمی‌تواند محبتی بالاتر از محبت مادر نثار آدم کند.

بطوریکه شیخ فریدالدین عطار در تذکرة الاولیاء می‌نویسد، بایزید بسطامی گفته است: این مقام روحانی را خداوند از آن جهت به من داد که شبی مادرم از من آب خواست. رفتم و آب آوردم. چون باز آمدم در خواب شده بود. شبی سرد بود. کوزه را در دست نگاه داشتم تا از خواب برآمدم. آگاه شد. آب خورد و مرا دعا کرد و چون دید کوزه بردست من افسرده است، گفت: چرا از دست نهاده‌ای؟ گفتم: ترسیدم که تو بیدار شوی و من حاضر نباشم.

فروغ گفت: «بله، این است سرمشقی که بزرگان ما برای احترام به مادر به ما می‌دهند ولی چه کسی به این دستورها عمل می‌کند؟ مثل اینکه همه سوراخ دعا را گم کرده‌اند و بجای اینکه منظور عالی و اصلی «روزمادر» را در نظر بگیرند فقط به يك مسئله فرعی که تحفه خریدن برای مادرهاست چسبیده‌اند. هر سال دوسه روز به روز مادر مانده، کادو خریدن برای مادرها شروع می‌شود. هر دختر یا پسر به‌جان پدر می‌افتد و پولی می‌خواهد که برای مادر تحفه بخرد. پدرها هم که قوه خریدشان زیاد شده و پول در دستشان زیاد است برای اینکه حس حقشناسی و احترام به مادر را در فرزندان خود زنده نگه دارند پولی به آنها می‌دهند و حتی آنها را تشویق می‌کنند که خودشان شخصاً بدون دخالت بزرگترها چیزی برای مادر بخرند.

دختر خانم یا آقا پسر با پولی که گرفته خوشحال وارد يك فروشگاه می‌شود. کاسب رند هم که يك سال در کمین چنین روزی نشسته تا اجناس خراب و پوسیده و دمده خود را از سر باز کند، از جوانی و بی تجربگی او سوء استفاده می‌نماید و يك چیزی که به لعنت خدا نمی‌ارزد به او می‌دهد و دولا پنهان هم پولش را می‌گیرد. او چنین تحفه‌یی را که با کاغذی زیبا



اسلاید رنگی از بهزاد کلپایگانی

شعر ادب

نصرت رحمانی

زمزمه‌ای در محراب

در غریب شب این سوخته دشت
من و غم، آه... چه بر ما بگذشت
کاروان گم شد و خاکستر ماند
کرکس پیر دل من می‌خواند
ای عطش در رگ من جاری باش
شعله زن، دودم کن، کاری باش
رگ غم سوخته ای ریشه‌ی من
بمک از طاول اندیشه‌ی من
دشت شب تاختم، خاموشم
موج خود باختهم، مدهوشم

طفل آواره‌ی شهر خوابم
تشنه‌ی خویشتم گردابم
دست پیش آر که رفتم از دست
دامنم گیر که هیچم در هست
کوس رسوایی بر بامم زن
سنگ بدنامی بر جامم زن
بکشان بر سربازار مرا
جان فدای تو، بیازار مرا
ای تو گم، نامعلوم ای نایاب
گنگ نامعلومی را دریاب
من و تو چیست؟ من و من باشیم
روح تنگ آمده از تن باشیم

بگریزیم و بهم آویزیم
عطشی در عطش هم ریزیم
زندگی چیست؟ سراب است، سراب
نقش پاشیده بر آب است، بر آب
عشق، خونابه‌ی دل نوشیدن
کفن ماتم هم پوشیدن
آرزو؟ گور کن دشت جنون
نانش از عشق و شرابش از خون
جغد پیرست سعادت در قاف
نغمه‌اش لاف و همه لاف، گزاف
مرهم سوختن از ساختن است
چه قمار که همه باختن است
نفسی در نفس من بفرشان
بکشانم، بنشانم، بچشان
پیش از آن لحظه که نابود شوم
شب شوم، شعله شوم، دود شوم
نعره‌ی سوختم، نفریزیم
چون خدا در بدر و بی دینم



اسلاید رنگی از بهزاد گلپایگانی

این سوی پرچین، آن سوی پرچین...

(یک قصه‌ی نمایشی)

فادر ابراهیمی

— زندگی‌ام را بی‌اعتبار کردی، زن...
— باز شروع کردی؟ باز شروع کردی جلال؟
— چرا نکنم؟ چرا؟ مگر زندگی‌ام را به‌گند نکشیدی وداغان نکردی،
هاه؟
— من کردم؟ واقعاً من کردم؟
— بله، تو... فقط تو... ختم دادی و باطم کردی ...



پنج سیری کشمش، استکان، ظرف سبزی خوردن بایک تکه پنیر، بسته سیگار اشنو، کبریت، و کاسه‌ی ماست وخیار.
جلال، پیرانه توی سندلی راحتی‌اش، پشت میز کوتاه، فرورفته بود و خیره شده بود به باغچه‌ی همسایه.
جلال استکان را پر کرد، بالا رفت، یک قاشق ماست وخیار تبوی دهانش خالی کرد و با نفرت، زیر لب گفت: تو کردی، تو... تو سرنوشت سیاه من بودی ...

زن نوجوان همسایه، باپیراهن نازک سپید کوتاه، پاهای سپید و برهنه‌ی بلند و زلف سیاه نرم لغزانی که برشانه‌های نیم برهنه‌اش لوندی می‌کرد، خم شد، بچه را از توی کالسه بیرون آورد، به نرمی بالا برد، بر سر دودست، و به نرمی از دست‌ها جدا کرد و باز گرفت. چشمان پراز خنده‌ی بچه یک لحظه بازتر از آنچه بود شد و رنگ عابر ترسی بر آن نشست، و لحظه‌ی دیگر، تمایل به تکرار بازی آنها را شفاف‌تر کرد. و صدای خنده‌ی زن برخاست.

جلال زمزمه کرد: پدرسك پتیاره! حتماً باید این بازی را توی باغچه از خودش درآورد و مرا عذاب بدهد.
ملیحه، از توی اتاق آهسته گفت: همه به ییلاق می‌آیند که از باغچه ودرخت و هوای خوبش استفاده کنند. آنها که نمی‌توانند به خاطر تو خودشان را محبوس کنند ...

— به خاطر من؟ هه! آنها از درد من چه خبر دارند؟ فردا یکی دیگر پس می‌اندازند و پس فردا یکی دیگر. خانه‌شان، اتاق‌هاشان، حتی حیاط‌شان هم هیچوقت بوی این سکوت نکبت را که تمام زندگی مرا پوشانده حس نمی‌کند. همسایه از درد همسایه چه خبر دارد؟

— من به تو راه نشان دادم جلال! نه یک دفعه، صد دفعه، هزار دفعه. تو خودت قبول نکردی ...

— راه! هه! بروم توله سك حرامزاده‌ی مردم را بیاورم ول کنم توی خانه‌ام. تو به این می‌گویی «راه»؟

— حرف زدن باتو چه فایده دارد؟
— هیچی. همان بهتر که خفه خون بگیری و حرف نرزی. (جلال، دست به سوی قلب برد) این کاسه‌ی چینی، به صدای تو ترك می‌خورد... خدا صدات را ببرد، زن ...

— فقط فحش، فقط فحش... سی سال است که فحش می‌دهی. (ملیحه به شیوه‌ی آشنای جلال، دست به سوی قلب برد) این کاسه اگر از آهن بود، هزار بار شکسته بود... من آدم نبودم که تحملت کردم...

— چکار می‌کردی. هاه؟ می‌رفتی یکی دیگر را به روز من می‌انداختی؟ ملیحه اطلو را سربالا گذاشت؛ آمد کنار جلال چمباتمه زد.

— جلال! دست من بود؟ دست من که نبود... چرا زور می‌گویی؟ من که خودم را معیوب نکردم. کردم؟ من که اینجور نمی‌خواستم. می‌خواستم؟ تو این دهان را فقط برای فحش ناحق دادن به من باز می‌کنی؟

— برو گم شو... از بوی ننت بیزارم. کنارم که می‌نشینی انگار که آتش جهنم را توی صورتم گرفته‌اند.

ملیحه، غمگین مثل همیشه، شکست خورده و تحقیر شده مثل همیشه، ناتوان از برانگیختن عاطفه‌ی جلال مثل همیشه، برخاست و رفت سروقت اطلو. اشک داشت — که تازه نبود. اشک سی ساله بود و غم سی ساله؛ برای زن — کهنه، برای جلال نو و تیز.

ملیحه زیر لب گفت: من به گردن گرفتم؛ خودت می‌دانی؛ اما توهم جرئت نکردی یک بار خودت را نشان بدهی. وحشت داشتی از اینکه بگویند مرد نیستی، هنوز هم داری ...

— خدا ذیلت کند زن... خدا ذیلت کند ...

— که کرده

نازنین، زن نوجوان همسایه می‌خندید. با صدا می‌خندید. و در صدایش زندگی بود. بچه را با دو دست، دور از خود، می‌چرخاند. و دامن کوتاه زن در باد می‌چرخید و باز می‌شد. و بچه می‌چرخید و می‌خندید.
زن، چرخان فریاد زد: محمود! نمی‌آیی بیرون؟
— الان ...

و بعد از دمی، محمود، بلندقد و خوش صورت، با پیراهن رکابی و تن ورزیده از در دالان بیرون آمد.

زن گفت: «بگیر!» و بچه را تاب داد به جانب محمود.
محمود گفت: نه... این کار را نکن!

جلال، همچنان که نگاه می‌کرد، استکان دوم را خالی کرد و استکان سوم را.

محمود — مرد همسایه — در فرصتی از آن سوی پرچین سری به جانب جلال تکان داد — که یعنی سلام — که بیجواب ماند.

جلال، دست به چارچوب درگرفت، بلند شد، و نامتعادل رفت توی اتاق. هنوز صدای خنده می‌آمد — صدای سوهان.

جلال و ملیحه کم حرف می‌زدند؛ خیلی کم؛ اما حرف زدن بلد بودند. فقط حرف‌هایشان همان بود که بود. بیشتر جمله‌ها را آنقدر گفته بودند که مثل عتیقه شده بود — ساییده و فرسوده. هم سؤال را از بر بودند هم جواب را. اما همان حرف‌ها را هم اگر شش ماه یک بار تکرار نمی‌کردند که دق می‌کردند.

— «مگر زهرا را نیاوردم توی خانه؟ با آن هیکل و آن تن و بدن نازنین، مثل بلور بود. کی این کار را که من کردم می‌کرد؟ مگر نگفتم صیغه‌اش کن و بچه‌دارش کن تا اینجور به روز سیاه نیفتی؟ مگر صیغه‌اش نکردی؟ مگر صد شب بغلش نخوابیدی؟ آن همه چریدی، کو دبهات. هاه؟ جلال جان! کو دبهات؟»

این هم ضربه‌ی پایان بود که همیشه ملیحه می‌زد و کنار می‌کشید. و باین ضربه، درد جلال را هزاربار سنگین‌تر می‌کرد و غم خودش را تاحد تحمل سبک.

جلال و ملیحه هر سال تابستان می‌آمدند به ییلاق — جابن — که خنک بود و آرام. زن، آهسته آهسته کار می‌کرد. خانه‌ی بی‌بچه که کار ندارد. و جلال هم از صبح تا عصر مجله می‌خواند و قدم می‌زد و با گلها ورمی‌رفت. و عصر، می‌آمد توی هشتی زیر تاقی جلوی اتاق رو به باغچه می‌نشست و استکان، استکان عرق می‌خورد.

اما همسایه‌ها — محمود و نازنین — تازه بودند و امساله. سابق براین باغ‌های دوسوی باغچه‌ی جلال بی‌مشرتی بود و دست آدم‌های محلی. و امسال، وقتی جلال آمده بود، دیده بود که باغچه‌ی دست راستی صاحب یک خانه‌ی دواتاقه‌ی تروتیمیز شده — مرتب و روبه‌راه. بعد هم محمود و نازنین آمده بودند با بچه‌شان که شاید هفت-هشت ماهی داشت و مثل غنچه‌ی گل محمدی بود؛ صورتی و چاق، با چشمانی مثل آینه روشن و شفاف، و دست‌هایی که از چاقی از مچ چین‌خورده بود، و غنجب. و بدتر از همه همان غنجب صورتی رنگ بود که جلال، همیشه‌ی خدا، توی ذهنش، بچه‌ی خودش را همینطور با غنجب تصور کرده بود. و حالا، «غنچه»، آن غنجب را داشت. خوبش را هم داشت.

و نازنین، انگار که حیا نداشت، یا روی حیای همسایه خیلی حساب می‌کرد که آنطور بالباس خواب توری سپید توی باغچه ول می‌گشت و با بچه بازی می‌کرد و تن نازنینش را — که هیچ شباهتی به تن زهرا نداشت — نشان می‌داد...

جلال، که رفته بود توی اتاق، افتاد روی تخت. و آنطور سرفرو بردن در بالش و حق‌هق گریه سر دادن، دیگر پیرانه نبود. مرد پنجاه و پنج ساله

مثل جوانان گریه نمی‌کند و سر در بالش فرو نمی‌برد. اینگونه گریستن، حتی، دخترانه گریستن را می‌ماند.

ملیحه اطو را سربالا گذاشت و از زیر چشم نگاه کرد به جلال. دوستش که داشت. در این شکی نبود. مگر سی سال باهم زندگی کردن برای دوست داشتن کفایت نمی‌کند؟ سی سال زندگی بی آنکه حضور طفلی دگرگونه‌اش کند. و جلال، گرچه می‌گفت از بوی تن ملیحه بیزار است، بیزار نبود - مگر زمانی که ملیحه آنگونه چمباتمه می‌زد تا واژه‌های تدارک دیده را بر سر و روی جلال بریزد.

ملیحه زنی نبود که نفرت‌آفرین باشد، و جلال می‌دانست تمام گناه از آن زن نیست و نبوده است؛ اما مرد که انکار مردانگی نمی‌کند.

جلال می‌خواست بارش را ببندد و برگردد تهران. قید آرامش و آسایش را زده بود؛ اما ملیحه می‌گفت: جلال! بچه همه‌جا هست. مگر آبجی جمیله‌ات چهارتا بچه ندارد؟ مگر عاطفه - خواهرم - دوتا بچه ندارد؟ دنیا پراز بچه است. تو که از بچه‌های مردم بیزار نیستی. ها؟ پس چرا تحمل نمی‌کنی؟ چرا خوشحال نمی‌شوی از اینکه لاقول همسایه‌ات بی‌بچه نیست، همسایه‌ات درد تو را ندارد، و به قول خودت، درد تو را اصلاً نمی‌فهمد؟ این که دیگر غم ندارد جلال.

جلال، مثل بچه‌های قهر کرده می‌گفت: من از بچه‌شان که بدم نمی‌آید؛ اما چرا اینطور جلوی چشم من، دائماً با بچه‌شان ورمی‌روند؟ گاهی فکر می‌کنم که اینها آمده‌اند فقط برای اینکه مرا عذاب بدهند. - نه جلال... آنها باخودشان هستند، توی خودشان هستند. می‌بینی که مهربان سلامی هم می‌کنند. اگر تو پشت می‌کنی و جواب نمی‌دهی گناه آنها چیست؟

اما جلال را مسأله‌ی دیگری هم نگه می‌داشت که نمی‌دانست چیست، فقط دلش نمی‌خواست بنه‌کن از ییلاق برود. چیزی زنجیرش کرده بود. اسیرش کرده بود. و واقعاً نمی‌دانست که آن چیز چیست. خود غنچه بود؟ با آن از خنده ریه رفتن‌ها و آن غبغب صورتی. یا خود نازنین بود با آن پاهای بلند سیید و سینه‌های هیچ نیفتاده؟ جلال، دائماً فکر می‌کرد که چیست که نگهش می‌دارد؛ اما پیدا نمی‌کرد. نازنین، آنقدر معرکه بود که جا داشت صدتا عاشق داشته باشد. لوندی هم می‌کرد - حسابی. اما با مردی مثل محمود چه جایی برای جلال پنجاه و پنج ساله باقی می‌ماند؟ و جلال، عاشق نازنین نبود. و اگر خود نازنین آن پیراهن توری سپید را نمی‌پوشید و غش‌غش خنده‌اش را با صدای خنده‌ی طفل نمی‌آمیخت، جلال اصلاً کاری به کارش نداشت. و جلال را، نه چندان تن نیم‌برهنه‌ی نازنین، که صد چندان جثه‌ی بالش گونه‌ی غنچه اسیر کرده بود؛ و همین اسارت را هم برای ماندن کافی نمی‌دانست. و مانده بود.

جلال، سی و چند روز را تحمل کرد. و همه‌اش زیر لب دشنام می‌داد؛ به خودش، به ملیحه، به محمود و نازنین - اما نه به غنچه. نازنین، غنچه را برهنه می‌کرد و می‌نشانده توی کالسکه‌ی روباز تا آفتاب بخورد، و خودش می‌رفت پی کارهای خانه و کهنه شستن و اطو کشیدن و غذاپختن. و جلال، خیره به طفل برهنه نگاه می‌کرد - که تنش رنگ صورتی غریبی داشت؛ غریب برای جلال.

غنچه يك جفجفندی آویخته برایش کافی بود تا زمانی طولانی، دست و پا زنان، شادمان باشد و قانع. چیزی نمی‌خواست مگر آنکه انگشتانش به جفجفه بخورد و جفجفه را تکانی بدهد و صدایش را بلند کند. انگار که دنیا را فتح کرده بود. و به تکرار و بی‌خستگی دست بالا می‌برد و جفجفه را تکان می‌داد. و گاه، حتی، آهسته آهسته یاد گرفته بود که جفجفه را اسیر کند، پیش بکشد و به طرف دهان ببرد. این فاصله، فاصله‌ی بین جفجفه و دهان، برای جلال، فاصله‌ی غریب بود. انگار که دهان خودش را تشنه‌ی جفجفه می‌دید. به جای غنچه بدنش را، دستش را و عضلاتش را کش می‌آورد، به بالا می‌کشید و می‌کوشید که جفجفه‌ی وهمی خود را به دهان بگیرد. و چقدر دلش می‌خواست برخیزد، برود، از پرچین بگذرد، و جفجفه را توی دهان طفل بگذارد.

اما، دهان غنچه به بزرگی جفجفه نبود. و جفجفه، حتماً، غنچه را خفه می‌کرد.

نازنین و محمود، غنچه را ناب می‌دادند و به سوی هم رها می‌کردند. این کار را سابقاً نمی‌کردند. غنچه لحظه‌ی درفضا بود - از این دست به آن دست. و زمین، سنگفرش بود. و اگر می‌افتاد له می‌شد. جلال نگاه می‌کرد، و گویی که تنش تن غنچه بود. و گویی که هر لحظه بیم زمین خوردن را از جانب غنچه احساس می‌کرد. و دلش می‌خواست فریاد بکشد: «ممکن است بیفتم، این کار را نکنید!» اما هیچ نمی‌گفت و نگاه می‌کرد.

ملیحه می‌آمد، می‌نشست و آهسته می‌گفت: ماشاءالله ماشاءالله! بچه‌ی چاق و تپلی دارند. خدا به‌شان ببخشد... عاقبت، يك روز صبح، جلال بلند شد، لباس پوشید و راه افتاد که برود. لباس شهرش را پوشیده بود که ملیحه پرسید: کجا؟ - برمی‌گردم.

جلال، دو روز بعد برگشت، با دو کامیون پراز آجر. و گفت که آجرها را بریزند کنار پرچین؛ همان پرچینی که باغچه‌ی محمود را از باغچه‌ی جلال جدا می‌کرد. و بعد هم يك آجرچین را خبر کرد، با گل و گچ - که بیاید و يك دیوار بچیند و برود بالا - دومترا اجاق کور، باغچه‌ی کور می‌خواست.

اما قضیه به همین سادگی نبود. يك گوشه‌ی دیوار، هنوز بالا نرفته بود که محمود آمد کنار پرچین؛ ایستاد، نگاه کرد، و گره به پیشانی انداخت. جلال دست‌ها را پشت کمر زده بود و فقط به دیوار نگاه می‌کرد - پرهیزگرانه و مختصری مست. محمود گفت: ببخشید آقا. می‌خواهید چکار کنید؟ جلال جواب نداد.

محمود باز پرسید: ببخشید آقا، پرسیدم می‌خواهید چکار کنید. جلال، تند و خشن جواب داد: مگر نمی‌بینید؟ می‌خواهم دیوار بکشم. - دیوار؟ چرا آقا؟ مگر ما مزاحم شما هستیم؟ - نه... باغچه‌ی خودم است و خانه‌ی خودم. دلم می‌خواهد دیوار داشته باشد. - آقا من نمی‌توانم اجازه بدهم که شما این کار را بکنید. خیلی متأسفم.

- شما نمی‌توانید اجازه بدهید؟ به شما چه مربوط است؟ من می‌خواهم دور خانه‌ی خودم دیوار بکشم. این چه ربطی به شما دارد؟ - ربط دارد آقا، خیلی هم ربط دارد. اگر شما نمی‌فهمید، من مسئول نیستم. اینجا ییلاق است. باغ به باغ زندگی می‌دهد. باغ شما از باغچه‌ی من نور می‌گیرد و باغچه‌ی من از باغ شما ... چطور نمی‌توانید بفهمید؟ اینجا، باغ‌ها و باغچه‌ها دست به دست هم داده‌اند که ییلاق درست شده؛ والا آدم توی شهر هم می‌تواند دوتا درخت بکارد و يك باغچه درست کند... شما نمی‌توانید جلوی دید ما را بگیرید و باغچه‌ی ما را کور کنید... شما نمی‌توانید این کار را بکنید آقا ...

جلال، مبهوت مانده بود. گرچه درد داشت و هزار خیال دردآمیز - و دلش غمشاران بود، حرف حساب را که می‌فهمید. مگر خودش ییلاق را به خاطر چه چیز دوست داشت؟ جز اینکه باغ‌های کوچک، جنگل بزرگ را برای او تصویر می‌کردند؟ جز اینکه باغ دست‌چپی درخت افار داشت، باغ خودش درخت آلبالو و گوجه و باغ دست راستی درخت زردآلو؟ و او می‌توانست همه‌ی درخت‌ها را از توی باغ خودش ببیند؟ اما چکار می‌توانست بکند؟ از حیاط خانه‌ی محمود می‌ترسید. از تن سپید زن و غنچه‌ی صورتی رنگ می‌ترسید. آنقدر کج‌اندیشیده بود که دیگر از خودش هم می‌ترسید.

محمود گفت: آقا! خواهش می‌کنم از این کار صرف‌نظر کنید. اگر ما در سری برای شما درست کرده‌ایم، بگویید، رفع می‌کنیم؛ اما دیوار کشیدن ممکن نیست آقا ... شما، فقط می‌توانید ما را از دیدن باغ خودتان محروم کنید؛ اما حق ندارید کاری بکنید که ما نتوانیم باغ‌های آنطرف باغ شما را ببینیم... و حالا دارید همین کار را می‌کنید.

جلال، فرومانده و روگردانده گفت: «زمین خودم است. هرکاری که دلم بخواهد می‌کنم.» و ملیحه که تازه آمده بود کنار جلال، خجل نگاه

می کرد.

محمود، هنوز صبورانه حرف می زد؛ و نازنین پشت سرش ایستاده بود، بچه به بغل، و متعجب نگاه می کرد.

— آقا! سعی کنید معنی حرف هایم را بفهمید. من قصد ندارم اوقات شما را تلخ کنم، و نمی خواهم آرامش شما را بهم بزنم. من نمی دانم مشکل شما چیست و چطور می شود آن را از بین برد. اما این را مسلم بدانید که اگر ما بدانیم چه کار خلافی کرده ایم که اسباب ناراحتی شما شده، دیگر آن کار را نمی کنیم... اما حرفم همان است که گفتم. شما نمی توانید دیوار بکشید. اینجا، باغ به باغ زندگی می دهد. و گلهای شما، توی باغچه ی من است. پرچین به زیبایی هیچ چیز صدمه نمی زند؛ اما دیوار، همه چیز را کور می کند و به ملک من، خانه ی من و باغچه ی من صدمه می زند...

— بروید شکایت کنید! اگر حرفتان به جایی رسید، دیوار را خراب کنید.

— فقط همین؟

— همین.

اما محمود فرصت نداد که آجر و گل و گچ، دیوار شود — و باغ از باغ، جدا. که نمی توانست فرصت بدهد. شکایت برد به مأمور محلی و قضیه را برایش تشریح کرد. برای مأمور محلی مشکل بود که قضیه را بفهمد، و باغ از باغ نور می گیرد را، مأمور محلی آنقدرها با قانون آشنایی نداشت، و نمی دانست که قانون از دیوار حمایت می کند یا از باغ؛ اما کارش راه افتادن بود و آمدن، که راه افتاد و آمد، روبه روی جلال ایستاد و گفت: قربان! ظاهراً حرف شما درست است. از قدیم هم گفته اند چار دیواری و این حرف ها... اما در این مورد، راستش من نمی توانم تصمیم بگیرم. خودتان هم تصدیق بفرمایید که حرف این آقا خیلی بیراه نیست... شما، کمی دست نگه دارید و کشیدن این دیوار را چند روزی عقب بیندازید تا آقا شکایتش را ببرد شهر...

محمود، حرف مأمور محلی را برید: بله... من قبول دارم. شکایتم را می برم شهر. اگر حق با من بود که دیوار بی دیوار، و اگر حق با شما بود آقا، یک دیوار چهل متری دور خودتان بکشید که آفتاب را هم نتوانید ببینید.

جلال اهل دعوا نبود. تمام عمرش ساکت و کند زندگی کرده بود. و اگر دعوایی هم داشت، با ملیحه بود، آن هم به زمزمه نه به فریاد. همینطور خیره به محمود نگاه کرد و بعد به نازنین، و بعد به غنچه. چندبار غریبانه سر تکان داد و آهسته گفت: «باشد... اینطور باشد... عیب ندارد...» و برگشت و رفت توی اتاق. ملیحه زیر لب به نازنین گفت: من خبر نداشتم والا منصرفش می کردم.

بعد، و به ناگهان — فقط در طول چند روز — شکل ماجرا عوض شد. جلال دیگر توی درگاهی، زیر تاقی، جلوی اتاق نمی نشست تا به باغچه ی همسایه نگاه کند. دائماً قدم می زد. و استکان عرقش دستش بود. بیشتر هم عرق می خورد و همیشه لول بود.

اما، این که مهم نبود. مهم این بود که او به پرچین همسایه نزدیک می شد — خیلی نزدیک. البته فقط در لحظه هایی که نازنین بچه را می گذاشت توی حیاط، توی کالسکه، و می رفت پی کار خانه.

جلال، تا آنجا که مقدور بود به پرچین می چسبید و به غنچه نگاه می کرد. هیچ معلوم نبود که بد نگاه می کند یا خوب، و اصلاً معلوم نبود که نگاه دارد یا ندارد.

گاهی آهسته و بی صدا انگشتانش را به طرف بچه تکان می داد و به او لبخند می زد.

غنچه ابتدا بیگانه اش نگاهش می کرد؛ اما چندان زمانی نگذشت که خندیدن به او را آموخت. او دیگر همسایه را می شناخت؛ گرچه هنوز دوست نداشت.

چندبار، درست در آن لحظه هایی که جلال، گرم بازی دست و نگاه با غنچه بود، نازنین سر رسید و حیرت زده به جلال نگاه کرد. جلال آنچنان تنه می داد به پرچین، که پرچین کمی کج می شد. در این لحظه ها نازنین نمی

دانست چکار باید بکند. همینقدر می دانست که دیگر از همسایه خوش نمی آید: «نه به آن بی سبب دیوار کشیدن، نه به این پرچین را ندیدن...» و دیگر دلش بر نمی داشت که با مهربانی به جانب جلال سر تکان بدهد. حتی دلش نمی خواست که غنچه به روی همسایه لبخند بزند.

و چندبار، به همین گونه، محمود سر رسید و ماجرا را دید. جلال، آهسته می چرخید، پشت می کرد می رفت لای درختچه ها.

محمود هم نمی دانست که چه باید بکند.

برایشان آسان بود که بگویند: «عقل این عاقله مرد کم است» اما قاضی که مجری حکم نیست. بار همچو قضاوتی می افتاد روی دوشان، بی آنکه مشکل «چه کنیم» شان حل شود.

یک بار، کالسکه ی بچه نزدیک پرچین بود که محمود، نازنین را برای کاری صدا کرد و نازنین بچه را گذاشت و رفت.

جلال، آرام آرام به کالسکه نزدیک شد، باز حمت دست دراز کرد و کالسکه را به سوی خود کشید. میان او و طفل، چندان فاصله ی نبود. اگر جلال تنه اش را روی پرچین ها می انداخت می توانست غنچه را بلند کند و به این سوی پرچین بیاورد.

ملیحه، توی آشپزخانه بود.

جلال انگشتانش را برای غنچه تکان داد. غنچه خندید و غنجب صورتی رنگش بهتر دیده شد.

جلال، خیره به غنجب نگاه کرد و نا آشنا خندید. او، این کار را کرد. در همین دم، محمود، از انتهای راهرو، جلال را دید که دستش را به طرف دستگیره ی کالسکه دراز کرده است. و آن را باز هم جلوتر می کشد.

محمود، ترسید. به راستی ترسید؛ اما ندانست چرا ترسیده است. دوان به حیاط آمد و در نگاه جلال قرار گرفت. او دلش می خواست غنچه را بردارد و به اتاق ببرد، اما جرئت این کار را نداشت. در چنین حرکتی، تهمتی نهفته بود. «من خودم به او گفتم که دیوار، رابطه را کور می کند...»

جلال، بی آنکه سربلند کند دست از کالسکه جدا کرد و چرخید و رفت لای درختچه ها.

گوی آنجا انتظار چیزی را می کشید، انتظار واقعه یی را.

محمود، در نگاه منك جلال، در حرکات پنهانکارانه ی جلال و در نزدیک شدنش به پرچین و غنچه، چیزی نامحسوس می دید؛ چیزی که شاید ترس آور بود. این، شاید، به دلیل مستی جلال بود و نه چیزی در درون جلال؛ اما حالتش عدم اعتماد را بر می انگیزت. «واقعه ی دیوار... واقعه ی دیوار... آن واقعه چه بود؟ چرا او که در تمام این مدت حاضر نبود به پرچین نزدیک شود، بعد از واقعه ی دیوار، دائماً برای نزدیک شدن به پرچین بزخو کرده است؟ چرا زمانی نزدیک می شود که غنچه تنها مانده است؟ چرا، بی آنکه بخواهد باب دوستی را با صاحبخانه باز کند، بانگاه و دست، با غنچه بازی می کند؟»

اینها سوال هایی بود که هم برای نازنین و هم برای محمود پیش آمده بود — و می آمد. آنها درگیر شده بودند و مضطرب. آنها، سرانجام و خیلی زود، مجبور شدند از تنها گذاشتن بچه در حیاط چشم ببوشند و از آفتاب دادش. آنها تقریباً مگس های در تار عنکبوت افتاده یی بودند — اسیر آنچه که دیده نمی شد. محمود، حتی جرئت نمی کرد نازنین و غنچه را در خانه تنها بگذارد. پرچین که کار دیوار را نمی کند، و نازنین دیگر با پیراهن خواب به حیاط خانه نمی آمد. نگاه، در نیست که بشود قفلش کرد.

ملیحه، از زیر چشم، جلال را می پایید و نمی دانست چه بگوید. او در حرکات شوهرش، چیز بدی نمی دید. فقط چیز تازه یی می دید.

— جلال! تو از آن بچه خوش می آید. نیست؟ تو که بچه های همسایه اینطور جذب می کنند، چرا حرفم را قبول نکردی؟ چرا، همان سالها رفتی یک بچه برداری بیاوری تا نگه داریم و خیال کنیم که بچه ی خودمان است؟ حالا دیگر، اگر بود، راستی راستی بچه ی خودمان شده بود...

— پرت می گویی، مزخرف می گویی، زن. بچه تا مال خود آدم نباشد، آدم نمی تواند عاشقش بشود. نگاه کن! نگاه کن که چطور تمام زندگی شان

شده همین بچه‌ی يك وجبی... بین چطور اسیرش شده‌اند و هیچ‌جای خالی
توی زندگی‌شان باقی نگذاشته... تو می‌توانستی اینطور عاشق بچه‌ی حرام
مردم باشی؟ هاه؟ برو گم شو... ناراحتی نکن...
ملیحه جلال را خیلی خوب می‌شناخت، و هرگز فکر نمی‌کرد که
شوهرش بداندیشانه به‌غنچه نزدیک شود. باین وجود، او هم بیمناک بود.



— کاش که آن دیوار را کشیده بود.
— دیوار، خاصیتی نداشت. اگر دیوار وجود داشت، ما نمی‌توانستیم
اینجا بمانیم.
— خب حالا هم نمی‌توانیم... محمود! من دیگر اینجا را دوست ندارم...
و... از این گذشته، کافی نیست؟
— تو از این مرد می‌ترسی؟
— حالت ترس نیست! چیز دیگری ست. شاید دلشوره باشد.
نمی‌دانم. من گمان نمی‌کنم نظر بدی داشته باشد! اما دائماً مست است و پیله
کرده به‌غنچه. من نمی‌فهمم، اصلاً نمی‌فهمم که چرا اینطور پیله کرده. کاری
نمی‌کند که جای اعتراض داشته باشد... اما...
— می‌فهمم ...



محمود و نازنین، دست به‌يك آزمایش خطرناك زدند — خطرناك، از
نظر خودشان. کنجكاوی جوانی داشتند که این کار را کردند.
نازنین، غنچه را — با کالسکه‌اش — آورد کنار پرچین و شروع کرد
به قدم زدن.

محمود، از توی اتاق، نازنین را صدا کرد.
(این صحنه، عیناً، پیش از این هم اتفاق افتاده بود).
نازنین، بچه را گذاشت و رفت توی اتاق. آنها پرده را کشیدند و از
پشت پرده به‌نظاره نشستند. وسوسه شده بودند که بدانند جلال، بچه را
برمی‌دارد یا برنمی‌دارد — و به باری قناعت می‌کند.
مدتی بعد، جلال سر رسید. زمانی طولانی به‌بچه نگاه کرد و لبخند زد.
و بعد، دسته‌ی کالسکه را گرفت و جلو کشید. این کار را کرد — مسلماً.
بعد، دسته‌ی کالسکه را باز هم جلوتر کشید. این کار را هم کرد —
مسلماً.

آنوقت، همان کاری را کرد که پیش از این، بارها به‌آن اندیشیده
بود. خم شد روی پرچین، دستهایش را دراز کرد و غنچه را از توی کالسکه
بلند کرد و به‌این سوی پرچین آورد.
ملیحه جلوی درگاهی ایستاده بود و نگاه می‌کرد. او نگران بود. می-
دانست که شوهرش رام درست بغل کردن بچه را نمی‌داند و ممکن است او را



رك بهرك كند. و می دانست كه جلال، مختصری مست است و دستهایش مختصری می لرزد. می خواست حرفی بزند. «جلال! بچه را بگذار سرجایش! تو، بدون اجازه ی پدر و مادرش حق نداری به او دست بزنی.» اما چیزی نگفت! چرا كه می ترسید با صدایش، دنیای جلال را بهم بریزد و بچه، ناگهان، از دست جلال جدا شود.

تا اینجا، محمود و نازنین تحمل کردند؛ اما جلال داشت می چرخید و پشت می کرد. دیگر نتوانستند. از این بازی و وسوسه بدشان آمد. نازنین، پابره نه به حیاط دوید - به طرف غنچه و جلال - و محمود پشت او بود.

نازنین با صورتی رنگ التماس به خود گرفته، دستهایش را دراز کرد، و در سكوت، بچه را طلبید. او نیز می ترسید كه مبدا صدایی یا حرفی جلال را دگرگون كند.

دستهای نازنین از آن سوی پرچین به این سوی پرچین دراز شده مانده بود كه جلال، آهسته و محظاط، غنچه را در دستهای او گذاشت. چند لحظه مات به محمود و نازنین نگاه كرد و بعد برگشت و رفت لای درختچه ها.

●
- آنها دارند از اینجا می روند.

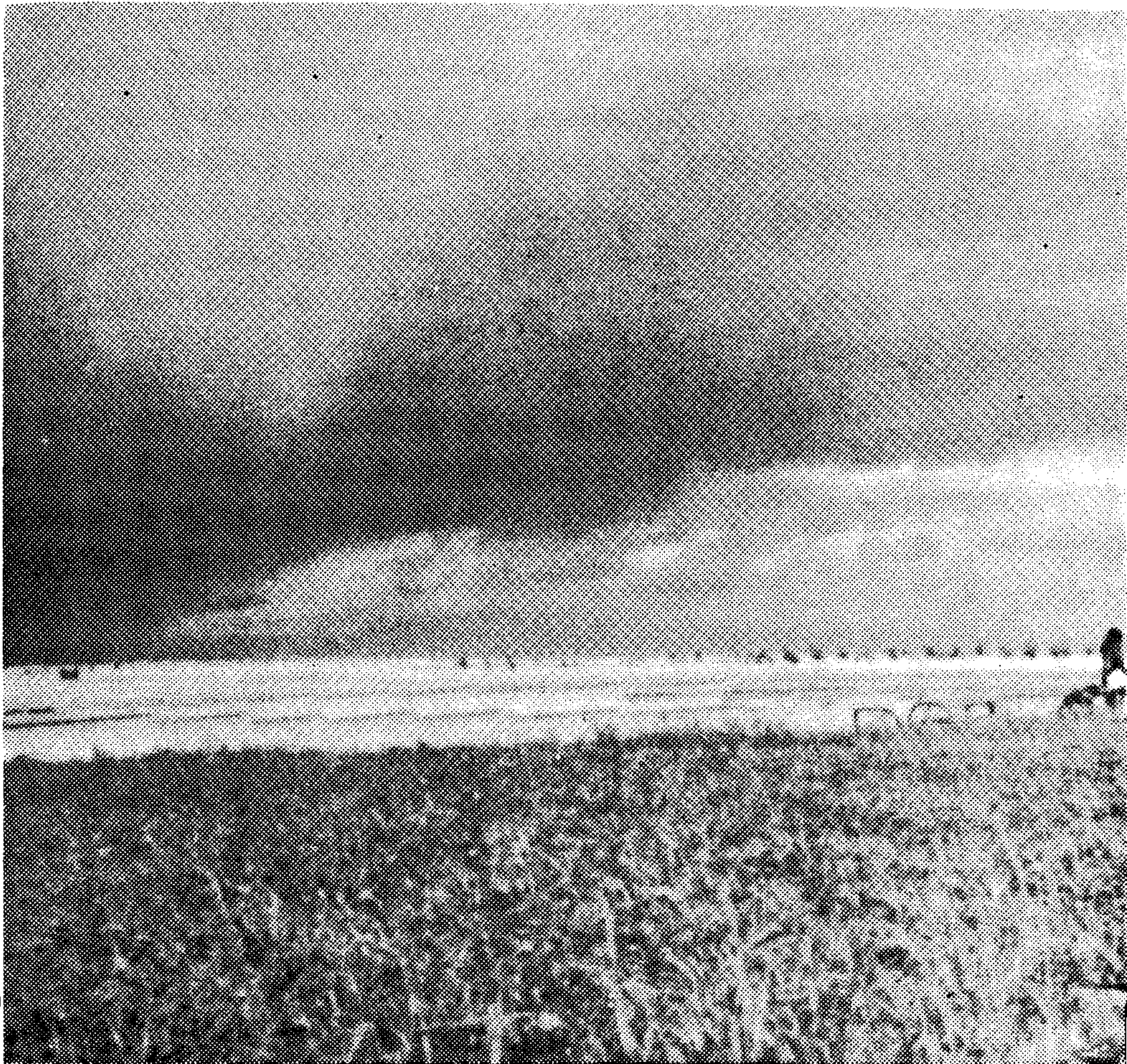
- می روند؟ برای چی؟

- نمی دانم... اما می روند. دارند بارشان را می بندند.
- آخر چرا؟ من كه دیوار نكشیدم. من كه باغچه شان را كور نكردم. چرا می روند؟

- چرا از خودشان نمی پرسی؟
- من هیچوقت با آنها حرف نزده ام... من نمی توانم، نمی توانم بلند شوم بروم دم خانه شان و بیرسم چرا می خواهید بروید. این را نمی توانی بفهمی؟

- خب، پس می روند بی آنكه بفهمی چرا می روند.
- به جهنم... به درك... خیال می كنند نوبرش را آورده اند. خاك بر سرشان كنند... باغ به باغ زندگی می دهد! پس كو؟ هاه؟
- چرا همین حرف را به خودشان نمی زنی؟
- عجب ابلهی هستی زن! يك دفعه كه گفتم. من نمی توانم با آنها حرف بزنم... نمی توانم...

●
جلال، مدتی توی حیاط قدم زد و به آن سوی پرچین - خانه ی همسایه - نگاه كرد. شاید دلش می خواست راهی برای حرف زدن پیدا كند. «شاید بیایند و خدا حافظی كنند. آن وقت... من به آنها می گویم...» اما عاقبت صبرش تمام شد. رفت توی اتاق، بطر عرقش را برداشت، لای تكه روزنامه



بیچید واستکانی توی جیب گذاشت و راه افتاد.

ملیحه پرسید: کجا؟

جلال، دلشکسته اما نه بهخوشونت، گفت: می‌روم کنار رودخانه بنشینم. صفاش بیشتر از اینجاست.

— چیزی برای مشروب نمی‌خواهی؟

— استکان برداشتم.

— مزه ...

— ...

جلال رفت و ملیحه آمد توی حیاط و چشمش را دوخت به‌خانه‌ی همسایه — گرچه حالا دیگر از آن زن وشوهر جوان — که جلالش را آزرده بودند — بیزار بود.

محمود و نازنین، یکی دوبار برای برداشتن خرده ریزه‌هایشان به حیاط آمدند؛ اما به ملیحه نگاه نکردند تا سر صحبتی باز شود و ملیحه از غصه‌ی جلال — از اینکه آنها می‌خواهند بروند — برایشان حرف بزند، و بگوید که «باغ به باغ نور می‌دهد. چرا می‌خواهید دیوار بکشید و باغ ما را کور کنید؟» تازه اگر بفهمند که باغ، چطور به باغ نور می‌دهد.

و نشد ...

سرسب، محمود ایستاده بود توی کوچه باغ، جلوی درخانه، و منتظر ماشین بود که بیاید، بارها را بردارد و ببرد. محمود به نیمه تاریکی خیره شده بود و فکر می‌کرد: «مردک احمق همه چیز را بهم ریخت... همه چیز را...» که از توی نیمه تاریکی جلال پیدایش شد که تلخوران می‌آمد، و مست مست.

محمود، او را که شناخت، خواست برگردد و برود توی خانه؛ اما زود پشیمان شد. صبر کرد تا جلال برسد و به او بگوید: «مردک! همه چیز را بهم ریختی، همه چیز را...»

جلال، دیگر نمی‌توانست جلو بیاید. تکیه داده به دیوار خانه‌ی، چند قدم آن‌سوتر، کج ایستاده بود و محمود را نگاه می‌کرد. جلال داشت فرو می‌کشید و فرو می‌رفت. داشت تا می‌شد و می‌شکست. لای چشم‌هایش را به خماری و خستگی باز کرد و بست، باز کرد و دلقکانه گفت: «آقا! آقا! باغ به باغ زندگی... زندگی می‌دهد! به جهنم... به جهنم... حرف زدن آسان‌تر از زندگی دادن است...» و خم شد و افتاد... و به زانو درآمده، سر بر خاک نهاده، به گریه افتاد. و محمود، در نیم‌روشنی فاصله‌ی کم، شانه‌های جلال را دید که سخت تکان می‌خورد. و دید که جلال یک‌بری شد و باز هم افتاد...

محمود نتوانست برکنار بماند. او، عاقله مرد را اینطور نمی‌شناخت. عاقله مرد، جمله‌ی را که او زمانی پرانده بود، حال، در عین مستی، به او بازگردانده بود. محمود، معنی حرف خود را از زبان دیگری که می‌شنید بهتر می‌فهمید. رفت، دست برد زیر بغل جلال، گرفت و با نیم‌خوشونت و نیمی ترجم بلندش کرد. جلال، چه خاکی شده بود!

— آقا! میل دارید تا درخانه کمکتان کنم؟

جلال، همچنان لای چشمی به محمود نگاه کرد.

— باغ... باغ... اگر تو باغی، چرا به یک کاسه آب خنک مهمانم نمی‌کنی؟

جلال، انگار که مست نبود که اینطور، راه گفتن را هموار می‌کرد...

— آب؟ آب می‌خواهید؟ چرا مهمانتان نکنم آقا؟

محمود، جلال را راه انداخت و برد به طرف درخانه‌ی خودش که چسبیده به درخانه‌ی جلال بود.

— ما بارمان را بستیم و داریم می‌رویم؛ اما یک یخدان کوچک و یک

لیوان دم‌دست داریم... می‌آید تو؟

— چرا نیایم؟ هاه؟ تو بدت می‌آید. نه؟ خیلی بدت می‌آید... تو و زنت

از من بدتان می‌آید... خیلی خیلی بدتان می‌آید... بدتان می‌آید دیگر... می‌فهمم...

— نه آقا... اصلا ...

— پس... چرا، چرا دارید می‌روید؟ من که دیوار نکشیدم. کشیدم؟ محمود، حرفی نداشت که بزند. در را باز کرد و جلال را برد تو. و او را نشاند روی یک بسته رختخواب، و تکیه‌اش را داد به دیوار، و رفت سروقت لیوان و یخدان، و لیوان را پر از آب خنک کرد و آورد برای جلال، و لیوان را گرفت جلوی دهان جلال و آب را جرعه جرعه به او نوشاند. نازنین، روی یک گلیم کوچک، پا دراز کرده نشسته بود و غنچه را می‌خواست.

نازنین به جلال نگاه کرد و به محمود.

— تشنه بودند، از من آب خواستند!

نازنین، مردد گفت: میوه هم داریم؛ اما ظرف نداریم.

لیوان خالی در دست محمود مانده بود.

نازنین چشم از جلال بر نمی‌داشت، و جلال، چشم خمار از غنچه‌ی خمار. — راست است که می‌روید؟

— بله، همین امشب ...

— به جهنم... اما من که کاری نکردم... من... من... اصلا خیال ندارم دیوار بکشم... گور پدر آن آجرها... چرا، آخر چرا می‌خواهید بروید؟

نه محمود را حرفی بود نه نازنین را. چه می‌توانستند بگویند؟ درسکوت به جلال نگاه کردند و سرپایین انداختند.

— من... من کاری کردم؟ کار بدی؟ خب بگویند دیگر... چرا لال شده‌یید؟

باز هم حرفی نبود.

جلال به زحمت و سنگین سربلند کرد و به محمود ایستاده نگریست.

— من... من اجاقم کور است... فقط همین... شما آدم‌های بی‌انصافی، هستید؛ خیلی بی‌انصاف...

— چرا بی‌انصاف آقا؟

— شما، باین... این بچه‌تان... نمایش می‌دادید... همه‌اش نمایش می‌دادید... شما می‌دانستید که اجاق من کور است... شما حق نداشتید نمایش بدهید... همسایه از درد همسایه چه خبر دارد... اما شما نمایش می‌دادید... کار کثیف گند کثیفی می‌کردید؛ خیلی خیلی... کثیف... من، حق بود که دیوار بکشم... اما شما حق نداشتید از اینجا بروید... اینجا... اینجا... محمود، یک‌دم برگشت و به نازنین نگاه کرد.

همین نگاه، کافی بود.

بعد، محمود، جلوی جلال روی زمین نشست. سر جلال را که حالا دیگر افتاده بود، آهسته بلند کرد. دستش را گذاشت زیر چانه‌ی جلال تا سر باز هم فرو نیفتد.

— آقا! گوش کنید! خیلی ساده می‌گویم، شاید بتوانید بفهمید.

منظورتان از «اجاق کور» این است که بچه‌دار نمی‌شوید. نه؟ گوش کنید آقا! صدای مرا می‌شنوید؟ معنی حرف‌های مرا می‌فهمید؟

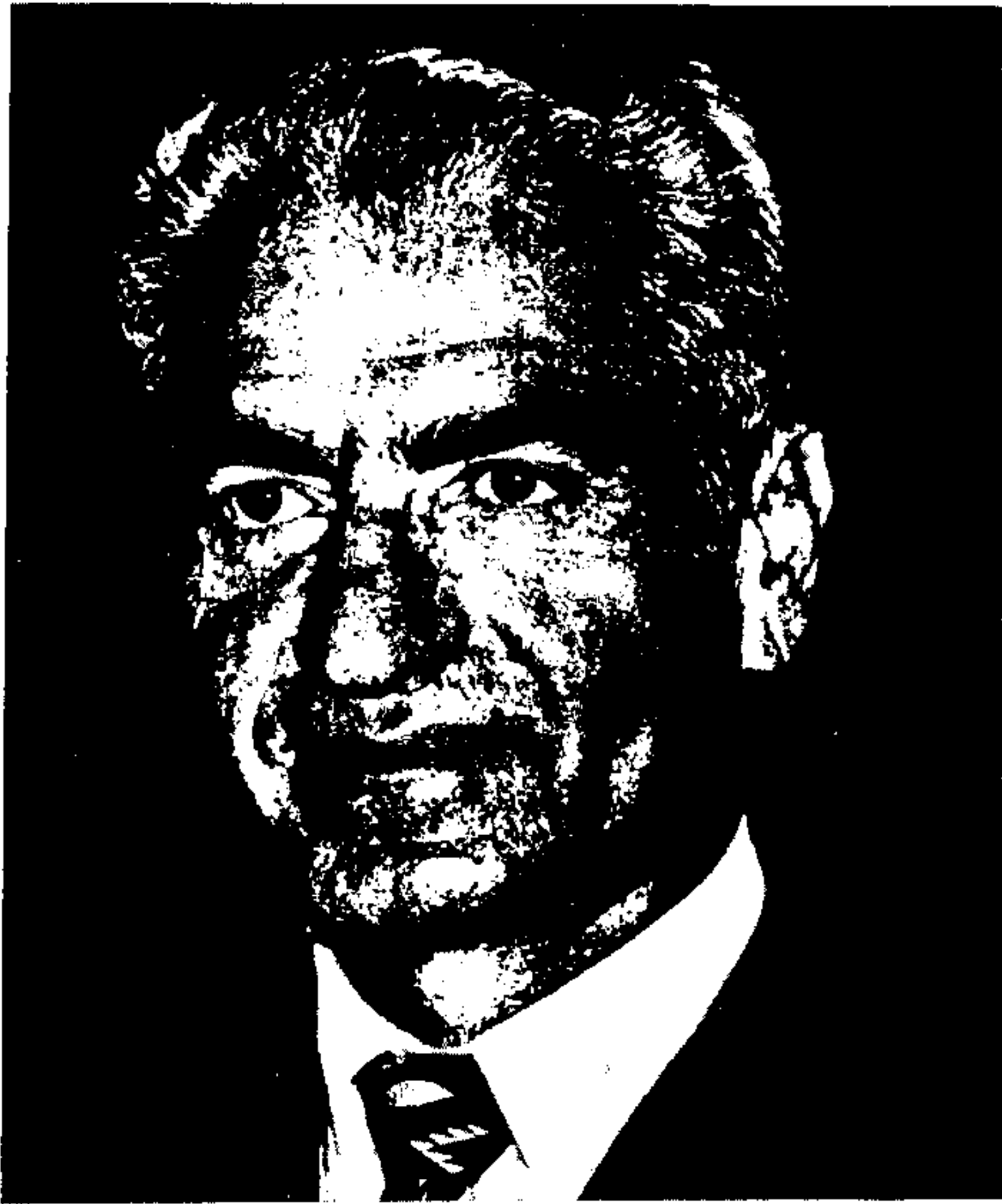
جلال، سری تکان داد.

محمود ادامه داد: ما، فقط یک سال بعد از عروسی‌مان فهمیدیم که بچه‌دار نمی‌شویم. می‌فهمید آقا؟ ما این بچه‌ها آوردیم تا به اسم بچه‌ی خودمان نگه‌داریم و بزرگ کنیم. می‌فهمید آقا؟ ما باینجه آمدیم اینجا تا به زندگی تازه عادت کنیم و غریبه‌ها خیال کنند که بچه مال خودماست... می‌فهمید آقا؟ می‌فهمید آقا؟ معنی حرف‌هایم را می‌فهمید؟

— ...

۵۴۸۵ — نادر ابراهیمی

میلاد مسعود شاهنشاه آریامهر



رهبر فرزند انقلاب بزرگ ایران را صمیمانه تبریک میگوئیم

۲۴۰ محکوم عفو شدند

دوستان و چهل زندانی که در دادگاههای نظامی بعثت ارتکاب جرائم مختلف محکومیت پیدا کرده بودند مورد عفو ملوکانه قرار گرفتند.

در این زمینه اطلاعیه‌ای از طرف دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی به انتشار یافت. بفرمان مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگوار ارتشداران بمناسبت چهارم آبان میلاد مسعود شاهنشاه آریامهر تعداد ۲۴۰ نفر کسانیکه بعثت ارتکاب جرائم مختلف در دادگاههای نظامی محکومیت حاصل نموده‌اند مورد عفو ملوکانه قرار گرفتند. فرمان مطاع مبارک شاهانه بیه زندانهای کشور ابلاغ گردید تا این محکومین را در سوم آبان ماه سال ۵۴ از زندان آزاد نمایند. اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

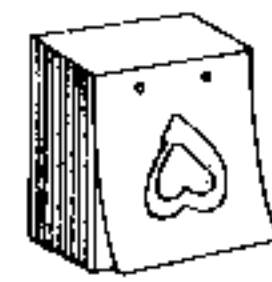
دانشگاه می

مقدمات تأسیس یک دانشگاه آزاد دو هزار مترمربعی در شوشتر با تأمین زمین مورد نیاز فراهم شد.

دکتر هوشنگ نهاوندی رئیس دانشگاه تهران اعلام کرد که در نیم سال دوم تحصیلی دانشگاه تهران برای دوره شبانه و روزانه دانشجو میپذیرد رشته‌های (ریاضیات، فیزیک، علوم کامپیوتر، اقتصاد، زبان فرانسه و زبان آلمانی) از جمله رشته‌های روزانه هستند.



نهاوندی، رئیس دانشگاه تهران



نقوب

از : شنبه (اول آبان - ۱۷ شوال - ۲۳ اکتبر)
تا : شنبه (۷ آبان - ۲۳ شوال - ۲۹ اکتبر)

● شنبه :

اول آبان ۱۳۴۶ شمسی - سازمان اقتصادی بورس تهران بسبب افزایش فعالیت های اقتصادی ایران گشایش یافت .
۱۷ شوال (۵) هجری - جنگ تاریخی خندق که از جمله مهمترین جنگهای صدر اسلام محسوب میشود اتفاق افتاد .
۲۳ اکتبر ۱۸۱۷ میلادی - محقق و دانشمند معروف فرانسوی "پیرلاروس" در شهر "نوسی" در فرانسه متولد شد .

● آدینه :

۲ آبان ۱۳۵۲ شمسی - بفرمان شاهنشاه آریامهر واحدهای ایران مأمور نظارت بر ویتنام به شهر سایگون عزیمت کردند .
۱۸ شوال ۲۶۹ هجری - " ثابت بن ابراهیم طبیب و حکیم بزرگ قرن چهارم هجری قمری در ۸۶ سالگی وفات یافت .
۲۴ اکتبر ۱۶۴۸ میلادی - قراردادهای معروف به " وستفالی" میان (۴) کشور اتریش و آلمان و سوئد و فرانسه امضاء شد .

● شنبه :

۲۳ آبان ۱۳۵۲ شمسی - برای اولین بار میان دولت شاهنشاهی ایران و کشور آفریقای موریتانیا رابطه سیاسی برقرار شد .
۱۹ شوال ۶۹۳ هجری - " چاو " که اولین پول غیرفلزی در ایران محسوب میشود در زمان گشتاوخان مغول منتشر گردید .
۲۵ اکتبر ۱۹۴۴ میلادی - جنگ بزرگ دریایی فیلیپین در اقیانوس آرام میان آمریکا و ژاپن بنفع آمریکا پایان یافت .

● شنبه :

۴ آبان ۱۲۹۸ شمسی - اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی شاهنشاه آریامهر رهبر فداکار و خردمند ملت ایران متولد شدند .
۴ آبان ۱۳۴۶ شمسی - آیین با شکوه و تاریخی تاجگذاری شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی برگزار شد .
۲۶ اکتبر ۱۹۱۵ میلادی - مانتوپولس ، شاعر برجسته اروپایی که اصلاً " یونانی ولی تبعه فرانسه بود در ۵۴ سالگی مرد .

● شنبه :

۵ آبان ۱۲۹۹ شمسی - مرحوم فتح‌الله خان رشتی " سردار منصور " چهل و هشتمین هیئت دولت مشروطه ایران را تشکیل داد .
۲۱ شوال ۶۸۳ هجری - ملکه تاریخی ایران از سلسله اتابکان فارس که " ابی خاتون " نام داشت به فرمانروایی رسید .
۲۷ اکتبر ۱۷۹۱ میلادی - فیزیکدان و پزشک فرانسه " فلیکس ساوارت " که تحقیقات ارزشمندی کرده بود متولد شد .

● شنبه :

۶ آبان ۱۳۴۵ شمسی - کمیته ملی نجات دنیا از گرسنگی با پیام مخصوص شاهنشاه آریامهر در تهران افتتاح شد .
۲۲ شوال ۴۹۳ هجری - جنگ خوین " جانشینی " میان دو برادر سلجوقی " برکیارق - و - محمد " اتفاق افتاد .
۲۸ اکتبر ۱۸۸۶ میلادی - از مجسمه آزادی در جزیره مانهاتان واقع در نزدیکی بندر نیویورک آمریکا برده برداری شد .

● شنبه :

۲۲ شوال ۲۳۸ هجری - یعقوب لیث ، شیرمرد سیستانی و موجد سلسله سفاریان ، بلوچستان را تصرف کرد .
۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ میلادی - غازی مصطفی کنال پاشا سیاستمدار مشهور ترکیه معروف به " آتانورک " بریاست جمهوری رسید .
۲۹ اکتبر ۱۹۳۳ میلادی - استغان جورج شاعر معروف آلمانی و بنیان‌گذار سبک سمبولیسم در آلمان وفات یافت .

کنفرانس

● اجلاس هیئت و سوم کمیته ارتباطات فرعی سنتو با شرکت (۴۵) نفر از کارشناسان ایران - آمریکا - ترکیه - پاکستان و انگلستان از روز (۵) آبان در تهران تشکیل شد .

● سومین کنگره صنایع داروسازی و بهداشتی ایران در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تشکیل شد .

● سمینار خانه‌های فرهنگ روستایی از روز (۵) آبان ماه به مدت (۵) روز در وزارت تعاون و امور روستاها آغاز شد .

اقتصاد

برای ایجاد قطبهای جدید صنعتی ، تا پایان امسال حدود ۴۰ ناحیه از نظر توسعه اقتصادی و سرمایه‌گذاری صنعتی بررسی میشود . بر اساس طرحی که وزارت صنایع و معادن اجرا میکند بعد از این در شهرهای بزرگ که ظرفیت سرمایه‌گذاریشان تکمیل شده است اجازه‌ی تأسیس کارخانه‌ی جدید بجز صنایع ضروری داده نخواهد شد .

کاروکارگری

● مقدمات ایجاد (۲۴) مرکز آموزش حرفه‌ای ثابت برای آموزش فنی و حرفه‌ای کارگران و استاد دارد کردن آن توسط وزارت کار و امور اجتماعی فراهم شد .



افتتاح

● دانشسرای مقدماتی پسران در " ننده " آذربایجان غربی که (۴) هزار مترمربع مساحت دارد و (۶) میلیون و (۶۰۰) هزار ریال هزینه احداث آن شده است ، افتتاح شد .

تقدیر يك كالج آمريكايي از: والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

روشن کردن پیشرفتهای ایران در زمینه سواد آموزی و بکار گرفتن نیروی زنان در امور اجتماعی متذکر شدند که (. . .) واقع بینی حکم میکند که پیشرفتهای حقیقی و مهم بوسیله نسل جوان تر تحقق یابد)

پس از بیانات والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ، لوحه ویژه‌ای از سوی کالج " کاجر " بعنوان تجلیل از خدمات ایشان در راه به ثمر رساندن حقوق زنان و برگزاری برنامه‌های جهانی رهبر زن ، بحضور ایشان تقدیم شد .

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی که در رأس هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد ، به آمریکا رفته اند از طرف کالج " کاجر " مورد تقدیر قرار گرفتند و از خدمات ایشان در راه پیشبرد حقوق زنان ایرانی و نقش مؤثری که در تهیه و تصویب برنامه (دهه حقوق زن) انجام داده‌اند تجلیل شد .

والاحضرت در نطقی که در این کالج ایراد کردند پیشرفتهای شریع ایران را در سالهای اخیر برای حاضران برشمردند و ضمن

نمایشگاه

نمایشگاهی از مدهای آمریکایی برای علاقمندان مد در هتل اینترکنینتال تحت عنوان "نمایش مد" برگزار شد که "شو گرل" آن یک هنرپیشه قدیمی هالیوود "آرلن دال" بود. . . . و نمایشگاه پر بود و غلغله از همه نوع خاسمهای داخلی و خارجی. . . و آقایان بر سر و ستر!



آرلن دال

اداری

بر اساس بخشنامه جدید اداره کل مالیات از این پس اظهار نظر اداره کل فنی مالیاتی قطعی و لازم الاجراست. برای اولین بار خرید گندم به شرکت های تعاونی روستایی واگذار شد.

وزیر جدید

در جریان آیین میلاد شاهنشاه آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر در یک شرفیابی بحضور ملوکانه آقای "محمد یگانه" رئیس سابق بانک مرکزی را بعنوان وزیر مشاور بحضور شاهنشاه معرفی کرد.



محمد یگانه

وزیر تازه وارد کابینه در سال ۱۳۵۴ متولد شده و در رشته های قضایی و اقتصاد از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شده و از دانشگاه کلمبیای نیویورک درجه دکترا دارد. در سال ۱۳۴۸ وی وزیر آبادانی و مسکن شد و از سال ۱۳۵۰ تا هنگام وزارت مشاور نماینده ایران در بانک جهانی بود.

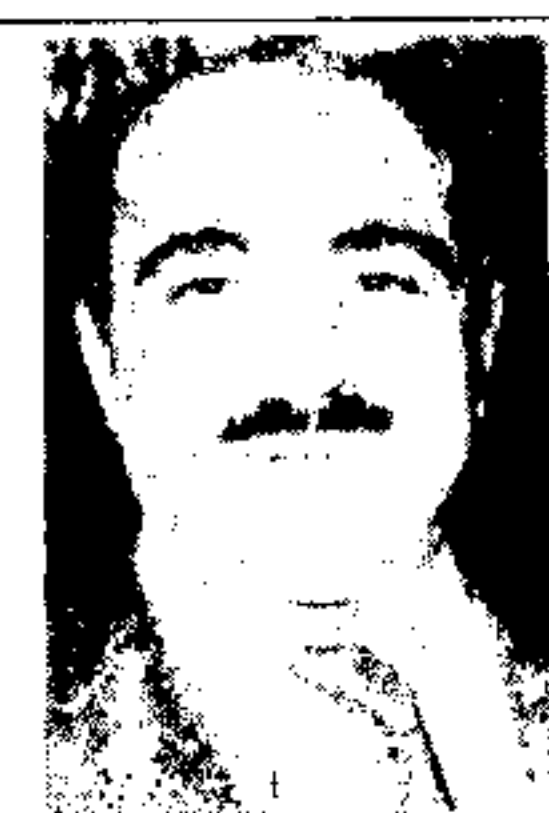
تلویزیون



قریب افشار، مسئول و سرپرست برنامه های خارجی تلویزیون

برای اولین بار، برنامه بزبان خارجی شد. از روز (۴) آبان برنامه های تلویزیون ملی ایران بزبان انگلیسی از (۴/۵ تا ۷/۵) پخش شد. مسئول و سرپرست برنامه های خارجی تلویزیون ملی ایران "پرویز قریب افشار" است.

يك اظهار نظر



منصور روحانی

باز هم «پياز»!
در يك گفتگوی غیر رسمی "در مورد" پياز "آقای منصور روحانی وزیر كشاورزی و منابع طبیعی گفت: - كمبود پياز داخلی در بازار تهران مصنوعی است چون اینطور كه آمار داریم امسال (۲۵۵) هزار تن پياز تولید داشته ایم كه بیشتر از میزان مصرف سالیانه كشور است. بنابراین تصور می كنم كه باز هم دست واسطه ها در میان است تا دوباره قیمت پياز را بالا ببرند.

افتتاح

سردخانه جدید التأسيس زاهدان با (۴۰۰) تن ظرفیت كه هزینه ایجاد آن (۴۶) میلیون ریال بوده است روز (۳) آبان ماه توسط آقای فریدون مهدوی افتتاح گردید.

جشن میلاد شاهنشاه در ورزشگاه آریامهر



منظره ای از برگزاری جشن های میلاد شاهنشاه در روز چهارم آبان در استادیوم آریامهر روز چهارم آبان ماه در پیشگاه شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران مراسم جشن میلاد مسعود شاهنشاه آریامهر در استادیوم یکصد هزار نفری آریامهر با شکوه و جلال هرچه تمامتر برگزار شد. تجسم پرچم مخصوص سلطنتی توسط دو هزارتن از جوانان - گزارش تیمسار حجت کاشانی معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان تربیت بدنی - اجرای سرود مخصوص میلاد فرخنده شاهنشاه - تجسم شعارهای مختلف میلاد شاهانه - رژه قسمت های ورزشی - حرکات جمعی دانش آموزان پایتخت - بعضی مسابقات ورزشی - اجرای ورزش های باستانی - مسابقه نهایی کشتی پهلوانی کشور - برنامه سربازان جانباز گارد شاهنشاهی از تیپ رضا پهلوی - اجرای مراسم نیایش و آتش بازی، قسمت های مختلف این آیین با شکوه بود.

کاروکارگری

اعلام شد كه در سازمان كارگران ایران تشكیلاتی بنام (واحد زنان كارگر) در حال ایجاد است كه در آن (۸۰) هزار كارگر فعالیت خواهند داشت.



مجموعه بازار تبریز بسبب دارا بودن ارزش تاریخی و هنری، از طرف وزارت فرهنگ و هنر در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید. يك سنگ نبشته (۴) هزار ساله متعلق به دوران حكومت "اورارتو" ها در محمودآباد

شهریاری

كار تهیه (۵۵۰) هزار فیش عوارض نوسازی برای مالكان املاك و اراضی تهران پایان یافت و اولین منطقه ای كه فیش ها در آنجا توزیع خواهند شد منطقه (۱۰) یعنی شمیران است. اعلام شد اجرای طرح تومان خرج دارد و بعلت این خرج سنگین، مطالعاتی در شهریاری عالی و شهرسازی، آغاز شده است كه طرح جامع را تغییر دهند و ضوابط جدیدی را جایگزین آن كنند.

كالاهاى مورد توجه مردم

بر اساس آمار منتشر شده از طرف مركز آمار ایران بالاترین ضریب حساسیت كالاى مورد تقاضای شهرنشینان كشور یعنی توجه مردم بیشتر به قالی و قالیچه دست بافت و مسك تلویزیون و هزینه ثبت نام در دانشگاه تعلق دارد. یکی از دستاویزهایی كه امکانات خانایی پدیدده های اقتصادی و اجتماعی کشور را در دسترس پژوهشگران و برنامه ریزان قرار میدهد، حساسیت درآمدی تقاضای كالاى مصرفی خوراکی و غیر خوراکی خانوارهای کشور است كه به چهار گروه طبقه بندی شده است.

- كالاهاى بسیار حساس و یا كالاهاى لوکس غیر ضروری از قبیل قالی و قالیچه دست بافت.
- كالاهاى نیمه حساس و یا نیمه ضروری از قبیل میوه ها.
- كالاهاى غیر حساس و یا ضروری از قبیل کبریت و نان.
- كالاهاى بسیار ارزان قیمت شامل هیزم و دنبه كه ضریب حساسیتشان به حفر میرسد.

دانشگاهی

دولت سوئد چند بورس تحصیلی برای سالیهای ۷۷ - ۱۹۷۶ برای استفاده دانشجویان دانشگاه آذربایجان تبریز بدست هر کدام سه سال اختصاصی داد. دانشکده علوم دانشگاهی جندی شاپور مقدمات تأسیس انستیتوی تحقیقات "ژنتیکی" را فراهم ساخت.

مسافر

آقای "فرخ نجم آبادی" وزیر صنایع و معادن ایران بمنظور شرکت در کنفرانس "یونیدو" مرکب از (۱۴) کشور در حال توسعه روز (۴) آبان به بلغارستان رفت. آقای "رابرت بوراسا" نخست وزیر "کک" کشور کانادا برای یک دیدار از کشور ما وارد تهران شد.



رابرت بوراسا

فرار واد

برای اولین بار، روزاول آبان ماه يك قرار داد اقتصادی میان فریدون مهدوی و "موسفرو" وزرای بازرگانی ایران و جمهوری "گابون" بامضاء رسید كه براساس آن دو كشور (۷۵) نوع کالا مبادله می كنند.

کنسرت تازه ارکستر سنفونیک تهران در تالار رودکی



"نوبین افروز" پیانیست ایرانی

روز اول آبان ماه در تالار رودکی، ارکستر سنفونیک تهران برنامه جدیدی به رهبری "فرهاد مشکوة" اجرا کرد كه نوازنده معروف ایران "نوبین افروز" تکتنازی پیانوی آترباعهده داشت. در آن برنامه "موفق" پیانیست ایرانی اولین اجرای جهانی "دومو ومان کنسرتانت" اثر آهنگساز مشهور ایرانی "ملک اصلانیان" را اجرا کرد و غیر از آن همچنین کنسرتو پیانوی شماره (۲) اثر "فرانتس لیست" و سفسونی شماره (۳) اثر "یوهان برامس" توسط افروز اجرا شد. "نوبین افروز" كه شهرتش از مرزهای ایران نیز گذشته است تا بحال در کشورهای (شوروی، سوئیس، انگلستان، ایتالیا، فرانسه، ترکیه، لهستان، رومانی، مجارستان، اسرائیل و پاکستان) برنامه هایی اجرا کرده است. . . و همه پر طرفدار و پر شنونده.

سفر شاهنشاه آریامهر و شهبانو به کشور ترکیه



شاهنشاه ایران مورد استقبال گرم رهبران ترکیه قرار میگیرند

بدعوت حضرت بریدنت فخری کور و بزرگ رئیس جمهوری ترکیه و بانو کور و تورک (۶) روز (۶) آبان ماه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو فرج پهلوی برای یک دیدار (۶) روزه از ترکیه به آن کشور عزیمت نمودند و آقای خلعتبری وزیر امور خارجه نیز در التزام رکاب ملوکانه بود. شاهنشاه در طول نش روز اقامت در کشور دوست وهم پیمان، ترکیه مداکراتی در زمینه مسائل مهم بین المللی، همکاری های ایران و ترکیه و بویژه تحولات منطقه باره برترکیه بعمل آوردند و روز ۱۱ آبان ماه از سفر ترکیه بهمین مراجعت نمودند

المپیک (۱۹۸۴) در تهران

روز چهارم آبان ماه، در جریان شرمیاسی سوولان سازمان تربیت بدنی به پیشگاه شاهانه، شاهنشاه آریامهر، اندیشیدن به کار المپیک ۱۹۸۴ را رسماً مورد تأکید قرار دادند و اوامر مؤکدی برای آنکه نامزدی ایران مورد قبول کمیته بین المللی المپیک قرار گیرد صادر فرمودند.

اگر این امر تحقق یابد، بعد از توکیو پایتخت ژاپن در سال ۱۹۶۴ تهران دومین پایتخت آسیای است که باریهای المپیک را برگزار خواهد کرد.

اقتصاد

در آغاز آبان ماه اعلام شد که تراکم وارداتی در گمرک خرمشهر به ۷۰۰ هزار تن رسیده که تا بحال در اقتصاد ایران بی سابقه بوده است.

سرمایه گذاری در بخش صنعت در سال جاری از مرز ۲۰۰ میلیارد ریال خواهد گذشت و بر نتیجه ارزش افزوده صنعتی که در آخر سال گذشته به ۲۵۰ میلیارد ریال رسید، در پایان سال جاری از ۳۰۰ میلیارد ریال نیز فراتر خواهد رفت شهر های صنعتی جای قطب های صنعتی خواهند گرفت.

این مطالب را فرخ نجم آبادی وزیر صنایع و معادن در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد.



فرخ نجم آبادی

شرفی طرح

مهر شاد شریف استاد بین المللی شطرنج ایران با پیروزی بر کامران شیرازی استاد بین المللی دیگر ایران برای سومین سال پیاپی بمقام قهرمانی شطرنج کشور رسید.



مسابقات پرش با اسب در (۴) دوره با شرکت (۱۰۸) سوار.

کار جوان و بزرگ سال روز (۲) آبان در مانژ اصلی فرح آباد برگزار شد

تنیس

در فینال مسابقات بین المللی تنیس باشگاه شاهنشاهی میان "ادی دیپس" از آمریکا و "ایوان مولینا" از کلمبیا، تنیس باز آمریکایی بعنوان قهرمان بازیها انتخاب شد و (۱۸) هزار دلار جایزه دریافت داشت.

کشتی

روز (۲) آبان در جریان برگزاری بازیهای ورزشی بمناسبت میلاد مسعود شاهنشاه آریامهر پس از چند سال که ایران "پهلوان" نداشت، بعد از مسابقه میان دو کشتی گیر رضا سوخته سرانی از مازندران و "علیرضا سلیمانی" از تهران، کشتی گیر مازندران بعنوان پهلوان ایران انتخاب شد و شاهنشاه بازو بند پهلوانی را به او مرحمت نمودند. آخرین پهلوان کشور "مسلم اسکندر ملایی از خراسان بود



رضا سوخته سرانی

طرح نویسی قریه آلاشت

زادگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر برای برگزاری پنجاهمین سال سلطنت دودمان پهلوی آماده می شود در سازمان برنامه و بودجه طرح نویسی قریه آلاشت زادگاه اعلیحضرت رضا شاه کبیر با ۱۵۰ میلیون ریال اعتبار تصویب رسید.

با عنایت مورد نظر قریه آلاشت بر برای جشنهای ۵۰ ساله خاندان پهلوی آماده خواهد شد.

نمایشگاه

نمایشگاه جدید و کوتاه مدت

به مناسبت میلاد مسعود شاهنشاه آریامهر و در آغاز هشتمین جشن فرهنگ و هنر، نگارخانه مهرشاه از ۳ آبان ماه نمایشگاهی از تمال های شاهنشاه آریامهر، از دوران نوجوانی تا به امروز ترتیب داده است. در این نمایشگاه از عکس هایی که وزارت اطلاعات و جهانگردی و وزارت فرهنگ و هنر در این باره تهیه کرده اند، استفاده می شود. ساعات بازدید، صبح و عصر می باشد.

یک پیشنهاد

غار و مار و تریاک!

در جریان بحث "داغی" بر سر مسأله (تریاک و تریاک کشی) در مجلس سنا دکتر جهانشاه صالح که به "دشمن شماره یک هرنوع دود" از دود لوله اگروس اتوموبیلها تا دود وافور مصرفی و معروف شده است می گفت: "... تسهیلات قانونی سبب شده است تا علاقمندان امروزه بجای اینکه برای تریاک کشی به غار بروند مار به خانه ها میاندازند و تریاک میکشند..." و سپس این پیشنهاد را برای مبارزه با تریاک کشی کرد:

۱- کوپن تریاک برای افراد کمتر از شصت سال بهیچ عنوان صادر نشود.
۲- به شناسنامه افراد متدبالاتر از شصت سال مهر مخصوص زده شود تا در سایر شهرستانها اقدام به دریافت تریاک نکنند.
۳- کسانی که کوپن تریاک می گیرند از طریق شهرانی شناسایی شوند تا جزو قاچاقچیان نباشند که تریاک را دریافت دارند و بین جوانان عرضه کنند.

خط عجمی

به مناسبت جشن فرهنگ

و هنر، نگارخانه مهر شاه یک نمایشگاه متفاوت، با کمک انجمن خوشنویسان ایران برگزار کرد که نمایشگر آثاری از "خط" خوشنویسان معاصر ایران بود. نمایشگاهی در خور دقت و دلسوزی بیشتر بحال خط و خطاطان معاصر!

فرهنگی

معدیات اعزام (۴۰) تن از دانش آموزان ایران بدعوت مؤسسه "آمریکی فلیدسرویس" برای مدت (۹) ماه به آمریکا از سوی وزارت آموزش و پرورش فراهم شد.

در اجرای اوامر شاهنشاه آریامهر، روز (۵) آبان حزب رساحیز ملت ایران کمیتهی وزه ای برای مبارزه با بیسوادی تشکیل داد.

(۴۰۰۰) کانون حزبی در سراسر ایران خراسان از حیث تعداد کانونهای حزبی پیشتاز است

در آغاز آبان ماه، واحد تشکیلات حزب رستاخیز ملت ایران آماری از تعداد کانونهای حزبی در سراسر کشور انتشار داد و معلوم شد که استان خراسان با مجموع (۱۷۱۵) کانون حزبی از این حیث در میان همه تشکیلات کشوری پیشتاز است. تعداد کانونهای حزبی در استانهای مختلف از اینقرار است:

استان	کانون روستایی	کانون شهری	کانون کارگری	جمع
آذربایجان شرقی	۲۷	۱۵۸	۳	۱۸۸
آذربایجان غربی	۱۴	۷۲	۹	۹۵
اصفهان	-	-	۱۵	۱۵
ایلام	۷۰	۴۴	-	۱۴۴
ساحلی و بنادر	۹۶	۲	۱	۹۹
بوشهر	۵۷	-	-	۵۷
خراسان	۱۵۰۰	۱۸۳	۳۲	۱۷۱۵
خوزستان	۱۵	۷۰	۲	۸۷
زنجان	۳۹۰	۵۷	۳	۴۵۰
سیستان و بلوچستان	-	۱۵	۱	۱۶
فارس	۳۸۰	۲۳۲	-	۶۱۲
کردستان	-	۲۰	-	۲۰
کرمان	-	۱۵	۱	۱۶
کرمانشاهان	۵	۱۶	۲	۲۳
گیلان	۲۰	۱۷	۳	۴۰
لرستان	-	۶۳	-	۶۳
مازندران	۷	۸۱	۷	۹۵
مرکزی	-	۱۴۰	۱	۱۸۱
همدان	۵۴	۳۰	-	۸۴
یزد	۴۱	۱۳	-	۵۴
فرمانداری سمنان	۳	۱۶	۴	۲۳
فرمانداری بویبر احمد	۵۸	۳۳	۳	۹۴

در میان نواحی مختلف، بیشترین تعداد کانون روستایی (۱۵۰۰) کانون در خراسان - بیشترین تعداد کانون شهری (۲۳۲) کانون در فارس و بیشترین تعداد کانون کارگری (۴۱) کانون در استان مرکزی است و البته باید توجه داشت که این آمار تا روز ۳۰ مهر و آغاز آبان ماه ۱۳۵۴ است.

آغاز هشتمین جشن فرهنگ و هنر با:

باله‌ی «بیژن و منیژه» در پیشگاه اعلیحضرتین



صحنه‌ای از باله بیژن و منیژه

با اجرای باله‌ی «بیژن و منیژه» در پیشگاه شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو در تالار رودکی هشتمین جشن فرهنگ و هنر از روز (۳) آبان ماه آغاز شد. همزمان با تشریف فرمایی اعلیحضرتین به تالار رودکی (۴۱) نفر افرادی که بمناسبت خدمات فرهنگی و هنری بدریافت نشانهای تاج و همایون مفتخر شده بودند توسط وزرای آموزش و پرورش، علوم و آموزش عالی و اطلاعات و جهانگردی به پیشگاه همایونی معرفی شدند و بعد از گزارشی توسط آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر، باله «بیژن و منیژه» که اقتباسی از شاهنامه فردوسی بود توسط هنرمندان باله ملی ایران اجرا گردید.



سازمان فرهنگ و هنر



سازمان فرهنگ و هنر

کتاب

از وقتی «پرویز شاپور» بروی کاغذ آوردن اندیشه‌های ننهائیش را «مد» کرده در ادبیات معاصر سبک تازه‌ای (اگر بتوان آنرا سبک گفت) بنام «کاریکلماتور» نویسی باب‌رو شده و کاریکلماتور، نامی بود که پرویز شاپور بروی این نوع نوشته‌ها گذاشت و گرچه پیروان زیاد یافت ولی اندیشه‌های «حمید شاد» غیر از همه بود... با دقت بیشتر و باریک بینی بیشتر توأم با وسواس بیشتر.



حمید شاد این اندیشه‌های توأم با شکلهائی چند را بتازگی در قالب یک کتاب «جمع و جور» به بازار فرستاده است بنام (یادمانده‌های یک مغز خسته) که وقتی انسان کتاب (۴۸) صفحه‌ای او را با قیمت پنجاه ریال وجه رایج! خواند متوجه میشود که مغز او آنطور که خودش ادعا کرده خسته نیست... نمونه‌هایی از این اندیشه‌ها را «باز» میخوانیم:

«بدنی است به گوناگونی فکر فکر میکنم»

«خیالم خام بود، گذاشتم ببرد»

«تا خیالم "تخت" نمیشود نمیخوابم»

«هر وقت حواسم را جمع کردم کسر آوردم»

«وقتی آبرویش رفت، تنها ماند»

با آرزوی موفقیت «بیشتر» برای آثار «بعذر» حمید شاد.

نقائش

«محمود فرشیچیان در گالری "پوپ" انجمن ایران و آمریکا یک نمایشگاه تازه از آثار خود ترتیب داد»

از رویدادهای متداول! کلاس کارآموزی برای دلاک‌های حمام



زاهدان یک کلاس کارآموزی هفت روزه برای کارگران و روسای گرمابه‌های زاهدان تشکیل شد.

در این کلاس که کلبه حمامها بطور مرب در جلسات آن حضور داشتند رعایت اصول بهداشت توسط کارشناسان و متخصصان به آنان آموخته شد. مسئولان این کلاس (که در تالار اجتماعات اداره کل بهداری استان دایر بود) ضمن آموختن نکات حسان هنر طرف کسب‌وکاری، تکنیک پرسشهای اساتید حمام و کارگران حمامی پاسخ گفتند.

تشکیل این قبیل کلاسها که جنبه آموزش ضمن خدمت دارد فرصت مفتمی است برای کارگران حمامی که فکر میکنند فقط وظیفه آنان کتیدن کیسوزن صابون و یادادن مشتال جانانه به استعمام کنندگان است.

از: اطلاعات شماره (۱۴۸۴۲)

انتصاب

معاونان تازه وزارت راه و ترابری روز (۴) آبان باین شرح به پیشگاه ملوکانه معرفی شدند:

«ناصر شریف‌درازی (معاون پارلمانی و مالی و اداری)»

«محمود طباطبایی دیپا (معاون فنی و اجرایی)»

«رضا شایگان (معاون سرابری)»

«خسرو پاکدامن بعنوان رئیس کل راه آهن دولتی انتخاب شد»

«علیرضا هروی بعنوان سفیر جدید شاهنشاه آریامهر در استرالیا و زلاند نو معرفی شد»

«حسین اشراقی بعنوان سفیر تازه شاهنشاه در مکزیک انتخاب گردید»



رضا شایگان



علیرضا هروی: سفیر در استرالیا

خبرهای بامزه!

«مبارزه با مردان "پیژامه پوش" در یزد که بهمان شکل و حال به خیابان می‌آیند آمار شد... پیژامه پوشان بیشتر روستائیان اطراف یزد هستند... و همه هم موتورسیکلت و دوچرخه سوار!»

«شیرازیها با آتش زدن زباله‌ها در نقاط مختلف شهر، هر روز خاطره "چهارشنبه‌سوری" را زنده میکنند و تا بحال شهرداری نیز مانع این تجدید خاطره زباله سوزها نشده است!»

اداری

«از روز سوم آبان ماه رسیدگی به اعتراضات جاری و عمرانی سال آینده وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی آغاز شد»

«کلیه دیپلماتهای ایرانی مقیم خارج از کشور بر اساس قرارداد بیمه و وزارت خارجه بیمه شدند»

کمیته ویژه مبارزه با بیسوادی در حزب تشکیل شد

مبارزه با گرانفروشی که با مشارکت اعضاء حزب در سراسر کشور با موفقیت کامل شکل گرفته است، یکبار با بیسوادی نیز یکی از برنامه‌های اصلی و مهم حزب خواهد بود که در مطمح وسیعی در سراسر کشور به مرحله اجرا درخواهد آمد.

کمیته مبارزه با بیسوادی که با شرکت گروهی از متخصصان و کارشناسان تشکیل شده است، اولین جلسه خود را بعد از ظهر فردا در حضور امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب تشکیل میدهد.

با تشکیل این کمیته، شرکت گسترده و فعالانه حزب در مبارزات ملی بآبوح خود میرسد و در کنار

در اجرای اوامر شاهنشاه آریامهر حزب رستخیز ملت ایران با تشکیل کمیته ویژه‌ای در امر مبارزه با بیسوادی شرکت می‌کند و با طرحی که این کمیته تهیه خواهد کرد کلیه نیروهای حزب در سراسر کشور برای شرکت در یکبار با بیسوادی بسیج خواهد شد.

نمایشگاه

«برای اولین بار در ایران "نمایشگاه تأثیر" در جریان برگزاری هشتمین جشن فرهنگ و هنر برگزار شد. این نمایشگاه از روز فرخنده چهارم آبان آغاز شد و در تمام روزهای آبان ماه در جنوب شهر تهران در ناحیه "یاخچی آباد" برای مردم برنامه‌های مختلف بروی صحنه آورد»

«در اولین هفته آبان ماه تنها نمایشنامه جدید که بروی صحنه آمد "زیرچادر اکسیرن" نوشته‌ی محمد صالح علا بود که بصورت نمایشی جنبی در جشن هنر امسال نمایش داده شده بود و بعد با تعمیرات و تبدیلاتی چند عرضه شد»

نمایشگاه

«سومین نمایشگاه صنایع و خدمات بازرگانی توسط آقای فریدون مهدوی وزیر بازرگانی در "زاهدان" مرکز استان سیستان و بلوچستان روز اول آبان گشایش یافت»

موسیقی

«یک برنامه جالب شامل رقص‌های فانتزی ایرانی و رقص‌های بوشهری همراه با آواهایی از تنبور نوازان کنرد، با همکاری سازمان ملی فولکلور ایران روز (۵) آبان در تالار رودکی اجرا شد»

«روز (۷) آبان ماه به مناسبت میلاد مسعود شاهنشاه آریامهر هشتمین جشن فرهنگ و برنامه ویژه‌ی توسط هنرمندان ایران در تالار رودکی ترتیب یافت که از شبکه سراسری تلویزیون ملی ایران نیز پخش شد»

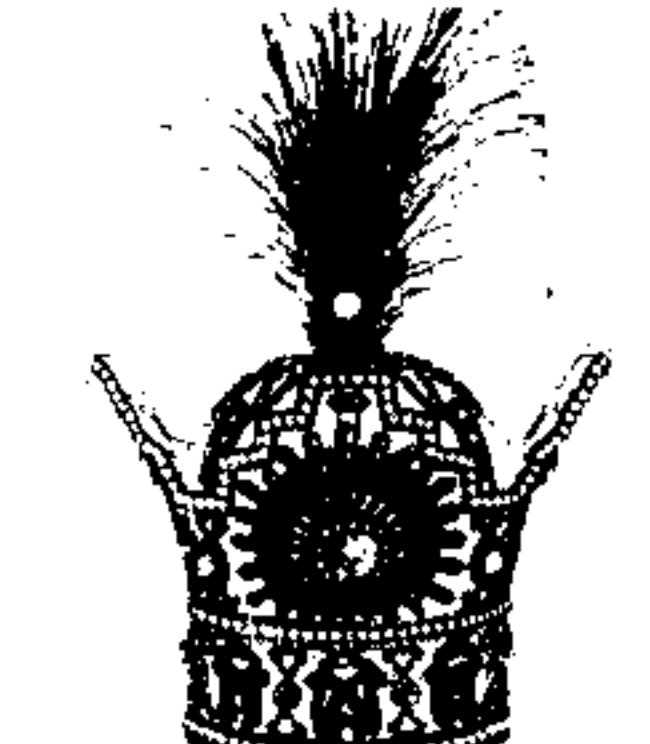
شهرداری

«مقامات شهرداری در آغاز آبان ماه اعلام کردند که مقدماتی فراهم شده است تا زمین‌های غصب شده از شهرداری از زمین خواران پس گرفته شود»

سفر

«وزیر اطلاعات و فرهنگ عمان "سید فهدین محمود آل سعید" بدعوت آقای غلامرضا کیانپور وزیر اطلاعات و جهانگردی بایران آمد»

«سرلشکر "هومر وایگناسیولال تورس" وزیر دفاع ونزوئلا برای یک دیدار دوستانه وارد تهران شد»



جشن پنجاهمین سال تأسیس سلسله پهلوی

در مراسم عرض تبریک میلاد شاهنشاه آقای هویدا نخست‌وزیر ضمن عرض شاد باش خود گفتند:

شاهنشاهان - اینک که ملت حق شناس ایران خود را آماده بزرگداشت پنجاهمین سال سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی که مقارن با سال ۱۳۵۵ است می‌نماید، اعضاء حزب رستخیز ملت ایران مراتب سپاس خود را برای شکوه و عظمتی که در این مدت کوتاه نصیب ایران گردیده است به پیشگاه مبارک تقدیم می‌دارد و در اینروز خجسته از صمیم قلب سلامتی وجود مبارک شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران و والا حضرت همایون ولایتعهد را از درگاه خداوند متعال مسألت دارد»

گرامی باوشم آبان



فرخنده زادروز والا حضرت همایون ولایتی

مقالات مطبوعات قاهره بمناسبت میلاد مسعود شاهنشاه

بمناسبت میلاد مسعود شاهنشاه آریامهر تمدادی از مجلات هفتگی قاهره مقالاتی انتشار داده‌اند از جمله مجله آخرالساعة ضمن اشاره به برگزاری مراسم چهارم آبان در سفارت شاهنشاهی ایران در قاهره به تشریح اقداماتی که در دوران سلطنت شاهنشاه آریامهر در ایران صورت گرفته پرداخته و مینویسد: معظمه با اتکاء به ملت ایران توانستند کلیه موانع و دشواریها را پشت سر بکنارند و ایران را سرعت به جلو ببرند. این مجله در پایان مقاله خود بهمناسبت و روابط دوستانه ایران و مصر اشاره کرده و مینویسد: همانطور که شاهنشاه آریامهر برای مصر احترام تائید ملت مصر نیز متقابلاً به شاهنشاه آریامهر و طباحت حضرت همایون محبت می‌ورزند.

مجله المصور نیز در باره مراسم مالگرد میلاد شاهنشاه آریامهر در سفارت شاهنشاهی اشاره کرده و در پایان مقاله خود مینویسد: از سال ۱۹۴۹ که شاهنشاه آریامهر زمامداری کشور را بر عهده گرفتند پیچیدگیهای شگرفی در کلیه زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی نصیب ایران شده است.



وزیر کشاورزی و منابع طبیعی ایران آقای منصور روحانی برای شرکت در هجدهمین اجلاس "فائو" روز ۱۱ آبان به "رم" رفت.
میهمان دیگر هفته دوم آبان ماه "ویلیام فولبرایت" رئیس کمیته روابط خارجی آمریکا بود که روز (۱۲) آبان برای دیدار و مذاکراتی چند به ایران آمد.



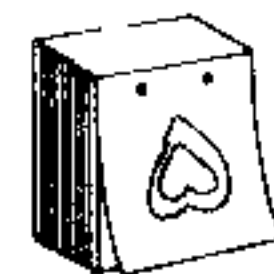
فولبرایت



فرشته نصیریان در کالری سن تماشاگاه آثار خود را برای تماشا عرضه کرد.



فرشته نصیریان



نقوب

از : ۵شنبه (۸ آبان - ۲۴ شوال - ۳۰ اکتبر)
تا : ۴شنبه (۱۴ آبان - ۲ ذیقعده - ۶ نوامبر)

۵شنبه :

۲۴ شوال ۵۶۷ هجری - حمله تاریخی ترکان قراختایی به سرزمین ماوراءالنهر که از مراکز علم و ادب ایران بود آغاز شد.
۲۴ شوال ۱۱۳۸ هجری - بهمت سردار دلیر خراسان نادر ملی افشار سلسله افشاریه که ۶۵ سال دوام آورد تأسیس شد.
۳۰ اکتبر ۱۹۲۹ میلادی - ملت آمریکا به پاس قدر دانی از مادام کوری یک گرم رادیوم بارزش (۱۰۰) هزار دلار هدیه کرد.

۴شنبه :

۹ آبان ۱۳۳۹ شمسی - والا حضرت همایون شاهپور رضا پهلوی ولایتعهدمحبوب ایران، در تهران قدم به عرصه وجود گذاردند.
۲۵ شوال ۱۲۸ هجری - حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، امام ششم شیعیان جهان بدرجه شهادت رسیدند.
۳۱ اکتبر ۱۷۶۹ میلادی - اولین وسيله نقلیه بخاری صورت "خود رو" توسط "زورف کونیو" فراسوی اختراع شد.

۳شنبه :

۲۶ شوال ۱۱۵۱ هجری - لشکر کشی تاریخی نادر شاه افشار از لاهور به دهلی پایتخت هندوستان گورکایان آغاز شد.
۱ نوامبر ۱۹۱۸ میلادی - امپراتوری مقدس (اتریش - هنگری) در اواخر جنگ بین الملل اول منقرض گردید.
۱ نوامبر ۱۹۶۵ میلادی - آرتور شله ریگر بزرگ - با - آرتور شله ریگر پدر از محققان نامدار آمریکایی وفات یافت.

۱شنبه :

۱۱ آبان ۱۳۴۷ شمسی - تأسیسات بهره برداری شرکت نفت "لاوان" در پیشگاه شاهنشاه آریامهر در جزیره لاوان افتتاح شد.
۲۷ شوال ۱۳۴۱ هجری - (ابولحسن کسایی مروزی) شاعر نامدار ایران در قرن چهارم هجری قمری قدم به جهان نهاد.
۲ نوامبر ۱۹۵۶ میلادی - در جنگ برعه سوئز میان مصر و فرانسه و انگلستان به استکار سازمان ملل، آتش س اعلام شد.

۲شنبه :

۲۸ شوال ۷۸۹ هجری - شهر اصفهان در جریان مبارزات نوسه قدرت در قرن هشتم هجری بصرف امیر نینور درآمد.
۳ نوامبر ۱۸۱۴ میلادی - کفراس مارچی "وین" با شرکت همه ممالکی که ناپلئون بناپارت را شکست داده بودند تشکیل شد.
۳ نوامبر ۱۸۸۱ میلادی - ویلیام وان برگ نقاش بزرگ و شاعر معروف آمریکایی در ایالت "یوا" متولد شد.

۳شنبه :

۱۳ آبان ۱۳۵۱ شمسی - در پیشگاه شاهنشاه آریامهر جزیره فلزی "آدر باد" در نزدیکی جزیره خارک افتتاح شد.
۲۹ شوال ۱۲۲۸ هجری - قرارداد محسوس "گلستان" در بابان دوره اول جنگهای ایران و روسیه برای بامضاء رسید.
۴ نوامبر ۱۹۴۸ میلادی - "ترانسستور" عجیب ترین پدیده صغی قرن سیم توسط سه دانشمند آمریکایی کشف شد.

۴شنبه :

۱۴ آبان ۱۳۳۹ شمسی - فرمان ولایتعهدی والا حضرت همایون شاهپور رضا پهلوی از سوی شاهنشاه آریامهر شرف صدور یافت.
۱۴ آبان ۱۳۱۱ شمسی - بنا به اراده رضاشاه کبیر نیروی دریایی شاهنشاهی ایران با دوتا و بیروپلنگ تشکیل شد.
۵ نوامبر ۱۸۲۳ میلادی - "لاراکارنو" عالم و سیاستمدار محبوب فرانسه بعد از هفتاد سال زندگی بدرد حیات گفت.

موسیقی

۱۲ و ۱۳ آبان (کوارتت پروکوفف) ارشوری بوسیله سازهای زهی در تئاتر شهر اجرا شد.
۱۳ اکتبر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران به رهبری "حمز حداد" و با ترک "بری رنگه" روز (۱۴) آبان در تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران اجرا شد.



بری رنگه

کشور

دستور داده شد که همزمان با اجرای قانون گسترش کشاورزی در فطهای کشاورزی بمنظور بهره‌وری کامل از منابع آب و خاک دشت‌های ورامین، از تخریب اراضی کشاورزی بوسیله واحدهای صنعتی بویژه کارخانه‌های آجر پزی در آن منطقه جلوگیری شود.

افتتاح

استخر نویساد و سر پوشده "رضا پهلوی" عصر روز (۱۰) آبان ماه در اصفهان افتتاح شد. این استخر (۴۲) میلیون ریال خرج برداشته شبکه کمربندی ۲۳۰ هزار و لنی سرقی تهران روز (۱۰) آبان توسط آقای ایرج وحیدی وزیر نیرو افتتاح شد.

مشکل استخدام فارغ التحصیلان خارج از کشور، حل شد

اداری و استخدامی کشور ضمن اعلام این خبر اظهار داشت: برای آگاهی کلیه فارغ التحصیلان ایرانی که خواستار خدمت در ایرانند، آگهی‌های استخدامی که در جراید کشور درج میشوند به نشانی فارغ التحصیلان فرستاده خواهند شد و به این ترتیب حداکثر امکانات برای اینگونه از فارغ التحصیلان بوجود خواهد آمد.

بموجب طرحی که سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه کرده است، از این پس کلیه دانشجویان ایرانی مقیم خارج که موفق به دریافت لیسانس و مراتب عالی علمی شوند، در هر شهری که تحصیل کرده و اقامت دارند، رسماً به استخدام سازمانهای دولتی درمی‌آیند و سپس به ایران عزیمت خواهند کرد.
یک مقام آگاه سازمان امور

نمایشگاه

نمایشگاهی از
سفال های معاصر
در قزوین



نمایشگاهی از کاشی و سفالینه های معاصر از روز (۸) آبان ماه در خانه ی فرهنگ (در قزوین) برپا شد و مدت (۲۵) روز دایر بود (تا چندروز دیگر...) این نمایشگاه شامل آثار سفالین استادان "سفال کار" در کارگاه سرامیک وزارت فرهنگ و هنر بود و در آن، نمونه هایی از دستکار تجربه و ذوق هنرمندان ایرانی با تازمترین اطلاعات و تجربیات آنها در زمینه ی رنگهای ثابت و ترکیب های جدید در ساخت کاشی و سفال، پیش روی تماشاگران علاقمند به سفال و سفال کاری قرار داده شده بود...

نقاشی

«میا علی سارنج» نمایشگاهی از آثار خود به مناسبت هشتمین جشن فرهنگ و هنر در تالار "قند ریز" ترتیب داد. به همین مناسبت "مجتبی ساداتی" نیز نمایشگاه آثار خود را در گالری "لیتو" تشکیل داد. پیاثرنقاشی "حسن نسکره" نیز در گالری "صبا" معرض تماشا می گمان در آمد.

سفر

«آقای» عبدالحمید خدام "وزیر خارجه ی سوریه برای یک دیدار رسمی ۵ روزه، ۱۴ روزه آبان ماه بدعوت آقای عباس علی خلعتیری به تهران آمد.



یک اظهار نظر

«در سال ۱۳۴۲ نزدیک به ۱۴۰ هزار مشترک برق در تهران بود اما امروزه تعداد مشترکین به ۸۰۰ هزار رسیده است. قدرت نصب شده در تهران در آن سال ۶۵ هزار کیلووات بود ولی امروز به ۸۲۰ کیلووات بالغ شده است و همین امر سبب شده است که مصرف سرانه ی برق تهران از مقدار ناچیزی، به ۴ هزار کیلووات در ساعت رسانده است. (از سخنان آقای ایرج وحیدی وزیر نیرو هنگام افتتاح شبکه ی کمربندی ۲۳۰ هزار ولتی برق تهران)



ایرج وحیدی

کاروکارگری

«وزیر کار و امور اجتماعی آقای امیرقاسم معینی اعلام کرد که در کلیه سندیکا های کارگری و تشبیه های سازمان کارگران ایران کلاس های سواد آموزی و در کارگاه های کلاس های سواد آموزی تابعی تشکیل میشود.

از رویدادهای «متداول»

زنی در «دست انداز» جاده زائید



«چند شب قبل زن حامله ای که در رشت سکونت داشت با یک وسیله نقلیه از جاده خاکی خمام و پل آستانه، عازم "خشک بیجار" بود که به علت پستی و بلندی بین از حد جاده و نکان شدید در داخل اتوموبیل وضع حمل کرد و فرزند ی ریمبا بدنیا آورد و باین ترتیب از پرداخت هزینه سنگین وضع حمل خلاصه شد. اینهم از خواند دست اندازهای جاده که باید مورد توجه قرار گیرد. (نقل از: رستاخیز)

بسیاسی

«روز ۱۲ آبان ماه علیاحضرت شهبانو، نمایشگاه (آخرین کشفیات باستان شناسی را در محل موزه ی ایران باستان افتتاح فرمودند.

فرهنگ و ادبی

«در شهرداری اعلام شد که بر اساس طرح جدید تحلفات ساختمانی شهرداری، بساز و بفروش ها، با مالکاتی که بدون

اقتصاد

ایران و آلمان (۵۳۶) میلیارد مارک

مبادله کردند بر اساس اعلامیه ی سفارت جمهوری آلمان فدرال در تهران، حجم کل مبادلات بازرگانی ایران و آن کشور در (۸) ماه اول سال جاری (۵۳۶) میلیارد مارک یعنی ۱۳۹۳۶ میلیارد ریال است. از این رقم (۵۳۶) میلیارد ریال مربوط به صادرات ایران به جمهوری آلمان فدرال و (۸۴۷) میلیارد ریال دیگر مربوط به صادرات آن کشور به ایران است.

اداری

«در اجرای سیاست عدم تمرکز برای تفکیک اراضی و احداث بنا و تأسیسات در خارج از محدوده ی خدماتی شهرها، اختیارات وسیعی به کمیسیون شهرسازی استناد داده میشود.

سیاسی

«به مناسبت سالگرد جشن انقلاب الجزایر بهام شاد باشی بعنوان حضرت هواری بومدین رئیس جمهوری الجزایر، از سوی شاهنشاه آریامهر به "الجزایر" مخابره شد.

حلیمه خانم کجاست؟

یک زمان "کار" نبود و همه جا (کارجو - و - کارخواه) فراوان، حالا همه جا "کار" فراوان است حتی کار دولتی در حالیکه کارمندانش فراری هستند... به این آگهی اخطار توجه کنید که از رستاخیز نقل شده است:

اخطار

بدینوسیله بخانم حلیمه اقتصادی که نشانی او مشخص نیست اخطار میشود. بموجب حکم شماره ۱۱۱۱۳۳ مورخ ۵۵/۳/۵۵ بمت کمک هیات اداره کل بهداشتی استان مرکزی منصوب شده اید چنانچه ظرف مدت دو ماه بدون اطلاع و هنر موجه خود را به اداره کل مطبوعه معرفی و مشغول کار ننمود طبق ماده ۲۵ قانون استخدام کشوری با شما رفتار خواهد شد. اداره کل کارگزینی وزارت بهداری

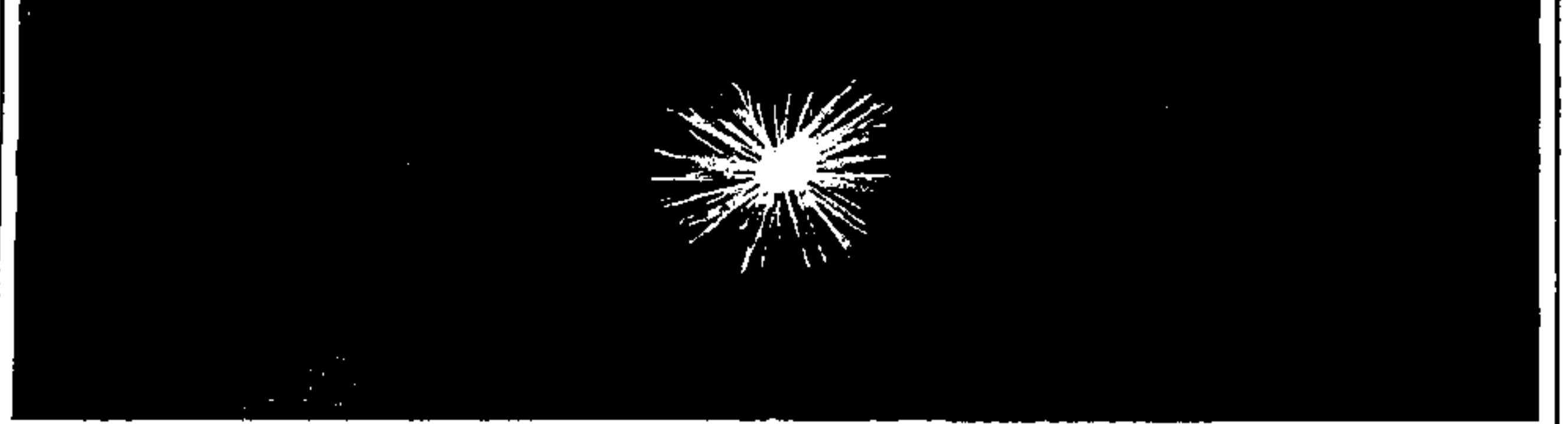
فوتبال

«در فینال اولیس دوره مسابقات فوتبال جام "ارتشبد خانی" که با شرکت (۱۶) تیم نوجوان از سراسر ایران آغاز شده بود، روز (۹) آبان در امجدیه تیم فوتبال نوجوانان تهران با نتیجه (۵ بر ۲) از تیم کرمانشاهان برد و اول شد. تیمهای کرمانشاهان و تبریز و اهواز دوم و سوم و چهارم شدند.

دهمین فستیوال بین المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان

تهران، ۱۸ و ۱۹ آبان ۱۳۵۲
TENTH TEHRAN INTERNATIONAL FESTIVAL OF FILMS FOR CHILDREN AND YOUNG ADULTS
2-9 NOV. 1975

- ۳ - دنیای دیوانه دیوانه دیوانه - از (زریک کلک)
 - ۴ - منم میتوانم - از (عباس کیارستمی)
 - ۵ - دو راه حل برای حل یک مسئله - از (عباس کیارستمی)
 - ۶ - پسر شرقی - از (مسعود کیمیایی)
 - ۷ - قاصدک - از (محمد قینجانی)
 - ۸ - هفت تهرهای چوبی - از (شاپور قریب)
- که البته سه فیلم اول کارتون هستند.
- نکته: جالب در فستیوال دهم اینکه ممالک اروپای شرقی (رومانی لهستان - چکاسلواکی - مجارستان - یوگسلاوی - آلمان شرقی) بیشترین فیلمهای شرکت کننده در فستیوال تهران را فرستاده بودند.



«کاسیک» ساخته ی «محمد قینجانی»

دوومیدانی

رکورد غیائی

در فدراسیون بین‌المللی به ثبت رسید

فدراسیون بین‌المللی دوو میدانی، رکورد پسران ارتفاع تیمور غیائی را برسمیت شناخت. رکورد غیائی که رکورد رسمی ایران و آسیاست، در فدراسیون بین‌المللی نیز به ثبت رسید.

در سال ۱۹۷۵، تنها یک تن توانست از مانع ۲۸ متر بگذرد. این مرد، دوایت استونز آمریکایی و رکورددار جهانست. پرندگان دانمارک و شوروی از ۲۵ متر گذشتند. بعد از این سه غیائی به همراه ۱۳ پرنده دیگر از ۲۴۱ متر گذشته است. که این چهارمین رکورد جهان در سال ۱۹۷۵ است که غیائی را در رده چهارم جای میدهد. غیائی در بازیهای آسیائی تهران و در رقابت بانی چی-چین، پرنده نامدار چینی بود که توانست رکورد ۲۴۱ متر را برای ایران و آسیا بر جای گذارد.



تیمور غیائی

اخبار متفرقه

در اجرای طرح سیاست عدم تمرکز، ادارات و تأسیسات شرکت ملی ذوب آهن ایران از تهران به شهر اصفهان منتقل خواهد شد.

مهریاری

از لحاظ تسهیل در امر آزمایش رانندگی برای متقاضیان تهران بدو منطقه شمال و جنوب تقسیم شد و امور آزمایش رانندگی جنوب شهر در همان منطقه انجام خواهد شد.

اقتصاد

ایران و "که یک" ایالت خود مختاری فرانسوی زبان کانادا در زمینه (۲۵) پروژه بزرگ اقتصادی که حجم سرمایه گذاری در آن بیش از (۴۵۵) میلیون دلار کانادایی است به توافق رسیدند.

کشاورزی

در وزارت تعاون اعلام شد که از این پس پرداخت وام به روستاییان مشروط به شرکت در کلاسهای سواد آموزی شد.

با اندوخته (۲۵۵) میلیون ریال از آغاز هفته دوم آبان ماه (صندوق امداد روستاییان) تشکیل شد.

اعلام شد که تا بحال (۱۲) هزار روستایی در سراسر کشور زیر پوشش شبکه تعاونی قرار گرفتند.

کنفرانس

در بیست و سومین اجلاس کمیته فرعی ارتباطات سنتو با شرکت (۲۵) تن از مالک ایران و ترکیه و پاکستان و آمریکا و انگلستان در تهران، پیشنهاد ایران برای بهبود ترافیک جاده‌های ترانزیتی ترکیه تصویب شد.

نمایشگاه

اولین نمایشگاه بین‌المللی (کشاورزی - آبیاری - مواد غذایی - دامپروری) روز (۹) آبان‌ماه در محل دائمی نمایشگاهها در تهران بمدت یک هفته گشایش یافت.

نمایشگاهی از عکسهای "رولف بنی" از روز (۸) آبان‌ماه در موزه نگارستان افتتاح شد.



ایران در المپیک «مونتreal»

بدنبال برگزاری جلسه کمیته ملی المپیک ایران در حضور ساهبور غلامرضا پهلوی ریاست کمیته ملی المپیک ایران، ورزشهایی که باید شرکت کنندگان ایرانی در آن مسابقه دهند باین ترتیب معلوم شد (قوتبال - واترپولو - کشتی - وزنه برداری - بوکس - دوومیدانی - شمشیربازی - دوچرخه سواری) و برای تعیین ورزشکاران ایرانی برای اعزام به المپیک ۱۹۷۶ (مونتreal - کانادا) یک کمیته (۹ نفری) تعیین شد. ضمناً مقرر شد که برای ورزشهای رکوردی، ورزشکاری برگزیده شود که حداقل به رکورد نفر سوم بازیهای آسیایی دست یابد. این رکوردداران باید تا دوماه قبل از المپیک برگزیده شوند.

«هلموت اشمیت» میهمان نخست وزیر ایران بود

رو (۱۱) آبان آقای "هلموت اشمیت" صدراعظم آلمان فدرال (آلمان غربی) طبق دعوت آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر برای یک دیدار رسمی همراه با بانوی خویش، در رأس یک هیأت عالیترتبه سیاسی و اقتصادی بایران آمد و از سوی مقامات دولت ایران مورد استقبال فراز گرفت.

صدراعظم آلمان فدرال در شب ورود خویش در ضیافت شام نخست وزیر ایران شرکت کرد و در سر میز شام آقای هویدا مطالبی در زمینه دوستی تاریخی دو کشور ایران و آلمان و تقویت مناسبات دو کشور بر اثر موافقت نامه های اقتصادی بیان داشت و هلموت اشمیت نیز به بیانات نخست وزیر پاسخ داد.

هلموت اشمیت روز (۱۲) آبان ماه بحضور شاهنشاه آریامهر رهبر ملت ایران شرفیاب شد و سپس در یک مصاحبه مطبوعاتی که در کاخ نخست وزیری ترتیب یافته بود شرکت کرد و نیز، مذاکرات مفصلی با مقامات دولت ایران انجام داد. مدت دیدار صدراعظم آلمان فدرال از ایران (۳) روز بطول انجامید.



از راست به چپ، صدراعظم آلمان فدرال، بانو اشمیت و آقای هویدا در ضیافت شام نخست وزیر ایران.

خا والیبال

مسابقه های والیبال میان (۷) تیم باشگاهی تهران در قسمت زنان برای گزینش (۳) تیم مجاز به شرکت در مسابقات والیبال جام علیاحضرت شهبانو از روز (۱۳) آبان ماه آغاز شد.

موسیقی

اپرای "لاتراویاتا" با موسیقی "جیوزی پمپوردی" ایتالیایی، بکارگردانی "آصف جاه" از روی طرح اصلی آن اثر "دی ترلودیک" و با رهبری ارکستر "وینچز و جانینی" روز (۱۲) آبان در تالار رودکی اجرا شد.

دانشگامی

فارغ التحصیلان در بخش خصوصی

بفرمان شاهنشاه آریامهر به منظور تأمین نیازهای بخش خصوصی به نیروی انسانی متخصص، فقط برای یکبار فارغ التحصیلان و کارشناسان و تکنیسین های ایرانی طبق خارج از کشور که مورد نیاز بخش خصوصی باشند، خدمت زیر پرچم خود را بصورتی که برای خدمت مشمولان در وزارتخانه ها و سایر سازمان های دولتی معمول است، در بخش خصوصی انجام دهند.

مسافر

روز (۱۳) آبان ماه آقای "ایوان ندوف" وزیر بازرگانی بلغارستان در رأس یک هیأت عالیترتبه اقتصادی، برای مذاکره پیرامون همکاریهای اقتصادی ایران و بلغارستان به تهران آمد.

برای انجام پاره ای مذاکرات سیاسی و اقتصادی، آقای "راثو چاوان" وزیر خارجه هندوستان روز (۱۵) آبان ماه بدعوت آقای خلعتیری وارد ایران شد.



رئیس‌جمهور وزیر خارجه هند

حرفه و پیشه

فهرست کارگاههای صنعتی کشور

از سوی مرکز آثار ایران، فهرست کامل کارگاههای صنعتی کشور که تعداد کارکنانش بیش از ۱۰ نفر است منتشر شد. براساس این فهرست، قسمت قابل توجه کارگاههای بزرگ به ترتیب در استانهای مرکزی، اصفهان، خوزستان و آذربایجان شرقی قرار دارند و در تهران رقم قابل توجه مربوط به تعداد کارگاه های بافندگی و سپس پلاستیک و نایلون سازی است.

لیکن در مجموع استانهایتهران کارگاههای آجرسازی نسبت به سایر کارگاهها بزرگترین درصد را به خود اختصاص داده است.

سیاست

معاون رئیس جمهوری عراق "صدام حسین" در مجلس جنتی که سفارت شاهنشاهی در بغداد بمناسبت میلاد مسعود شاهنشاه آریامهر ترتیب داده بود شرکت کرد. این اولین حضور مقام برجسته عراقی در جشن میلاد شاهنشاه ایران در بغداد است.

روز (۱۱) آبان ماه سفیر شاهنشاه آریامهر در جمهوری عربی یمن با سرهنگ "ابراهیم محمد الحمیدی" رئیس جمهوری یمن پیرامون گسترش روابط دوستانه دو کشور دیداری نیم ساعته داشت.

نخاست زیر چادر اکسیژن احتمالاً با شرکت شما!



محمد صالح علاء

در شهرها، نمایشنامه های بروی صحنه است که هر شب اجرا، یکی از تماشاگران بافتخار بازیگری روی صحنه ناثل می شود چون کارگردان خیلی جوان (و جویای نام) آن "محمد صالح علاء" اینطور خواسته است حالا اگر آن تماشاگر، بازیگری نمیدانست، مسئله، مسئله حکم حاکم است و مرگ مفاجه! صالح علاء، کارگردانی است نوآور که کارهای پرسروصدا در زمینه تئاتر زیاد دارد... (باغ آرزوها و راه سوم) از آنجمله اند و زیر چادر اکسیژن که حالا در کارگاه نمایش بر صحنه است سومین اجرای آن است (اول در همین کارگاه - بعد در نهمین جشن هنر - دوباره در کارگاه!) دریک "گپ" کوتاه با "محمد" وی در دفاع از "تسخود" در زیر چادر اکسیژن، معتقد بود که (نمایش من صدرصد مربوط به زندگی است... چادر اکسیژن چادری است مثل چادر شب! یا چادر پیش آهنگی یا چادر آسمان... و یا چادر نماز! بهرحال "چادری" است...)

در باره شرکت تماشاگران معتقد بود که تماشاگر نیز بهرحال قسمتی از محیط و محدوده محل نمایش است و میبایست بهر صورت "دین" خود را ادا کند... و میگفت... بگذارید خودشان دست اندر کار شوند تا بدانند بازیگران چه می کنند... و خیلی حرفهای دیگر!

افزایش حجم مبادلات بازرگانی ایران و هندوستان



هیأت نمایندگی ایران بریاست آقای هوشنگ انصاری درست چپ و هیأت نمایندگی هندوستان بریاست آقای راتوجاوان در سمت راست در هفته دوم آبان ماه ایران میهمان دیگری از هندوستان داشت و این میهمان "راتوجاوان" وزیر خارجه هندوستان بود که برای انجام پاره‌ای مذاکرات بر اساس افزایش بیشتر حجم مبادلات تجاری میان ایران و هندوستان بکشمور ما آمد. در مذاکرات دو وزیر که از روز (۱۱) آبان ماه در تهران آغاز شد. راتوجاوان در یکسو و آقای هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی ایران در دیگر سوی قرارداد شدند

بازرگانی ایران و هندوستان (۹۸) درصد افزایش یافته است و به همین سبب در اجلاس به دو وزیر کلیدی امکانات مورد بررسی قرار گرفت.

و مذاکرات انجام شده پیرامون همکاریهای اقتصادی دو کشور در زمینه‌های صنایع کاغذسازی، کشاورزی، مواد خوراکی، سنگ آهن، تأمین نیروی انسانی متخصص و کارگر ماهر مورد نیاز ایران بود. در این مذاکرات عنوان شد که در سال گذشته حجم مبادلات بازرگانی ایران و هندوستان (۹۸) درصد افزایش یافته است و به همین سبب در اجلاس به دو وزیر کلیدی امکانات مورد بررسی قرار گرفت.

کنفرانس

کنفرانس‌های ۴ گانه وزارت کشاورزی همزمان با برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کشاورزی و مواد غذایی روزهای (۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) آبان تشکیل شد. کنفرانس نمایشگاه بین‌المللی آفریقای و آسیای روز ۱۲ آبان ماه با پیام مخصوص علیاحضرت شهبانوی ایران با شرکت (۳۵) نماینده آسیا و آفریقا گشایش یافت.

فستیوال

دهمین فستیوال بین‌المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان با نمایش فیلم در کتابخانه از ایران، در پیشگاه علیاحضرت شهبانوی ایران روز (۱۱) آبان ماه گشایش یافت.

فرهنگی

مجتمع فرهنگی غرب کشور ساخته میشود

در اجرای اوامر علیاحضرت شهبانو نخستین مجتمع فرهنگی غرب کشور در کرمانشاه ایجاد میشود. این مجتمع که شامل خانه فرهنگ، موزه، کتابخانه، سالنهای نمایش به گنجایش پانصد هزار نفر خواهد بود به سبک بسیار جالبی با صرف هزینه‌ای به مبلغ سیصد و پنجاه میلیون ریال بنا میشود. مدت اجرای قرار داد سی ماه تعیین شده است.

قرارداد

روز ۱۲ آبان ماه بوسیلهی نخست‌وزیران و آلمان موافقت نامه تأسیس دانشگاه گیلان امضاء شد.

در پیشگاه شاهنشاه آریامهر

عصر روز دهم آبان ماه دو نفر از نویسندگان برجستهی کشور ترکیه، در کاخ اقامت شاهنشاه آریامهر بحضور رهبر ایران شرفیاب و معرفی شدند. نویسندگان ترک در این شرفیابی، آخرین کتابهای خود را که درباره شاهنشاه آریامهر تألیف و ترجمه کرده بودند به پیشگاه هماهنگی تقدیم داشتند. معرفی نویسندگان توسط آقای "شجاع الدین شفا" معاون فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی صورت گرفت. یکی از آنان "پروفسور کجلی" استاد سابق دانشگاه استانبول، ترجمه‌ی ترکی کتاب (برگزیده نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر) را که بمناسبت مسافرت همایونی چاپ شده است و آقای "آکان سوور" نویسنده‌ی دیگر ترک کتاب تألیف شده‌ی خود بنام "معجزه‌ی ایوان در دوران شاهنشاه آریامهر" تقدیم داشتند و شاهنشاه آریامهر خدمات هردو را به فرهنگ ایران مورد تقدیر قرار دادند و به آقای شفا دستور فرمودند که ایندو نفر برای آشنایی بیشتر با فرهنگ ایران در صورت تمایل خود به ایران دعوت شوند.

نقاشی

پری آل داود در نگارخانه‌ی مانی مجسمه‌های سفالین خود را بمعرض تماشا گذاشت.

بهراد امین سلماسی

آثاری در مایه‌های تزیینی را در تالار نقش ترتیب داد. این نمایشگاه بمناسبت هشتمین جشن فرهنگ و هنر تشکیل شد. در خانه آفتاب، بمناسبت جشنهای فرهنگ و هنر نمایشگاهی از آثار "بهرام عالیوندی" ترتیب یافت.

اخبار متفرقه

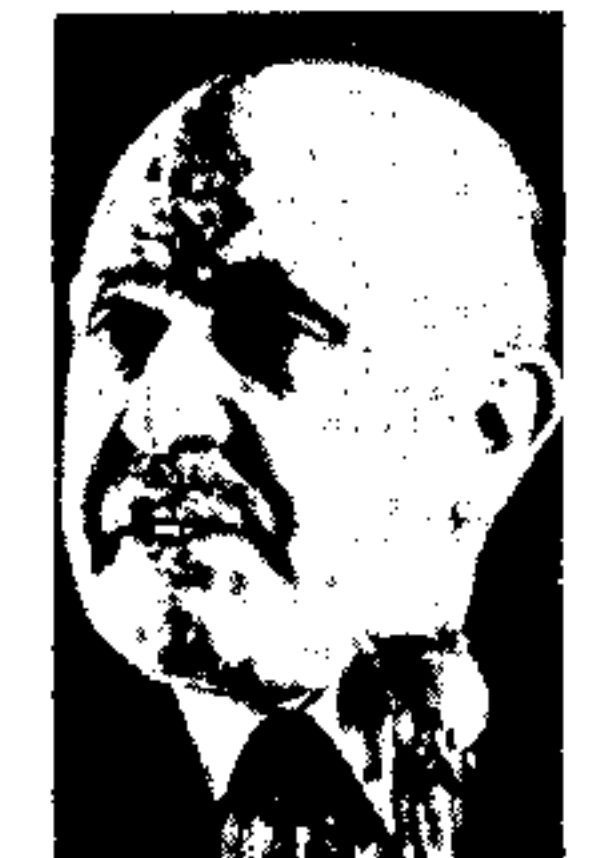
در سمپوزیوم "خاطرات" که به ابتکار دانشکده پهلوی دانشگاه تهران و همکاری انجمن روان پزشکی تشکیل شده اعلام گردید که (۴۵) درصد بیماران ایرانی دچار بیماری "اضطراب" هستند.

میدانی

در جریان مسابقه‌های دو و میدانی (جام ناشنوایان) روز (۱۱) آبان ماه رکورد نوازهای بمدت (۱۱/۵۷/۴) دقیقه توسط "سابینا شادزکی" از تیم صنعت نفت برای ۳۰۰ متر بانوان ایجاد شد.

اداری

اولین قسمت از سرشماری عمومی کشور بعنوان آزمایش و تجربه اندوزی از روز (۸) آبان ماه در چهار شهرستان (میناب - ایذه - سمنان و لنکرود) آغاز شد. سه هزارمین خانه انصاف در ایران روز (۹) آبان ماه طی مراسمی توسط آقای صادق احمدی وزیر دادگستری در "خسرو آباد" شاه آباد عرب "در کرمانشاهان" افتتاح شد.



صادق احمدی وزیر دادگستری

ساخت

خانه‌ی "هریتاش" از زیباترین یادگارهای دوران صفویه در اصفهان بلحاظ داشتن شیوه‌های معماری اصیل ایرانی و تابلوها و مینیاتورهای بسیار جالب آن بعنوان آثار ملی ضبط و ثبت شد.

کار و کارگری

ایران و سازمان بهداشت جهانی کارشناس مبادله می‌کنند

ایران و سازمان بهداشت جهانی در زمینه ایمنی و حفاظت و بهداشت کار کارشناس مبادله میکنند. بازدیدی که دکتر شعبان معاون سازمان جهانی بهداشت در منطقه مدیترانه شرقی از نمایشگاه حفاظت و ایمنی و بهداشت مرکز تحقیقات وزارت کار و امور اجتماعی بعد از آورده پس از مذاکرات یکدو صورت گرفت و پیرامون مبادله کارشناسی ایمنی و حفاظت و بهداشت کار بین ایران و سازمان جهانی بهداشت موافقت‌نامه صورت گرفت.

موسیقی

* ویولو سینا ایرانی "علی فروغ" که مقیم مسکوی شوروی است روز (۱۴) آبان در برنامه‌ای از ارکستر سمفونیک تهران آثاری اجرا کرد. این برنامه شامل آثاری از (کولپلند - شوستاکویچ - شومان) بود و توسط "آ. درین‌سان" رهبری شد.



علی فروغ

فوتبال

سیلی جانانه بگوش داور!

در دومین هفته آبان ماه واقعه‌ای در حد یک "فاجعه" در جریان مسابقات فوتبال تخت جمشید در شهید (ورزشگاه سعدآباد) اتفاق افتاد که و بالی بگردن تیم "تاج" تم خوب و پرستاره و قهرمان شد. تیم تاج برابر تیم "ابومسلم" مشهد یک گل زد و یک گل خورد و بعد جنگ مغلوبه شد و همه بهم ریختند. ناچیه‌ها و ابومسلمی‌ها و داور و مربیان و مأموران انتظامی و در آن "زمگاه" یکی از بازیکنان تاج "سعید باغوردانی" سیلی محکمی بگوش "داود حیدری" نواخت که گویا این سیلی را بگوش همه فوتبال دوستان ایران، بگوش همه ناچیه‌ها و طرفداران تاج و بدتر از همه، بگوش خودش و آتیه خودش زد.

تیم ناچ سه بر صفر بازنده شد. باغوردانی یکسال تمام محروم شد و دوتن دیگر از ناچیه‌ی "ناصر حجازی" و "پرویز مظلومی" برای مدتی محروم شدند. و... صفحه سیاهی در دفتر افتخارات تاج (که کم نیست) ثبت شد. چرا؟ هیچکس نمیداند یا نمیگوید. ناچیه‌ها دلایلی می‌آورند همه درست! ابومسلمی‌ها دلایلی می‌آورند همه صحیح... داور دلیل می‌آورد درست و این وسط معلوم نیست که حقیقت چیست؟ آیا باید به همین اعلامیه‌های دو سه خطی اکتفا کرد یا باید دنبال "علل العلل" رفت و اگر باید رفت، کی باید برود... کجا باید برود... چه موقع باید برود و چگونه؟

شهبانو «بانوی ممتاز جهان»

جایزه سال بین المللی زن به پیشگاه شهبانو تقدیم شد



در سومین هفته آبان ماه پیروزی بزرگ دیگری نصیب جامعه بانوان ایران شد. کمیته عدالت اجتماعی برای زنان جهان که مدافع حقوق و مقام زن و اقلیت های مذهبی و نژادی می باشد، بمناسبت سال بین المللی زن از چند نفر از شخصیت های ممتاز برجسته زنان جهان تجلیل بعمل آورد.

در این کمیته، علیاحضرت شهبانو، بمناسبت نقش سازنده و مهمی که در توسعه سواد آموزی و ریشه کن ساختن بیسوادی در ایران اقدامات مهمی انجام داده اند و همچنین بخاطر نظرات علمی و راهنمایی های ارزنده ای که در زمینه تعلیم و تربیت در کنفرانس های جهانی ارائه کرده اند، بعنوان بانوی ممتاز زنان جهان انتخاب شدند.

سفیر شاهنشاه آریامهر در ایالات متحده آمریکا آقای " اردشیر زاهدی " از طرف علیاحضرت شهبانو، جایزه سال بین المللی زن را از خانم دکتر " یول " رئیس کمیته دریافت داشت.

ظرف متعلق به

اردشیر

دراز دست

حراج میشود

یک ظرف نقره ای که نزدیک به ۲۵۰۰ سال عمر دارد و بگفته کارشناسان متعلق به اردشیر اول، پادشاه هخامنشی، معروف به « دراز دست » بود روز ۱۹ آبان ماه در لندن حراج شد.

ظرف این ظرف که شبیه یک گانه است به اینچ است و بر آن نقش گل و نوشته هایی کهنه کاری شده است که نشان می دهد متعلق به اردشیر اول بوده است.

در حراج ۱۹ آبان تعداد زیادی ظروف نقره ای و مسی متعلق به روزگار ایلامی ها و هخامنشی ها نیز عرضه خواهد شد. همه این ظروف در گذشته از ایران خارج شده است.

نقوب



از : ۵شنبه (۱۵ آبان - ۴ ذیقعد - ۶ نوامبر)

تا : ۴شنبه (۲۱ آبان - ۸ ذیقعد - ۱۲ نوامبر)

● ۵شنبه :

۱۵ آبان ۱۳۴۸ شمسی - در جریان سفر شاهنشاه آریامهر به نواحی جنوب کشور کارخانه پتروشیمی آبادان افتتاح شد.

۲۳ ذیقعد ۷۴۱ هجری - جنگ تاریخی سربداران در نزدیکی سبزوار با پیروزی آنان پایان یافت و این مقدمه قدرتشان شد.

۶ نوامبر ۱۹۰۹ میلادی - ثروتمندترین سلاطین اروپا در قرن بیستم (لئوپولد دوم) پادشاه بلژیک در ۷۴ سالگی مرد.

● آدینه :

۱۶ آبان ۱۳۵۱ شمسی - اجتماع بزرگ اقتصادی ایران برای بررسی برنامه عمرانی پنجم در پیشگاه شاهنشاه تشکیل شد.

۳ ذیقعد ۱۰۳۵ هجری - دولت اسپانیا، در زمان شاه عباس کبیر از همه ادعاهای خود در منطقه خلیج فارس دست برداشت.

۷ نوامبر ۱۹۱۷ میلادی - دوران حکومت " بالشویک " هادر روسیه پس از سقوط حکومت " کرنسکی " آغاز شد.

● ۵شنبه :

۱۷ آبان ۱۳۲۷ شمسی - مرحوم عبدالحسین هژیر نخست وزیر کابینه نود و هفتم ایران از مقام صدارت استعفا داد.

۴ ذیقعد ۴۳۴ هجری - بدنبال سلسله جنگهای خونینی که در خوارزم جریان داشت طغرل سلجوقی خوارزم را تصرف کرد.

۸ نوامبر ۱۶۷۴ میلادی - جان ملبتون شاعر معروف و ترانه سرای بزرگ انگلستان در ۶۶ سالگی وفات یافت.

● ۱شنبه :

۱۸ آبان ۱۳۵۲ شمسی - هنری کی سینجر وزیر امور خارجه آمریکا برای تقدیم پیام نیکسون رئیس جمهور آمریکا به ایران آمد.

۵ ذیقعد ۳۲۴ هجری - سلطان عضدالدوله دیلمی شاهنشاه مقتدر سلسله آل بویه، در شهر اصفهان متولد گردید.

۹ نوامبر ۱۹۱۸ میلادی - رژیم سلطنتی امپراتوری در کشور آلمان برجیده شد و ویلهلم دوم آخرین پادشاه آلمان استعفا داد.

● ۲شنبه :

۱۹ آبان ۱۲۸۵ شمسی - برای اولین بار در تاریخ مشروطیت ایران یک وزیر دولت برای عرض گزارش، وارد مجلس شورای ملی شد.

۶ ذیقعد ۱۳۲۷ هجری - اولین جلسه از دومین دوره قانونگذاری ایران بطور رسمی در عمارت بهارستان افتتاح شد.

۱۰ نوامبر ۱۸۹۳ میلادی - هارولد لمپ دانشمند و ادیب بزرگ ایالات متحده آمریکا در " ممفیس " متولد شد.

● ۳شنبه :

۲۰ آبان ۱۳۱۸ شمسی - مرحوم دکتر احمد متین دفتری، هفتاد و پنجمین کابینه ایران را با عضویت ۷ وزیر تشکیل داد.

۲۰ آبان ۱۳۴۴ شمسی - روح اله خالقی از اساتید مسلم موسیقی ایران بعد از ۵۹ سال زندگی وفات یافت.

۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ میلادی - پس از چهار سال و نیم جنگ در نقاط مختلف جهان، جنگ بین الملل اول به پایان رسید.

● ۴شنبه :

۲۱ آبان ۱۳۳۷ شمسی - عملیات انهدام راغه ها و گودهای جنوب تهران بحرام شاهنشاه آریامهر، آغاز شد.

۸ ذیقعد ۶۸۸ هجری - فخرالدین عراقی شاعر و غزل سرای معروف ایران در روستای " کمپجان " در همدان متولد شد.

۱۲ نوامبر ۱۹۱۸ میلادی - دوران سلطنت و امپراتوری در اتریش با استعفای " سارل اول " در آن کشور پایان یافت.

سیاست

● در پایان دیدار آقای " راثوچاوان " وزیر خارجه هندوستان از ایران، طی یک بیانیه، تشابه نظرهای ایران و هند درباره مسائل جهانی اعلام شد.

اقتصاد

● روز ۱۹ آبان، درشرقیایی آقای انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی بحضور شاهنشاه، آقای " جلیل شرکا " بعنوان معاون کل آن وزارتخانه به پیشگاه ملوکانه معرفی شد.

نمایشگاه

نمایشگاه سازها دراهواز

● از سازهای ملی ایرانی نمایشگاهی دراهواز برپا شد. این نمایشگاه که حاصل تلاش هنرمندان کارگاه سازهای ملی وزارت فرهنگ و هنر است بمدت یکماه برای بازدید عموم بطور رایگان دایر خواهد شد.

در این نمایشگاه می توان این سازها را دید: چنگ، چغانه، نای، کرنای، ریاب، بریط، قاشق، سرنا، رود، ارغنون، تنبور و عزک.

افتتاح

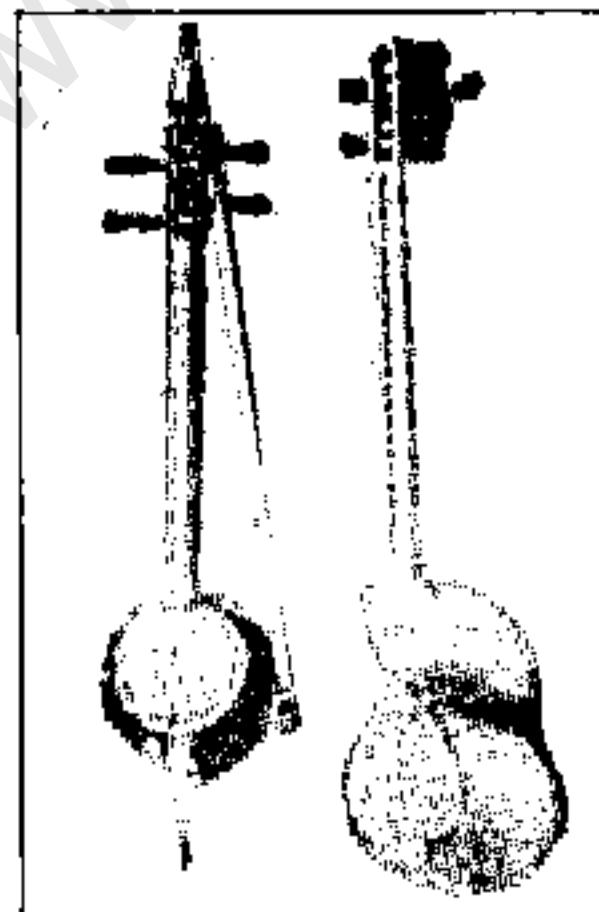
● آقای دکتر طاهر ضیایی رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در جریان دومین کنگره بین المللی سرمایه گذاران بخش خصوصی اعلام کرد که درآمد ناخالص ملی کشور تا سال دیگر به ۱۸۰ میلیارد دلار خواهد رسید.



دکتر طاهر ضیایی

افتتاح

● آقای هویدا نخست وزیر ۲۰ آبان (اتحادیه پایانی آسیایی را که از کشورهای (ایران، هندوستان، نیپال، سری لانکا، پاکستان و بنگلادش) تشکیل شده است، در بانک مرکزی ایران افتتاح نمود.



یک اظهار نظر

پیشرفت زن ایرانی

خانمهای ما بیشتر از جهت ظاهری پیشرفت کرده اند اگر از آن آنها درباره تعداد کتابهایی که خوانده اند و یا اطلاعات عمومی سؤال کنید متأسفانه چیزی نمیدانند زن ایرانی هنوز بدرستی مسئولیت اجتماعی خود را درک نکرده است و علتش روشن است زیرا برای درک اینگونه روابط اجتماعی، زمان لازم است، خانمهای میان سال ما و حتی خانمهای جوان، در خانواده هایشان کمتر با چنین فرصتهایی روبرو بوده اند. من مردان را به هیچوجه "عامل" این عقب افتادگی نمیدانم. این مردها پروده میهن زنهای ما هستند... (تربا صدر دانش - نقل از کیهان)



جلیل شرکا

دانشگاه

● اعلام شد که ۷۰۰ تن از جوانان ایرانی که تاکنون موفق به ورود به دانشگاههای انگلیس نشده اند، با اقداماتی که توسط دولت ایران شده است، با هزینه دولت انگلستان به دانشگاههای مختلف راه پیدا کردند.

● مقدمات پذیرش ۲۰ هزار دانشجو توسط دانشگاه کیلان در سال های تحصیلی آینده فراهم گردید.

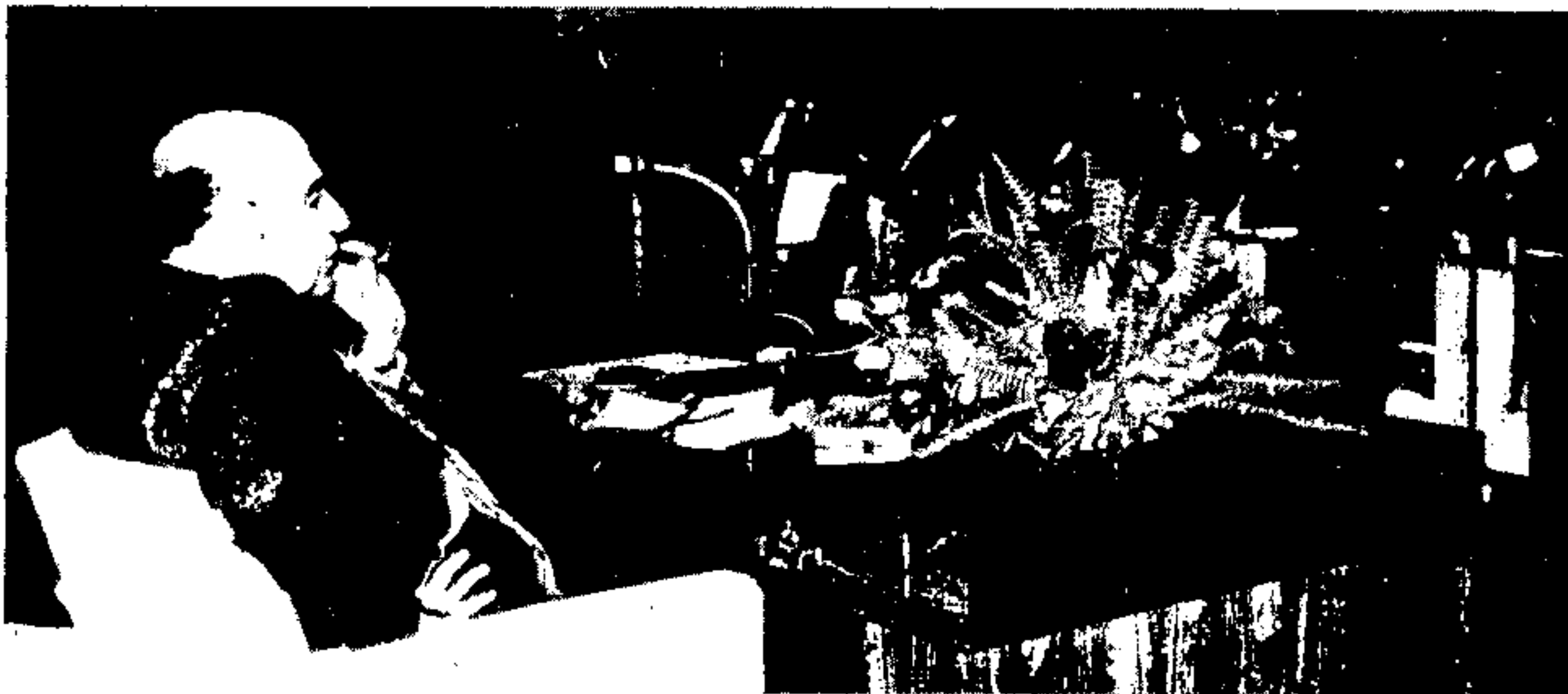
کاروکارگری

● بمطور نظارت بر کار انواع شرکت های تعاونی کارگری، وزارت کار و امور اجتماعی با اعزام کارشناسان، چگونگی فعالیت و عملکرد شرکت های تعاونی کارگری را کنترل خواهند کرد.



« ویدا داودی » جوانترین نماینده مجلس

تعمین مسوولان موقت حزب رستاخیز ملت ایران



تشکیل دفتر سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران که با حضور آقای هویدا نخست‌وزیر و دبیرکل حزب در کاخ نخست‌وزیری برگزار گردید.

مسوولان موقت حزب در ۳۹ شهرستان و ۱۲ استان و فرمانداری کل که استصاب آنها مورد تأیید آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز قرار گرفت در هفته سوم آبان ماه معرفی شدند و نکته‌ی حالب اینکه برای اولین بار یک بانو "اعظم داداش زاده" تشکیل دفتر سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران که با حضور آقای هویدا نخست‌وزیر و دبیرکل حزب در کاخ نخست‌وزیری برگزار گردید.

اقتصاد

دومین کنگره بین‌المللی سرمایه‌گذاران بخش خصوصی روز ۲۰ آبان توسط آقای هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی ایران با شرکت ایران و ۱۵ کشور دیگر در تهران آغاز به کار کرد.



سیاست

دولت شاهنشاهی ایران با تفاق ۴۶ کشور دیگر طی قطعنامه‌ای به مجمع عمومی سازمان ملل متحد، خواستار شناختن حق حاکمیت خود مختاری و بازگشت فلسطینی‌ها به سرزمین خود شدند.

آقای عبدالحمید خدام وزیر خارجه سوریه که برای تقدیم پیام مخصوص "حافظ اسد" رئیس جمهور آن کشور بایران آمده بود روز ۱۷ آبان ویرا به حضور پذیرفتند.

بحران سینما!

یازده سینمای تهران تعطیل شد. دو سینما را مسجد کرده‌اند، سه تارا انبار موقت، یکی را سالن اجتماعات شرکت واحد دیگری را پاساژ. دوازده سینمای دیگر نیز در حال تعطیل است. بدین ترتیب حرفه‌ای که در دهه ۱۳۴۰ از پررونق‌ترین و سودآورترین مشاغل بود، در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ آنچنان به رکود کشیده شده است که بیم آن می‌رود، تهران در روزی که چندان دور نیست با مساله‌ای به نام «بحران سینما» روبرو شود.

نمایشگاه

روز ۱۷ آبان ماه نمایشگاه سالیانه کتاب به مناسبت برگزاری جشن فرهنگ و هنر و مراسم هفته کتاب، توسط آقای هویدا نخست‌وزیر در پارک پهلوی تهران گشایش یافت.

نمایشگاه تاربخچه انجمن ایران و آمریکا و نمایشگاه تهران در ۵۰ سال گذشته در انجمن ایران و آمریکا برقرار شد.

روستائیان خسارت دیده

میتوانند حداکثر تا ۲۰۰ هزار ریال کمک انتقال دریافت کنند

وزیر تعاون و امور روستاها اعلام کرد از این پس روستائیان که محصول آنان به سبب خشکسالی، سیل و دیگر سوانح خسارت به بین می‌توانند از صندوق امداد روستائیان حداکثر تا ۲۰۰ هزار ریال کمک دریافت کنند.

نزوم ارائه گواهینامه تحصیلی برای ازدواج

در ققطنامه سمینار منطقدای سازمان زنان در یزد، خواسته شده است بایرنامه‌ی پیگیر مبارزه با بیسوادی در شهرها و روستاها و ترتیب دوره‌های کوتاه مدت آموزشی مهارت فنی و حرفه‌ای زنان بمیزان مورد نیاز، بازارکار افزایش یابد و از سال ۱۳۶۰ بعد ارائه مدرک پایان دوره تحصیلی ابتدایی بهنگام ازدواج برای دختر و پسر (یا زن و مرد) اجباری و الزامی گردد.

اخبار متفرقه

از روز ۱۶ آبان اولین ناکسی که بجای بنزین از سوخت گاز استفاده می‌کند در شیراز شروع به کار کرد.

از مجسمه "عمر خیام" اهدایی انجمن آثار ملی به شهر تهران روز ۱۶ آبان در پارک فرح برده برداری شد.

فروشگاههای گمرک تعطیل شد و قرار است همه کالاهای ضبطی گمرک در فروشگاههای "شهر" فروخته شود.

برای توزیع ماهی جنوب شرکتی تأسیس شد و اعضای هیأت مدیره‌ی آن نیز تعیین شدند.

رویدادی متداول!

متلك

حتی به خانمهای مسافر! در روزنامه "اطلاعات" خانمی گله کرده بود که چرا مسوولان یک خط اتوبوس به (خانمها) متلك می‌گویند. خانم "مینا پورجلیلی" تلفتی برای "اطلاعات" درد دل کرده بود که:

(... مسوولان خط ۱۰۸ خیابان ورزش به تخت طاووس - با مسافران بدرفتار می‌کنند. وقتی ساعت‌ها از اتوبوسهای این خط سراغی نمی‌شود و مسافران توضیح می‌خواهند، مسوولان این خط در خیابان ورزش متلك می‌گویند، حتی به خانمها!)



سفر

"روی میسون" وزیر دفاع انگلستان برای دیداری و مذاکراتی چند، بدعوت وزارت جنگ ایران روز ۱۹ آبان ماه وارد تهران شد.

خانم مهر انگیز دولتشاهی رئیس شورای عالی بین‌المللی زنان برای شرکت در چند کنفرانس به نیویورک سفر کرد.



روی میسون

چرا «طلاق» مرتب در شهرها بالا می‌رود؟

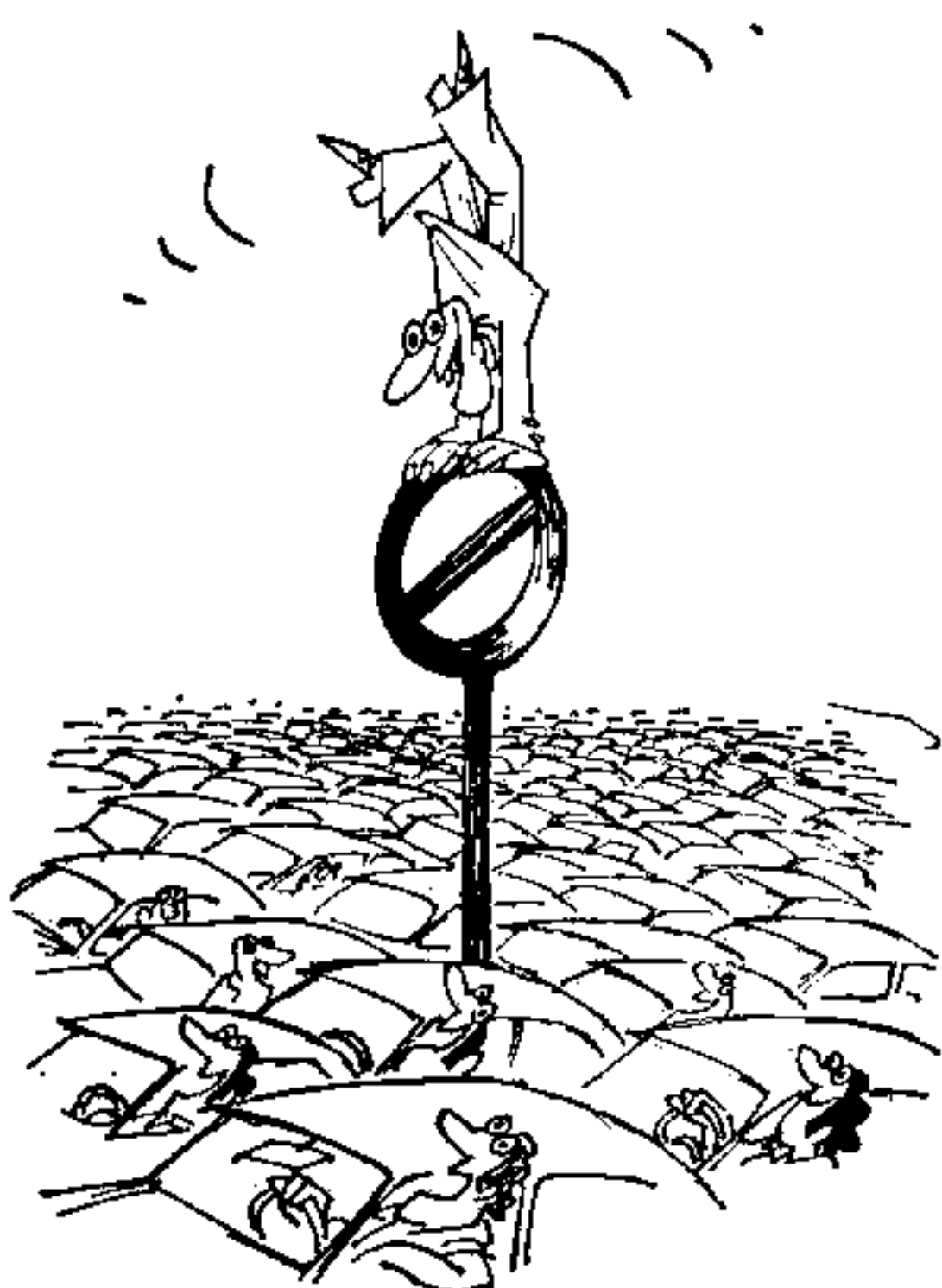
سال بسال به تعداد طلاق اضافه میشود. بطور (لایه) دقیق هر سال ۱۰ هزار مورد طلاق نسبت به سال قبل در سطح کشور بیشتر شده است. به آمارهای قبل از ۱۳۵۰ دسترسی نداشتیم اما طی سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ آمار این افزایش را نشان داده است. گرچه تعداد ازدواجها نیز بیشتر شده است اما راستی زندگی زناشویی اینقدر سخت شده است؟ بد نیست نگاهی به جدول ازدواج و طلاقهای سه ساله بکنید تا ببینید چه خبر است!

جدول ازدواج و طلاق ثبت شده کشور

سال	کل کشور		شهر		روستا	
	ازدواج	طلاق	ازدواج	طلاق	ازدواج	طلاق
۱۳۵۰	۱۶۶۰۰۰	۱۷۰۰۰	۸۱۰۰۰	۱۲۰۰۰	۸۵۰۰۰	۴۰۰۰
۱۳۵۱	۱۷۹۰۰۰	۱۸۰۰۰	۹۲۰۰۰	۱۵۰۰۰	۸۵۰۰۰	۲۰۰۰
۱۳۵۲	۲۰۴۰۰۰	۱۹۰۰۰	۱۰۸۰۰۰	۱۶۰۰۰	۹۵۰۰۰	۲۰۰۰

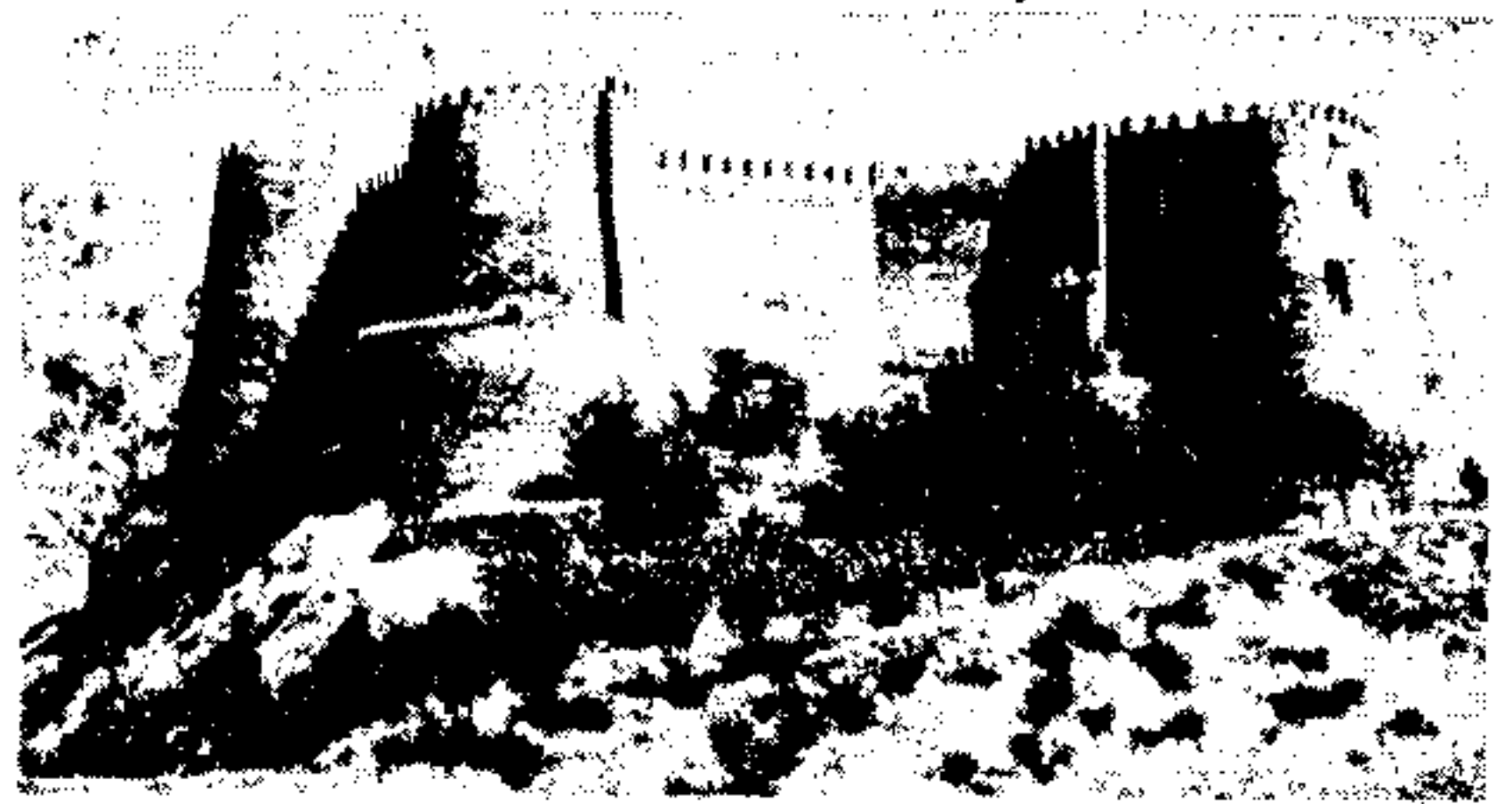
منابع: ثبت احوال کل کشور

رابطه ترافیک با اعصاب



از: کیهان

موزه مردم شناسی فلک الافلاک



فلک الافلاک، پس از قرن‌ها که از ایجاد بنایش میگذشت و بعد از پست‌تر گذاشتن مآجرهای بسیار، اینک به نمایشگاهی تبدیل شده است که تماشاگرانش برای همه، میتواند آزاد باشد.

همزمان با برگزاری هفتمین جشن فرهنگ و هنر، قلعه تاریخی فلک الافلاک، بزرگترین قلعه لرستان که در حرم آباد قرار دارد، تبدیل به یک موزه مردم شناسی شد. نمایشگاه مردم شناسی که در این قلعه ایجاد شده است نمونه‌هایی از شیوه‌های زندگی مردمی است که در لرستان زندگی میکنند.

۲۹ مدرسه عالی و وابسته به دانشگاهها

وزیر علوم و آموزش عالی در مصاحبه‌ای اعلام کرد که ۲۹ مدرسه عالی خصوصی به دانشگاه‌ها و وزارتخانه‌ها پیوسته‌اند و وزیر علوم همچنین تاکید کرد که دانشجویان این مدارس دانشگاه‌ها را خواهند توانستند و به آنها وابسته شده‌اند و این امر برای امکان آید.

اسامی دانشگاهها

دانشگاه علوم کرمانشاه

(دانشگاه رازی) - مدرسه عالی

کوروش کبیر (دانشگاه اصفهان) -

مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های

خارجی (دانشگاه تهران) -

مدرسه عالی ریاضیات و مدیریت

اقتصادی کرج (دانشگاه تهران)

- مدرسه عالی علوم اقتصادی و

اجتماعی قزوین (دانشگاه تهران)

- مدرسه عالی غزالی (دانشگاه

تهران) - مدرسه عالی امور

اداری و بازرگانی کرمان (دانشگاه

کرمان) - مدرسه عالی امور قضایی

و اداری قم (دانشگاه ملی) -

مدرسه عالی ترجمه (دانشگاه ملی)

- مدرسه عالی بازرگانی رشت

(دانشگاه گیلان) - مدرسه عالی

مدیریت گیلان (دانشگاه گیلان)

- مدرسه عالی کاخ دانش (مدرسه

عالی بازرگانی) - موسسه عالی

حسابداری (مدرسه عالی

بازرگانی) - مدرسه عالی علوم

اراک (دانشگاه تربیت معلم) -

مدرسه عالی پرستاری پارت

(دانشگاه فرح پهلوی) - مدرسه

عالی بیمه (شرکت بیمه ایران) -

آموزشگاه عالی پرستاری میثاقیه

وانستیتی علوم بیمارستانی

(وزارت رفاه اجتماعی) - مدرسه

عالی علوم کاشان (وزارت آموزش

و پرورش) - مدرسه عالی فنی،

مدرسه عالی علوم اقتصادی و

اجتماعی، مدرسه عالی تکنولوژی

سمتان (وزارت آموزش و پرورش)

مدرسه عالی ساختمان (وزارت

مسکن و شهر سازی) - مدرسه عالی

برنامه ریزی و کاربرد کامپیوتر

(سازمان برنامه و بودجه) - مدرسه

عالی کشاورزی مازندران، مدرسه

عالی کشاورزی و دامپروری زنجان،

مدرسه عالی کشاورزی همدان

(وزارت کشاورزی و منابع طبیعی)

مدرسه عالی معدن شاهرود

(وزارت صنایع و معادن) -

موسسه تکنیکوم نفیسی (وزارت

راه و ترابری) .

علیاحضرت شهبانو در پایان دهمین جشنواره فیلمهای کودکان و نوجوانان اعلام فرمودند: جشنواره نمایشهای غروسکی سال آینده برگزار میشود. آموزش باید با پرورش توأم باشد تا افرادی که تربیت میشوند انسانهای واقعی باشند در ایران تا اثر آنقدر که لازم است حرکت نکرده



علیاحضرت شهبانو در آیین پایان دهمین جشنواره فیلم کودک جایزه بهترین بازیگر خردسال را به عبدالله یاقوتی اهدا میفرمایند

برندگان جایزه دهمین هیأت داوران یک کودک ایرانی فستیوال بین‌المللی فیلمهای بنام "عبدالله یاقوتی" را بخاطر کودکان و جوانان روز ۱۹ آبان به قدرت و تسلط کامل بر نقش خویش پیشگاه علیاحضرت شهبانومعرفی در فیلم (هفت تیرهای جویی) شدند و جایزه آنان اعطا گردید. بهترین بازیگر شناخت.

فوتبال

* تیم فوتبال ماشین‌سازی (تبریز) در آخرین مسابقه خود برای راه یابی دوباره به جام تخت جمشید با نتیجه صفر بر صفر با تیم فوتبال آرشام (کرمان) مساوی کرد و از دوره چهارم وارد جام خواهد شد. این مسابقه در کرمان انجام شد و در مسابقه رفت دو تیم که در تبریز صورت گرفت نتیجه (۲ بر ۱) به نفع ماشین‌سازی بود.

موسیقی

* در تالار رودکی، یک برنامه‌ی موسیقی ایرانی با شرکت عبدالوهاب شهیدی برگزار شد و مثل همه برنامه‌های موسیقی ایرانی آن تالار با استقبال روبرو شد.

نقاشی

* در گالری بوپ (احمد) ایران و آمریکا) آثاری از محمود فرشچیان در معرض تماشای علاقمندان قرار گرفت. * نمایشگاه آثار هنرمندان ایران شامل (نقاشی، مجسمه، سرامیک، گرافیک، طراحی) روز ۱۶ آبان در نگارخانه تخت جمشید افتتاح شد. * نمایشگاهی بنام (روبرو دو کسبون از رالسم تا آستره) شامل مینیاتورهای "محمد تقی حوربان" و نقاشی روی شیشه "علی مقصودی‌نژاد" در دانشگاه تهران ایجاد گردید.

* دوهنرمند (سعید ساهر - و اسماعیل مرضایی) آثار خود را در تالار نقش به‌عرض تماشا می‌گذاشتند.

قندوشکر بجای سود سهام

چند سال قبل در ۳۶ کیلومتری همدان، کارخانه قند هکمتانه تأسیس شد که مقداری از سرمایه آن با خرید سهام از طرف طبقات مختلف مردم تأمین گردید. اکنون چند سال از شروع کارخانه می‌گذرد، متأسفانه هنوز بی‌پایان برای اطلاع سهامداران منتشر نشده است و بجای سود سهام در پایان هر سال مقدار ناچیزی قند و شکر به مردم داده می‌شود. از طرف دیگر چند هکتار از زمین کارخانه به صورت مزرعه افتاده است در حالی که می‌توان از آن برای ایجاد واحدهای مسکونی برای کارکنان کارخانه استفاده کرد. (نقل از: رستاخیز)

فرهنگی

* در آغاز هفته سوم آبان

اعلام شد که شرکت بیمه ایران در یکسال اخیر بیش از یک میلیارد ریال خسارت پرداخته است.

* ادارات آموزش و پرورش

برای استخدام کارمندان دفتری

مورد ساز اختیار نام گرفتند.

* آقای جواد منصور رئیس

کل بیمه مرکزی ایران سیاست

رور بیمه (پارچه آبان) اعلام

کرد که در دوران انقلاب شاه و

ملت، شاخص بیمه در ایران ۲۰

برابر شده است.



جواد منصور

«مدرسه‌ی لاله‌الاله»! در آمل

دختران این مدرسه هر شب خواب مرده و تابوت می‌بینند

شاید خالص‌ترین مدرسه‌ها در ایران (با - جهان!) مدرسه دخترانه‌ای در آمل است که با صرف هزینه‌ای برابر با ۵۱۰ هزار تومان برای ۵۰۰ دختر ساخته شده است. . . . کجا؟ کنار قبرستان عمومی شهر! آقای "دکتر فیروز رودباری" در "کیهان" نوشته است: از صبح تا شب فضای دبیرستان را که بنام "مدرسه لاله‌الاله" در میان مردم معروف شده است، صدای آه و ناله و ضجه و زاری صاحبان مردگان پر کرده و تنها منظره‌ای که در برابر دیدگان دختران محصل این مدرسه قرار دارد اجساد مردگان، قیافه‌های حزین صاحبان عزای و مصیبت دیده و "قبر کن"، "قاری" و سایر عوامل تدفین است. معلوم نیست آموزش و پرورش آمل طبق چه ضابطه و معیاری این چنین بودجه‌ای را در دل تنها قبرستان شهر به‌قدر داده است؟ ترس از مرده و مرده‌شوی چنان برجاعت محصلین و معلمین این مدرسه مسئولی گردیده که شبها را با خوابهای وحشتناک می‌گذرانند.

* اعلام شد که رئیس

جمهوری سوریه برزیدنت (حافظ

اسد) در آینده‌ای نزدیک از

ایران دیدار رسمی خواهد داشت.

* روز ۱۹ آبان در جلسه

سازمان ملل متحد، وقتی علیه

صهیونیسم رای گیری می‌شد،

ایران به‌نفع اعراب همراه با ۷۱

کشور دیگر رای داد.



حافظ اسد

نشان

* سماسی از گروه تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بنام (شاپرک خاموش) موسسه‌ی سژن معبد و نگارگری "دان لافون" از روز ۲۰ آبان در تالار ۲۵ سپهر پروری صحنه رفت.

فوتبال

کتاب فوتبال

فهرستیون فوتبال ایران اقدام به چاپ و نشر کتاب فوتبال ایران نیز نموده است. این کتاب به‌اندازه یک آرشیب است متحرک برای علاقمندان و دوستداران کتاب مورد بحث سرگذشت فوتبال ما را در سال ۱۳۵۳ بیان می‌دارد و برای کسانی که گاهی نیاز دارند به گذشته برگردند و چنانچه مجهولی دارند آنرا حل نمایند مفید است و بطوریکه شنیدیم این فدراسیون در نظر دارد همه ساله سرگذشت یکسال فوتبال را طی کتابی به خواستاران آن تقدیم نماید.

آغاز مسابقات جام نهم آبان



والاحضرت ولیعهد با شماره (۷) جلوی دروازه حریف برای اولین بار والاحضرت همایون ولایتعهد، در یک مسابقه رسمی در پست "گوش چپ" شرکت کردند و پایه گذار تنها گل تیم مدرسه خود (رضا پهلوی) به مدرسه حریف (اندیشه) بودند. این بازی که به داوری (رضا صاحب جمعی) در کاخ سعدآباد و پیشگاه علیاحضرت شهبانو برگزار شد، اولین بازی برای تصاحب جام فوتبال موسوم به (جام نهم آبان) بود و از روز ۱۹ آبان آغاز شد. تیم مدرسه والاحضرت ولایتعهد در این مسابقه (یک بریک) با مدرسه اندیشه مساوی تمام شد.

نقاشی

در گالری سولیوان، نمایشگاهی از نقش برگردانهای روی بوم از آثار و نقوش ایرانی ترتیب یافت.

نمایشگاهی نیز از آثار نقاشی "شیرین دبیرعلایی" در تهران گالری ترتیب داده شد.

در خانه آفتاب "وکیل بهرامی" هنرمند روز بود زیرا نمایشگاهی از آثار نقاشی خود ترتیب داده بود.

گالری تخت جمشید اختصاص به آثار نقاشی و پیکره سازی هنرمندان معاصر داشت.

اقتصاد

بر اساس پروتکلی که روز ۱۷ آبان به امضاء رسید ایران برای اجرای طرح های زیربنایی در بلغارستان، حاضر به قبول کمکهای مالی به بلغارستان شد. این پروتکل را از سوی ایران آقای فریدون مهدوی وزیر بازرگانی و از سوی بلغارستان آقای "ایوان تدوف" وزیر بازرگانی خارجی آن کشور در تهران امضاء کردند. توافق های ایران و بلغارستان در چهارچوب هشتمین کمیون مشترک وزرای دو کشور برای همکاریهای اقتصادی بعمل آمد.



ایوان تدوف

بسکتبال

مسابقات بسکتبال جام علیاحضرت شهبانو (قهرمانی باشگاههای ایران) با شرکت تیم (آرارت و ایوانا و آرمایش) از تهران و (تاج) از گنبد قابوس (راینده رود) از اصفهان و (برق) از کرمانشاه در تهران بشکل دورهای از روزه ۲۲ آبان آغاز شد.



انور السادات

خط عمری

اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی طی مراسم با شکوهی از استاد (طاهر خوشنویس) خطاط و خوش نویس مشهور ایرانی تجلیل کرد.

بمناسبت جشن فرهنگ و هنر، نمایشگاهی از آثار هفت قرن خوش نویسی در قم تشکیل شد که شامل ۵۴ قطعه خط های (نسخ، ثلث، رقاع، ریحانی، ونستعلیق) از آثار تیموریان، صفویان، زندیان و قاجاریان بود.

کاروکارگری

طبق تصویب شورایی کار از این ببعدها شدن گواهینامه ششم ابتدایی برای نمایندگان کارگران اجباری شد.

ایران نگران اوضاع لبنان است

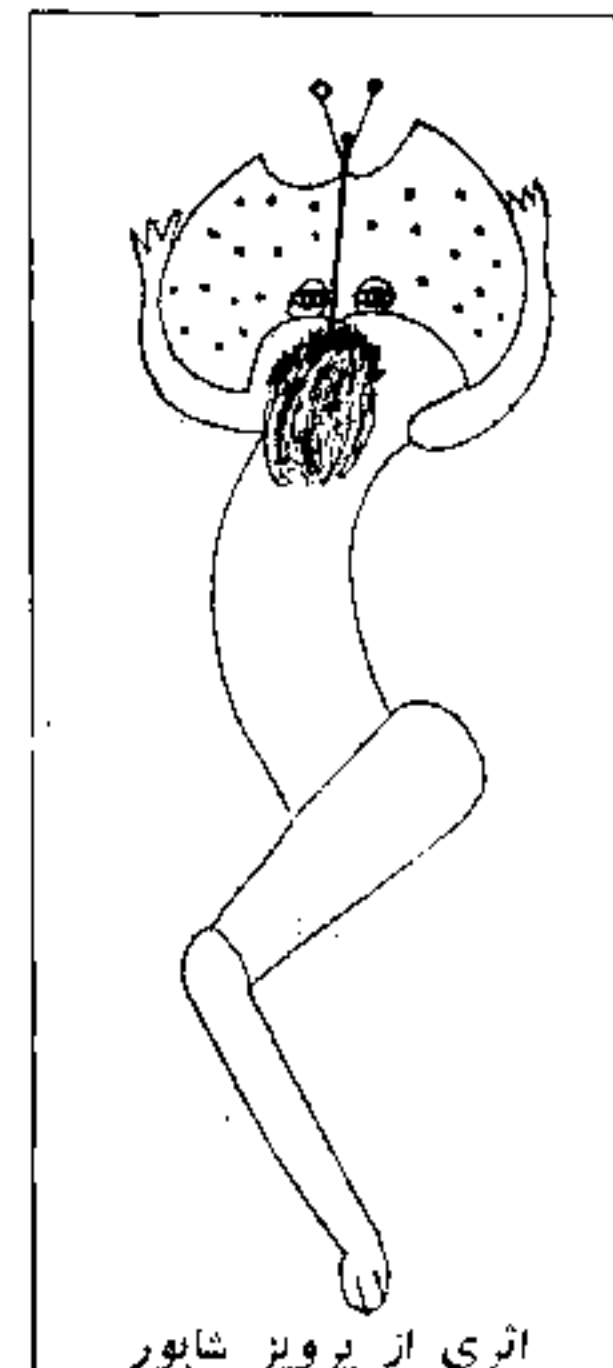
عباسعلی خلعتبری وزیر خارجه در نطقی که ایراد کرد از کشمکشها و برادرکشی های لبنان که آرامش این کشور را به خطر افکنده است اظهار تأخیر و نگرانی کرد خلعتبری از اینکه دو کشور دستبکار همکاریهای مختلف شده اند ابراز خوشوقتی کرد و گفت در زمینه بیشتر مسائل بین المللی و منطقه ای خوشبختانه نظرات و فعالیتهای دو کشور مشابه و یا خیلی نزدیک است.



عباسعلی خلعتبری

نمایشگاه

"پرویز شاپور" هم بالاخره وارد بازار نمایشگاه شد و از آثار و طرحهای خود در گالری زروان بساطی دیدنی برپا داشت که البته آخرین پیرنماه گالری زروان است و بعد تعطیل و خداحافظ!



اثری از پرویز شاپور

تئاتر

نمایشنامه ای بنام (درد و - رنگ قرمز) که نویسنده اش کیهان رهگذار و کارگردانش رضا بابک هستند، در تئاتر شهر بروی صحنه آمد (از روز ۱۷ آبان)

اخبار متفرقه

در هفته سوم آبان ماه، با ابطال سندهای ثبتی زمین خواران بوسيله شورای عالی ثبت ۱۹ میلیون متر مربع از زمین های کاشان به تصرف دولت درآمد.

سی سال رئیس!

برای مردم زرقان (در استان فارس) مهمترین رویداد در آبان ماه، نه راه پیمایی مراکشی ها و نه خراب شدن حال فرانکو و نه زیور و شدن لبنان بود بلکه مهمترین رویداد این بود که بعد از (۳۰) سال رئیس آموزش و پرورش زرقان بازنشسته شد و رئیس تازه ای بجای او آمد. . . . و شاید جشن ها و خوشحالی ها!

اما نکته جالب اینکه در مجلس تودیمی که مردم زرقان بایین مناسبت برای آقای "سید محمد ضیائی" برپا کردند، ضمن "تقدیر" از فعالیت سی ساله او، از رئیس جدید یعنی آقای "احمد سعادت مند" خواستند که برای "بهبود" وضع اقدام کند. . . که فی الواقع باید گفت (نه به آن داریه و دندک زدنت . . . نه باین تقاضای بهبود وضع کردند!)

برای خدمتگزاران و معلمان غیردولتی

مستولان مدارس غیردولتی موظف به پرداخت حق بیمه اند

وزارت آموزش و پرورش به صاحبان و مستولان مدارس غیر دولتی اخطار کرده است تا نسبت به پرداخت حق بیمه معلمان غیر دولتی خود اقدام کنند.

بر اساس همین تصمیم طسی بخشنامه ای که به واحد های آموزشی ابلاغ شد، کلیه خدمت گزاران و کارگران مدارس غیر دولتی مشمول قانون بیمه های اجتماعی هستند و کلیه معلمان و کارمندان این نوع مدارس نیز که قبل از شهریور ماه ۱۳۵۱ در استخدام کارفرمایان بودند، استخدامی هستند.

اداری

آقای جواد شهریستانی وزیر راه و ترابری در یک جلسه مصاحبه در باره طرح ۴۵۵ کیلومتر بزرگ راه جدید در جاهای آینده سخن گفت که تا پایان برنامه ی پنجم عمرانی در نقاط مختلف کشور آغاز میشود. به نکته ای که در همین صفحه از اتوبانهای آینده چاپ شده است، توجه فرمائید.

کشاورزی

مقدمات ایجاد ۱۵۰ کارخانه با سرمایه گذاری ۶۰۰ میلیون تومان در روستاها توسط وزارت تعاون فراهم شد.

شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد بمنظور تشویق روستاییان به مصرف مواد نفتی، به شرکت های تعاونی روستایی در سراسر کشور، تا ۲۵۴ میلیون ریال وام خواهد داد.

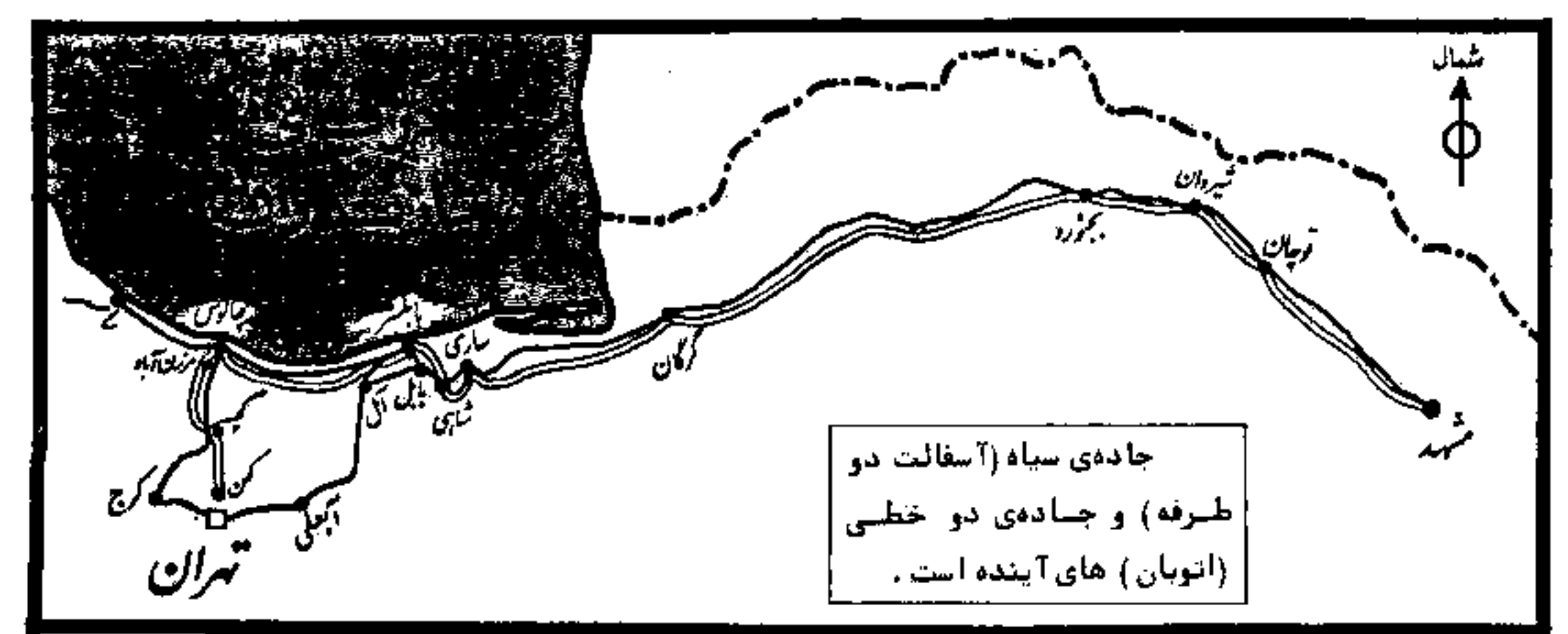
طرح افزایش تولید گندم در سطح ۲۰ هزار هکتار از زمین های آذربایجانی غربی به اجرا درآمد.

اعلام شد که اسناد مالکیت ۲۸۵۰ باغ مشمول مقررات اصلاحات ارضی به زارعان داده شده است.

ورزش

مسابقات دوچرخه سواری باشگاههای تهران در هفته سوم آبان ماه برگزار شد و در نتیجه (تاج) با ۲۶ امتیاز قهرمان شد و تیم های پاس و افسر و شهرانی و دیپیم و شهریار برتر شیب دوم تا ششم شدند.

سفرهای آینده به کناره - و - مشهد از راه اتوبانهای تازه



جاده ی سیاه (آسفالت دو طرفه) و جاده ی دو خطی (اتوبان) های آینده است.

وزیر راه طرحهای جدید این وزارتخانه در مورد احداث اتوبانهای جدید، خطوط آهن جدید و توسعه بنادر را با خبر نگاران در میان گذاشت.

در این نقشه مسیر ۱۲۲ کیلومتری اتوبان تهران - خالوس که از طریق کن به جسر و سپس به مرز آباد میرسد مشخص شده به علاوه اتوبان از رامسر به خالوس، بابلسر، ساری، گرگان احداث میگردد و یک اتوبان جدید از گرگان از طریق بجنورد، شیروان و قوچان به مشهد متصل خواهد شد.

دیدار رسمی والا حضرت امیر قطر



والا حضرت «شیخ خلیفه بن حمد آل ثانی» شاهنشاه آریامهر و میهمان عالیقدرشان

بدعوت شاهنشاه آریامهر، والا حضرت (شیخ خلیفه بن حمد آل ثانی) امیر دولت قطر، روز ۲۲ آبان ماه برای یک دیدار رسمی چهار روزه از ایران وارد تهران شدند و مورد استقبال رهبر عالیقدر ایران واقع شدند و از روز ۲۴ آبان ماه مذاکرات رهبران دو کشور آغاز گردید.

اعلامیه مشترک ایران و قطر که روز ۲۵ آبان ماه در پایتخت‌های ایران و قطر منتشر شد حاکی از وجود محیطی سرشار از تفاهم و دوستی متقابل، پیرامون گسترش هرچه بیشتر مناسبات بین دو کشور و همچنین در

خصوص امور و مسائل منطقه‌ای و بین المللی بود و در پایان اعلامیه، شاهنشاه ایران و امیر قطر از روح تعاون میان کشورهای اسلامی اظهار خوشوقتی کردند و همبستگی بین کلیه کشورهای مسلمان را تنها راه اعاده عظمت مادی و معنوی اسلام دانستند.

ضمناً امیر قطر از شاهنشاه آریامهر برای مسافرت به قطر دعوت کردند که مورد قبول واقع شده است.

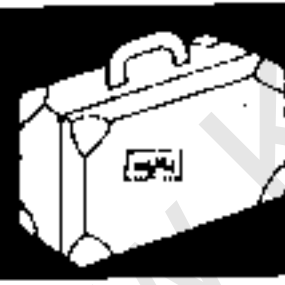
ستایش شخصیت جهانی شاهنشاه



ارل باتر وزیر آمریکایی

ارل باتر "وزیر کشاورزی آمریکا که اخیراً به ایران آمده و بحضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب شده بود در یک کنفرانس، ضمن اظهار خوشوقتی از سفر به ایران و شرفیابی به پیشگاه رهبر ایران، شخصیت جهانی شاهنشاه آریامهر را مورد ستایش قرار داده و با اشاره به اطلاعات عمیق شاهنشاه ایران در زمینه مسائل کشاورزی، مراد بحسن و اعجاب خود را ارجاع به عظمت در همه‌های

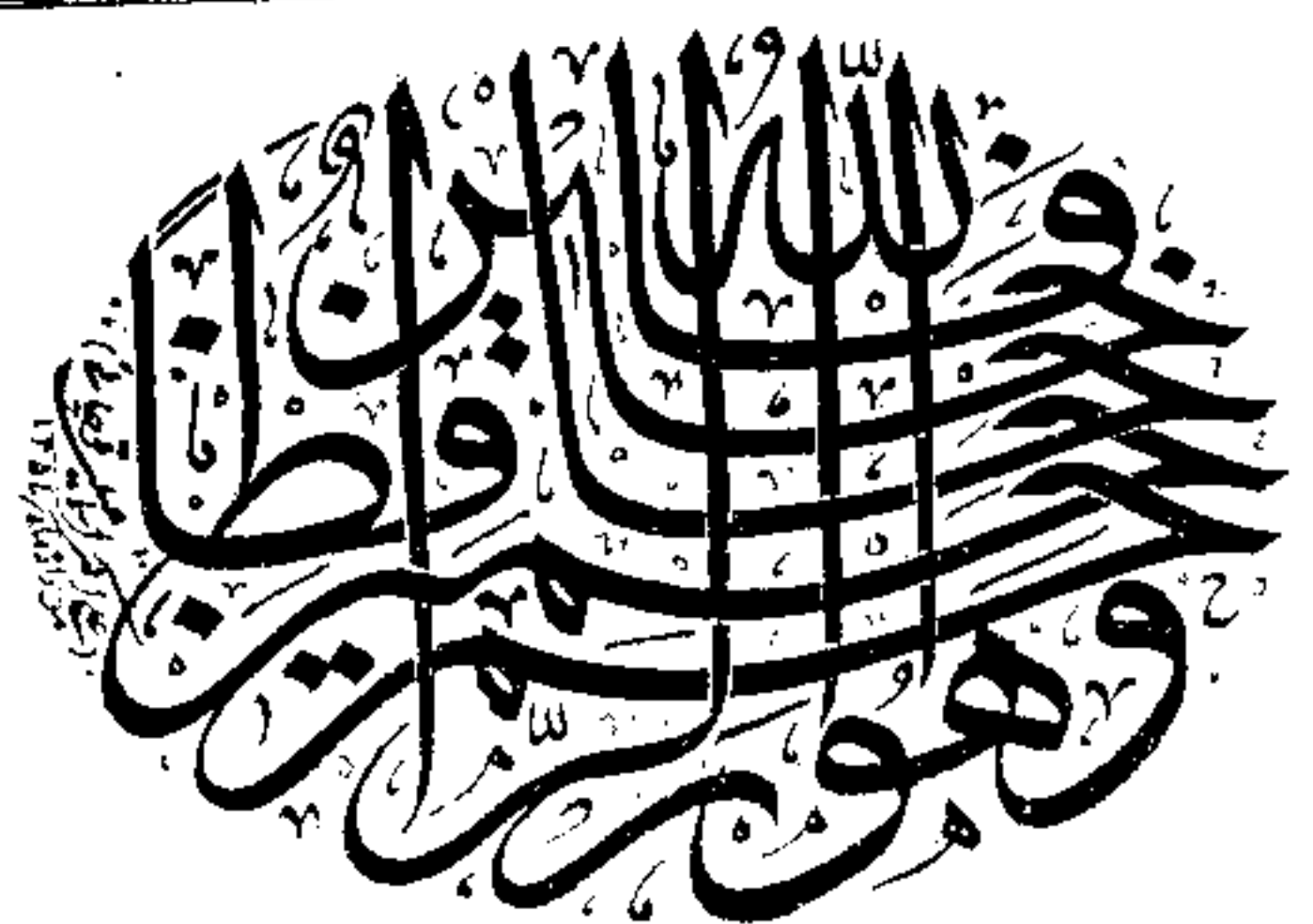
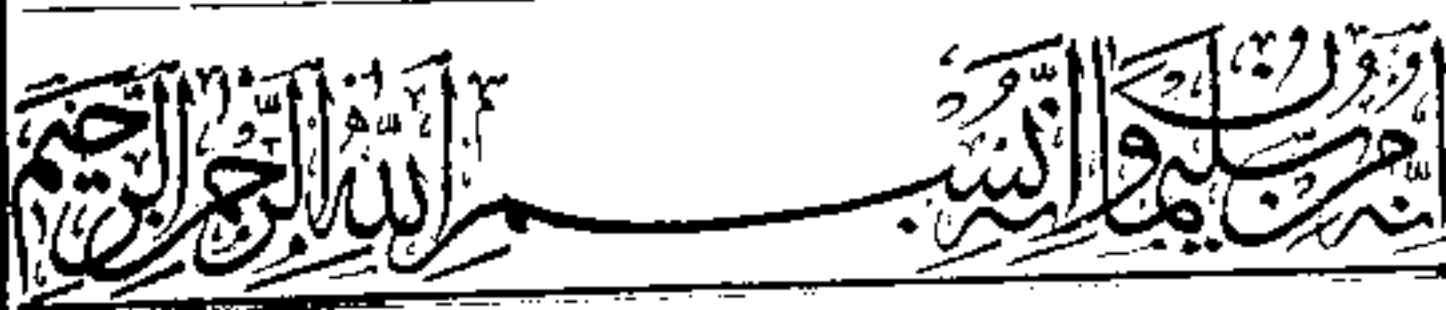
سفر



«بدعوت آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر، روز ۲۵ آبان آقای "هورست زیندرمن" نخست وزیر جمهوری دموکراتیک آلمانی (آلمان شرقی) برای یک دیدار سه روزه وارد تهران شد.

«ارل باتر» وزیر کشاورزی آمریکا روز ۲۴ آبان ماه در رأس یک هیأت ۱۳ نفری وارد تهران شد.

«خط» و «خطاطان» هم در جشن‌های فرهنگ و هنر بودند.



نمونه‌ای از خط «علی اکبر اسماعیلی فوجانی»

برنامه‌های ایران برای جشن استقلال آمریکا تهیه می‌شود

ایران باعرضه چندین برنامه ویژه در مراسم دویستمین سال استقلال ایالات متحده شرکت می‌کند. یک هیأت ایرانی که برای شرکت در مراسم مقدماتی جشن‌های آمریکا به آن کشور رفته بود به تهران بازگشت. فرهاد نیکوخواه مشاور نخست‌وزیر و دبیر کمیته ایرانی دویستمین سال استقلال ایالات متحده آمریکا گفت که ایران چند نمایشگاه به این مناسبت در آمریکا ترتیب خواهد داد. ریاست عالیبه کمیته ایرانی را علیاحضرت شهبانو برعهده دارند.

مراسم مقدماتی، شهریاران ۵۷ شهر و نزدیک به ۵۰ روزنامه‌نگار برجسته کشورهای گوناگون به دعوت پان‌آمریکن از نیویورک و سانفرانسیسکو دیدن کردند. از سوی دیگر اردشیرزاهدی مدیر شاهنشاه آریامهر در واشنگتن هفته پیش اعلام کرد که ایران برنامه‌های ویژه‌ای برای جشن استقلال آمریکا تدارک می‌بیند.

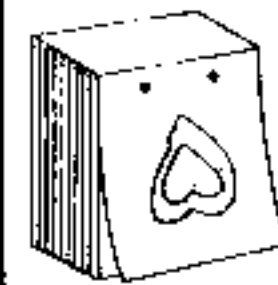
فرهنگی

«پست راهنمای تعلیماتی (۲۵۰۰)» سر لغو شد و این‌عده به کار تدریس مجدد در دبیرستانها مشغول خواهند شد.

موسیقی

«زولتان کوچیس، پیانیست معاصر کسرت پیانونی درتالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزار کرد.

بناسبت هشتمین جشن فرهنگ و هنر در «تکارخانه‌ی مهر شاه» نمایشگاهی از آثار خطاطان وابسته به انجمن خوشنویسان ایران برپا شد و دیدارکنندگان از این نمایشگاه در این سرکشی (بد خطی) که همه به آن دچارند، لذتی بردند از دیدن خط‌های ربا در انواع و اقسام مختلف... در مهر شاه تماشاگر کارهایی از خطاطان معاصر بودیم که هیچکس آنها را نمی‌شناسد چون براسنی هنرمندند مثل (مافسی، خوانساری، اسماعیلی فرجایی، معصومی و بوردی و... بقدا) اما بهمن دلیل بعضی داسس هنرواقعی گمنام بانداده... و آتومت بسند و سمارد که چه کسانی بنام هنرمند در شهرت و ثروت می‌افتند!



نقوب

از: (شنبه ۲۴ آبان - ۹ ذیقعه - ۱۳ نوامبر)
تا: (شنبه ۲۸ آبان - ۵ ذیقعه - ۱۹ نوامبر)
● شنبه:

۲۲ آبان ۱۳۴۱ شمسی - مهندس ملک عابدی مأمور اجرای تقسیم اراضی ملاکان فارس در راه فیروز آباد فارس بقتل رسید.
۹ ذیقعه ۱۳۲۵ هجری - کودتای معروف به کودتای میدان توپخانه بنفع محمد علی شاه قاجار در تهران اتفاق افتاد.
۱۳ نوامبر ۱۸۵۰ میلادی - لوئی استیونسون نویسنده نامدار انگلیسی - اسکاتلندی در شهر ادنبورگ متولد گردید.

آدینه:

۲۳ آبان ۱۳۵۲ شمسی - اجلاسیه مهم ورزشی تهران با عضویت ۱۶ کشور برای پذیرش چین ملی در بازیهای آسیایی تشکیل شد.

۱۵ ذیقعه ۳۸۹ هجری - دوران اقتدار سلسله حکومتی سامانیان پس از ۱۱۰ سال، با تصرف بخارا بدست ترکان تمام شد.

۱۴ نوامبر ۱۸۸۹ میلادی - جواهر لعل نهرو، یکی از مهمترین شخصیت‌های هندوستان و آسیا در قرن بیستم میلادی گردید.

شنبه:

۲۴ آبان ۱۳۴۰ شمسی - فرمان تاریخی شاهنشاه آریامهر معروف به (فرمان ۶ ماده‌ای) خطاب به دکتر علی امینی صادر شد.
۱۱ ذیقعه ۱۴۸ هجری - حضرت امام رضا علیه السلام هشتمین امام شیعیان جهان در شهر مدینه متولد شدند.
۱۵ نوامبر ۱۷۹۶ میلادی - جنگ تاریخی موسوم به «باتلاق‌ها» میان ۹۰ هزار جنگجوی اتریشی و فرانسوی اتفاق افتاد.

۱ شنبه:

۲۵ آبان ۱۳۳۸ شمسی - برای اولین بار میان دولت ایران و کشور جدیدالتأسیس عربی اردن هاشمی قرار داد بسته شد.
۱۲ ذیقعه ۷۷۲ هجری - عبیدزاکانی از معروفترین شعرای ایران در قرن هشتم هجری وفات یافت.
۱۶ نوامبر ۱۸۹۳ میلادی - مائوتسه تونگ شخصیت بزرگ سیاسی و رهبر سیاسی جمهوری خلق چین متولد گردید.

۲ شنبه:

۲۶ آبان ۱۳۰۰ شمسی - بفرمان بنیان گذار ایران نوین اعلیحضرت رضاشاه کبیر، ارتش شاهنشاهی ایران پایه گذاری شد.
۱۳ ذیقعه ۱۰۰۵ هجری - بفرمان شاه عباس کبیر، بجای ارتش قزلباش، ارتش دیگری بنام شاهسون ایجاد شد.
۱۷ نوامبر ۱۷۹۶ میلادی - ملکه مقتدر روسیه قرن هجدهم (کاترین کبیر) در شصت سالگی بدروود حیات گفت.

۳ شنبه:

۱۴ ذیقعه ۱۱۱۳ هجری - کریمخان زند بنیان‌گذار سلسله زندیه، که به «وکیل الرعایا» معروف بود متولد شد.
۱۸ نوامبر ۱۹۱۴ میلادی - محاصره دریایی آلمان از طرف کشتی‌های جنگی انگلیسی در جنگ اول جهانی آغاز شد.
۱۸ نوامبر ۱۷۸۶ میلادی - (فون وبر) موسیقیدان و آهنگساز بزرگ آلمانی در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی متولد گردید.

۴ شنبه:

۲۸ آبان ۱۳۰۷ شمسی - برای اولین بار میان ایران و کشور نروژ در شبه جزیره اسکندیاوی، ایجاد رایله شد.
۱۵ ذیقعه ۱۱۳۴ هجری - سرزمین دربند معقاز از سوی نیروهای مسلح امپراتوری روسیه مورد تجاوز قرار گرفت.
۱۹ نوامبر ۱۹۱۷ میلادی - ایدمیرا کایدی، دختر نهرو، نخست وزیر کنونی هندوستان، قدم بدیا گذاشت.

پسگنیل

مسابقات بسکتبال باشگاههای تهران روز ۱۸ آبان پانان یافت و تیمهای (پهلوی، پاس، هما، پرسپولیس، دحانیات و صنعت نفت) اول با ششم شدند. چهار تیم اول در مسابقه های جام والاحضرت ولایعهد شرکت میکنند.

کشاورزی

طرح افزایش تولید سیب زمینی در سطح (۴) هزار هکتار در (۸) استان به مرحله اجرا درآمد.

مقاله «آتن پست»

روزنامه (آتن دلی پست) که یکی از روزنامه های پر تیراژ و مهم یونان است مقاله ای جالبی به مناسبت میلادخجستهی شاهنشاه آریامهر زیرعنوان (ایرانیان خود را برای سپاس و تشکر از شاهنشاه آریامهر آماده نموده اند) چاپ کرده است.

در این مقاله که سیمای پر غرور امروز ایران بطرز با شکوهی تصویر شده است، شخصیت جهانی و استثنایی شاهنشاه مورد ارزیابی قرار گرفته و ترقیات شگرف کشور شاهنشاهی و جنبش و حرکت امروز جامعه ایران بسوی دروازه تمدن بزرگ به نحو بسیار شیرین و توجه انگیزی به رشته تحریر در آمده است.



شرکت نفت ایران

بر اساس گزارش رسمی شرکت ملی نفت ایران، در آمد دولت ایران از عملیات نفتی در سال گذشته به (۹) میلیارد و (۵۳۵) میلیون و (۱۰۰) هزار دلار رسید که نسبت به رقم مشابه سال گذشته تقریباً (۴۰۰) درصد بیشتر است.

اعلام شد که تولید فراآورده های نفتی در کشور، از روز ۲۰ میلیون بشکه گذشت. قرار شده است که برای افزایش باز دهی میدانهای نفتی به مخازن نفتی جنوب کشور گاز تزریق شود.

اداری

بر اساس طرحی که در کمیسیون مشترک نظام پزشکی و وزارت بهداشت در دست بررسی است تزییقات در درمانگاهها و بیمارستانها باید با سرنگ هایی که فقط یکبار مورد استفاده قرار می گیرد انجام شود و در غیر اینصورت سرنگها باید با استفاده از دستگاههای برقی مخصوص ضد عفونی شود.

خلیج فارس و اقیانوس هند بایستی بصورت مناطق صلح جهانی در آیند.



از چپ به راست: یانو زیندرمن - نخست وزیر جمهوری دموکراتیک آلمان و آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران

نخست وزیر ایران، گفتگو کنیم... نخست وزیر ایران در ضیافت شامی که به افتخار همتای آلمانی خود ترتیب داده بودند، ضمن بیاناتی گفتند: ایران از حل مسالمت آمیز اختلافات خاور میانه بر اساس قطعنامه های سازمان ملل حد پشتیبانی میکند و به لحاظ دلبستگی عمیق به صلح جهانی، معتقد است که خلیج فارس و اقیانوس هند بایستی به صورت مناطق صلح و دور از رقابتها و دخالتهای خارجی در آیند.

برای اولین بار در تاریخ ایجاد روابط سیاسی میان ایران و جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) یک نخست وزیر آن کشور بدعوت رسمی آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران، برای یک دیدار رسمی از ایران روز ۲۵ آبان ماه وارد ایران شد. آقای "هورست زیندرمن" رئیس شورای وزیران جمهوری دموکراتیک آلمان هنگامی که وارد تهران شد، اعلام کرد که (۰۰) آمده ام تا باره همکاری و امکانات هر چه بیشتر توسعه روابط دو جانبه با

روز ایران در فرانسه

مراسم روز ایران در فرانسه روز سیام آبانماه توسط مقامهای بندری و مسئولان دانشگاه بازرگانی بندر روان فرانسه در محل این دانشگاه برگزار شد.

برای شرکت در مراسم روز ایران در فرانسه بدعوت مقامهای بندری و مسئولان دانشگاه بازرگانی، روان فرانسه طی این هفته یک هیات نمایندگی مرکب از نمایندگان وزارت بازرگانی، وزارت امور اقتصادی و دارائی، مرکز توسعه صادرات ایران و سازمان بنادر و کشتیرانی غلام فرانسه شدند.

شهرداری

شهرداری تهران بمنظور اجرای چند طرح عمرانی و نیز، بهبود ترافیک و احداث اتوبان های تازه، طرح های لازم را آماده ای اجرا کرده است که هزینه آن ۲۰ میلیارد ریال برآورد شده است.

نقاشی

در انجمن ایران و آمریکا گروه آزاد هنرمندان نمایشگاهی بنام "کنج کسترده" در گالری یوپ عرضه داشتند. آثار آب رنگ "کمال اخبازی" در نگارخانه مانی تشکیل شد. بمناسبت جشن فرهنگ و هنر نمایشگاه آثار نقاشی و بیکره سازی از آثار گروهی از هنرمندان معاصر ایران در تالار تخت جمشید برپا شد و سخت مورد توجه دیدار کنندگان قرار گرفت. برگزیده های از آثار جوانان اصفهان و فارس و خوزستان در آذربایجان شرقی در تالار نقش به نمایش درآمد.

استفاده از نام (رستاخیز) برای بخش خصوصی ممنوع شد

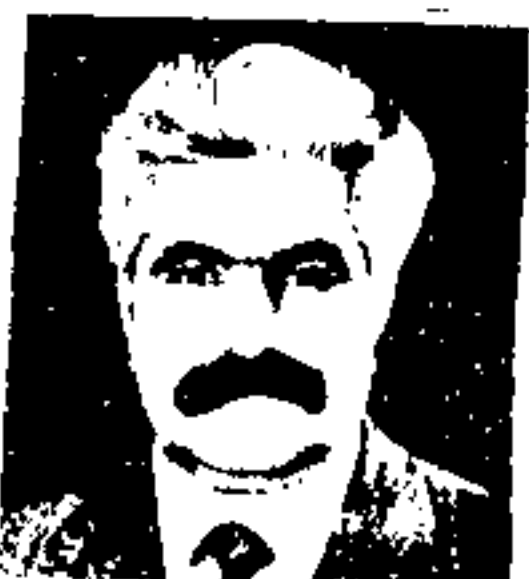
آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران طی یادداشتی از کلیه موسسات و سازمان های بخش خصوصی خواستند که از واژه "رستاخیز" برای نامگذاری موسسات و واحدهای خود و همچنین محصولات و مصنوعاتشان خودداری کنند. واژه "رستاخیز" تنها به حزب رستاخیز ملت ایران تعلق دارد و هیچ موسسه صنعتی یا بازرگانی به هیچ عنوان اجازه ندارد بر روی این واژه را نداشته و از ثبت شرکتی که تحت این نام بخواهد فعالیت کند جلوگیری خواهد شد.

کارواگ ری

بر اساس تصمیم شورای عالی تأمین اجتماعی غرامت دستمزد بیمه شدگان در موقع بروز حوادث افزوده شد.

موسیقی

بهجت دو موسیقی نواز قدیمی (سیدامراه شاه ابراهیمی - و - عابدین خادمی) یک گروه "ننبور نواز" تشکیل شده است که تعدادشان ۷ نفر است. این گروه "کرد" هستند تا بحال چند برنامه اجرا کرده اند.



سید امراه شاه ابراهیمی



خادمی

نمایشگاه

نمایشگاهی از انواع گلیم و کارهای دستی (روستاخیزان زن) در زاهدان بمناسبت جشنهای فرهنگ و هنر تشکیل شد. از کارهای چوبی (مغرق) متبک و منبت (نمایشگاهی در رصائبه افتتاح گردید.

مجسمه های «پری آل داود» لعاب نداشته اند!



بمناسبت جشن های فرهنگ و هنر، در کنار همه فعالیت های هنری و تشکیل نمایشگاهها، یک نمایشگاه جالب نیز توسط یک خانم مشهدی (پری آل داود) در نگارخانه مانی برپا شد. نمایشگاهی از مجسمه های سفالین بدون لعاب (که البته کمی عجیب مینماید).

نمایشگاه شامل ۲۰ مجسمه است که محصول کار دوسال اخیر آل داود است و وقتی ماجرایی بدون لعاب بودن آنها را میبینم میگویم (در این کارها اگر میخواستم لعاب بکار ببرم، موضوع و حرفی را که مورد نظرم بود از بین میبرد و به مجسمه ها حالت لوکس و تزیینی میداد...) و ادامه میدهد که (من مجسمه میسازم تا آنچه را که در درون دارم در قالبی عینی و قابل لمس بسازم و بگذارم تا تماشاگران هر چه دلشان میخواهد از آن معنی بسازند... و شاید هم کدر بیاورند!)

پری آل داود (۲۷) ساله است و فارغ التحصیل رشته هنرهای تجسمی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران... و این اولین نمایشگاه او بود... با آرزوی درک بیشتر برای تماشاگران و موفقیت زیاد برای مجسمه ساز

یکی از مجسمه های «آل داود»

جشن روز ارتش شاهنشاهی در سراسر کشور



در سراسر کشور گروهی مختلف مردم در یادگانها به دیدار برادران سرباز خود رفتند و از پیشرفتهای ارتش نوین ایران دیدن کردند.

روز ۲۶ آبان ماه بمناسبت تصادف با سالروز تأسیس ارتش نوین شاهنشاهی ایران مراسمی ویژه در سراسر کشور برپا شد و در همه یکان های ارتش شاهنشاهی، برادران، سربازان، طبقات مختلف یگرمی پذیرایی کردند و مردم نیز خدمات و فداکاریهای ارتش را در حفظ استقلال و امنیت کشور سپاس گفتند.

بهمن مناسبت تیمسار ارشد "ازهری" رئیس ستاد بزرگ ارتش تارن طی پیامی به نقش ارتش ا تاره کرد و تأکید نمود که (آمادگی رزمی و تسلیحاتی ارتش شاهنشاهی را به صورت یک وزنه سنگین در منطقه در آورده است.)



ارتشد ازهری

فوتبال

* دوشن از داوران ایرانی فوتبال (محمد صالحی - رضا حیدری) بعنوان داورین الملی مورد تأیید فدراسیون بین الملی فوتبال قرار گرفتند.

نمایشگاه

* نمایشگاهی از کارهای دستی، روزنامه های دیواری و عکسها و نقاشی های اعضای سازمان جوانان سراسر کشور در تالار فرهنگ (تهران) تشکیل شد.

طبع شعر امریکا چرا خشک شده است؟

در یک جلسهی مصاحبهی مطبوعاتی در شیراز که پیرامون لزوم حفاظت محیط زیست صحبت میشد، ناگهان پورده از یک راز مهم برداشته شد و کشف شد که چرا طبع شعرای آمریکا خشکیده است! و این کشف را آقای "علیرضا میدی" مدیر عامل شرکت انوبوسرانی شیراز کرد که فرمودند:

(... سالهاست که در آمریکا و اروپا شعرا، شعری خوب نساخته اند و این به علت آلودگی هوا و محیط زیست است...) و بعد اظهار امیدواری کرده اند که (... امیدواریم با اقداماتی که در شیراز برای پاکی هوا صورت میگیرد، ذوق شعرا نیز لطیف شود و بتوانند آثاری در خور توجه بوجود آورند.)

این مطلب بوضوح و تعبیر بیشتری ندارد!

فرمان ملوکانه در تجلیل از ارتش

تقدیر هادج ترقی و تعالی را گزارنده و خود را پایه مترقی ترین ارتشهای جهان میدانند، افسران، درجه داران و سربازان ما دلستکی خود را بر پستی و افتخار کشور و ارتش شاهنشاهی نشان داده و برابر سوگندی که یاد کرده و عهد و پیمانی که بسته اند آماده همه گونه فداکاری و جانبازی در راه مین عزیز و مقدسات ملی و کهن آئین شاهنشاهی آن میباشند. بموجب این فرمان مراتب خوشنودی خاطر خود را به همه افسران، درجه داران، سربازان و کارمندان ارتش شاهنشاهی ابراز داشته از درگاه خاندان بزرگ پیروزی - سرافرازی و شادکامی برای آنان مسئلت نموده امیدواریم که با تلاش و فداکاری روزافزون، خود را بیش از پیش شایسته اعتماد و عنایات ما نشان دهند.



* در جشنواره ی بین الملی فیلم های آموزشی در رشت فیلم "آستان قدس رضوی" از ایران ساخته ی "منوچهر طبیب" اول شد. در این جشنواره ۴۱ فیلم از ۱۳ کشور شرکت داشتند.

* برای شرکت در جشنواره ی سینمایی چهارم تهران دو فیلم انتخاب شد که تصادفاً بازگر نخست هردو فیلم "بهروز و شوقی" است. فیلم غزل از مسعود کیمیایی - و - فیلم کندو از فریدون گله.



* در اولین جلسهی شورای دانشگاه تهران در سال جاری ۵ استاد دانشگاه تهران عنوان "استادی ممتاز" گرفتند که عبارت هستند از (مرحوم سید محمد کاظم عصار - آقای کمال الدین جناب - آقای نصرالله فلسفی - آقای حسین کشی افشار - آقای محمد حسن گنجی)



دکتر کمال الدین جناب دکتر کشی افشار دکتر نصرالله فلسفی



* بانک ملی ایران در صدد تأسیس یک شعبه در سگاپور برای تقویت همکاری اقتصادی ایران و آن کشور است.



* یک هیأت تحقیقاتی برای طی یک دوره کارآموزی ۴۰ هفته ای وارد ایران شدند.



* معدمات مشکل شدن ریان کارکردر سدک های کارگری فراهم شد.



* کسرت ارکستر اپرای بهران با همکاری گروه کر ملی ایران برهبری "فرهاد سنجر" و با شرکت گروه ضرب محمد اساعیلی شبهای ۲۴ و ۲۵ آبان در تالار رودکی برنامه اجرا کردند "اجرای" پرندهی آتشین " اثر "ایکورا ستر اوینسکی" از قسمتهای جالب این برنامه بود.



* فرمان ساهمساه آریامهر دکتر عبدالحسن ظا رئیس کمیته ی مصطفی نهادست مدسرایه ی سرفی (در سازمان بهداشت جهانی) مقام سرفر ساهمساه آریامهر مصرح کردند. آقای مصطفی هدایتی بعنوان معاون سابت اداری و مالی وزارت خارجه به سسگاه همابونی معرفی شد.

«جسد» فرهاد مجد آبادی...

... و (جسد)هایی که همه ی ما در زندگی های خودمان داریم!

یک مش جوان علاقمند و در کار خود مؤمن و صادق، بدور هم جمع شده اند و یک "تروپ" تشکیل داده اند تا در رشته ی تأثیر هنرمثائی کنند و هنرمثائی آنان اجرای نمایشنامه ی بنام "جسد" بود در تالار هنرهای زیبای دانشگاه تهران که تقریباً "مایه های از عرفان داشت ...

تعداد آدمهای نمایش (۶) تا بود یعنی (اسماعیل بختیاری، علی کامرانی، محسن مرزبان، احمد خراطها، سهراب یغما، روح - اله میرزائی) که از این عده یکی از آنها از اوایل نمایش "جسد" میشود یعنی ظاهر "مبمیرد و بقیه ی نمایش، ماجرای چکنیم ... چکنیم؟ - و - چکنیم ... چکنیم؟ ۵ تای دیگر است ... و اگر چه بازیها تا حد آماتورسم خالص (خام و نیخته و گاه ناقص) است اما جسد، دیدنی بود ... مخصوصاً که هر کس و هر گروه خواه ناخواه در زندگی انفرادی و اجتماعی خود چنین "جسد"هایی دارند ...

این نمایش را "فرهاد مجد آبادی" نوشته و کارگردانی کرده بود ... از همشان متشکریم و نكده ی جالب اینکه برای اولین بار افراد نمایشی با اساسی حقیقی خودشان بازی کردند ... دلیل بر صداقتشان ...



صحنه از اجرای «جسد»

اداری

نرخ تازه ی درمان

* سدنال اعلام نرخ تازه خدمات درمانی که انتقادهایی سز در پی داشت دکتر جمعیطی دبیر کل نظام پزشکی گفت: در آسده سردیکی با معیارهای تازه ی برای وزیت پزشکان، عیادت ار سمار و دیگر خدمات درمانی تعیین خواهد شد.



دکتر محمعلی حفیظی دبیر کل نظام پزشکی

دومجمع جدید پتروشیمی با ۴ میلیارد دلار سرمایه گذاری ایجاد می شود

ایران بولندات صنعت پتروشیمی ایران تا دو سال دیگر دو برابر خواهد شد. و برای توسعه کارخانه های فعلی و ایجاد دو مجتمع بزرگ ۴ میلیارد دلار سرمایه گذاری مسود و بدین ترتیب نرخ سرمایه گذاری جدید در صنعت پتروشیمی به هزار میلیون دلار در سال میرسد.

حسینی ایرانیان در اختیار علاقمندان فرهنگ و اهل ذوق و مطالعه گذاشته می شود. خلاصه مجله تلاش دست بدست می گردد و اهل ذوق و ادب از آن استفاده نموده از خواندنش حظ فراوان و کسب فیض می کنند.

باید عرض کنم برخلاف شماره های قبل که صفحه بندی آن درست نبود و صفحات از مجله جدا گشته و پاره می شد شماره چهل و نهم خرداد ماه ۱۳۵۴ تلاش خیلی بهتر و عالی تر چاپ شده است و صفحه بندی آن طور است که می توان مجله را جمع نموده و آن را مجلد ساخت. دیگر اینکه در صفحات آخر این شماره تحت عنوان رویدادها مطالب تا حدی درشت تر و خوانا تر چاپ گردیده است. از حق نباید گذشت که مجله تلاش مجله خوب و آبرومند و مقاله ها و مطالب مندرجه آن همه کس پسند است. بنابراین ضمن ابراز تشکر و قدردانی پیشرفت روز افزون آن مجله و توفیق کلیه کسانی که در این نشریه علمی و ادبی، تاریخی همکاری می نمایند از بارگاه خداوند متعال مسئلت می دارد.

تلاش

نامه شما موجب مسرت کارکنان مجله تلاش گردید از این پس یک شماره مستقیماً به نشانی کتابخانه دربار حسینی ایرانیان ارسال خواهد شد. آقای علی عادل زاده از انگلستان ... تلاش یک یک کارکنان مجله را برای بهتر ساختن این نشریه مفید و مورد علاقه هزاران دانشجوی ایرانی مقیم خارج از کشور تبریک گفته اجازه می خواهم که به عنوان یک ایرانی اقدام آقای مکر آلطه را از طرف خود و دیگر دانشجویان ایرانی مقیم ایالت کنت در انگلستان تبریک بگویم. امید است در کارشان موفق باشند و اقدام ایشان سرمشی برای دیگر فارغ التحصیلان ایرانی مقیم فرنگستان گردد.

تلاش

احساسات پاک شما را صمیمانه

ارج می نهیم.

خانم فرشته مقتدیری از کانزاس آمریکا دوسال پیش تقاضا نمودم که اگر امکان پذیر است مجله خود را که هر دو ماه منتشر می شود برای اینجانب ارسال دارید و بهای آنرا پرداخت خواهم نمود. البته در پاسخ نامه من فقط دو مجله بفاصله های ۳ ماه رسید و دیگر از آن زمان هیچ اطلاعی ندارم

های اجتماعی ایران سزیز بوده است. لذا خواهشمند است که در صورت امکان دستور فرمایید که تمام شماره های مجله را بعد از انتشار یک نسخه به آدرس ما ارسال فرمایید، همچنین اگر امکان پذیر است خواهشمند است راهنمایی هایی از قبیل اینکه بغیر از مجله تلاش چگونه و از چه اداره هایی می توان اطلاعات دقیق و لازم را مربوط به تعلیم و تربیت

کل آموزش وزارت کار در این مورد مکاتبه کنید. آقای ضیاء مظهري از آلمان ... در شماره پنجاه و یکم مطلبی از این جانب تحت عنوان «چرا چنین نکنیم» بنام مهندس ضیاء حسینی بچاپ رسیده و بدین وسیله با اطلاع می رساند که اسم کامل بنده سید ضیاءالدین حسینی مظهري و یا بصورت ساده تر ضیاء مظهري می باشد از این

این کارت را آقای غلامعلی شماع برای ما فرستاده اند.



که چرا مجله ارسال نشد. اما نظر به اینکه من به این مجله علاقه داشتم و دارم و نیز همسر من در رشته تعلیم و تربیت بزرگسالان در قست تکنولوژی مشغول گرفتار دکترای خود می باشد و تصمیم دارد که رساله خود را درباره ایران بنویسد و از این نظر محتاج به مقدار زیادی اطلاعات از نظر فرهنگی و حرفه ای در کشور عزیز و همچنین پیشرفت هایی که در این زمینه ها بوجود می آید دارد. علاقه ما را به مطالعه مجله تلاش بیشتر می نماید چون آنطور که بخاطر می آورم مجله تلاش همیشه نشان دهنده این قبیل پیشرفت

حرفه ای بزرگسالان و همچنین قست آموزش کسب کرد.

تلاش

۱- نام شما در صورت مشترکین مجله هست و از هر شماره مرتباً برای شما ارسال می شود و خواهد شد. ۲- مجله تلاش هم اکنون مشغول پی ریزی سازمانی است تا دانشجویان ایرانی مقیم خارج را در تهیه رساله های پایان نامه تحصیلی شان یاری دهد و بزودی صورت کلیه مدارگی که در زمینه تعلیم و تربیت حرفه بزرگسالان موجود است برای شما ارسال خواهد شد لیکن تا آن زمان پیشنهاد می شود که مستقیماً با اداره

جهت سپاسگزار خواهم شد اگر دستور فرمایند نام بنده را یکی از دو صورت ذکر شده اصلاح نمایند ضمناً به اطلاع می رسانم که با وجود گرفتاری گذراندن امتحانات دکترای اقداماتی بعمل آورده ام که همکاری نزدیکی بین استادان پروفورهای آلمانی با استادان و پژوهش کنندگان ایرانی برقرار شود.

تلاش

امیدواریم که با چاپ عین نامه خودتان این اشتباه برطرف شده باشد. آرزو مندیم که در گذراندن دکترای خود موفق باشید.

صنعت اتومبیل ایران این سوی پرچین

حسین یزدانی نادر ابراهیمی

صفحه ۴۰ صفحه ۷۶



توصیه سردبیر

سردبیر توصیه می کند این دو مقاله را حتماً بخوانید

همکاران این شماره

نویسندگان:

نادر ابراهیمی - هما احسان - امیر اسماعیلی
بهرام آفرهی - محمد بدیع - دکتر حسن
بهزادی - عباس پهلوان - ابوالقاسم حالت
فاطمه راعی - نصرت رحمانی - ثریا رهنما -
علی زرین قلم - شاپور زندنیا - علی اصغر
سعیدی - حبیب الله شاملوئی - مهناز عطارها
آذین فائری - بهمن فرسی - نصرت الله نوح
حسین یزدانی.

مترجم:

محمد حسین رضوانیان

گفتگو با:

همایون جابر انصاری - دکتر محمد امین
ریاحی - مهرتاش - سعید نادری

رئیس هیأت تحریریه:

محمد آسیم

ویراستاران:

بهمن افشین - علی اصغر حلبی

عکس روی جلد از:

دکتر محمود روح الامینی

عکسهای داخل از:

غلامحسین ملک عراقی

کاریکاتورها از:

ایرج زارع

طرح و تنظیم صفحات از:

بهزاد گلپایگانی

دستیار:

فریدون شاکری

مدیر امور اداری:

عاصمی

مدیر و سردبیر:

سیروس آموزگار

چاپ:

چاپخانه سکه

محل اداره: بزرگمهر غربی شماره ۱۴۸

تلفن: ۶۶۴۵۳۲

بها: ۴۵ ریال